

گلشن راز

اثر: شیخ محمود شبستری (قرن هشتم)

ترجمه و شرح ترکی :شیخ ولی شیرازی (قرن نهم)

مقدمه ،تصحیح و تحشیه: دکتر حسین محمدزاده صدیق

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

گلشن‌راز شبستری

به روایت ترکی از :

شیخ ولی شیرازی

(شیخ الوان)

تدوین، تصحیح و تعلیق:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران

۱۳۸۱

ایـچـیـنـــده کـیـلــر

شبستری، محمدبن عبدالکریم، - ۷۲۵ق
[گلشن راز. ترکی - فارسی]
گلشن راز شبستری/ به روایت ترکی از الوان ولی شیرازی؛ تدوین، تصحیح و تعلیق حسین محمدزاده صدیق.ــ تهران: حسین محمدزاده صدیق، ۱۳۸۱.
۱۵۸ ص.
ISBN 964-330-990-8
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
فارسی - ترکی.
کتابنامه: ص. ۱۵۰.
۱.شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- ترجمه شده به ترکی. ۲.شعر عرفانی -- قرن ۸ق. -- ترجمه شده به ترکی. ۳.شعر ترکی -- ایران -- قرن ۸ق. -- ترجمه شده از فارسی. الف.ولی شیرازی، الوان. قرن ۹ق. مترجم. ب.محمدزاده صدیق، حسین. ۱۳۲۴-، مصحح. ج.عنوان. د.عنوان: گلشن راز. ترکی - فارسی.

PIR۵۵۰۲/گ۷۰۳۵ ۸فا۱/۳۲
۱۳۸۱ گ۳۵۸ش
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران ۸۱-۲۵۹۱۵م

- نام کتاب: گلشن راز شبستری
- زبان: ترکی و فارسی
- شاعر: شیخ الوان ولی شیرازی (قرن نهم هجری)
- تدوین، تحشیه و تصحیح: دکتر حسین محمدزاده صدیق
- چاپ: اول
- سال چاپ: ۱۳۸۱
- محل چاپ: تهران
- ناشر: مصحح
- صفحه‌آرایی: ستار صدیق
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
- شابک: ۸-۹۹۰-۳۳۰-۹۶۴
- ISBN : 964-330-990-8
- شماره مجوز چاپ: ۱۳۸۱/۰۷/۰۲-۲۱۳۷۳
- هزینه چاپ این کتاب را آقای دکتر حسین سامی راد، پزشک متخصص تبریزی پرداخت کرده است.

بعضی اختصارلار و علامتلر

ب	: بیت
ج	: جلد
ج.	:جمع
ش	: شمسی
ص	: صفحه
(ص)	: صلی الله علیه وآله
(ع)	: علیه السلام
ع.	: عربی
ف.	: فارسی
ق	: قمری
م(عدددن قاباق)	: منبع
م(عدددن سونرا)	: میلادی
مص.	: مصدر
ه	: هجری
[ ]	: هر آرتیریلان سؤز ایچون.
( )	: هر جوره ایضاح ایچون.
←	: هر جوره ارجاع ایچون.
=	: مساوی، برابر.
« »	: نقل قول و یا ئوزل کلمه‌لری مشخص ائتمه ایچون.
:	: یعنی.
...	: حذف اولان سؤزلر ایچون.
؟	: سؤال علامتی.
(؟)	: شکّ ائدیلن سؤز ایچون.

۱. مقدمه‌ی فارسی

با نام «***شیخ محمود شبستری***» و «***گلشن راز***» در سال ۱۳۴۱ آشنا شدم. نوجوان هفده ساله‌ی کنجکاوی بودم که در تبریز تقریباً همه روزه عصر، به کتابخانه‌ی «***تربیت***» می‌رفتم و هر روز با کتابهایی مشغول می‌شدم. از «***لباب الالباب***» گرفته تا «***مجمع الفصحا***» را ورق می‌زدم و یادداشت برمی‌داشتم، قصیده‌ی «***میرفندرسکی***» را حفظ می‌کردم، برای کشف مجهولات خود به «***کشف الظنون***» سرمی‌زدم و «***گلشن راز***» را در خدمت حکیم فرزانه‌ی عصر، مرحوم «***محمد حسن برهانی***»، کاشف اسرار علائق نامرئی مشائیون و عرفا تحصیل می‌کردم. فیلسوف مظلومی که از کسوت اهل ظاهر به در آمده، به کتابداری در مخزن گنجینه‌ی مرحوم تربیت مشغول بود. همو مرا با مرحوم «***عبدالصمد امیر شقاقی***»، نحوی و لُغوی و ادیب نام آور تبریز آشنا ساخت و به خوشه‌چینی از محضر ایشان در تحصیل عاشقانه‌ی «***مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز***» پرداختم. دریغا که هر دو استاد فرزانه قلم بر دست گرفتن و یادگار مکتوب برجای گذاشتن را دون شأن خود دانستند و رخت از جهان بربستند و میراث معنوی‌شان وارث نشناخت و پراکنده شد.

در سال ۱۳۴۳ به امر و تشویق مرحوم «***امیر شقاقی***»، باغور در تذکره‌ها، به تدوین شرح احوال شیخ محمود پرداختم. در آن حال و هوای نوجوانی، چقدر خوشحالی می‌کردم و در پوست خود نمی‌گنجیدم که مثلا می‌توانستم اثبات کنم روایت مرگ او در ۷۲۰ هـ نادرست است و از مؤلفین «***تذکرة الشعرا***» تا «***آتشکده آذر***» و نیز «***نتایج الافکار***» و «***حاج میرزا آقاسی***» بانی سنگ مزار شیخ محمود، همه بیراهه رفته‌اند و فقط «***امین احمد رازی***» راست گفته است که: وی در سال ۷۲۵هـ فوت کرده است! و آگاهی هایی از «***مرآت المحققین***» و «***حق الیقین***» وی به دست می‌آوردم و به بازنویسی حواشی ***عوارف المعارف*** (چاپ شیراز) می‌پرداختم و به دنبال «***سعادت نامه***» می‌گشتم و «***شاهد نامه***» و روایات «***مجالس العشاق***» را رد می‌کردم و ...

هر چند هفته یک بار، عصر پنجشنبه، به محضر دو قطب و شیخ ذهبیه، مرحومان «***شمس الدین پرویزی***» و «***دکتر گنجویان***» می‌رفتم و همه جا به دنبال کشف رموز خفته در ابیات

«*گلشن‌راز*» بودم.

در سال ۱۳۴۴ تقریبا همه‌ی ابیات «*گلشن راز*» را حفظ کرده‌بودم و تلاشی ناموفق داشتم که این ۹۹۹ بیت فارسی را به شعر ترکی برگردانم و از اینکه «**شیخ محمود شبستری**» این مفاهیم عالیه را چرا جامه‌ی فاخر ترکی دربرنکرده است، رنجور می‌بودم و این رنجوری را پیش همگان بر زبان می‌آوردم.

روزی مرحوم «*علی اکبر وقایعی*» واعظ عارف سرخاب، محلّه‌مان، مرا پیش خود فراخواند و گفت:

«گلشن‌رازی ترجمه ائده‌نین جیسمینده شیخ محمودون روحو حلول ائتمه‌لیدیر.»

و آب بر آتش سوزان طلب من ریخت. به اشاره‌ی پدرم به تحصیل «*عقدالفرید*» در خدمت ایشان پرداختم، سپس دانشجوی «*زبان و ادبیات فارسی*» شدم و بتمامی مسیر عوض کردم و ماجراهای سیاسی رنگارنگی از سر گذراندم و ...

بعدها، این عشق اولیه‌ی نوجوانی پیوسته با من بود. چاپهای مختلف «*گلشن راز*»، نسخ خطی و متون چاپی شروح مختلف آن را شناسایی و بررسی کردم. سالی نیز هوس کردم در «*تربیت معلم*» در درس «*متون عرفانی*»، «*گلشن راز*» را تدریس کنم و چنان سختی کشیدم، که مپرس!

در فروردین ۱۳۸۰ برای معرفی دوکشف ادبی خودم: «*دیوان بایرک قوشچو اوغلو*» و «*قارا مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی*» به آکادمی علوم جمهوری آذربایجان دعوت شدم. در دومین روز اقامتم به سراغ نسخه‌ی خطی «*ترجمه‌ی ترکی گلشن راز*» خفته در مخزن نسخ خطی شهر باکو رفتم. گرچه همه جا در باکو، هرکس با روی گشاده به استقبالم می‌آمد، اما فتوکپی این نسخه را بسختی توانستم بگیرم. در آخرین روز اقامتم، پس از ۱۴ روز اصرار و سفارش و ... چون گنجی به سینه فشردم و با خود به ایران آوردم.

آنچه زیر دست خواننده است، همین نسخه است که بیش از شش ماه، هر روز بطور متوسط دو ساعت برای قراءت و مقابله‌ی آن با متن فارسی وقت صرف کرده‌ام و اینک ثواب حاصل کارم را به روح استادان «*گلشن‌راز*» دوران نوجوانیم، مرحومان:

محمد حسن برهانی

عبدالصمد امیر شقاقی

علی اکبر وقایعی سرخابی

نثار میکنم. خداوند ارواح طیّبه‌ی این بزرگان را قرین رحمت سازد. بی‌گمان ارواح این سلیمان‌های مُلک اندیشه، کار علمی ناچیزم، این پای ملخ را، هنر از موری چون من خواهند شناخت.

****

۱.در قراءت متن، همه‌ی تلاشم مقصور بر این بوده است که کلمه‌ای ناخوانده و ناشناخته بر جای نماند. با این همه، باز هم متن تنقیحی را آلوده به سه نقطه و دوچنگ [ ] ساختم.

۲.سعی کردم متن را با املائی نسبتاً معقول آماده سازم، اما، ویژگی‌های تلفظی سده‌ی نهم هجری را نیز حفظ کردم.

۳.متن فارسی را هم، با استفاده از این ترجمه، تصحیح و بازسازی کردم. و این متن تصحیحی، تفاوت‌هایی با همه‌ی متن‌های چاپ شده تاکنون، دارد.

۴.ابیات هر دو متن ترکی و فارسی را شماره‌گذاری کردم و در بخش تعلیقات (=آچیقلامالار) برخی توضیحات کوتاه در مقابل شماره‌های ابیات ترکی افزودم.

۵.برای نشان دادن ابیاتی که بوی ترجمه می‌دهد، شماره‌های ابیات فارسی را درسمت راست هر بیت ترکی، داخل ابروان () آوردم.

۶.منابع مورد استفاده را در «فهرست منابع» شماره‌گذاری کردم و اشاره به هرکدام از آنها را با حروف «م» و شماره مربوطه مشخص ساختم.

حاصل کار اینک در دست شماست و بی‌گمان به مصداق:

از غلط بیرون نباشد هیچ خط   خط تقدیر است بیرون از غلط

از خبط و خطاو زلّت خالی و عاری نیست. هر بزرگواری که سهوهای احتمالی من را گوشزد کند، و یا ارائه‌ی طریق نماید، من و خوانندگانم را مدیون خود خواهد ساخت. و امیدوارم که اهل فن به نقد فنّی و اظهار نظرهای مستدل بپردازند*. اما از خداوند می‌خواهم که حاصل رنج شبانروزی من را، دستاویز راحت طلبانی که از روی حسادت و یا خباثت، دست به قلم خواهند برد و با سخنان بی‌سروته به تخریب آنچه ساخته‌ام دست خواهند زد، قرار ندهد و دست آنان را در تجاوز به این حریم پاک، کوتاه کند.

****

نخستین آگاهی‌ها پیرامون ترجمه‌ی «*گلشن راز*» به ترکی، در کاتالوگ‌های نسخ خطی کتابخانه‌های وین و پاریس به دست ما رسیده است. و.پرتچ (W.Pertsch) و ب.فلمینگ (B.Flemming) در کاتالوگهای نسخ خطی خود که در ۱۸۸۹ و ۱۹۶۸ چاپ کرده‌اند، مترجم ترکی «*گلشن راز*» را «*دستازی*» (؟) می‌نامند(منبع ۳۷و۴۲)!

---

* مقالات با ارزش و نیز مقدمه‌ی مفصلی را که جناب آقای «فردی» با خواهش اینجانب بر این نشر مرقوم داشتند، در مجموعه‌ای انتشار خواهیم داد.

محمد بورسه‌ای در کتاب گرانقدر «***عثمانلی مؤلفلری***» در ماده‌ی «***عاشیق علی پاشا***» گوید که مخدوم وی «***الوان چلبی شیرازی***» توانسته است «***گلشن‌راز***» را به ترکی ترجمه کند. (م۳، ج۱، ص ۱۰۹)

محمد علی تربیت نیز در اثر نفیس «***دانشمندان آذربایجان***» گوید که در سال ۸۲۹ شاعری موسوم به ***شیرازی*** به ترجمه منظوم ترکی گلشن راز دست زده است (م۵،ص ۳۳۶) و دو بیت نخست آن را آورده‌است. وی از نسخه‌های خطی استنساخ شده به سال ۸۷۱ که در کتابخانه‌ی شخصی وی بوده، سخن به میان می‌آورد.

مرحوم ***عبدالباقی گؤلپینارلی*** در ترجمه‌ی منثور خود از گلشن‌راز، ترجمه‌ی شیخ الوان ولی شیرازی را براستی برگردان موفق می نامد (ص XII) و استادم مرحوم ***محرم ارگین*** در شماره چهارم از مجله‌ی «***تورک دیلی و ادبیاتی درگیسی***» مقاله‌ای کوتاه با عنوان «***گلشن راز ترجمه‌سی***» نگاشته است و آن را به لحاظ تاریخ زبان ترکی بسیار با اهمیت توصیف کرده است.

شیخ الوان ولی شیرازی، مرید حاج بایرام ولی، یکی از پیروان مکتبت عرفانی مولویه، در منظوم ساختن «***گلشن راز شبستری***» در ترکی، فقط نقش یک مترجم را ندارد. او، فرازهایی از اندیشه‌های ***محی‌الدین ابن عربی***، ***شیخ عطار*** و ***مولانا*** را اخذ کرده است و در واقع، این اثر را با اخذ قوت و الهام از «***گلشن راز***» اثر «***شیخ محمود شبستری***» در ترکی «***تصنیف***» کرده است نه «ترجمه». و به احترام شیخ محمود، اندیشه‌های عرفانی خود را در قالب اثر پرآوازه‌ی وی بر زبان جاری ساخته است و در زبان ترکی ما، یکی از زیباترین متون فلسفی و عرفانی اسلام را آفریده است. هم از این روی، ما لفظ «ترجمه» را در عنوان کتاب ذکر نکردیم و آن را «روایت» نامیدیم.

****

ویــژگیهای تـصنیفی و بـرگردان ایـن اثـر راکـه مـوضوع ادبیات تـطبیقی (*Comparative Literature*) است، می‌توان به شرح زیر باز نمود:

۱. باید گفت که برخی از ابیات مثنوی عیناً و بی‌کم و کاست ترجمه شده‌است. مانند ابیات زیر:

متن	ترجمه
که چون حاصل شود در دل تصور	کی چون حاصیل اولا دلده تصور
نخستین نام وی باشد تفکر	آنین آدی اولور ئونده تفکر
مقدم چون پدر تالی چون مادر	مقدّمدیر پدر، تالی چو مادر
نتیجه هست فرزند، ای برادر	نتیجه اولدو فرزند، ای برادر
چو برخیزد خیال چشم احول	خیالی رفع ائدیلجک چشم احول

زمین و آسمان گردد مبدل	زمین و آسیمان اولور مبدل

در ترجمه‌ی این گونه ابیات اغلب الفاظ متن فارسی حفظ شده‌است و شیخ ولی مانند یک مترجم دقیق و امانتدار ظهور کرده است.

۲. در بسیاری از جاها، ولی شیرازی به شرح و تفسیر متن پرداخته است. مانند چهار بیت زیر:

بسـان آتش انـدر سـنگ و آهـن	نـهادست ایـزد انـدر جـان و در تـن
چو بـر هـم اوفـتاد ایـن سـنگ و آهـن	ز نـورش هـر دو عـالم گشت روشـن
از آن مـجموع پـیدا گـردد ایـن راز	چـو بشـنیدی بـرو بـا خـود بـپرداز
تـوئی، تـو نـخسه‌ی نـقش الهـی	بجو از خویش هر چیزی کـه خـواهـی

که آن را در ۷ بیت به شرح زیر تفسیر کرده‌است:

بیر اود واردیـر دمیرده، داشـدا گیزلی	نه ایچده‌دیر اول اود، نـه دیشـدا گـیزلی
دمیری چون کـیم اول داشـا قـیخارسان،	اول‌اود چیخسین دئیه، لابد چـیخارسان
چـیخار داشـدان تـوتار اود بـو مکـانی	آنـینلا خـلق ائـیلر زنـدگانی
بـوجان و تـنده‌ده بـیر خـاصیت‌وار	کـی پـئیدا اولور اونـلاردان بـو اسـرار
قـوپار اول خـاصیتدن شـعله یـارا	کـیم آنـینلا اولور حـق آشکـارا
سـن اولدون نسـخه‌ی نـقش ایـلاهی	عـجب مـجموعه‌نین خـوش پـادشاهی
ئـوزوندن ایسـته مـطلوبون نـه ایسـه	بـولارسان سـنده مـحبوبون نـه ایسـه

۳. شیرازی مفاهیم فلسفی دیگری از خود به ترجمه ابیات افزوده است. کلیه‌ی ابیاتی که در این نشر فاقد شماره داخلی ابروان ( ) هستند، افزوده‌ی خود شیرازی است.

این اثر اهمیت فراوانی در پژوهشهای زبانشناسی تاریخی زبان ترکی نیز دارد و کار ناچیز من، اگر بتواند انگیزه‌ای در علاقه‌مندان به ترکی پژوهی ایجاد کند، خود را مأجور خواهم‌شناخت.

****

در تدوین این اثر نیز، مثل همیشه بی‌یاور ماندم. هنوز ما، در دانشگـاه‌هایمان نـتوانسـته‌ایـم کادرهای علمی مددکار ترکی پژوه تربیت کنیم. در این بی‌یاوری، دانشجوی سخت‌کوشم «محمد صادق نائبی» در بازخوانی متن و فرزندم «ستارخان» در حروف‌چینی و صفحه‌آرائی مدد رسانیدند که جای سپاس دارد.

و مهمتر از آن، جان افشان و پاکوبان، همگی مسروریم که متنی حاوی لطائف عرفانی به زبان ترکی را احیاء می‌کنیم، با این امید که قلب خویشتن از کبر و ریا خالی کنیم:

مجرّد قیل کؤنول کبرِ ریاداان کی پُرنور اولا جانین کبریاداان

حسین محمدزاده صدیق ـ دکتر در ادبیات
فروردین ماه ۱۳۸۱

۲.شیخ محمود شبستری و گلشن راز

۱-۲. قایناقلار

شیخ محمود شبستری حاققیندا تذکره صاحیبلری و آراشدیریجیلار آراسیندان هر کس دانیشیب، نظر وئریب و اونون حاققیندا اولان معلوماتی تکرار ائتمیشلر.

محمد علی تربیت «***دانشمندان آذربایجان***» (ص ۳۳۴)، و «***ارمغان***» مجله‌سینده (۱۲-نجی ایل، ص ۶۰۱-۶۱۰) سلیم نیساری «***تاریخ ادبیات ایران***» کیتابیندا (ص ۳۴)، حاج محمد آقا نخجوانی «***فهرست کتابخانه‌ی تربیت***» اثرینده (ص ۱۸۶)، رضازاده شفق یازدیغی ایلک «***تاریخ ادبیات***» درسلیگینده (ص ۱۲۸)، عبدالله رازی «***تاریخ مفصل ایران***» کیتابیندا(ص۳۴۵)، شمس الدین سامی «***قاموس الاعلام***» اثرینده (ج۳، ص ۴۲۲۸)، تذکره‌لرده وئریلن معلوماتا دایاناراق عصریمیزده ایلک تدقیقی مقاله‌لرینی یازمیشلار. یئنی تدقیقلر آراسیندان قربانعلی محمدزاده‌نین باکی شهرینده نشر ائتدیگی «***گلشن‌راز***»ین تنقیدی متنینی و «***صمد موحد***»ین تهراندا ترتیب ائتدیگی «***مجموعه آثار شیخ محمود شبستری***» اثرینی و هانری کوربن-ین شیخ محمود شبستری حاققیندا حاضیرلادیغی مونوگرافیانی آد آپارماق اولار.

تذکره‌لردن‌ده «***ریاض العارفین***» (ص ۲۳۱)، «***مجمع الفصحا***» (ص ۳۰)، «***هفت اقلیم***» (ص ۲۱۳)، «***آتشکده آذر***» (ص ۱۳۸)، «***ریاض السیاحه***» (ص ۴۱)، «***نتایج الافکار***»(ص ۶۱۶)، «***ریحانةالادب***» (ص ۲۹۸) کیمی قایناقلارین بیر چوخو شیخ محمودون ترجمه حالی و اثرلری باره‌ده بحث ائتمیشلر.

مرحوم عبدالرسول خیامپور «***فرهنگ سخنوران***» آدلی اثرینده، ایگیرمی دؤرد تذکره، ادبیات تاریخی و نشریه‌ده، شیخ محمود شبستری‌نین حال ترجمه‌سی‌نین یازیلدیغینی بیلدیریر(م۶، ص ۵۲۵).

۲-۲.دوغولدوغو یئر

افتخار العرفا الحقیقی، اختیار الاولیاء الواصلین، اکمل المدققین الموحدین، قطب المحققین، سعدالدین حضرت مولانا نجم‌الدین شیخ محمودبن عبدالکریم‌بن یحیی شبستری تبریزی، تبریزین شمال غربینده و اورمیه دریاسی‌نین شمالیندا و مرندین جنوبوندا یئرلشن «**شبستر**»

شهرینده دونیایا گلمیشدیر. شهرین آدینی اهالی ئوزو «چووستر» Çöwüstər تلفظ ائده‌رلر. بو سؤزجوک تورکجه و اُوچ کؤک و اکدن عیبارتدیر:

۱. Çöw – ئون اکی، چوخ و خئیلی معناسیندادیر.
۲. üst – کؤکو، یوخاری و یوکسک آنلامیندادیر.
۳. er – سون اکی ایسه، ایگید و گنج معناسیندادیر.

بئله لیکله چووستر کلمه‌سی‌نین معناسی «داها یوکسک ایگید» اولمالیدیر و «شبستر» بو سؤزون فارسجا دئییشی‌کیمی قبول اولونور. ایندی سیس، تسوج، شرافخانا، صوفیان و خامنه، بو شهره باغلی قصبه‌لردن ساییلیر. بو شهرین یوزه یاخین کندی واردیر.

شبستر بؤلگه‌سی مدنیت تاریخیمیزین ان اسکی بئشیکلریندن اولموشدور. بؤلگه‌ده تاپیلان مزار داشلاری و اسکی مزارلیقلار و هابئله بعضی تارلالارداکی یانیق یئر آلتی تاپینتیلاری، اورانین اسکی مدنیت اویلاغی اولماسینی ثبوتا یئتیریر.

اسلام تاریخی دؤورونده دوشونجه و فلسفه و شعر سمالاریندا پارلایان ایکی بؤیوک اولدوز «**شیخ محمود**» و «**میرزاعلی معجز**» شبستر شهری‌نین بشریت ایچون باغشلادیغی ایکی بؤیوک و آدلیم فخری ساییلیر.

۲-۳. دوغومو و ئولومو

تذکره صاحیبلری **شیخ محمود**ون ئولوم تاریخینی ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰ و ۷۲۵ ذکر ائتمیشلر و اونون «**گیخاتوخان**» سلطنتی زامانیندا دونیایا گلمه‌سینی و ۳۳ ایل یاشاماسینی قئید ائتمیشلر.

اباقاخان اوغلو گیخاتوخان ۶۹۰–نجی ایلده تخته اوتوروموش و ۶۹۴–نجو ایلده ئولدورولموشدور.

تذکره‌لرین ذکر ائتدیکلری ئولوم ایللری آراسیندان، نظره گلیرکی «**امین احمد رازی**»نین قئید ائتدیگی ۷۲۵ دوغرو اولمالیدیر و ۶۹۳–نجو ایلی اونون دوغوم ایلی کیمی سئچیریک.

۲-۴. ائولادی

ائولادی آراسیندان «**شیخ عبدالله شبستری‌زاده شبستری**» آدلیم عالیم اولموشدور. او ۹۲۶–نجی ایلده آناطولویا کؤچموشدور. (تربیت، ص ۲۶۶).

۲-۵. اوستادلاری

شیخ و اوستادی‌نین آدی «**امین الدین**» اولموشدور. اونون حاققیندا **سعادت نامه** اثرینده دئییر:

شیخ و اوستاد من امین الدین   دادی الحق جوابهای چنین
من ندیدم چنو دگر استاد   آفرین بر روان پاکش باد.

شیخ امین الدین، تبریزلی عارف ایدی، **شیخ محمود** اونون یانیندا محی‌الدین‌بن عربی‌نین «**فتوحات مکیه**» و «**فصوص الحکم**» اثرلرینی اوخویوب اؤیره‌نمیشدی. باشقا اوستادی «**بهاءالدین یعقوب تبریزی**» ایدی که **شیخ محمود** وصیتی اوزره، اونو، محض بو اوستادی‌نین مزاری‌نین جوارینا دفن ائتمیشلر.

۲-۶. اثرلری

شیخ محمودون ایندیه قدەر تاپیلان اثرلری آشاغیداکیلاردیر:

۱. **حق الیقین فی معرفة رب العالمین**(نثر)- بیر مقدمه و ۸ باب (بهشتین سگیزلی قاپیلاری برابر)دا دیر.
۲. **مرآت المحققین** (نثر) – «نفس تانیما و الله تانیما علمی» حاققیندا اولان بو اثر ۷ بابدادیر.
۳. **سعادتنامه** (شعر) – کلام علمی مسأله‌لرینی احتوا ائدن بو اثر ۸ بابدادیر و ایندیه قدەر ۴ بابی اله گلمیشدیر.
۴. **گلشن راز** (شعر) – شیخ محمود شبستری‌نین ان ئونملی و ان آدلیم اثریدیر. بو اثر «امیر حسینی هروی»*نین ۷۱۷–نجی ایلده گؤندردیگی فلسفی سؤاللارینا جواب اولاراق یازیلمیشدیر و بو سؤاللارین جوابیندا **شیخ محمود**، «تمثیل» و «قاعده» عنوانلاری ایله، عرفانی و فلسفی مسأله‌لری آچیقلامیشدیر.

شیخ محمود «**گلشن راز**»ا یئتمیش بئیتلیک بیر دیباچه یازمیش، بو دیباچه‌ده «وارلیق بوتؤولوگو» (=وحدت وجود) اینانجینی خلاصه ائتدیکدن سونرا، ۷۱۷–نجی ایل شوّال آییندا، خراساندان «**حسینی**»نین اونا بیر یازی گؤندردیگینی و یازیدا اوندان مثنوی قالیبینده بیر نئچه سؤز سوردوغونو، بو سورغولارین مثنوی طرزینده مجلیسینه گلدیگینی، و اودا مجلیسینده‌کیلرین ایسته‌گی اوزره بو سورغولارا عینی قالیبده جواب وئردیگینی، ائلچی‌نین ایسه سؤال مکتوبونا وئریلمیش جوابی سایغی ایله آلیب گئتدیگینی بیان ائدیر و هابئله دئییرکی او واختا کیمی نثر ایله یازیلمیش اثرلر صاحیبی اولماسینا باخمایاراق، هئچ شعر سؤیلمه‌میشدیر:

همه‌دانند کاین کس در همه عمر،   نکرده هیچ قصد گفتن شعر.
به‌نثر ارچه کتب بسیار می‌ساخت   به نظم مثنوی هرگز نپرداخت.

و معنانین وزنه و قافیه‌یه سیغماز اولدوغوندان دانیشیب، **شیخ عطار** (ئولوم ۶۲۷ هـ)ی سایغی ایله یاد ائدیر و «**گلشن‌راز**»ین اونون دوکانیندان آنجاق بیر قوخو اولدوغونو بیلدیریر و سونرادان جوابلاری بیر آز گئنیشلتدیگینی و بیر نئچه ساعات ایچینده بو کیتابین یازیلدیغی و اونا «**گلشن راز**» آدی قویدوغونو بیان ائدیر.

«**گلشن راز**»دا هم **عطار**ین و همده **مولانا**نین تاثیری گؤزه چارپیر. ۸–نجی سورغویا وئریلن جوابداکی ایضاح، **مولوی**نین **مثنوی**سینی خاطیرلادیر. خصوصیله ۱۲۲۸–نجی بئیت (ف./۴۹۷)، **مثنوی**نین بو بئیتینی یادا سالیر:

---

* **امیر حسینی هروی** ۷۲۳ هـ ایلینده وفات ائتمیشدیر، اونون اثرلری آراسیندان «**نزهة الارواح**»، «**طرب المجالس**»، «**زاد المسافرین**» و «**کنوز الرموز**» آدلی کیتابلاری آد آپارماق اولار. اونون داها چوخ شؤهرتی، شیخ محمودا گؤندردیگی «**گلشن‌راز**» سؤاللارینا گؤره‌دیر.

نی، طریق راه پرخون می‌کند　　　قصه‌های عشق مجنون می‌کند

۱-نجی سورغودا معنالارین تجسّد ائتمه‌سی مثنوی‌نین ۲-نجی جیلد ۹۶۰-نجی بئیت و ۳-نجو جیلد ۳۶۸-۳۴۸ نجو بئیتلرین شرحینه بنزه‌ییر.*

۲-۷. گلشن رازین شرحلری

گلشن راز مثنویسینه ایندیه قده‌ر یازیلان فارسجا شرحلر آراسیندان ایگیرمی بیرینی محمدعلی تربیت «***دانشمندان آذربایجان***» (م۵، ص ۳۳۴) کیتابیندا و بیر نئچه سینی‌ده احمد منزوی «***فهرست نسخه‌های خطی فارسی***» (م۲۵، ص ۵۳) اثرینده معرفی ائتمیشلر. بو شرحلردن آنجاق شمس‌الدین محمد بن علی لاهیجی‌نین ۸۷۷ -نجی ایلده یازدیغی «***مفاتیح الاعجاز***» و کمال الدین حسین بن شرف الدین ***عبدالحق الهی اردبیلی***نین ۹۵۰ -نجی ایلده یازدیغی شرح «***گلشن‌راز***» و ***شاه‌داعی‌الی‌الله شیرازی***نین «***نسائم گلشن***» و شمس الدین پرویزی ذهبی‌نین ۱۳۳۳ شمسی‌ده یازدیغی «***اسرار گلشن راز***»کتابلاری نشر ائدیلمیشدیر.

احمد منزوی ایسه ۳۵ شرح معرفی ائتمیشدیر. مرحوم ***عبدالباقی گؤلپینارلی*** (م۳۸،ص XIII)دا اون اوچ شرحین معرفی‌سینی بو سیاهه‌یه آرتیرمیشدیر. اگر ***گؤلپینارلی***نین ئوز ترجمه و شرحینی‌ده حساب ائتسک، قئید ائتمه‌لییک کی ایندیه کیمی «***گلشن راز***»ا یازیلان اللی شرح تانینمیشدیر.

۲-۸. گلشن رازدان تقلید

شیخ محمودون اثری، قرنلر بویونجا تورکجه و فارسجا یازان عارف شاعیرلره تأثیر بوراخمیشدیر و اونلاری تقلیده ساری چکمیشدیر. هیجری ۸-نجی عصرده یاشایان «***عماد فقیه***» ئوز دگرلی اثری اولان «***مصباح‌الهدایه***»سینی، «***گلشن راز***»ا بنزه‌درک تألیف ائتمیشدیر. (***گؤلپینارلی***،م۳۸/ص XVIII). «درویش علی گیلانی» همین عصرده، سورغو - جواب طرزینده منظوم بیر رساله یازمیش و اونو «***گلشن راز***»ا بنزه‌تمیشدیر (نخجوانی/ص۱۸۶)، ۹-نجی عصر شاعیری ابراهیم طنوری تورکجه «***گلزارنامه***»سینی «***گلشن راز***»دان ایلهام آلاراق یازمیشدیر. بو اثرین هم وزنی بو کیتابدان آلینمیشدیر و همده شاعیر، یئر به یئر اثرین بیر چوخ بئیتلرینی ده ترجمه ائتمیشدیر. هابئله تورکجه «***گلشن راز عارفان***» آدلی عبدالله بوسنه‌ای‌نین اثری‌نین آدینی دا بو سیاهه‌یه داخیل ائتمک اولار (***گؤلپینارلی***، م۳۸/ص XII).

۲-۹. گلشن رازین نثرلری

هیچ بیر فارسجا کلاسیک کیتاب «***گلشن راز***» قده‌ر چاپ ائدیلمه‌میشدیر. ایلک ئونجه ۱۲۶۱ه . ده تبریزده، ۱۲۸۷ه. ده اسلامبولدا، ۱۳۰۹ه. ده اصفهاندا، ۱۳۲۹ه. ده بمبئی‌ده، ۱۳۱۹ه. ده تهراندا «***صفوة الصفا***» حاشیه‌سینده، ۱۳۱۱ و ۱۳۳هـ. ده یئنه‌ده تهراندا،۱۳۳ه.ده ***عماد اردبیلی*** خطی ایله شیرازدا داش باسماسی اصولو ایله نشر ائدیلمیشدیر. اثرین ایندیه کیمی یوزدن چوخ یئنی اصول ایله نشری الده‌دیر.

* مثنوی‌نین «نیکلسون» نشرینه مراجعت ائدین.

۳. شیخ الوان ولی شیرازی و گلشن‌راز

۱-۳. تورکجه‌میزده گلشن راز شبستری

شیخ محمود شبستری‌نین «*گلشن راز*» مثنویسی‌نین فارسجادا یازیلدیغیندان تام یوز ایل سونرا، آدلیم عارف «شیخ الوان ولی شیرازی» همین مثنوی اساسیندا، تورکجه مثنوی یازمیشدیر. الینیزده اولان کیتاب همین مثنوی‌نین تام متنینی برپا ائتمک آرزوسو ایله نشر ائدیلیر.

شیخ الوان شیرازی بورادا بیر ترجمه‌چی‌کیمی یوخ، بلکه بیر یارادیجی کیمی، دیلیمیزه فلسفی - عرفانی بیر اثر قازاندیریر. او، ***گلشن‌راز***ین بئیتلرینی ترجمه ائدیر، اونلارین اساسیندا، عرفانی لطیفه‌لری بحثه قویور و شعریت جذبه‌سی ایله، اوخوجونو بو مسأله‌لری منیمسه‌مه‌یه سوق ائدیر.

اگر شیخ محمودون ***گلشن‌رازی*** بیغجام و مختصر مفید بیر اثردیرسه، شیخ الوانین ***گلشن‌رازی*** داها چوخ ایضاحلی دیر و داها چوخ یاییلمیش و منیمسه‌نمیشدیر. او، شیخ محمودون فارسجانین بلکه‌ده محدود ظرفیتیندن آسیلی اولاراق قورو و علمی ادا ایله یازیلان سؤزلرینی، تورکجه‌میزده سلیس و روان بزه‌کلر ایله دولدورموشدور.

میثال ایچون «***گلشن‌راز***»ین باش بؤلومو، اصلینده قورو بیر بیلگی افاده‌سیدیر. اوندا شعریت جذبه ووجدی آزدیر. الوان شیرازی ایسه بو قورغونو دگیشمیشدیر(م۳۸،IX). او، باش بؤلومو بئله باشلاییر:

نفس اوردو او رحمانی نسیمی — معطر اولدو جان ودل حریمی
ازل گؤیونده گؤر رحمت سحابین — ابد یئرینه تؤکدو نعمت آبین
شفق بو شفقتی گؤردو اوفوقدا — بو حُرمتدن خجیل اولدو توتوقدا
عنایت مهری چون کیم آچدی چهره — شعاعی مُهره اوردو ماه [و] مهره
مگر نوروز عزت گلدی تازه — سعادت نوباهارین قیلدی تازه
محبت بولبولو گوینده اولدو — شفاعت گولشنی جوینده اولدو
یانار نور کرمدن گول چیراغی — دولار فضل سمندن لطف باغی

۲-۳. شیخ الوان ولی شیرازی کیمدیر

«***حاج بایرام ولی***»نین مریدلریندن ساییلان «***شیخ الوان ولی شیرازی***»نین تورکجه‌میزه قازاندیردیغی ان ئونملی و آدلیم اثری، شیخ محمود شبستری‌نین «***گلشن‌راز***» اثری‌نین ترجمه‌سی، تعدیل و تصنیفی‌دیر.

شاعیرین آدی حاققیندا ایلک ئونجه «***عثمانلی مؤلفلری***» کیتابیندا سؤز آچیلمیشدیر. او اثر، شاعیری «***شیرازی الوان چلبی***»آدلاندیریر(م۳، ص ۱۱۰). مرحوم محمد علی تربیت ایسه یالنیز «***شیرازی***» یازیر (***دانشمندان آذربایجان***، م۵، ص ۳۳۶). باشقالاری‌دا اوجمله‌دن بانارلی، «***شیخ الوان شیرازی***» آدلاندیرمیشلار.

گنج مؤلف «***محسن نقی سویلو***» علمی مقاله‌سینده، شاعیرین ئوزدیلیندن صادر اولان آشاغیداکی بئیتلره استناد ائدرک اونون آدینی «***ولی شیرازی***» قئید ائدیر:

ولی! وارلیغینی اندیشه ائیله
تنی حقّانی خمره شیشه ائیله

«ولی شیرازی»یی خئیر ایله یاد ائت
دوعا ایله آنین روحونو شاد ائت

اگر «منصور» ایسه مرد خدایی
نئچون سالدی جهانا بو صدایی
«ولی»دن صادر اولماز بو عیبارت
کیم ئولمک اولا جورمینه کفارت

ویا بیر یئرده دئییر:

آنا دئیین بونو اونوتما یانا
«ولی» اونوتما بو آرانی یانا
بو یئرده اکتفا ائت بو مقاله
گیره‌ییم یئنه بیر داخی سؤاله

بیز کلاسیک تورکجه قایناقلاردا «***الوان***»لقبی‌نین شاعیرین آدیندان قاباق گلمه‌سینی سبب سیز حساب ائده بیلمیریک. اودورکی، اونو «***شیخ الوان ولی شیرازی***» آدلاندیریریق. اثردن دونیا کیتابخانالاریندا ساخلانیلان اوتوز الیازماسی‌نین قارشیلیقلی علمی تنقیدی متنی‌نین نشرینده، بیر چوخ مجهوللار حل اولمالیدیر.

اونون «***گلشن راز شبستری***»نین ترجمه‌سینه علاوه یازمیش اولدوغو شعرلرینده، زامانین آیدین و کوتله دیلینده یاشایان کلمه‌لری ایشله‌نیلمیشدیر. بو کلمه‌لر، دده‌قورقود بویلاری، یونس امره، قوشچو اوغلو و قاضی برهان‌الدینین شعر دیلینده‌کی کلمه‌لردیر.

اونون شعر دیلینده، تورکجه سؤزلر اوینابیر، ریتم و آهنگه اویغون شعریت جذبه‌سی تاپیر.اویناق، ریتمیک وآهنگداردیر. او، علمی - عرفانی دیلی تمامیله خلق دیلینه و جانلی تورکجه‌یه یاخینلاشدیریر.

آشاغیداکی مستزاددا ایشلنن ۷۵کلمه‌نین ۵۰سی تورکجه‌دیر:

بیر غنچه‌نی سئودیم کی بوگون گوللر ایچینده — جانانه‌لیک ائیلر
باغلاندی کؤنول زولفونه سونبوللر ایچینده — دیوانه‌لیک ائیلر
یاردیم تنیمی شانه کیمی باشدان آیاغا — ای دان یئلی بیر سور

کیمدیر کی اونون زولفونه کؤنوللر ایچینده　　　کیم شانه‌لیک ائیلر
گؤزه‌للر آنین حوسنو قاتیندا قامو یوخسول　　　بو گؤرمک ایله بای
بیر شاه جهاندیر کی بو گون قوللار ایچینده　　　مردانه‌لیک ائیلر
شیرازی اسیر اولالیدان بری دیر، آنین　　　اوش گئجه و گوندوز
ایتلری ایله بئله یاتیر کوللر ایچینده　　　یارا نه‌لیک ائیلر

(بانارلی/ص ۷۲۰)

یوخاریدا قئید ائتدیگیمیز کیمی، فلسفی دوشونجه‌لری، تورکجه‌ده ساغلام دیل ایله سؤیله‌یه‌بیلن ***شیرازی،*** دیلیمیزین ان گؤزل فلسفی سؤیله‌ییشینی یارادا بیلمیشدیر. میثال اولاراق، روحون انساندا بدنلنمه‌سی حادثه‌سینی، بئله‌دیله گتیریر:

فلک‌لردن گذر ائیله‌دی جانین　　　زمینینده بولوندو بو زامانین
نباتا، معدنه، حئیوانا گلدین　　　بولاردان کئچدین و انسانا گلدین

دئدگیمیز کیمی، ***الوان شیرازی*** یالنیز بیر ترجمه‌چی دگیلدیر.او، ***محی‌الدین عربی***دن، (ه۶۳۸) ***خواجه احمد یسوی***دن، ***شیخ عطار***دان و ***مولانا***دان بعضی فیکیرلر و ایلهاملار آلاراق، همده اثرین حقیقی مؤلفی‌نین اورتاغی اولموش، آدینی حؤرمتله چکدیگی **شیخ محمود**ون اثرینی داها تفصیلات ایله تورکجه‌میزه نقل ائتمیشدیر.

وصفی ماهیر قوجا تورکون «***تورک ادبیاتی تاریخی***» (م۴۵، ص ۲۷۶) کیتابیندا یازدیغینا گؤره: «شیخ الوان شیرازی طرفیندن یازیلان تورکجه گلشن‌رازی، شعریمیزین تکامولونده یئر آلان تألیف بیر نظم اثری اولاراق مطالعه ائده بیله‌ریک.»

اثر، دیلیمیزین ۹نجو عصرده ادبی کؤکلنمه‌سینده مهم رول اوینامیشدیر.

اثرده چوخلو جوشغون و اویناق مصراعلاردا وارکی فلسفی بحثلری، قورو بیان شیوه‌سیندن قورتاریر:

بو می‌دن دنگ و حئیراندیر ملک‌لر　　　بو می دن مست و شئیدادیر فلک‌لر
طلب ائیله، ایچ اول می‌دن پیاپی　　　کی فارغدیر قامو ساغردن اول می
ایچر ساقی‌سین اول می، می دئیینجه　　　نه ساغر قور نه مجلیس هئی دئیینجه

۳-۳. دوغومو وئولومو

شیخ ولی شیرازی اثرین بیر یئرینده دئییر:

آغی قیلدیم قارا، قاراردی آغیم　　　یاخیندیر اللی‌یه ائرمگه چاغیم
یئرین یوزو دولو قویون قوزویدو　　　سکیز یوز و ایگیرمی دوققوز ایدی

بورادان آنلاشیلیرکی او ۸۲۹-نجو ایلده اثرینی یازیب قورتارمیشدیر و همین ایلده یاشی اللی‌یه یاخینلاشمیشدیر. بئله‌لیکله دئیه بیله‌ریک‌کی‌او تخمیناً هیجری ۷۷۹-نجو ایل‌ده دونیایا گلمیشدیر. اونون ئولوم تاریخی بیزه معلوم اولماسادا، اونون بعضی آراشدیریجیلارین نظرینه گؤره ۷۰ ایل یاشاماسی ظن ائدیلمکده‌دیر. بئله‌لیکله ۸۵۰-نجی ایلی شاعیرین وفات ایلی کیمی قئید ائده‌بیله‌ریک.

۴-۳. اثرین محتواسی

اثرده، اوخوجو آشاغیداکی سؤاللارایله أوز-أوزه گلیر:

دوشونجه‌نه‌دیر؟من کیمم؟ایچ عالمیمه سفر ائتمه نه‌دئمکدیر؟مسافر کیمدیر؟حقیقی انسان کیمه دئیرلر؟وحدتین سیرّینه کیم واقیف اولار؟اناالحق سؤزو هانسی نقطه ایچوندور؟انسانین آللاهی تانیماسی نئجه اولار؟مخلوقون سلوکو نئجه اولار؟وصال نه‌دیر؟علم صاحیبی اولان وارلیق نئجه دریادیر؟او نئجه جزءدورکی کلّدن بؤیوکدور؟قدیم ایله محدث نئجه بیری-بیریندن آیریلدی؟خط و خال و چشم و ابرو سؤزلری‌نین معناسی‌نه‌دیر؟

شبستری بو سؤاللارا «***ابن عربی***» و «***مولوی***» گؤزلرینه بنزر بیر گؤز ایله باخیر. لاکین فلسفه‌نی ردّ ائدیر (ب ۱۰۴[208])، عرشی سککیزینجی و کورسونودوققوزونجو گؤی طبقه‌سی کیمی قبول ائدیر (ب ۲۲۱-۲۰۶)، هیولادان، جوهر و عرض‌دن دانیشیر و اونلارین تأویل‌لری حاققیندادا بحث ائدیر.

۵-۳. ولایت بحثی

بیلیریک‌کی کلام علمینده، کلامچی عالیم «***ابن میمون***»دان سوروب گلن کلامی بحثلری دوام ائتدیرن کلامچیلار، «عدالت» و «ولایت» کیمی بیر چوخ بحثلره یاناشمامیشلار. ان جسارتلی کلامچی، اسلام تاریخینده ملا محمد بن سلیمان ***فضولی*** اولموشدورکی او،کلام بحثلری آراسیندا حتی «***مهدی منتظر***»(عج)بحثینی‌ده آچیر و بو بحثلری آلت - أوست ائدیر.

شیخ محمود شبستریده چوخ اینجه اولاراق «ختم ولایت» مسأله‌سینی قبول ائدیر، آنجاق ***ابن‌عربی*** کیمی «***مهدی***»نی تانیماق جرأتینه صاحب دگیلدیر. ***شبستری***یه گؤره پیغمبرلیک ***آدم صفی‌الله*** ایله باشلامیش، کمالی ***حضرت محمد***(ص)ده ظهور ائتمیشدیر. او پیغمبرلرین آخرینجی‌سی‌دیر و اوندان سونرا ولایت دؤرو باشلار. ولایتین کمالی ایسه، سون ولی اولان «***مهدی***»ده ظهور ائدر. اونون ظهورو ایله بوتون عالم عدالته قاووشار. ***شیخ محمود،*** بو سؤزلری آچیقجاسینا دیله گتیرمه‌سه‌ده، اونون شارحلری مسأله‌نی آچیق - آیدین ایضاح ائتمیشلر.

شیخ الوان شیرازی ایسه، ولایت بحثینه گلدیکده، بحثی گئنیش شکیلده آچیر و دئییر:

ائشیتگیل ***مهدی***نین چیخدیغی حالی　　　گرکلیدیر سنه گیزله بوقالی
حدیث کشفدن معلوم اولاندیر　　　بو سرّی صادق القولی بیلندیر
علامتدن بودور اوّل حکایت　　　کی مغرب مولکتیندن اوچ ولایت
کیم آفریقیه دئرلر اول ایچ ایله　　　اول ائلین شهرتی دورور آنینلا
اول ائلده واردیر بیر شهر آدی　　　نه دور «طونوس» معظم دیر سوادی
یئنه بیر شهردار آدی «بجایا»　　　کی بیر مأمندیر اول یوخسول [و] بایا
خروج ائیلیه مغربدن اول [...] ال　　　اولا یاغی و ایراق اولمیه ال
کی آفریقیه‌دن اول آنه‌رودیر　　　بو آفریقیه دئدیگیم بریدیر
بو طونوس اهلی و ائلی قاچالار　　　یئرین -یوردون قویوب جمله گئچه‌لر
بجایا شهری أوزره جنگ اولا　　　ائلی و شهری هپ دلتنگ اولا

بو قامو شهر جمله ائللر ایله | قیریشیب قیرجیشیب بیری ـ بیریله
قاموبغما اولوب قاچا گله‌لر | دیار مصره هپ کؤچوب گئده‌لر
آلالار مصرین ائلین جمله بونلار | اسیر ائیلیه‌لر اهل عیاللار

شیخ ولی بورادا **مهدی**‌نین ظهور علامتلری و ظهوروندا اولاجاق شئیلری **ابن عربی**‌دن آلمیش و منظومه‌سینده یئرلشدیرمیشدیر.

۳-۶. تطبیقی ادبیات اهمیتی

تأسفله قئید ائتمه‌لییم کی ئولکه‌میزده فارسجا-تورکجه تطبیقی ادبیات علمی انکشاف ائتمه‌میشدیر. بو، دونیا ادبیاتی مقوله‌لرینده چوخ ئونملی و مهم بیر بحثی تشکیل ائدیر. بیزده بئله‌بیر بحث انکشاف ائدرسه، هر ایکی دیلده یازیلی ادبی اثرلرین بیر چوخ مسألرینی حلّ ائده بیله‌جه‌ییک. فارس ادبیاتیندا تحقیق ائتمه‌ک ایسته‌ین هر کس، تورکجه و عربجه‌نی ده یاخشی بیلمه‌لیدیر. یوخسا آراشدیرمالار، البته ناقیص و یئترسیز اولاجاقدیر. ایندی تورکجه-فارسجا تطبیقی ادبیات یولو ایله بیز «**یوسف و زلیخا**» مثنویسی‌نین **فردوسی**‌دن اولماسینی ثبوت ائده بیلیریک[1] و **خواجه احمد یسوی**‌نین **شیخ عطار**ین یارادیجیلیغیندا قویدوغو تأثیری ئویره‌نه بیلیریک.

الینیزده اولان متنده، من تورکجه متن ایله فارسجا متنی قارشیلاشدیرارکن، فارسجا چاپلاردا گئدن بیر چوخ یانلیشلیقلاری اصلاح ائده‌بیلدیم.
مثلا بو ایکی بئیتی توتوشدورارکن:

جمالی شمع جمع دلگشادیر | مقام دلگشایش جمع جمع است
مقامی جمع جمع جانفزادیر | جمال جانفزایش شمع جمع است.

فارسجا متنی بئله اصلاح ائتدیم:
جمال دلگشایش شمع جمع است | مقام جانفزایش جمع جمع است

۳-۷. اثرین ئوزه‌للیگی

دئدیگیم کیمی اصلینده **شیخ الوان ولی شیرازی**، بو اثری هم ترجمه، هم تفسیر، هم تعدیل و همده تألیف و تصنیف و روایت ائتمیشدیر.

۱. باخ. فردوسی توسی، **یوسف و زلیخا**، به تصحیح دکترح.م.صدیق، انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳۶۹.

گاه بیر بئیتین آنلامینی نئچه بئیتده سرمیش و آچمیش‌دیر. میثال ایچون بو بئیتین:
سخن هاچون به وفق منزل افتاد | در افهام خلایق مشکل افتاد

ترجمه‌سینده بئله‌دئییر:
چو هر سؤز منزله دوشدو موافق | نه فهم ائتسین آنی هر بیر خلاییق
اولارکیم ائتمه‌دی قطع منازل | آنا مجموع معنی اولدو مشکل
کی هر بیر قامتین وار بیر لیباسی | بقاسینا گؤره اولور قباسی

ترجمه‌یه «بقا» و «قبا» کلمه‌لرینی اویناتماق لا همده بدیعی گؤزه‌ل‌لیک بخش ائتمیشدیر. و بو صنعت‌لر بیر چوخ یئرده گؤرونور.
بو ایسه، گؤستریر کی **شیخ ولی**، اثری یالنیز ترجمه‌یوخ، بلکه تفسیر و تصنیف قصدی ایله نظمه چکمیشدیر.

یوخاریدا دئدیگیمیز کیمی، **شیخ ولی**، اصلینده **شیخ محمود**ون مثنویسینه شعریت جذبه و وجدی وئرمیشدیر. میثال ایچون اثرین هر فصلینه بیر باشلیق آرتیراراق، ان گؤزل ذهنی تصویرلر ایله طبیعت گؤزللیک‌لرینی توصیف ائدیر. بو باخیمدان، اثر، بیزیم هیجری ۹-نجو عصر ناتورالیستی توصیفلریمیزده، ئوزونه مخصوص یئر داشییر. آشاغیداکی تکرار ائدیلمز توصیفلره دقت ائده‌لیم:

فلک چون چهره سیندن آچدی برقع | اوفوقده روشن اولدو عین مطلع
غراب شب چو دوردو، پرّ و بالین | قفایا سالدی هپ مشرق جبیالین
هوادان گیزلدی مغرب یواسین | قانات بوکدو و قیلدی گؤز قاراسین
سحر، صندوق چرخ اولدو نگونسار | دهانیندان دوشوردو دُرّ شهوار.
دؤشه‌دی آغ سونقور بالِ زرین | فلک صحنینده اولماغا گؤهرچین
شعاعیندان سرابا دؤندو دریا | بویاندی دورلو رنگه کوه و صحرا
چمن طیفلی گئییندی لاله نو خیز، | قیلیردی زمزمه مرغ سحرخیز.

شیخ ولی، **شیخ محمود**ون مثنویسی‌نین ترجمه و تفسیر ایچون سئچمگی‌نین سببینی بئله ایضاح ائدیر:
حدیث و آیه ایله دوپدولودور | نه ایکن کیچی، نه ایکن اولودور
مرتب نسخه‌دیر منظوم و موزون | لطیف و خوب و روشن درّ مکنون
سباحت کسب ائیله‌دیم سلفدن | چیخاردیم اشبو دُرّی بیر صدفدن
بو درّ بو حقّه‌ده درّ عدندیر | حسن، نه دوندا اولورسا، حسن‌دیر

شیرازی‌نین بدیعی سؤز اسلوبونا مهارتجه یئیه‌لندیگی‌ده دقتی جلب ائدیر. او، ایهام، جیناس،

بنزەتمه و استعارەلردن اوستادجاسینا استفاده ائدەبیلن شاعیردیر. آشاغیداکی جیناس قافیەلره دقت ائدەلیم:

ایشینی تیزراق تـوت قـو[یـ]ـما گـئجه،   گئجەنی گوندوز ائت، گـوندوزو گـئجه.
نـئجه بـولبول کیمی گـولسوز ئـوتەسن   بـری گـلگیل گـولستاندان ئـوتەسن!
بـــو صـــحرادا بـو گـولزاری تـیکنلر   عقبینجه قـویدوروبدور چـوخ تـیکانلار.
ایـی دئـدین، ایـی، ای دیـن اولوسـو   کـی تـویلادین بـو خـوی ایـله اولوسـو
بـو یـول آنـین دگـیلدیر کـیم اریـنه   ایکـی آدیـم دورور بـو عشـق اریـنه
اورالار بـــاشلارا دورلو ایشـــیقلار،   کـــی قـــارانـولوغا سـالا ایشـیقلار.
کـــیلیمینجه اوزاتـــغیل آیـــاغینی   آیـــاغیندان ســیرماغیل بـــاغینی
قاوون یـومورتاسیندان دوغـماز ئـوردک   نـــەدنسه آئـــی بـــیتیره چگـــیردک!

شیخ شیرازی، اثـرین چـوخ یـئرلرینده، فـولکلوریک ژانـرلاریمیزا تـوجّه ائـتمگی اسـاس هدفلریندن بیری سایمیشدیر. میثال ایچون او، درین فلسفی آنلاییشلاری بیان ائتمه ایچون، آتالار سؤزو و حکمتلی سؤزلردن یارارلانمیشدیرکی بو مسألەنین خصوصی تحقیقات ایشینه احتیاجی واردیر. بو موضوع ایله علاقەدار بعضی نمونەلر:

آغـــیز دادلیمـی اولور بـال دئـمکدن   مگــــــر لذّت گـــلەآنی یـــئمکدن!
ایکـــیندیه دئـــمەدی کـیمسه ئـویله،   دئدیلر: «اگری اوتـور، دوغـرو سـؤیله!»
مـــنه بـــو پـردەدن بـیر راز سـؤیله،   ایـــی ســـؤیله وُ أوز و آز ســـؤیله.
یـئنه گـوندوز ایـله گـئجه قـاریشدی   بـو یـئرده کیم اود ایـله سو بـاریشدی.
جاهان بو گـؤردوگون گـیبی دئگـولدور.   تـیکان گـیبی گـؤرونور، لئـیک گـولدور.
قـامو عـالم بـو تـمثیلی بـیلیر فـاش   دونـوز گـوددورورو اُسـتونه یـوزباش!

اونون فلسفی گؤروشلریده چوخ دقته شایاندیر. بعضی بئیتلر گؤستریرکی او، انسان ایچون تانینمامیش دونیالارا اینانیر و مجهوللاری کشف ائتمەده بیلیگه دایانیر:

اگـــر بـــیر ذرّەنـی قـیلسان دو پـاره   اولور یـــوز مـــهر تـــابان آشـیکاره
ب ۲۷۶

هـــزار انـــبار واردیـــر بـیر داریـدا   هـــومالار گـــیزلیدیر هـر بـیر آریـدا
ب ۲۸۱

۸-۳. الیازمانین املاء ئوزەللیکلری

الیازمانین املاء ئُوزەللیکلری، صـفوی دؤور امـلاءمیزین شـیوەسینه اسـاسلانیر. نسـخەنی استنساخ ائدن حتی أُونلولریده حرکەلمه یـولو ایـله الفـبا سیستئمینه داخـیل ائـتمگه و بـعضی قایدالاری ثابتلشدیر گله چالیشیمیشدیر. لاکین ائله حاللاردا وارکـی او هـئچ بـیر قـایدا قـانونا اویمایاراق، نئجه گلمیش، ائلەده یازمیشدیر.

میثالایچون
کیرمکا ← گیرمگه (girməyə)
کیجادر ← گئجەدیر (gecədir)
پنبقده ← پانبیقدا (panbiqda)
یُخارِ ← یوخاری (yuxarı)
کیاجاکن ← گئیەجه گین (geyəcəyin)

بونونلا بئله مراعات ائدیلن بعضی قایدالاری آشاغیداکی کیمی سیرالاماق اولار:

۱.صغیر نون و «گ» اونسوزلری الیازمادا «کاف» حرفی ایله گؤستریلمیشدیر. بعضی حاللاردا ایسه کاتیب هر ایکی أونسوزو گؤسترمک ایچون کاف حرفی اوزەرینه أوچ نـقطه قـویموشدور. میثال:

اوک ← ئون ön
طاکی ← تانی tanı
آکا ← آنا ana
صوکی ← سونو sonu
کوکدن ← گؤندن gündən
کوکل ← گؤنول gönül

بعضی حاللاردا ایسه «گ» أونسوزونو گؤسترمک ایچون کـاف حـرفینین آلتـینا أوچ نـقطه قویموشدور:

کوز ← گؤز göz

کرد ← گرد gərd

۲.الیازمادا ı أونلوسو «ی» حرفی ایله یوخ، بلکه حرکه ایله گؤستریلمیشدیر. میثال:

آچدِ ← آچدی açdı
اتِ ← ائتدی etdı
آلتِ ← آلتی altı

۳.عربجه و فارسجا سؤزلرین دیلیمیزه اویغون سسلنمه‌سی اساسیندا املاسی دگیشیلمیشدیر. و حرف آرتیرمیشدیر. میثال:

بزورک ← بزرگ
وره‌غی ← ورقی
قدره‌تینی ← قدرتینی
صوره‌تینی ← صورتینی
دوکن ← دکان

۴.بعضی حاللاردا فارسجا و عربجه کلمه‌لردن حرف اسگیلده‌رک، املالارینی دگیشمیشدیر. میثال:

نقطدن ← نقطه‌دن
لحظده ← لحظه‌ده
لالئنک ← لاله‌نین

۵.تورکجه سؤزلرده «س» أونسوزو قالین أونلودن ئونجه گلنده، اونو «ص» ایله یازمیشدیر. میثال:

صو ← سو
صیرو ← سایری
یصاغی ← یاساغی
صچدی ← ساچدی

۶.تورکجه سؤزلرده «ت» و «د» أونسوزو قالین أونلودن ئونجه گلنده، اونو «ط» ایله یازمیشدیر. میثال:

طلدی ← دُلدی
طقز ← دوققوز
طوز ← توز
طشده ← توشدا
طمو ← تامو

۷.بیر نئچه تورکجه سؤزون ایکی و یا اوچ املاء فورماسی واردیر. میثال:

ارماخ، ارماق، ایرماغی ← ایرماغ
بگی بیگی، گیبی،گیب،گب،کمی ← کیمی
ییره‌غ، ییرق،ییراغ ← یاپراق (یارپاق)
اشت، اشد ← ائشید
بلید ← بلت ← بولود
یوقاری،یخاری ← یوخاری
بکون، بگون ← بوگون
چق، چوق ← چوخ[1]

۹-۳. اثرین باشقا الیازمالاری

«***محسن نقی سویلو***» نون احصاء ائتدیگینه گؤره بو اثرین ایندیه قده‌ر دونیا کیتابخانالاریندا ساخلایان ۳۰ الیازماسی تانینمیشدیر و «***حدیقة السعداء***» استثنا اولونورسا، کلاسیک آذربایجان ترجمه اثرلریندن بو سایی‌دا الیازماسی گونوموزه قده‌ر گلیب چاتمامیشدیر. (***محسن نقی سویلو***، م۴۱، ص ۶۰). بو الیازمالارین ایگیرمی ایکیسی تورکیه کیتابخانالاریندا و قالان ۸ الیازما ایسه وین، واتیکان، بودلین، پاریس و پترزبورگ کیتابخانالاریندا ساخلانیلیر.(همان، ص ۶۱)

۱۰-۳. تصحیح شیوه‌سی

اثری تصحیح ائدرکن، من یالنیز الیازمانی یاخشی اوخویوب معاصر اوخوجویا منتقل ائتمگه غیرت گؤستردیم. اوخویا بیلمه‌دیگیم سؤزلرین یئرینه [...] علامتی قویدوم. منیم نشر ائتدیگیم الیازمانین مشخصاتی بئله‌دیر: خط ایری نسخ دیر، باشلیقلار ایری ثلث خطی ایله یازیلمیش. اثر بیر مجموعه‌نین (1b-74b) ورقلرینده یئرلشیر و ۷۱-نجی صحیفه‌دن خط دگیشمیش و نارین و چتین اوخونان نستعلیق ایله یازیلمیشدیر و بیر چوخ صحیفه‌لرده کلمه‌لره حرکه قویولموشدور. خطاطین آدی: «***مصلح‌الدین‌بن‌ایوب***» و استنساخ تاریخی ۹۰۷ هـ ایلی دیر.

الیازمانین سون صحیفه‌لرینی اوخوماقدا چتین‌لیک چکدیم، اما هر حالدا الیمدن گلدیگی قده‌ر، اوخویوب، نشره حاضیرلادیم.

املاء ئوزه‌للیک لرینه گلدیکده، تورکجه‌سؤزلرین آذری تلفظلرینه اویغونلاشماسینی نظره آلاراق بعضی دگیشیک‌لیک آپاردیق. ولاکین یئنه‌ده املاء اولابیلسین کی ثابت و معقول بیر حالا

---

۱. بیزدن قاباق الیازمانین املاء ئوزه‌للیک‌لرینی «محسن نقی سویلو» آراشدیرمیشدیر (م۴۱،ص ۷۲-۶۵).

گلمه‌میشدیر. عمومیتله بونون ایچون زامان لازمدیر. گرچی املاء شیوه‌سینده رنگارنگ لیگین هئچده عئیبی یوخدور، ولاکین اساس قایدالاری تنظیم ائدیب، عمل ائتمه‌لییک. من، بو متنی حاضیرلارکن، گنجلریمیزین املاء بیرلیگی قالخینما حرکاتینا یاردیم اولسون دئیه، بعضی حاللارا یول وئریرم. «که» یئرینه «کی»، واجب یئرینه «واجیب»، «عبارت» یئرینه «عیبارت»، «قِدَم» یئرینه «قیدم» یازدیم و لاکین، عمومیتله چالیشدیم کی اوخوجونون متن اوخومادا چتینلیکلری آرتماسین. اونا گؤره میثال ایچون «بالغ» سؤزونو «بالیغ» یازمادیم. تأکید ائتدیگیم عاغیللی قایدا، امکان داخیلینده عربجه و فارسجا کلمه‌لری اولدوغوکیمی یازماقدیر. متنین بیرینجی صحیفه‌سینده اولان سؤزلره دقت ائده‌لیم: رحمان، نسیم، معطّر، حریم، رحمت، نعمت، شفق، شفقت، حُمرت، خجیل و ...

بونلاری: ره‌حمان، نه‌سیم، موعه‌ططه‌ر و ... کیمی یازماق اوخوما چتین لیگینی داهادا آرتیراجاقدیر. اومید ائدیرم کی من اوخوجونو یئنی چتین لیک‌لر ایله اُوز بـه اُوز ائتمه‌میش اولا جاغام.

بعضی اسکی املاء و انشاء ئوزللیک‌لرینی‌ده حیفظ ائتدیم. میثال ایچون «گیبی» و «بیگی» سؤزلرینی «کیمی» ائتمه‌دیم.

اثرین سونونا آرتیردیغیم آچیقلامالارین چوخ قیسا و یئترسیز اولدوغونو بیلیرم. اما یئنه، ایندیه قده‌ر «***گلشن‌راز***»ا یازیلان بعضی شرحلر و حاشیه‌لردن فایدالانیب بو آچیقلامالاری وئردیگیم اوچون سئوینیرم کی اوخوجو بونونلا و بعضی معنا چتین‌لیکلری آنلاشیلماسی ایله بیرلیکده گلشن‌رازین شرحلرینی اؤتری شکیلده گؤزدن کئچیره‌جکدیر. و لاکین بونو قئید ائتمه‌لییم کی اثرین باشقا الیازماسی و دیگر نشرلری و اثره یازیلان شرحلر و ***شیخ الوان*** حاققیندا ترتیب ائدیلن آراشدیرمالار و مقاله‌لردن یارارلانیب، بو ایرانلی شاعیر ایچون بیر خصوصی تدقیقات اثری حاضیرلانمالیدیر. الیمیزده اولان الیازمادا، ترتیب ائتدیگیمیز فارسجا متنین ۷۴۱-نجی بئیتینه قده‌ر ترجمه یازیلمیشدیر. اثرین تام متنینی برپا ائتمه ایچون، باشقا الیازمالارا مراجعه اولونمالیدیر.

قئید ائیتمه‌لییم‌کی بو مقدمه و هابئله ایضاحلاری یازماقدا، وئردیگیم قایناقلار آراسیندان ۱۰، ۳۴، ۳۸ و ۴۱ ساییلی قایناقلاردان داها چوخ یارارلانمیشام. موضوع ایله علاقه‌دار، اونلار مندن قاباق و بلکه مندن داها چوخ زحمت چکمیشلر.

منیم حاضیرلادیغیم بو نشرده،البته نقصان‌سیز و خطاسیز دگیل. سهولری و خطالاریمی تذکر وئرن اوخوجولارا ایندیدن منتدارلیغیمی بیلدیریرم.

حسین محمدزاده صدیق
دیل و ادبیات علملری دوقتورو
تهران ـ اسفند ۱۳۸۰

۴. متن ترکی

[باشلانغیج]

نفس اوردو او رحمانی نسیمی   معطر اولدو جان ودل حریمی
ازل گؤیونده گؤر رحمت سحابین   ابد یئرینه تؤکدو نعمت آبین
شفق بو شفقتی گؤردو اوفوقدا   بو حُمرتدن خجیل اولدو توتوقدا
عنایت مهری چون کیم آچدی چهره   شعاعی مُهره اوردو ماه [و] مهره
5 مگر نوروزِ عزت گلدی تازه   سعادت نؤوباهارین قیلدی تازه
محبت بولبولو گوینده اولدو   شفاعت گولشنی جوینده اولدو
(۲) یانار نور کرمدن گول چیراغی   دولار فضل شمندن لطف باغی
صفا جویی وفا باغیندا جاری   تر و تازه مسلسل سبزه‌زاری
کؤنول بولبوللری ائیلیر سرآغاز   کی جاندان آچیلیبدیر «گلشن راز»
10 جهان آنین جمالِ گولستانی   دل و جان حسن باغ [و] بوستانی
چون ایردی فیض، آدم توپراغینا   قاریشدی مشکِ تر گول یاپراغینا
(۳) زهی قادر که وئردی نرگیسه عین   که آندان ظاهیر اولدو سیرِّ کؤونئین.
(۴) چمن نونینه و گول کافینه باخ،   بولاردا کاف و نون اوصافینه باخ
چو قدرت یاغموری یاغدی قیدمدن   یئتیردی دورلو چیچکلر عدمدن.
15 حقیقت شکلی بو ایکی جهانین   ایکی یاپراغیدیر اول گولستانین
درخت و شاخی آنین شؤیله گولدور   کیم آنین شمّه سیندن عقلِ کولدور
(۶) چو بولدو عقل کُل اول بوی وصلین   تمیز ائتدی چیچکلردن گول اصلین.
ظهوره گلدی عقلِ کُل درختی،   جهان باغیندا تؤکدو برگ [و] رختی
بوداقلاندی و پورلندی معیّن،   تفکر ائتدی کیم: «یارب کیمم من؟»

20 چون اوّلدن ایچردی دؤولت آبین   طلب ائیلردی قربت آفتابین
سئور گلزار غئیبین اول هواسین   مدام آندان آلار نشو و نماسین
دوشوردو بیر بوداغی لامکانه   کیم آلا باغ باطیندن نشانه
سالیندی اول سرادان بو سرایه   جهان حوضونه سالدی عکس سایه
جهانی گؤردو بیر گولزار فانی   کی چو راز عندلیبی‌نین زبانی
25 صفاسی یوخ سیه‌دل لاله‌سی‌نین   بقاسی یوخ اصیلدن ژاله‌سی‌نین
قامو چیچکلری پژمرده اولور   قامو یارپاقلاری افسرده اولور
چو عبرت گؤزیله بو گونه باخدی   بو شکله بو تغیّر لؤونه باخدی
(۹) جهانی گؤردو بیلیش یاد ایچینده   که واحد گیبی‌دیر اعداد ایچینده
بو عالم باغی نین اصلی، فروعی   حصولی، خرجی و تخمی، زروعی
30 قامو بیر چشمه‌دن نوش‌ائیله‌میشدیر   کیمین‌ناخوش،کیمین‌خوش‌ائیله‌میشدیر
(۱۰) قامو اول بیر نفسدن اولدو طالع   یئنه قامو اولوسار آنا راجع
حقیقتده قامو بیر دانه دیر اصل   نه آندا فصل پئیدادیر، نه خود وصل.
(۱۱) نه یئتمک وار نه بیتمک اول چمنده   نه گلمک‌وار، نه گئتمک وار وطنده
(۱۲) رجوع ائیلیه‌جک اصلینه اشیاء   قامو بیر نور اولور پنهان و پئیدا
35(۱۳) تعالی الله قدیمِ حیّ قادر   توانا و غنی، گویا و قاهر
یارادیر بیر نفسدِه ایکی عالم   یئنه فانی قیلیر آنی، همان دم.
بو احوالی گؤرر گولشنده بولبول   گوله قارشی قیلار فریاد و غولغول
که: «ای گول! عؤمرونون یوخدور ثباتی   حجاب ائیلمه گیل برگ و نباتی!»
بو صورتدن بنی سن غئیر گؤردون   بو عُمرِ نازنینی یئله وئردین
40 سنین‌چون، حق بنی دلخسته قیلدی   بنی گویا، سنی دم بسته قیلدی
چو بیرلیک دوشدو غئیبتدن حضوره،   ایکی‌لیک گلدی صورتدن ظهوره
(۱۴) بو یوزندیر کیم اول بیر، چوخ گؤروندو   حقیقتده، بو چوخلوق یوخ گؤروندو
(۱۵) گولون کؤنلونده گر وَهم ائتمسه سئیر   گورونمزدی گؤزونه صورت غئیر
مگر بیر نقطه گیبی‌دیر حقیقت،   گؤرونور دؤور قاچان قیلسا سورعت
45 حقیقت بیر ورقدیر پادشاهی   یازیلمیش اوندا بیر خط وار الهی
(۱۶) قامو خلق اول خط اوزره دیر مسافر   نه کیم وارسا جهانداوّل - آخیر
(۱۷) بو باغین انبیا بولبوللری‌دیر   معانی معرفت غولغوللری‌دیر.
ولی هر بولبولون بیر زاری واردیر   اونا گوره آنین گؤلزاری واردیر
(۱۸) حقیقی بولبول آندا مصطفادیر   گولوستانی آنین وجه خدادیر
50 دیریلدی جمله قوشلار بوستانه   که هر بیری اوچا بیر گول سیتانه

(۱۸) قانات آچدی و بونلار اوچدو دوپدوز   بولارا مصطفی اولدو قیلاووز
چو سالار اولدو اول بو کاروانه   جمیع انبیاء اولدو روانه
(۱۸) بو یولدا، باطن و هم ظاهیر اولدو،   بو ایشده اوّل و هم آخیر اولدو.
(۱۹) احد، بیرلیک صیفاتین کیم بوروندو،   همان دم میم احمد دن گؤروندو.
55(۲۰) احد دیر احمد، اما میم ائدر فرق   قامو عالمدیر اول بیرمیمده غرق
جهان گوشینه اوردی حائی حلقه   دلالت ائتدی دالی جمله خلقه
آنین اول میمی نین دؤورونده ظاهیر   بودور کیم اوّل اولدو عین آخِر
(۲۱) آنینلا ختم اولدو آخر راه   دلیلی دیر بونون "ادعوا الی الله"
(۲۲) جمالی شمع جمع دلگشا دیر   مقامی جمع جمع جان‌فزادیر
60 الف بیگی بو جان باغیندا سرو اول   بو گلزاره گلنه پیش رَو اول.
(۲۳) توتوبدور جان و دل اته گین آنین   مگر جانی دیر اول جان و جهانین
گونشدیر اول، صحابه، جمله یلدیز   بولارا بونجوق اولدو آی و یلدیز
ابوبکر بنفشه مشک بودور   عُمر لاله صیفت خوش خنده رودور
سمن عثمان، علی خود یاسمندیر   قامو آرایش نقش و چمندیر
65 حسین ایله حسندیر ایکی غنچه   کیم اورارلار مه و مئهر ایله پنجه
بولاردیر گوللری بو نؤوبهارین   مه و خورشید[ی] دیر لیل و نهارین
(۲۴) طریقتده حقیقت اولیاسی   شریعت گولشنیندندیر صفاسی
(۲۵) بو گولزاری تماشا ائیله دیلر   قامو گؤردوگو بیزدن سؤیله‌دیلر
کیمی حقدن خبر وئردی مجّرد   کیمی وصف ائتدی بو خلقی مقیّد.
70 کیمی وحدت دنیزینده اولوب غرق   دنیزدن موجی فرق ائیلمه‌دی فرق
«انا الحق» دئدی هردم هر نفسدن   آچیر نئجه کؤنول قوشون قفسدن
(۲۶) کیمی سؤیله‌دی قرب و بُعدِ مطلق   کیمیسی وصف ائتدی سئیر زورق
(۲۷) کیمینه علم ظاهر اولدو حاصل   مقامی اولدو آنین خُشک ساحل
(۲۸) کیمی گؤوهر بولوب خلقه خزفدیر   کیمی نین دُرّی یوخ، اهل صدفدیر
75(۲۹) کیمی کندویه آیدیر: «ای سرافراز   قدیم و محدث احوالین قیل آغاز!»
کیمیسی جزء و کُل دن بیردم اوردو   سانیز زخمینه خلقین مرهم اوردو.
(۳۰) کیمیسی زلف و خطّ و خالی سؤیلر   بولارا لازم اولان حالی سؤیلر
کیمی سؤیلر شراب و شمع و شاهد   که بیلمز نوروموزو خشک زاهد
چو واردیر هر مقامین بیر کلامی   آنینلا وصف ائدرلر اول مقامی
80(۳۱) چو هر سؤز منزله دوشدو موافیق   نه فهم ائتسین آنی هر بیر خلاییق
که هر بیر قامتین وار بیر لباسی   بقاسینا گؤره اولور قباسی

اولار کیم ائتمه‌دی قطع منازل | آنا مجموع معنی اولدو مشکل

(۳۲) کیمه‌کیم اولسا بو معنیده حئیرت | آنی بیلمک گرکدیر اول ضرورت

[تصنیف سببی]

فلک چون چهره‌سیندن آچدی برقع | اوفوقده روشن اولدو عین مطلع

85 غراب شب چو دوردو، پرّ و بالین | قفایا سالدی هپ مشرق جیبالین

هوادان گیزلدی مغرب یوواسین | قانات بوکدو وَ قییدی گؤز قاراسین

سحر، صندوق چرخ اولدو نگونسار | دهانیندان دوشوردو دُرّ شهوار.

دؤشه‌دی آغ سونقور بالِ زرین | فلک صحنینده اولماغا گؤهرچین

شعاعیندان سرابا دؤندو دریا | بویاندی دورلو رنگه کوه و صحرا

90 چمن طیفلی گئییندی لاله نوخیز، | قیلیردی زمزمه مرغ سحرخیز.

زمرد شاخ و لعلین رنگ ازهار | معنبر خاک کوثر گیبی انهار

آغاج گیرمیش ایدی رنگین لیباسه | شکوفه دوزموش ایدی دورلو کاسه

جهان فردوس اولموشدو همانا، | قامو اطراف و کَؤنی لون و رعنا

بهار ایدی بزنمیش دورلو گوشه | بولاری گؤردو کؤنول، گلدی جوشه

95 خیطاب اولوندو بیر مشکین نفسدن | کی: «گل کئچ بو هوا ایله هوسدن.

دیغیر عقلینی و اندیشه ائیله | حضوری باطنینده پیشه ائیله.

حقایق جمع ائیله بیر کیتابا | خطادان منع اولان گیرەر صوابا.

عبارات معانی خرج ائیله، | «لدن» علمیندن آندا درج ائیله

جهان خلقینه اولسون یادگار اول | وار ایکن دسترس، خوش پایدار اول

100 دوزت گیل آنی بیر شاهین آدینا | سیغین کؤنولدن آللاهین آدینا.»

نظر قیلدی بیزه دؤولت یوزوندن | صفا باغیشلادی رحمت یوزوندن

وجودی مستدام اولسون همیشه | مکانی لامکان اولسون همیشه

کریم و عالیم و عامل، نکونام، | معین الدین دنیا، شیخ الاسلام.

گزیده‌دیر ولیلر زومره سیندن | مقامیدیر فلکلر ذروه سیندن

105 ولایت بحری نین اول گؤوهریدیر | سعادت لشکری‌نین سروریدیر.

بوداقلاری آنین پور مئیوه اولسون | کیمی آلما و کیمی هئیوا اولسون

آنین ذکرینده‌یم هر صبح و هر شام | کی: انّ الدین عندالله اسلام.

کیتابی باشلادیم نظم ائیلمه‌یه | گوجومون یئتدیگینجه سؤیله‌مه‌یه.

حدیث و آیت، ایچی دوپدولودور | نه ایکن کیچی، نه ایکن اولودور.

110 مرتب نسخه دیر منظوم و موزون | لطیف و خوب و روشن دُرّ مکنون

ولی بو یولدا بی حددیر قصورم | یوروروم غفلت ایله، یوخ حضوروم

گوناهیم دفترین نظّاره قیلدیم، | بو بیر ایکی واراغی قاره قیلدیم،

آغی قیلدیم قارا، قاراردی آغیم | یاخیندیر اللی یه گیرمه یه چاغیم.

یوزو یئرین دولو قویون قوزویدو | سگیز یوز هم ایگیرمی دوقوزویدو،

115 کی منظوم ائیله دیم اشبو کیتابی، | اولا دئیو معانی فتح بابی.

سیاحت کسب ائیله‌دیم سلفدن، | چیخاردیم اشبو دُرّی بیر صدفدن

بو دُر بو حقّه‌ده، درّ عدندیر | حسن، نه دوندا اولورسا، حسن دیر

بو مشربدن اگر وارسا نصیبین | ائشید ایمدی نواسین عندلیبین:

مگر بیر شیخ وارایدی شکر گوی | معانی چشمه‌سی و معرفت جوی

120(۳۳) اولو گنج ایسسی لطف و کان احسان، | بوزوروک سرورِ اهل خراسان

(۳۴) خراسان ایچره معروف ایدی مشهور | هونر قیسمینده سانکی چشمه‌ی نور

(۳۴) محبت نورلا ایدی ایچی دولو | یوغیدی اول زاماندا اوندان اولو

حقایقدن سؤال ائتمیشدی خئیلی | نهار ایچینده گیزلنمیشدی لیلی

(۳۹) گتیرمیش اول سؤالی نظمه بیر ـ بیر | صریح الفاظ ایچینده گیزلمیش سرّ

125 آنین بیر ـ بیره ایرمیشدی سؤالی | جوابین ائیله‌دی تقریر حالی

ائشیتگیل بو سؤال و اول جوابی | او قانون أوزره دینله بو کیتابی

صفا وئرسین بو گولزاره حقایق | کی روشن اولا انواع دقایق

«ولی شیرازی» یی خئیر ایله یاد ائت، | دوعا ایله آنین روحونو شاد ائت

قامو دینلییه‌نه و اوخویانا | ایلاهی رحمت ائیله بی باهانا

[تفکّر نه‌دیر]

130 سرآغاز ائیله ای مرغ بهاری | گر آنین گلدی ایسه گول‌عُذاری

خبر آلدین مگر مرغ سحردن | نفس آلیب وورارکن مُشکِ تردن

گیاهیدن گول ایله بؤیله بیتدین | چمن بولبوللریله آنجا ئوتدون

چیخار گول گیبی قوخوسون گیاهین | کی‌اولسون گولشن ایچره جیلوه‌گاهین

دوز آلتین تئلینه دورلو جواهیر | کی ایمان گتیره گؤره‌رسه کافیر.

135 دوشور آوازه‌یی روی زمینه | کی عالم بنزه‌یه خُلد برینه

چون ایلهام اولدو، آچیلدی درِ راز | خدایی ایردی هاتفدن بیر آواز

سؤال ائیله کی سؤزدن سؤز آچیلسین | جوابیندان جواهیرلر ساچیلسین

کؤنولدن دینله گیل اوّل سؤالی | معنبر نطق و شکّر [لی] مقالی

(۶۹) کی غرق ائتدی منی موج تحیّر | بودریادا نه گؤوهردیر تفکّر؟

140 تفکّرده نه دئمیش اهل دانش   منه عرض ائت بو معنیدن نمایش
کی سیراب اولا آندان تشنه جانیم   یقینه منقلب اولا گومانیم

[جواب]

ایا سرچشمه‌ی بحر معانی   ولایت مولکونون صاحب قرانی
دوشوردون شادلیق قلب حزینه   مگر فتح اولدو حقّانی خزینه
مگر ماندسن اهلِ بهشته   لیباسین اولموش اخلاق فرشته
145 کلامین ایله دفترلر بزندی   ائشیتدی جانلار و دیللر اوزاندی
کؤنول جان یوزونو گؤزونله گؤزله   ایزینی معرفت اهلی‌نین ایزله
چو گیردین بحریله بو منشآتین   قولاق اور حلّینه بو مشکلاتین
معارف گولشنینه محرم اولغیل   تفکّر روضه سیندن خرّم اولغیل
(۷۲) تفکردن سؤال ائتدین، جواب آل   شو وجهیله کی اولا موشکولون حلّ:
150(۷۳) تفکر باطیلی ترک ائیلمکدیر   کؤنول حقدن یانا برک ائیلمکدیر.
قاچانکیم گتسه باطیل، حق قالیر، حق   گؤرونور جمله جزءده کلّ مطلق
ایپی فهم ائیله ای مرد خوش الحان،   خردمند و سخنگوی و سخن دان
کی تحقیق تفکرده قواعد   قویوبدور بیر نئجه اهلِ فوائد.
(۷۴) قاچان کیم علمِ حکمت اولدو تصنیف   بو رسمه ائیله‌دیلر آنی تعریف
155(۷۵) کی: چون حاصیل اولا دلده تصوّر   آنین آدی اولور ئونده «تفکّر»
گل ایمدی بو تفکردن گذر قیل   یئنه بیر داخی امعان نظر قیل
(۷۶) کیم اول ائیله‌دوگون ساعتده فیکرت   اولور آنین آدی عُرف ایچره عِبْرَت
قاچان تدبیر چون اولسا تصوّر   بودور عقل اهلی قاتیندا تفکّر
بو آرادا مگر ای یار مشفق   مناسب دوشدو چون کیم «علمِ منطق»
160 بو فنّین بیر آدی‌دیر «علم میزان»   کیم آنا حکم ائیلر عقل انسان.
چون ایکی کفّه‌دیر بو «علم تحقیق»   تصور بیری و بیریسی تصدیق
معرّفدیر بو تقریب [و] بو ترکیب   تصورلر قاچان کیم اولسا ترتیب
(۷۸) اولور تصدیق نامفهوم، مفهوم   کی بو علم اهلینیندیر جمله معلوم
(۷۹) مقدم دیر پدر، تالی چو مادر   نتیجه اولدو فرزند، ای برادر!
165(۸۱) اگر اولماز ایسه بو فنده تأئید   همان بو داخی اولور محض تقلید
بو صحرادا بو گولزاری دیکنلر   عقبینجه قویوبدور چوخ تیکانلار
ترابی خشکدور بیتمز گیاهی   دگیل عاشیقلرین بو عیش‌گاهی
صبا کیمی بو صحرادان گذر قیل   مقیّد اولما عاغلینا، حذر قیل

قو[ی] عاغلی، وئر الینی عشق الینه   کی ایلته وادی ایمن ائلینه
170 درخت نار سنه نور اولسون   طوفئیلین جنتیله حور اولسون
(۸۳) ائشیت «انّی اناالله»دن خیطابی   خصوصاً اول خیطابِ مستطابی
(۸۴) آنین کیم بوندا وحدتدیر شهودی   تماشا ائیلر اول نور وجودی
(۸۵) آنا حق گؤرونور اوّل نظرده   شجرده، گر حجرده، گر بشرده
(۸۵) کؤنولده معرفت اولسا خدایی،   قامولاردان او، ئون گؤره‌ر خدایی.
175 تمسک ائیله گیل حبل المتینی   دولاشدیر آنا کؤنول نیّتینی
چو کؤنول خلوتینده ذکر ائده‌سن،   کؤنول کیم آندا دوشه فیکر ائده‌سن
مجرد قیل آنی کبر ریادن   کی پرنور اولاجانین کبریادن
(۸۶) بو شرط ایله کی فیکرین اولا تجرید   بورونه قلب ائوینه نور توحید
(۸۷) آنا کیم رهنما اولمادی خالیق   آنا نفع ائتمز استعمال منطق
180(۸۸) حکیم و فلسفی دیر دنگ [و] حئیران   بو اشیادان نه دیر گؤردوگو امکان
(۸۹) گؤزونه ائیله‌میش اثبات واجیب   کی امکاندان بیلینیر ذات واجیب
(۹۰) گه ائیلر دون و گون [او] سئیر معکوس   گهی قالیر تسلسل ایچره محبوس
(۹۲) قامو اشیاء اولار ضدّیله ظاهیر   حقین نه نِدّی وار نه ضدّی آخیر
(۹۳) چون آنین ذاتینا یوخ ضدّ و همتا   پس آنی نئجه بیلسین مرد دانا
185(۹۴) «ولی!» چوخ سعی ائدنلر بو فنونه   کی یوخ مومکونده واجیبدن نمونه
(۹۵) زهی نادان کیم صحرایه دوشموش   حق ایستر، عقل اتگینه یاپیشمیش
(۹۵) رفیق ائیله‌میش اول عقل خرابی   بولاماز شمع، نور آفتابی

[تمثیل]

پیناری باغلاماز کیمسه باشیندان   ائشیت تمثیل عالم گونشیندن
گؤره‌مز بو گؤز، آیدین اولماییئنجا   گیریلمز یولا، یولداش بولماییئنجا
190(۹۶) اگر اولسا گونش بیر حال أوزره   شعاعی اولسا بیر مینوال أوزره
(۹۷) اونا اولمازدی خلقین اطّلاعی   تمیز اولماسا جرمیندن شعاعی
(۹۷) طلوع ائیلیه‌جک گونش ائویندن   هماندم فرق اولونار پرتویندن
(۹۸) قاچان کیم حق یاراتدی آفتابی   گؤروندو آیدا آنین عکس تابی
(۹۹) گونش نوریدورور گؤرونن آیدا   خیلافین سانیبان دوشونمه قایدا
195 حقیقتده آیا بنزر بو عالم،   کی گه آرتار فلکده، گه اولور کم
ضیاء دئدی گونشه، آیا، حق: نور   ایکیسی داهی حق امرینده مأمور
گونشدیر بو فلکده بیر حقیقت   که آنده مختلط دیر نور و ظلمت

خداوند جهان کیم اول قویدیر، — جهان آنین جمالی پرتویدیر

منزه ذات نوروندان گؤرونمز — بغایت اول ظهوروندان گؤرونمز

200(۱۰۰) جهانی شؤیله سن قائم سانارسان — وجودی کندودن دائم سانارسان

(۱۰۱) آنین کیم عقلی دوراندیش اولوبدور — جفا تیغیندن اول دلریش اولوبدور

(۱۰۲) بو دوراندیش اولانلارین فضولی — بیریدیر فلسفی، بیری حلولی

حلولی نین کلامین سای یالانا — کی حال اولوبدورور دور حق جهانا

بولانماز فلسفی هرگیز حقه یول — آنین چون کیم جهانا دئر «قدیم» اول

205 دئمزلر فاعل مختار حقه — بو رسمه ائیلمز اقرار حقه

چکر هر موشکولو میزان عقله — مقید اولماز اول اخبار نقله

(۱۰۳) خردچشمی حقین نورونا دؤنمز — بو سیردن عقل هرگیز نسنه دؤیمز

(۱۰۳) یورو اول یوز ایچون ایراق گؤز ایسته — یئتر اول عقل ایپیله پای بسته

(۱۰۴) اولوبدور فلسفی نین عینی احول — حقین اول وحدتیندندیر معطل

210(۱۰۵) چو نابینا کیمی دیر اهل تشبیه — اولار بیر گؤزلوگوندن اصل تنزیه

(۱۰۶) تناسخ دور ازلدن کُفر [و] باطیل — سلوک حقدن اولدو زیره غافیل

(۱۰۷) آنادان دوغما گؤزسوز گیبی حالی — کیمین اولسا طریق اعتزالی

(۱۰۸) رمدلی بولدو گؤزون اهل ظاهیر — گؤرونور آنا ظاهیردن مظاهیر

(۱۰۹) کلامیلرده خود یوخ ذوق توحید — قارانودا قویوبدور آنی تقلید

215 بولارین بیلدیگی حقدن بریدیر — حقی بیلمک بولاردان ایچه‌ریدیر

(۱۱۰) بولارین هر بیری بیر دین قویوبدور — قامو بیلدوگو بیلدوگون دئییبدیر

حقین ذاتیندا یوخ هرگیز چه وچون — «تعالی» شأنه «عما یقولون»

(۱۱۱) ائریردوک چون کلامی بو میثاله — شروع ائیله‌دوک ایکینجی سؤاله

[سورغو]

نظر قیل یئنه معنی صوره‌تینه — تفرج ائیله حقّین قدره‌تینه

220 چو یوز توتدون حقیقت بو طریقه — کَیْ آنلا بوندا ئوکوشدور دقیقه

نقوشی واردیریر لوح خیالین — کیم ایرمز قصدی آنا اهل حالین

(۱۱۲) بیزه نه فیکر بوندا شرط رهدیر — نئچون گه طاعت و گاهی گُنه دیر؟

اولور بیر فیکر کیم طاعت یازیلیر — اولور کیم فیکر معصیت یازیلیر

منه بو موشکولو خوش ائیله گیل حل — کی معنی الی وئرسین الیمه ال

225 سؤال اشبومحلده بودور ایشته — دیماغه مشک و عنبر بودور ایشته

[جواب]

تماشا ائیله بو رنگین بساطه — کؤنول باغلا بو حقّانی نشاطه

بو ذؤوق ایله اولورسان بوندا سالیک — سنا آسان اولا مشکل مسالیک

حقه سئوگی گتیرن شخص اولور اهل — قامو دشوار آنین قاتیندادیر سهل

گر اوّل دن، دن اولماز ایسه غلّه — چکیرتگه بو دنه قیلمازدی حمله

230 چو فهم ائتدین سؤالی بی محابا — گل ایندی فیکر سمعین اور جوابا

(۱۱۳) حقین خلقینده فیکر ائتمک روادیر — ولی ذاتیندا فیکر ائتمک خطادیر

(۱۱۴) حقین ذاتیندادیر اندیشه باطیل، — مجاز محض بیل تحصیل حاصیل

(۱۱۵) قاچان روشن اولور آیاتدان ذات — ولاکین ذاتدان روشندیر آیات

(۱۱۶) قامو عالم آنین نوریله پئیدا — قاچان عالمدن اول اولسون هویدا

235(۱۱۷) حقین نوری قاچان کیم اولا ظاهیر — آنا طاقت گتوره‌بیلم مظاهیر

گر اولسا عرض سبحانی جلالی — وجودون عالمین یئندیره حالی

(۱۱۸) قو[ی]عقلی،حقّ‌ایله اول ای قاریناداش — کی دؤزمز تابِ مِئهره چشم خفاش

(۱۱۹) کیمین کیم اولا حق نوری دلیلی، — نه دیر اول گفت و گوی جبرئیلی

(۱۲۰) نئجه کیم طاعت ائیلرسه ملک، بول، — بولانماز «لی‌مع‌الله» واختینا یول

240(۱۲۰) یاخیندیر گرچه درگاه سلامه — ولیکن سیغماز اول اشبو مقامه

(۱۲۱) حقین نوری کسر عقلین مجالین — فرشته‌نین یاخار هم پرّ و بالین

(۱۲۲) حقین نوری قاتیندا عقل نوری — گونشده شمع شؤوقونون ظهوری

(۱۲۲) گؤره‌مز عقل نوری چشم و سردن — حقین نورونا باخاندیر نظردن

(۱۲۳) گؤرونور نسنه ایکن اولسا نزدیک — بصر گؤرمکدن اولور آنی تاریک

245(۱۲۴) چو گؤز نورو قارانقولوق بورونور — آنا آیدین قارانقولوق گؤرونور

(۱۲۵) قارالیق قبض ائدر نوری بصردن — نظر یئری دگیل، گل کئچ نظردن

قارالیق ذات نوریدیر عیان بیل — هم آندا آب حئیوانی نهان بیل

(۱۲۷) بیلیر ممکون یوزوندن عقل کامل — کیم اولماز بو قارالیق هئچ زایل

(۱۲۶) دگیلدیر اول ضدده عالم پاک — کی نیسبت اولا آنا عالم خاک

250(۱۲۸) خدایا بو سر اینجه‌دیر بغایت — مگر روشن قیلا بونی عنایت

(۱۲۹) بو کیم ائشیده بیر آیدین گیجه‌دیر — گؤزه‌ت قارانی گوندوزدهٔ نئجه‌دیر

(۱۳۰) بو مشهدده‌کی نور ائیلر تجلّی — ئوکوشدور سؤز، منیم‌دئمه‌مم اولی

[تمثیل]

(۱۳۱) بو مَجلایا قدم اور ای مجاهید   بو نورا اولماق ایسترسن مشاهید
اگر گؤرمگه عین آفتابی   دیلرسن، رفع قیل گؤزدن حجابی
255 یورو بیر گؤر داخی بول، چاره ائیله   بو کز آندان یانا نظّاره ائیله
نئجه یئتسین بو باش گؤز ایله حاجت   گتیرمز چون گونش قابینا طاقت
(۱۳۲) بو گؤز اول گونشی چون گؤرمز،ای جان   سودان گؤرمک گرکدیر آنی رخشان
(۱۳۲) بونو عقل اهلی قیلمیشدیر ورانداز   کی گونش تابی سودان گؤرونر آز
(۱۳۳) گونشین آرتیرار ادراکین اول تاب   قاچان گؤسترسه اول آنی آنا ناب
260(۱۳۴) عدم بیر آینه دیر خوش مجلاّ   تجلّی قیلدی آنا حق تعالی
گؤروندو آندا وارلیق عکس تابی   نیته کیم گؤسته‌ره آب آفتابی
(۱۳۵) عدم چون وارلیغا اولدو مقابیل   هماندم آندا بیر عکس اولدو حاصیل
(۱۳۶) چو عرض ائیله‌دی عکسین آندا قدرت   بو وحدتدن ظهورا گلدی کثرت
نیته کیم بیری سایان چوخ اولور چوخ   یوخ‌اولور وارلیغی‌اول چوخلوغون یوخ
265(۱۳۷) اگر چه بیردیر اعدادا بدایت   ولیکن یوخ آنا هرگیز نهایت
(۱۳۸) عدم بالذّات پاکی دی و صافی   ظهورا گلدی آندان «کنز مخفی»
(۱۳۹) اوخو قیل «کنت کنزاً» سؤزون آندان   کی سنه روشن اولا سرّ پنهان
(۱۴۰) عدم آینه دورور عکس عالم   نه نسنه‌دیر بو عکسین عین آدم
بو عکسین چونکی عئینی اولدو انسان   بو عین ایچینده اولور شخص پنهان
270(۱۴۱) جهانین گؤزو سنسن، گؤزون آچ، باخ   کی گؤز ببگی‌نین نوریدورور حق
(۱۴۱) گؤرن گؤزدور دئسن بو سؤز دگیلدیر   گؤرن گؤز ببگیدیر، گؤز دگیلدیر
نه کیم گؤرونسه گؤزه، گؤرن اولدور   همان بو گؤز آرادا آنا یولدور.
(۱۴۲) جهان اینساندیر و اینسان جهاندیر   سؤز آنلایانا بو بیر سؤز هماندیر
(۱۴۳) اگر اول نوریدیر هر گؤرونوشون   نظر قیلارسان اصلینه‌هر ایشن
275 گؤرونن جمله اولدورو گؤرن اول   آلان اولدور، قییان اولدور، وئرن اول
(۱۴۵) ولی آئینه گیبی دیر بو اکوان   گؤرونور آندا بو اشکال الوان
(۱۴۶) اگر بیر ذرّه‌یی قیلسان دو پاره،   اولور یوز مئهر تابان آشکاره
(۱۴۶) اگر بیر قطره‌یی هم آییراسان   ایچیندن چیخا دریالار گؤره‌سن
(۱۴۷) اگر گؤسترسه هر بیر جزءنو خاک،   گؤرونر آندا یوزمین آدم پاک
280(۱۴۹) اگر بیر دانه‌یه باخارسان آنجه   آچیلار نئچه خرمن اوره‌یینجه
نه دنلی دانه دیر سانکیم کیچیدیر   بو عالمدن بویوک آنین ایچیدیر
(۱۴۹) هزار انبار واردیر بیر داریدا   هومالار گیزلیدیر هر بیر آریدا
(۱۵۰) أویه‌ز پرّینجه یئرده ایسته جانی   گؤزت نقطه‌ده جیسم آسمانی

(۱۵۱) نئجه مه کیچک ایسه حبّه‌ی دل   خداوند جهانا اولدو منزل
285(۱۵۳) کؤنولده جمع اولدو ایکی عالم   گهی ابلیس اولور گاهی آدم
(۱۵۴) جهان بیر ـ بیرینه اولدو سرشته   ملکده دیو، شئیطاندا فرشته
قامو بیری ـ بیری‌نین ایشی گیبی   چکیردکده آغاج یئمیشی گیبی
(۱۵۴) گلیر مؤمندن اوش کافیر وجودا   گلیر کافیردن اوش مؤمن وجودا
(۱۵۵) بئله دیر نقطه‌ی حال ایچره دیر حال   قامو دؤور زمان، روز و مه و سال
290(۱۵۶) ازل عین ابددیر شؤیله دیر هم   نزول عیسی و ایجاد عالم
(۱۵۷) بو دؤورون اوشده هر بیر نقطه سیندن   هزاران شکل گؤرونور معیّن
(۱۵۸) چو هر بیر نقطه‌دن اولدو دوائر   هم اول مرکز دؤووردور هم دوائر
(۱۵۹) بو معنی‌نین اگر سیررینه گیرسن   و یا بیر ذرّه بیریندن آییرسان
(۱۵۹) خلل بولور جهان باشدان آیاغا   یاخان گؤزله ایکن وارما ایراغا
295(۱۶۰) قامو سرگشته اولموشدور بیکبار   بولار کیم جزئی دیر انسانین ای‌یار
شولارکیم حدّ امکاندا قالیبدیر   ایکیلیک آتشیندن یاخیلیبدیر
(۱۶۱) تعیّن هر بیرین ائیله‌دی محبوس   اگر محسوس، اگر چه غیر محسوس
بولارا جزءلوک پیچ اولدو در پیچ   آنین‌چین آزمادیلار کلّیه هئچ
دم اولور کی بولار سئیراندا اولور   گلیر دم کیم بولار زنداندا اولور
300(۱۶۲) گهی عریان اولور گاهی دونانیر   گهی یئرییر و گاهی قونانیر
(۱۶۳) بو حال ایله کئچر مجموع ممکون   گهی جنبشده اولور، گاه ساکن
بولار کیم بیر قرارا هیچ دورماز   بیری نین ئونو و سونو بلیرمز
(۱۶۴) قاموسو کندی ذاتیندادیر آگاه   حقه کندیلریندن بولدولار راه
اولار کیم کندوزون سالدی بو درده   گؤزوندن گؤتورولجک اولسا پرده

[قاعدة]

305(۱۶۵) گؤره هر پرده‌نین آلتیندا پنهان   جمال جانفرای جان جانان
(۱۶۶) نه گؤردون بو جهاندا نه ائشیتدین   دئسن بو قارا گؤرگوده نه ائتدین
(۱۶۶) جهاندان سن همان بیر لفظ دویدون   همان بیلمک بودور دئدین، قویدون
(۱۶۷) قانی یا صورت [و] قانی یا معنا   قانی یا آخرت قانی یا دونیا؟
(۱۶۸) قانی سیمرغ کوه قاف قانی   بهشت [و] دوزخ [و] اعراف قانی؟
310(۱۶۹) یوزون خود گؤز دَگیل او بیر جهانین   کی آنین بیر ایلیدیر گونو آنین
تمامت گؤرمه‌دین دونیای دونی   ایشیتمه‌دینمی «مالاتبصرون»ی؟
(۱۷۱) قاچان سن شهر «جابیر سا»یی گزدین   نه واختین‌ملک «جابیر جا»یا گیردین؟

(۱۷۲) مغارب قانی [و] یا خود مشارق | بولاردان داخی چوخدور ملک خالق!
بو بیر عالمدورور آرتیق دگیلدیر | بیر ایکیلیک دورور بو، چوخ دگیلدیر.
315(۱۷۳) وار آنلا «ابن عباس»ین سؤزوندن | حقین مولکونه باخ آنین گؤزوندن
اول آیدیر بوندان ئوزگه یئر و گؤی وار | کیم آندا دوپدولودور صُنع ستّار
گؤتوردوم پرده‌نی [و] غمز ائتدیم | اگر رمز اهلی ایسه‌ن رمز ائتدیم
(۱۷۴) اویودون هپ دگیلسن سن اویانیق | اوش «النّاس نیامٌ» بونا تانیق
بو اویخو دنیزینه هر کی دالدی | خیالین دورلو موجونا قاپیلدی
320(۱۷۴) بو اویخودا نه کیم گؤرورسه جانین | مثالیدیر جمیع اول جهانین
نه کیم بوندا گؤرونور اول جهاندان | همان بیر چاشنی گیبیدیر آندان
نه واختین کیم اولا صبح قیامت | اویانا اویخودان عالم تمامت
بیله‌سن اولوجاق اول دمده بیدار | کی‌بو گؤردوگون ایمیش وهم [و] پندار
(۱۷۶) خیالین رفع ائدیجک چشم احول | زمین و آسیمان اولور مبدّل
325(۱۷۷) حقیقت شمسی چونکی گؤستره چهر | نهان ائیلیه نورون ماه ایله مهر
(۱۷۸) آنین چون گؤره تابین سنگ‌خاره | اولا چون پشم رنگین پاره پاره
گوجون یئتر ایکن بو دم بیل ایمدی | یورو وار، دردینه چاره قیل ایمدی
(۱۷۹) گوجون سنین اورادا هیچ یئتمز | بونو بیلدیگین آندا اوسسی ائتمز
(۱۸۰) نه شرح ائدم سنا کؤنول جهانین | نه وصف ائدم سنا آنین جینانین
330 مگر آشفته اولموشدور دیماغین | باشین آشاغه پالچیقدا آیاغین
(۱۸۱) سنیندیر عالم و سن شؤیله عاجیز | سنین تک اولمایا محروم هرگیز
(۱۸۲) اوتورموشسان نیته کیم اهل زندان | بیر آرادا آیاق باغلی و عریان
سنی سن عجز الیله باغلامیش‌سان | اوره‌گین غم اودیله داغلامیش‌سان
(۱۸۳) اوتوردون قاری عورتلر گیبی‌سن | توتارسان کوی مُدبر لیکده مسکن
335 بو حالی داخی الدن قویمادینمی | داخی جهل ائتمگینه دویمادینمی؟
(۱۸۴) حقین یولونا واران پهلوانلار | قو[یـ]ـدی پهلو یئرینه باش و جانلار
اولوب باشدان آیاغا غرق قانه | قفا چئویردیلر ایکی جهانه
اوتور عورت گیبی ساغ ائوده ساغین | قاپیدان تاشرا اوزاتما آیاغین
(۱۸۵) نه اُوز وئردی سنا دئین عجایز | کی سن سنا گؤررسن جهل جایز؟
340(۱۸۶) بو دئدیگیم حدیث راه، منیدیر | کی بونلار ناقصات عقل و دیندیر
ارنلر کیم حقیقت گؤزله‌دیلر | قاریلارین ایزینی ایزله دیلر؟
(۱۸۷) ار ایسه‌ن تاشراچیخ ائودن، نظر قیل | نه گلسه ئونونه، آندان گذر قیل
(۱۸۸) اوتورما، گئجه [و] گوندوز یول آل یول | یالان یولداشا اویما و روان اول

(۱۸۹) طریقین اختیار ائیله خلیلین | دون [و] گون اول طلبکاری جلیلین
345(۱۸۹) ایشینی تئزرک توت قو[یـ]ـما کئچه | گئجه‌نی گوندوز ائت، گوندوزو گئجه
(۱۹۰) بو یولدا آفتاب و ماه و اختر | نه دیر حس و خیال و عقل انور
(۱۹۱) بولاری همین ائشیت و همین دۀ | همیشه «لا احبُّ الآفلین» دۀ
(۱۹۲) بو یولدا موسا گیبی اولگیل آگاه | کیم ایره شمعینه «انّی اناالله»
او گؤیده نئجه کیم وارلیق داغی وار | گؤزونه ساناکی گؤرونه دیدار
350(۱۹۳) گر اولمازسا بو وارلیق داغی فانی | صدای «ارنی» اولور «لن ترانی»
(۱۹۴) حقیقت کهربا، ذاتین نه دیر؟ کاه! | کوه ایسه، داخی کاه ائیله و بول راه
(۱۹۵) تجلّی اورسا وارلیق داغینا دم، | اولور وارلیق داغی توپراق کیمی کم
کماله ایریجک طاعت گدادان | آنا جذبه ایریشر پادشادان
(۱۹۶) قریب اولور بو یوزدن پادشاها | وئریر بیر لحظه‌ده کوهونو کاها
355 دیلیندن آخا حکمتدن ینابع | شو شرط ایله کی اولا شرعه تابع
(۱۹۷) هم آنا روشن اولور سرّ اسماء | تماشا اولونا آیاتِ کبرا
(۱۹۸) خلاص ائیله طبیعتدن بوجانی، | کی تن دیر چون سرای «اُمّ هانی»
(۱۹۸) دیلر سن سه کی حاصیل اولا بو حال | حدیث «من رآنی»دن نصیب آل
(۱۹۹) وگر ترک اولونورسا جاه کونین | مقامین اولا قرب «قاب قوسین»
360(۲۰۰) کؤنولدن ترک ائیله گیل بو جاهی | گؤره‌سن جمله اشیانی کماهی
مورادینی دیلرسن کیم وئره‌حق، | کؤنولده قو[یـ]ما حقدن ئوزگه، مطلق

[قاعدة]

اگر کؤنول[ده] وارینسا محبت، | سنا اُوز گؤستره‌ر معنی و صورت
(۲۰۱) تجلّی دن دویارسا عقل و جانین | کیتابیدیر قامو عالم خدانین
(۲۰۲) «عرض»، اعراب و جوهردیر حروف، اوش! | مراتب گیبی آیات وقوف، اوش!
365(۲۰۳) بلی، هر بیر جهاندیر، سوره‌ای خاص، | کیمیدیر «فاتحه»، کیمیدیر «اخلاص».
(۲۰۴) ئون آیت بو کیتابا کیم یازیلدی | اول آیت عقلِ کل دور، کیم دوزولدو
چون اولدو عقل کل، اوّلده نازل | کیتاب ایچره نیته‌کیم بای بِسمل
(۲۰۵) هم اولدو بو کیتاب ایچینده مسطور | ایکینجی نفس کل، اول آیت نور
(۲۰۶) اُوچونجو آیت آندا عرش رحمان، | بو دؤردو«آیت الکرسی»دیر، ای جان!
370(۲۰۷) هم آندا هفت جیسم آسیمانی | نه دیر اول سوره‌ی سبع المثانی
(۲۰۸) نظر قیل گؤرنه‌دیر جرم عناصر | کی هر بیری دورور آیات ظاهر
(۲۰۹) بولاردان سونرا، بو جرمِ سه مولود | کی بو آیتلر اولماز هیچ معدود

(۲۱۰) چو آخر نازل اولدو نفس انسان   اولار ناس أوزره آخر ختم قرآن

[قاعدة]

(۲۱۱) سنی حبس ائتمیش ارکان طبایع   بو عؤمر نازنینی قیلما ضایع
375 قاپی سین ییخ بو زندانین، خروج ائت!   بو اسفلدن اول اعلایا عروج ائت
گؤرونه گؤزلرینه صُنع قادر   بولارا اول کؤنول گؤزویله ناظر
(۲۱۲) تفرّج ائیله گیل خلقِ سِمادا   کی ممدوح اولاسان اوج سَمادا
(۲۱۲) نظر قیل گؤر نئجه بو چرخ اعظم   کی اولوبدور محیط هر دو عالم
(۲۱۳) آنین نئچوندور آدی عرش رحمان   بونون نئچوندور آدی قلب انسان؟
380 ایکیسینه داخی حق عرش دئدی   بیر آد ایله ایکیسینی آدادی
(۲۱۴) آنین بو قلبه نه دیر نیسبتی، نه؟   نه صورت گؤسترر بو معنیی نه؟
(۲۱۵) نئچون جُنبشده‌دیر بو ایکی مادام   کی قیلمازلار بولار بیر لحظه آرام؟
(۲۱۶) مگر عرش محیط اولدوقدا گردان   آنا مرکز دوشوبدور قلب انسان؟
(۲۱۷) بوعرشین شؤیله‌دیر دؤوروندە سورعت   کی بیر گئجه‌ده و گوندوزده البت
385(۲۱۸) دولانیر سنّی باشدان آیاغا دک   بو سؤزده یوخدورور هئچ شبهه وشک
(۲۱۹) قالان گؤیلر آنین دؤنمگی ایله   او دؤندوکجه، دؤنرلر جمله بیله
بو گؤیلر عرش ایله گرچه دؤنرلر   گهی آخارلار و گاهی ائنرلر.
ولی هر بیرینین بیر دؤنمگی وار   کی باشلی باشینا دؤنرلر، ای یار!
(۲۲۲) بو یئددی چرخین اول دؤورونه واقیف   دؤنرلر عرش دؤورونه مخالیف
390 دؤنوگونده جهانی چرخ اعظم   قیلیر دؤور تمامی شاد، خرم.
(۲۱۹) گئجه-گوندوز صفادان بی‌خور و خواب   دؤنر حق امریله نیته‌کی دولاب
بو رسمه دَوْری واردیر گؤیلرین اوش   بونون‌اولدوزلارین حالین ائشیت خوش
بو اولدوزلارکی سئیر ائتمز سمادا   دوررارلار جمله دوردوغو آرادا
بولارین کورسو گؤیودور مقامی   کی هیئت اهلی نین بودور کلامی
395 ساغیشدا مین ایگیرمی دؤرد دوررولار   کی بونلار کورسو گؤیونده وورورلار.
بو یاندا دئرلرکیم بو ثوابت   قاموسی عرشده دیر، جمله ثابت.
(۲۲۱) بولاردان ئوزگه واردیر یئددی اولدوز   کی سئیر ائیلر بولار گؤیلرده دوپدوز
اون ایکی بورجدا سئیران ائدرلر   دون و گون دورمادان جؤولان ائدرلر
یئنه گؤیدن یانا اولسون عروجون   ائشیتگیل آدین اسماء بروجون
400(۲۲۴) حمل دیر، ثور، جوزا و سرطان   اسددیر، سنبله، هم داخی میزان
(۲۲۵) کیمین‌عقرب،کیمین‌قوس‌آنلا،توت!   کیمین جدی [و] کیمین دلو[و]کیمین حوت
یئدی اولدوزون ائشیت یئددی آدین   نه رسمه‌دیر بولارین گؤر نهادین؟
(۲۲۷) زؤحل یئددینجی گؤیده پاسباندیر   هم آلتی مشتری ایچون مکاندیر
(۲۲۸) بئشینجی گؤیده مرّیخ ائیله‌میش یئر   گونش‌دؤردونجوگؤیده‌خود«منم!»دئر
405(۲۲۹) اوچونده زؤهره، ایکیده عطارد   قمر دونیا گؤیونده اولدو وارد
بولارین نئچه بورجا هر بیریسی   قیلیرلار حکم او آغی، واریسی
(۲۳۰) زؤحلین دلو وجدیدور بیوتو   آلیبدیر مشتری قوس ایله حوتو
(۲۳۱) حمل، عقرب کی مریخّین ائویدیر   گونش بورجو اسدده هم قویدیر
(۲۳۲) اولوبدور ثور، میزان، زؤهره تختی   آنین آنلاردادیر بُنگاه و رختی
410(۲۳۳) قمر کیم گئجه‌ده یانیر چیراغی   جهان گؤیونه آنیندیر دوراغی
(۲۳۴) آنا ایگیرمی سکگیز دیر منازل   کیم اولار آفتابا اول مقابل
(۲۳۵) اولار تسلیم، تقدیرِ علیمه   دؤنوبن شکلی عُرجون قدیمه
(۲۳۶) اگر فیکر ائیله‌سئیدی مرد کامیل   جهاندا یوخ دئییبدی هیچ باطیل
(۲۳۶) کلامیدیر حقین اوش بو، کی، گویا   کی باطیل یارادیلمامیشدیر اشیاء
415(۲۳۷) قوپار «باطیل» دئمک حقه، گوماندان   یاراتماز باطیلی اول خاصه آندان
(۲۳۸) وجودوندا قامونون قویدو حکمت   کی گؤرن آندان آلا دورلو عیبرت
(۲۳۸) وجودوندا زؤحلین، مشتری‌نین   نه حکمتلر گؤرونور هر بیری‌نین
(۲۳۹) نظر قیلسان هر ایشین اصلینه پاک   مسخّر دیر حقین امرینه افلاک
یئر ایله و گؤی ایله، عالم ایله   تن ایله، روح ایله [و] آدم ایله
420(۲۴۰) منجم‌ین یوخ ایماندان نصیبی   آنین چین کیم گؤروب شکل عجیبی
(۲۴۰) اثر آندان قوپاردیر، ظنّ ائیلر   یالانچیلیغی آندان فنّ ائیلر
(۲۴۱) آنی گؤرمزکی بو چرخ مدوّر   حقین امرینه اولموشدور مسخّر

[قاعده]

(۲۴۲) گئجه-گؤندوز دؤنر دئرسن بو افلاک   معلّق آراسیندا دوده‌ی خاک
(۲۴۳) آنین چکر نمیندن امر خالیق   دوزه‌ر دونیادا اشکال خلاییق
425 نیته‌کیم کوزه‌گر چرخین چئویره‌ر   گتیریب چرخ أوزره پالچیق ئوره‌ر
کیمین کاسه قیلار، کیمینی کوزه   کیمین دیلر دوزه، کیمینی بوزه
(۲۴۴) حق اوستاد و جهاندیر کارخانه   بودورلو صنع آنیندیر بی‌بهانه
یارادیلان زامااندا و مکاندا،   یئدی یئره و گؤیده، جیسم و جاندا
جمیعی قدرتی‌نین صوره‌تی‌دیر   کی بونلار اهل عقلین عیبره‌تی دیر.
430(۲۴۵) کواکب نسبت اولونسا کماله   بولار نئچون دؤنر نقص و زواله؟

(۲۴۶) قامو یئرینده سئیر و لون و اشکال — نئچون بونلار اولورلار مختلیف حال؟
(۲۴۷) بولارا گه حضیض اولار گهی اوج — گهی تنها دوشرلر و گهی زوج
(۲۴۸) نه‌دن ائدیبدیر اشبو چرخ دوّار — کشاکش‌دن اوره‌گین دوپدولو نار
(۲۴۹) بو اولدوزلار کی سئیر ائیلر فلکده — یئریر هر بیری بیر دورلو دیلکده
435(۲۵۰) توتوبدور هر بیری بیر یانه‌یه اوز — کیمی آشاغی، کیم یوخاری، دوپدوز
فلکده بونلارین یوخدور قراری — کیم ائیله‌میش بولاری بؤیله باری
(۲۵۲) اود و سو، توپراق و یئل، دؤرد عنصر، — گؤی آلتیندا نه‌دن مسکن توتوبدور
(۲۵۱) ملازم هر بیریسی مرکزینده — اولوبان غرق حئیرت دنیزینده
(۲۵۲) بولارا حق قویوبدور بو یاساغی، — کی یئرلی یئرینه باسار آیاغی
440(۲۵۲) بو دؤردون بیر-بیریله بیرلیگی یوخ، — بیر آرایا گلینجه دیرلیگی یوخ
(۲۵۳) مخالیف بیر-بیرینده ذات و صورت، — بولاری حکم جمع ائتدی ضرورت
طبیعت مرکزینده توتدولار یئر — وجوددوندان اولوبدور هر بیری سئر
(۲۵۴) چو بیر لیکدن نفس اوردو عناصر — بولاردان اولدو اوچ مولود ظاهر
چو دوشدو اوشبو دؤرد دایه‌دن ای جان — جماد و هم نبات و همده حئیوان
445 بولارین آراسیندا اَمر مولا — قو[یـ]ـدی بیر نسنه کیم اولدور «هیولا»
هیولا ایله صورتدن مرکّب — اولوبان یارادانـدی هپ مرتّب
(۲۵۵) هیولا صافی صورتدن چو صوفی — کی واردیر قئید و اطلاقا وقوفی
(۲۵۷) "جماد" اورموش یئره یوزون قهیردن — "نبات" دورموش آیاق اوزره مئهیردن
یئریر حئیوان حقه ائدیب توکل — آچیا سونسوزلوغا قیلیب تحمّل
450 یئریر هر جینس جینسی‌نین پئیینجه — قاریشیبان قولا یولا قویونجا
(۲۵۸) دل و جاندان جمیع جانورلر — حقین امرینه اولموشدور مسخّر
(۲۵۹) آنین حؤکمونه ائیلر جمله اقرار — طلبکار اولوبان جمله طلبکار

[تمثیل]

(۲۶۰) جهانی پرده ائیله گیل گؤزونه — نظر قیل اصلینه و کندوزونه
(۲۶۰) بو معنایا[دا] دوشگیل عارفانه — آنایا آتا اولدو یئنه آنا
455(۲۶۱) جهانی جمله گؤر کندینده ظاهیر — کیم اول، اوّل گلندیر، ئولن آخیر
(۲۶۲) یارادیلمادیمی ان سونرا آدم — طوفئیلی اولدو آنین هر دو عالم
(۲۶۳) جهاندان ئون هم اولایدی نهان اول — کیم آخیر ذاتیله اولدو عیان اول
(۲۶۴) چون اولدو اول اماناتین حمولی — آدانـدی اول ظلومی و جهولی
بو وجهیله ظلوم ائیله‌دی آدین — کی نفسین وئرمه‌دی هرگیز مورادین

460 حقیقتده حق ایله دوتدو اُنسی — جهول اولوبان اولدو غئیر منسی
یئنه ایستک ظلوم ایله جهولون — عبارت ایچره معناسینی بولون
بو حکمتدن اگر وارسا شعورون — کی ظلمت ضدّی دورور عین نورون
(۲۶۴) ظلوم ایله جهولو ظلمت آنلا — بو ظلمتدن قولاق آچ حکمت آنلا
بو ظلمتدن موراده‌میز عدمدیر — یئنه هم نوردان ذات قیدمدیر
465 قارا کوللوگه نورون ساچدی معبود — همانـدم آدم آندان اولدو موجود
چون آدم آینه اولدو او نورا — گلر عکس وجوددوندان ظهورا
(۲۶۵) اولور گؤزوگونون آردی مکدر — کیم آندان اولا بیرعکسی مصوّر
(۲۶۶) نظر قیل گؤیده‌کی شمس منیره — کی دوغانجاق سالار عکسینی یئره
دؤنر عکسی قیلار روشن جهانی — نیته کیم نور عکس جیسم و جانی
470 حقین چون نور عکسی دوشدو جانه — دوشوردو غولغوله حق آسیمانه
یاراتدی آدمی بیر آینه‌وار — کیم آندان روشن اولا عکس دیدار
(۲۶۷) چو آدمده بو عکسی قویدو مالیک — سجود ائتدی آنی گؤروب ملایک
بو عکسی گؤرمه‌دی ابلیس ملعون — آنین چون امری سیندی اولدو مغبون
سنی‌سن آنلا ایندی اشبو سؤزدن — نه گؤره‌نین گؤزونه اشبو یوزدن
475 نه کیم تن یارادیلمیشدیر جهاندا — قامونون جمع اولوبدور جانی سنده
(۲۶۸) تاخیبدیر هر بیری بوینونا بیر ایپ — بولارین‌اوجو سنده باغلیدیر کیپ
(۲۶۹) دئینمی یئرده گؤیده هر نه کیم وار — سنین امرینه اولموشدور مسخّر
(۲۷۰) جهانین مغزی سنسن اورتاسیندا — جهان و جان دئدیگین جمله سنده
(۲۷۱) سنه ربع شیمالی اولدو منزل — کی تنده سول یانیندیر مسکن دل
480(۲۷۲) جهان و عقل و جان سرمایه‌ن اولدو — زمین و آسیمان پیرایه‌ن اولدو
بو وجهیله بو یوخلوقدان گؤزه‌تن — کی وارلیق نقشی اولموشدور معیّن
(۲۷۳) کی آنلا گل قوْلایین هر بیر ایشین — کی‌یوخوش‌عئینی اولموشدور ائنیشین
سنه انسان داشیندان گؤرونور آز — ولی باطینده‌دیر اول مخزن راز
(۲۷۴) بو انسانین کی گؤردون اون مین ای یار — نهادیندا طبیعی قوّه‌تی وار
485(۲۷۴) حساب ائیلر ایسه‌ن صدبار باری — ارادی قوّتین یوخ[دور] شیماری
(۲۷۵) آنین گیبی بو قوه‌تلر قالیبدیر — جمیع آلته موقوف اولوبدور
(۲۷۵) هر اعضاء و جوارح، هر رباطات — اولوبدور هر بیری موقوف آلات
(۲۷۶) اولارکیم قیلدیلار تشریح انسان — همانـدم عاجز اولدولار، و حئیران.
وگر تشریح انساندان خبرسن — سوروارسان، سنه آیدیریرام من:
490 ایله‌ریکی زاماندا اهل حکمت — کی‌علم‌ایچینده بولموشلاردی شهرت،

هونردن ئوترو تؤکوب آخچا - آلتون   واریب بیر قول آلیرلار بئلی ساتین
سالارلاردی آنی سیرکه کوپونه   ئولردی آندا دیپینه - دیپینه
آنین سیرکه، اتین و دری‌سین یئر   سوکوک قالار، دامار قالار و سینیر
گؤرورلر هر بیرین یئرلی یئرینجه   نه‌ره‌دن نه‌ره‌یه واریب ائرینجه
495 سوکوکلرین سایارلار پاره - پاره   باخارلار هم سینیرلر و داماری
آنا گؤره واریب تدبیر ائدرلر   کیتاب ایچینده هپ تقریر ائدرلر
قودولار بونون آدین «علم تشریح»   بو رسم ایله کی قیلدیم سانا تصریح
ئوکوش سعیِ بلیغ ائیله‌دی بونلار   الیندن گلدیگین سؤیله‌دی بونلار
(۲۷۶) کماهی اولمادی بونلار خبردار،   جمیعاً قیلدیلار عجزینه اقرار
500(۲۷۷) آنین کیم جانی واردیر، جیسمی واردیر   حق اسمیندن آنین بیر اسمی واردیر
(۲۷۸) کیمه کیم نه اسمیدن اولونسا قیسم   معاد و مبدأ اولور آنا اول اسم
(۲۷۹) اولور بو اسمیله اول شخص قائم   آنین اسمی دورور تسبیح دائم
(۲۸۲) نئچون بیلیندی سنه جمله اسماء   کی سنسن صورت عکس مسمّا
(۲۸۱) نه قاپی‌دان‌کی دیشرا چیخدی هر شئی   یئنه آندان گیریرکی آنلاقیل یئی؟
505(۲۸۳) ظهور قدرت و علم ارادت   سنینکیدیر ایا صاحب کرامت
(۲۸۴) سمیع اولدون، بصیر اولدون و گویا   نه آنین کیمی کیم حیّ و توانا
سن اول حقّ ایله بولارسان بقائی   بیلرسن هم خدا ایله خدایی
(۲۸۵) زهی اوّل کی عین آخر اولدو   زهی باطن کی عین ظاهر اولدو
(۲۸۶) دونی گون شکده سن، سن کندوزوندن   خبردار اولمادیغین یئی ئوزوندن
510 ئوزوندن گر خبردار اولایایدین،   همان ئولمزدن ئوندن ئوله‌یه‌یدین
(۲۸۷) تفکر بحثی اوش ایردی کماله   بونا دئیین کی اوخوندو بونامه
قاچان کیم غایته ایرسه تفکّر   اولور حاصیل تفکّردن تحیّر

[سؤال]

یئنه نقش ائتمگه گلدیم بو رسمی   کی حق اسمیدورور بونون طیلیسمی
اگر فتح اولسا اشبو گنج خانه   ایرشدیره‌ر سنی بو گنج، خانه
515 بو مفتاح اولسا هر کیمین فتوحو   اولور پُر روح ریحان ایله روحو
آچار اول عقلیله معنی کیلیدین   داغیدار علمیله جهلین بلیدین
اورور کؤنول قولاغین بو سؤاله   دوشورور اتمگین یاغاوبالا
خبردار اولغیل اشبو ماجرادان   سؤال اوسته بودور اشبو آرادان
(۲۸۸) کی من کیمم، منه نه‌یدن خبر قیل   نه دئمکدیرکی: سن سنده سفر قیل؟
520 کؤنولدن بو سؤالی محکم ائیله   جوابین جان قولاغین ایله دینله

[جواب]

جواب اوخون یئنه قویدوم کمانه   اولار کیم وارا دوسدوغرو نشانه
مخالیف یئللر اسمزسه اووادا   خطر بولمازسادا نم بیر هوادا
گیرینجک اوخ گزی زه أوزته‌سینه   دوشر اوخ دمرنی قبضه ایچینه
عینایتین موافیق دوشسه شصته   خدا قوت وئره‌ر بازویه، دسته
525 روان ائت اوخو یایدان تا کی وارا   نشانه ایریشه الله اوکارا

******

(۲۸۹) سؤال ائتدین کی من کیمم؟ آیتگیل!   سنه من آییدی وئریم، ائشیتگیل:
«حقین کیم واردورور وارلیغی مطلق   بو «من» دئمک آنا راجعدیر، الحق!»
(۲۹۰) چو من دئمک آنا دورور اشارت،   پس آنداندیر بو «من» لفظ عیبارت
(۲۹۱) تعیّن اولدو چون حقدن معین   عیبارتده سن آنا آد قودون: «سن»
530(۲۹۲) من و سن اول منه چون عارض اولدوق   بو سنلیک منلیک آدین آندان آلدیق
(۲۹۳) آنین مشکاتینا اولدوق مشبّک   یقین بیل بو کلامی، اولماسین شک!
دریچه‌لری یوزمین بو سارایین   گؤرونور بیزدن آیدینلیغی آنین
قاموموز آیدینییز بیر چیراغین   قاموموز یاپراغیوز بیر بوداغین
قامو بیر نوردور اشباح و ارواح   بو خمره گرچه رنگین دوشدو اقداح
535(۲۹۳) گه آئینه‌دن اولدو نور پیدا   گهی مصباحدان اولدو هویدا
(۲۹۵) نئجه کیم پیشوا سنه خرددیر   آنین بو علمدن بیلدیگی رددیر
سنین جزءونو بیلدیرمز سنه اول   مجرّد عقل بولاماز آنا یول
(۲۹۶) بو یادلیق ئوزگه و بیلیلیک ئوزگه   کی سمریمکدیر ئوزگه، شیشمک ئوزگه
(۲۹۷) من و سن جان و تندن اوجا گلدی   من و سن اول منین اجزاسی اولدو
540(۲۹۸) بو «من» لفظی دگیل انسانا مخصوص   کی اولدو دینه‌نین اول جانا مخصوص
(۲۹۹) یوخاری چیخ، یئتیر، کون و مکان اول   جهانی قو[ی] سن و تنده جهان اول
(۳۰۰) هویت هائی‌دیر بیر خلقه صورت   کیم ائدرلر آنا هادی هویت
(۳۰۰) چکیلمیش آندا وار بیر خط وهمی   آنی قوسین ائیلر، گؤر بو سهمی
سن اوّل دایره گیبی بولوندون   آرادا وهم خط گیبی بؤلوندون
545 اولونجاق دایره بیر أوزلو سن سن   ولی گؤرمکده ایکی گؤزلو سن، سن
بو خطِ وهمی یه آنجاق نظر قیل   سفر ائیله، بو منزلدن گذر قیل
(۳۰۱) نه ره قالار نه رهرو آندا، الحق   چو هاء «هو» اولور آللاها مطلق

(۳۰۲) کیشی‌نین وارلیغی دوزخ گیبیدیر   سن و من آرادا برزخ گیبی‌دیر.
نیته کیم یوخلوغو بنزر بهشته   ایی اخلاق گیبیدیر فرشته
550(۳۰۳) بو پرده گؤتورولجک، ای شکر لب   نه قالار کیش و نه حکم و نه مذهب
(۳۰۵) چو واقع اولدو ایکیلیکده صورت   سن و من اوزره حکم ائتدی شریعت
سن و من اولمایاجاق آرا یئرده   آرادان گؤتوره‌ر اول دمده پرده
(۳۰۵) عدم گیبی گؤرونور جمله عالم   نه کعبه قالار و نه دِیر اول دم
تعیّن باغلادی عین أوزره صورت   کی اول بیر وهمی نقطه‌دیر حقیقت
555 بیلیردین سن همانا عئینینی عین   ولیکن سنی قویماز نقطه‌ی غین
بو یولی بیلن اول یولا وارآندیر   قویوب جزئی و کلّی‌یی آرآندیر
آغیز دادلی‌می اولور بال دئمکدن   مگر لذت گله آنی یئمکدن
بو منزله ئوکوش اولور ارنلر   بقا اقلیمینی واریب گؤرنلر
چکیلمیش نوردان سورمه گؤزونه   نظر ائیلر حق ایله حق سؤزونه
560 بو آرادا کی نظم ائتدیم مقالی   ائشیتدین سه جوابیندان سؤالی

[سؤال]

نئجه بولبول کیمی گولسوز ئوته‌سن   بری گلگیل کی گولشندن ئوته‌سن
سر آغاز ائت بو باغین مشکلوندن   جوابین وئر سؤالین جان دیلیندن
(۳۱۲) مسافر نئجه اولور حق یولوندا   نه رسمه سئیر ائیلر منزیلینده
(۳۱۳) داخی بو یولدا کیمدیر رهرو اولان   موراديـنا ایریشیب منزیل آلان

[جواب]

565(۳۱۲) داخی «کیمه تمام اردیر» دئیه‌لیم   سؤال ائتدین جوابین دینلیه‌لیم
گلینجک لامکانین کاروانی   معانی معرفتدیر ارمغانی
متاعین عرض ائیلر اول جهانین   جهانین روشن ائیلر جیسم و جانین
اول اقلیمه سفر قیلان بیر اردیر   کی بودریادا اول روشن گؤهردیر
(۳۱۴) مسافر آنا دئرلر ای سبکبار   کیم اولا کندی اصلیندن خبردار
570 مسافر آنا دئرلر کیم یول آلا   اریه کندوزوندن صافی قالا
فدا ائت سن سنی اول یول ارینه   کیم اودگیبی توتوندن اول آرینا
(۳۱۵) ایلاهی کشف اولا و سلوکی   یقین اودونا یاندیرا شکوکی
قویا خلقی و حقدن یانا گئده   ئوزونون نقص عئینین ترک ائده
(۳۱۶) آنادان سئیر ائیلر اول منازیل   واریب اولونجا اول انسان کامیل

575 داخی روشن ائده‌لیم بو کلامی   بو خوانه توپلایالیم خاص و عامی:

[تمثیل]

یئنه نوش ائیله رحمت چشمه‌سیندن   فراغت بول بو زحمت ائشمه‌سیندن
سن اَوّل غاییب ایدین حقله غاییب   دیله‌دین قطع ائده‌سن مراتیب
بو مُلکه گلمگه چونکی یادیلدین   عینایت اولدو سنه یارادیلدین
قودون گئتدین سن اوّل عقل‌ونفسی   هم‌آندان‌سونرا کئچدین‌عرش و کورسو
580 فلک لردن گذر ائیله‌دی جانین   زمینینده بولوندون آسیمانین
نباتا، معدنه، حئیوانا گلدین   بولاردان کئچدین و انسانا گلدین
بو جیسمینه قاچان کیم جان اورولدو   آدین آندا سنین انسان وئریلدی
(۳۱۹) سنی چون جنبشه گتیردی قدرت   حق ائیله‌دی سنی صاحب سعادت
(۳۲۰) جهانی طفل کیمی قیلدین احساس   همان بالفعل اولدو سنده وسواس
585(۳۲۱) محال اولدو حیاتین جزویاتا   مرکّبدن ایریشدین کلیاتا
(۳۲۲) غضب پئیدا اولوندو سنده شهوت   بولاردان قوپدو حرص و بخل و نخوت
چو بالفعل اولدو اوصاف ذمیمه   همان بالقوه بنزندین بهیمه
(۳۲۴) تنزلده اولور بو نقطه اسفل   کی وحدت نقطه سینه‌دیر مقابل
(۳۲۵) هم افعالیندان آنین قوپدو کثرت   آنینلا ستر اولدو وجه وحدت
590(۳۲۵) هم آندان کثرت اولدو بی نهایه   مقابل دوشدو آنا چون بدایه
(۳۲۶) قالیرسا بو تقابولده اگر اول،   اولار انعامدان داخی بتر اول
آدی انسان همان حئیوان گیبی‌دیر   جهاندا صورت بی‌جان گیبی‌دیر
اگر بیر نور ایریشه آنا جاندان   گئدرسه بو قارانولوغو آندان
آنا یا خود ایریشه جذبه‌ی حق   آنی شمعیندن ائیلرسه مروّق
595(۳۲۷) یقینه چکسه یا خود آنی برهان   قامو دوشواری آنین قیلسا آسان
(۳۲۸) یقین یولوندا اول سرباز اولور   حقین لوطفیله اول همراز اولور
آنا حق جذبه‌سی قوّت باغیشلار   یقینه ایرمگه همّت باغیشلار
(۳۲۹) گؤزه گؤز شؤیله برهانی، یقینی   آنا گؤستررر ایمانی، یقینی
(۳۳۰) کی بو سجّینه فُجّارین یئریدیر   نظر ائتمز کی اول همّت اریدیر
600(۳۳۰) سالار کندوزونو اول ار بیر ایشه   کی علّیین ابرارا ایریشه
(۳۳۱) هماندم توبه ائیلر جان و دلدن   گتیره‌ر همّتین بو آب و گیلدن
اولار اولاد آدمده گوزیده   چراغ دل اولور، هم نور دیده
یاراماز ایشدن اول چونکیم آرینیر   صیفتلرین آراسیندان گؤرونور

(۳۳۲) چون ایچیندن دیشیندان خوش اولور پاک   قیلیر «ادریس» گیبی عزم افلاک
605(۳۳۳) طبیعت صورتینده قیلماز اول روح   اولور صاحب ثبات اول نیته‌کیم نوح
موروادی ایله اول ائیلر تنعم   قیلار اول جزءده کل صورتین عُم
(۳۳۴) قیلار هر بیر اودا صبر و تحمّل   چون ابراهیم اولار صاحب توکّل
(۳۳۵) گتیره‌ر حق رضاسینه ارادت   اولار موسی کیمی صاحب سعادت
(۳۳۶) اولار چون کندونون علمیندن آزاد   اولار عیسی کیمی افلاکده شاد
610(۳۳۷) چو وارلیغی اونون اولایدی تاراج   قیلار اول مصطفی آردینجا معراج
چون آخر نقطه‌نی قطع ائیله‌ییب راه   یئریر اوّلده‌کی یئرینه ناگاه
وئره‌ر مالین و سعی ائیلر دوروشسون   اول اوّل قوپدوغو یئره ایریشسین
(۳۳۸) اول آرادادیر آخر عین اوّل،   کیم آندا نه مَلَک سیغار نه مرسل.

[تمثیل]

یئنه بیر پرده‌ده قیلدیم سرآغاز   کی سؤزون آندان اولار نغمه‌سی ساز
615 عجب آرایش ائتدیم وصل باغین   مهیّا ائیله‌دیم عشرت یاراغین
بو مجلیسده قدح مَی‌مَی قدحدیر   بو بیرلیکده فرح غم‌غم فرحدیر
بو جمعین وجهی کی نور خدادیر   بو بزم ایچینده ساقی مصطفادیر
جهانا بیر قوخو دوشوردو اول مَی   کی عالم رقصه‌گیردی بی دف و نی
پیاله مست، ساقی مست و می‌مست   مغنّی مستدیر، شمع مست و نی مست
620 بو مشربدن ایچن اولو «ولی» دیر   کی بو عشرتگه آنین منزلیدیر
(۳۳۹) بو یئرده ای جمالی عالم آرای   نبی گونش گیبیدیر [و] ولی، آی.
(۳۳۹) تجلّی ائتسه وقت "لی مع الله"   مقابل اولار اول خورشید ایله ماه
(۳۴۰) کمالیندا نبوّت ظاهیر اولار   نبوّتده ولایت طاهیر اولار
(۳۴۱) ولیده ئورتولو گرک ولایت،   کی گیزلیده یاراشیر گیزلی آیت
625 ولایت اول ولیده کیم خفادیر   نبوتدن گؤروندوگو صفادیر
(۳۴۲) ولی اویدی، نبی‌یه همدم اولدو   ولایتده نبی یه محرم اولدو
(۳۴۳) "تحبّون" آیتین چون سامع اولدو   سؤزو حق و نبی‌یه تابع اولدو.
(۳۴۳) "تحبون" آنا چونکیم گؤستره‌ر راه   آچیلار خانه و یحببکم الله.
(۳۴۴) اولار محبوب اول خلوت سرادا   ایریشیر آنا جذبه اول آرادا
630 ولی هر نه مقاما کیم بولار یول   نبی‌یه معنی أوزوندن اویار یول
نیته کیم اویار ایدی آنا اوّل   نیته آنین اتگینه اورار ال
(۳۴۶) تمام اول وقت اولار آنین کمالی   کیم آخیر گؤره اول اوّلکی حالی
چو خولقون گؤره، گلر اول سفردن   باخار بو خلقه حقّانی نظردن

[قاعده]

یئنه توتدوم اود ایچینده بیر اودا   کی پروانه بیگی یانام اول اودا
635 یاخینجاق باشدان آیاغا اودونو   قیزیل قور اولار و قالماز توتونو
اول ار پنهان ائدر پانبیقدان اودو   کیم اول پانبوق ایله اول اودو یودو
نه اود یاخار اونو، نه غرق ائدرسو،   چویاریبدیر آنا وجهینی هر سو
قامو عالمدیر آنین زیردستی   آنیندیر جمله‌ی بالا [و] پستی
بو ار انسان کامیلدیر گومانسیز   بقا بولماز جهان بیر لحظه آنسیز
640(۳۴۷) تمام ار اوش بؤیوک گیبی کیشیدیر   کی خواجه‌یکن آنین قوللوق ایشیدیر
(۳۴۸) بیر اردیر اول کی قطع ائیلر مسافت   اورولار باشینا تاج خیلافت
(۳۴۹) خیلاص اولار فناسیندان فنانین   اولار موصوف وصفیله بقانین
گئییبدیر اول لباس پادشاهی   اوروبدور فرقینه تاج ایلاهی
یازیلار آنا بیر حقّانی منشور   کی حؤکمونده دیر آنین ظلمت و نور
645 بقا مولکوندن اولار اول روانه   گلر مرشدلوک ائتمگه جهانه
جهانین اوّلی و آخری هپ   داخی هم باطینی و ظاهیری هپ
وجودی دورور اول صاحب وجودون   کی عین گؤوهریدیر بحر جودون
کماهی گؤرر اشیائی باخینجاق   کی بیر - بیرینه‌دیر ایکی باخینجاق
(۳۵۰) شریعت اولار اول شاهین شعاری   طریقت اولار اول ماهین دثاری
650 حقیقت ذاتی‌نیندیر خود مقامی   چو بولدو اول بو تعظیم و بو نامی
(۳۵۱) اولار اول کفرایله ایمان جامع   اولار کفر ایله ایمان آنا تابع
(۳۵۲) ایی‌خولق‌ایله چون کیم اولدو موصوف   علوم زؤهد [و] تقوا ایله معروف
(۳۵۳) قامو آنینلا [و] اول قامودان دور   ولایت قبّه‌سی آلتیندا مستور

[تمثیل]

یئنه تمثیل قیلدیم بیر عجایب   کی قوپار آندان انواع غرایب
655 بو جنّتده ئوکوش اولار فواکه   کیم اولماز بیری - بیرینه مشابه
قورو آغاجی یاش یئمیش یئتیره‌ر   قارا توپراغی آغ گوموش بیتیره‌ر
قیزارار آلماسی خون جیگردن   ولیکن نفع خالیصدیر ضرردن
دادی آرموددندور جان شیرین   سولو شافتالیلاری خوب و رنگین
بوداغی لوطفدور یاپراغی انعام   چیچکلری یئتیره‌ر قند و بادام

660 سنا بادام ایله تمثیل ائده‌ییم   موردا ایرمگه تعجیل ائده‌ییم
(۳۵۴) چیکیرده‌کلرده کیم بادام ایچیدیر   دیشی سرسبزدورور، خام ایچیدیر
(۳۵۴) چیخارسان‌خام ایکن، آنین ایچین بیل   اول ایچدن نسنه اولماز هیچ حاصیل
(۳۵۵) هلاک اولار یاشیل قابین قازارسان   قیزیل قابدان دریسین یاخوزارسان
صبیر سویون ایچیرسن اول درخته   آنا ده‌یین کی بادام‌لارلا پخته
665 ایچین چیخار اوشت اول دیشرا قابین   جمالیندان گئده‌ر آنین نیقابین
(۳۵۶) شریعت برقع و یوزدور حقیقت   بو ایکی‌نین آراسیدیر طریقت
بو یولدا بؤیله دورور کامیل انسان   آنین کیم بولونا لبینده نقصان
آنین ایچینده داخی خاملیق‌وار   اگرچه آندادا بادام‌لیق‌وار
ایچی خام ایکن اوشتمیش دیشی‌نی   قوروتموش جهل اودیله یاشینی
670 یاش ایکن ایچی دیشین دیرمالار اول   ایچین سانیر دیشینی قیرمالار اول
(۳۵۷) کیمین کیم ایچی‌نین اولا کدوگی   ارنله‌رین بودور ناقیص دئدوگی
بونون گیبی اولان ار سرور اولماز   بویولا وارماغا اول رهبر اولماز
مگر کیم اول بیر اولو سالیک اولا   حقین املاکی اورزه مالیک اولا
ریاضات ایله دیش قاپینی یارا   ایچین کیم پخته اولموشدور چیخارا
675(۳۵۸) چو پخته اولا ایچ، چیخماق گرکدیر   کی بو صورتده، بؤیله یئیرکدیر
گرک عارف آنا ده‌یین دوروشا   کی کندی‌نین یقینینه ایریشه
بو رسمه شخص پخته مغز اولماز   گر اوشادورسا قابیق نغز اولماز
(۳۵۹) وجودی اولماز آنین بوجهاندا   گئده‌ر بوندان واریبان قالار آندا
اگر آندا قالارسا اول مؤبد   کی بو مولکه آنی ائتمیه‌لر ردّ
680 آنا اولماز اول استحقاق کیم اول   حقین قوللارینا یول گؤستره یول
مگر کیم گؤندررلر آنی آندان   گله، اول بو جهانا اول جهاندان
گله بیر دورلو صورتدن گؤرونه   مدد ائیلیه هر بیر یول ارینه
ئوزونه صورت ائده جیسم و جانی   اولا هم آندا آنین وصف شأنی
شه اولسا، آنجیلایین قول ایله اوز   آنی قوللارینا ائیلر قیلاووز
685 گؤزونو گرچگه یوز - یوز گؤرونر   بو یوزلردن آنا بیر یوز گؤرونر
(۳۶۰) الینده درگُشاسی جمله بابین   گؤره‌ر نورون بولوتدان آفتابین
(۳۶۱) اولار بیر آب و گیلدن بیر درخت اول   دؤکر یئددینجی گؤیدن برگ‌رخت اول
توتار یاپراقلاری ایکی جهانی   بورور ظلّی زمین و آسیمانی
همان اول دانه دورکیم اول دگیلدی   بوداقلاندی و پورلندی، چکیلدی
690 یئمیشیندن آنین اوّلکی دانه   کی تیکدیلر آنی بو بوستانه

(۳۶۲) هم اول بیر دانه دیرکیم بیتدی گلدی   بیری اون، اونو یوز، یوزومین اولدو
(۳۶۳) نیته کیم حبّه سئیر ائیلر شجرده   گؤرونر آخر الامر اول ثمرده
(۳۶۴) اولار کامیل بو دائیره‌ده سالیک   بو رسمه قطع ائیلرسه مسالیک
تماشا ائیلر اول وارلیق الینه   چون آخر نقطه ایره‌ر اوّلینه
695(۳۶۵) یئنه بیر داخی اول پرگار گئییب   دؤنر دائیره‌ده دوّار گئییب
چو مَی رنگیله رنگین اولا شیشه   یئنه مشغول اولور اوّلکی ایشه
آنین اوّلکی ایشی‌نه دئمکدیر   هم ایچمکدیر، اویاناقدیر ، یئمکدیر
ریاضتده دگیلدیر، عُزلت ائتمز   نه رسمه گئتدیسه، اول رسمه گئتمز
اولار بو خولقون اول حالیله مستور   آدی انسان کامیلدیر و مشهور
700 بو خلق ایچینده‌دیر لیکن اورولموش   خیلافت تاجی باشینا ئورولموش
مسافت قطع ائدیبدیر، اول اولوبدور   بو خلقه آندان ارشادا گلیبدیر
(۳۶۶) بو معنادا تناسخ‌وار دئمه‌زوز   یوز آیناسیندا گر گؤرونسه بیر یوز
(۳۶۶) گؤرونر جمله اسمادان بو بیر ذات   بودور عین تجلّی‌ده ظهورات
بو حال اولور آنا معنا یوزوندن   گؤزونو هرگیز ایرمز حق یوزوندن
705(۳۶۷) آنا دئرلر بو منزلده نهایت   کیم آنین مرجعی اولا بدایت

[قاعده]

پریشان اولما، جمع اول بیر آرایا   بری گل، گیر بو آلتوندان سارایا
گوموشدن حوله‌سی وار صافی و پاک   آنین دیر سایه‌بانی هفت افلاک
نبوّتله ولایت بیر آرایا   گلینجک بنزر آلتوندان سارایا
کیم آنا اولا گوموشدن حضیره   نظر قیل بو سرایِ بی‌نظیره
710 آنین گئرچکلری کیم انبیادیر   تمامی اول سارایین مصطفادیر
(۳۶۸) نبوت اوّل آدمده گؤروندو   سون اوجو گلدی خاتمده گؤروندو
(۳۶۹) ولایت قیلمیش ایدی شؤیله باقی   سفر ائتمگه قوپدی اشتیاقی
بیلیردی چونکی نقطه گیبی آندا   گلیب اول داخی دؤور ائتدی جهاندا
اول آرادا [دا] جمع اولور ولایت   کیم اولونا اول ار آنا نهایت
715(۳۷۰) ظهور کلیه چون اولدو خاتم   تمام آنینلا اولدو دؤور عالم
(۳۷۱) ولیلر هپ آنین عضوی گیبیدیر   بو کُللون هم اولار جزئی گیبیدیر.
(۳۷۲) چون اول ختم ایله بو ختم اولدو همنام   ظهورا گلدی آندان رحمت عام
آنا حقدن ایریشر اول وظیفه   اولا اولاد آدمده خلیفه

(۳۷۳) اولار ایکی جهانین مقتداسی | آنا اولار قامونون اقتداسی
720 مگر آئینه‌نین توزو سیلینه | کی بو تمثیلدن معنا بیلینه
گونش کیم کؤلگه‌نین همسایه‌سیدیر | بو معنا آخرت سرمایه‌سیدیر

[تمثیل]

(۳۷۴) ایراق دوشسه گئجه‌دن شمس نورو | همان ظاهیر اولار صوبحون ظهورو
گونش سئیر ائدیب ایرسه اوستوایا | اولار ئوویله ایرینجک اول آرایا
(۳۷۵) اگر دؤور ائتسه یئنه چرخ اعظم | اولار عصر اوّل، آندان سونرا آخشام
725(۳۷۶) رسولون نورودور خورشید انور | کیم آنین مظهریدیر هر پیمبر
گهی اول نورموسادان گؤرونور | گهی آدمله عیسادان گؤرونور
(۳۷۷) جهان تاریخین اوخورسان سراسر، | بیلینیر سنه جمله مرتبه‌لر
بوکی قائیلدورور خود جمله عالم | کی گونشدن گؤرونور کؤلگه هردم
بو کؤلگه‌لر مراتیبیدیر قاموسی | کیمیسی عیسی دیر، کیمیسی موسی
730(۳۷۸) نه کؤلگه بو مراتبدن گؤرونه | مراتب اولور اول معراج اریینه
اولوجاق سئیر شمس مصطفایا | همان گلدیگی واختین اوستوایا
(۳۷۹) کی هر بیر ظلّ ظلمتدن گؤرونن | گؤرونن مصطفادیر خوب و روشن
(۳۸۰) چو خط اوستوادا راست دوردو | یاغیبدی کؤلگه هر یانیندا گؤردو
(۳۸۱) چو قیلدی حق صراطیندا اقامت | توتاردی «فاستقم» امریله قامت
735(۳۸۲) یاراتمامیشدی سایه آندا خالیق، | شو سایه کیم اولا آندا قارالیق
اول آیدینلیقدیر، آندا یوخ سیاهی | زهی نور خدا، ظلّ ایلاهی
اول ائیله نوردورکیم یوخ قاراسی | آنین چین مشرق و مغرب آراسی
(۳۸۳) آنا قبیله اولوبدور اول سببدن | کی ذاتی غرقدیر نورا چلبدن
(۳۸۴) الیله قیلدی شئیطانی مسلمان | آنین‌چین سایه‌سین حق قیلدی پنهان
740(۳۸۵) مراتبده دگیل آنین دوراغی | مراتب اوزره‌دیر آنین آیاغی
غنی‌دیر خلقین اول سرمایه‌سیندن | کی خلق اولموشدور آنین مایه‌سیندن
قامو حال اهلی‌نین نقدی و سودی | نه نقدی، سودی، بلکه هر وجودی
آنین ظلّیندن اولدو جمله موجود | زهی کان سخاوت، معدنِ جود
ولایت کیم جهانا سایه سالدی | بو شوقی هپ آنین نوروندان آلدی
745(۳۸۶) جهانی نور ایله توتدو سراسر | آنا شرق ایله غرب اولدو برابر

(۳۸۷) مگر بیر نوردورور اول مصوّر | کیم آنین سایه‌سیدیر هر پیمبر
(۳۸۸) پیمبرلر کیم اول کئچدی جهاندان | رسولون کؤلگه‌سیدیر اول زماندان
قوپارلار عالم آنین امّتیندن | کیم آنلار شرح ائیلر حؤرمتیندن
اولار آنلاردا هر مقصود حاصیل | دوشرلر هر بیریسینه مقابیل
750 زهی شمس و زهی سایه، زهی شوق | زهی نور و زهی عشق و زهی ذوق
(۳۸۹) نبوّتده نبی چون اولدو اکمل | آنین هر بیر ولیسی اولدو افضل
ولیلر وار محمّد(ص) امتینّده | کیم او دورار پیمبرلر قاتیندا
نبوت وار ولایت مصطفادا | بو ایکی جمع اولوبدور بیر آرادا
قامودان اول نبی ایدی مقدّم | کیم آب و گل آراسیندایدی آدم
755 نبوّتدیر نبیده بحر ظاهر، | کی چیخار آندان انواع جواهر
نبوّت بحری چونکی جوش اوردی | پیمبرلر بو جوشه گوش اوردی
بودریادان چوخ آرنیقلار داغیلدی | پیمبرلرده هر بیری یغیلدی
آخیتدی هر بیری آندان پینارین | سووادری آنین ایله سبزه زارین
بولار ایرماق، نبی دریایا بنزر | نبی گونشدیر، آنلار آیا بنزر
760 بولارین شرعی و دینِ طریقی | حقین یولونا گئدن هر فریقی
رسولون شرعی‌نین هپ چؤزلریدیر | بو خورشیدین اولار اولدوزلاریدیر
نبوت مصطفانین اولدو مطلق | بولار آنین فرعیدیر علی الحق
پیمبرلر جمیع مصطفادان | کرم اورارلار اول کانِ صفادان
پیمبرلر کی واردیر، مصطفاسیز | خدادان نسنه آلمازلار، بودور سؤز
765 بولارا مصطفا اولور وسیله | کرملر ائیلر آنین قاموسیله
(۳۹۰) ولایت مصطفادا کیموار ایدی | درونینده آنین بیر گؤوهر ایدی
چو روشن ائتدی حق بو شبچیراغی | ولیلر یاخدی آندان هپ چیراغی
ولیلرده اولو ایکی ولیدیر | کیم آللاهین بولار ایکی قولودور
آنین بیری نبیله همدم اولور | ولایتده نبی‌یه محرم اولور
770 درونینه نبی‌نین مظهر اولدو | دنیزینده آنین بیر گؤوهر اولدو
رسولون باطینی آئینه سیدیر | قیاس ائدین کیم آنین اول نسیدیر
رسولوندور ولی لیگینه خاتم | شریعت ایچره عامیلدیر و اعلم
بونون گیبی ولی بیر داخی اولماز | آنین گیبی بو مولکه کیمسه گلمز
ولی اولماز جهاندا بوندان اولو | وئریلمز بوندان ئوزگیه بو اولو
775 آنین بیریسی مهدیِ(عج) زماندیر | رسولون آلی دیر، شاه جهاندیر
اولور اول فاطیمه اوغلانلاریندان | بو دریانیندیر اول گؤوهرلریندن

اولوسو اولیسر آخر زمانین　　کسیله‌دور کؤکون شکّ و گومانین
جهانی‌توتا اولدم ظلم ظلمت　　اولا یئر اۆزو دولو فسق و لعنت
جهانی عدل ایله دولدوراسار اول　　بو خلق بد ایله توپلوراسار اول
780 سیتمدن بیر یوزون پاک ائیلیه هپ　　جفا اهلی اودون خاک ائیلیه هپ
سعادت آتینا اولدم‌کی مینه　　معاون اولا اول اسلام دینه
اوخویا دینه کوفر اهلینی جمله،　　خراج آلماغا ائیلمیه حمله
قیلینجیله ائده هپ خلقی دعوت　　جهان خلقینه هم عرض ائده هیبت
نزاع ائدن آنینلا خوار اولوسار　　اویانلار آنا برخوردار اولوسار
785 نه‌کیم دئرسه، همان اول اولسا گرک　　دؤنن کیشیلر آندان، ئولسه گرک
نه کیم نفس الامرده حقدیر آنی　　بیان ائتسه گرک آنین لسانی
مذاهب بیر یوزوندن گؤتورولسر　　نه کیم اول دین خالیصدیر قیلیسر
مقلدلری علم اهلی‌نین اول دم　　آنا دوشمن اولورسا سخت محکم
آنین حؤکموندن،آنین هیبتیندن　　قیلینجی، قورخوسوندان، سطوتیندن
790 گیریسرلر آنین حؤکمونه ناچار،　　قلیسارلار آنین حؤکمونه اقرار
حق آنا نفس الامری بیلدیریسر　　کیم آنا اویماز ایسه ئولدوروسر
مسلمانلار عوامی شاد اولوسار　　توتوب آنین سؤزون آزاد اولوسار
کی جنّت اهلی ابله اولور اکثر　　نه بویوردوسا حقدیر، حق پیمبر
نه کیم حق اهلی وارسا اول زاماندا　　قامو جمع اولوسارلار دوز آندا
795 حق آنلاردا آنی بیلدیرسه گرک　　آنینلا آنلاری گولدورسه گرک
بیله‌لر کشف ربانیله آنی　　گؤره‌لر آندا حقّانی نشانی
مقام رکن آراسینداکی بیعت　　قیلیسارلار آنینلا اهل دؤولت
چون آنین گؤره‌لر حقّانی حالین　　گتیره‌لر جهانین جمله مالین
آنی اویانلارا تقسیم ائده‌لر　　آنا هر وجه ایله تعظیم ائده‌لر
800 یاتیساردیر گئجه عامی و جاهیل　　اورکسیز و بخیل و همده غافیل
سحرگاه دورو گلینجک یئریندن　　باهادیر اولوسار ارلر اریندن
جوانمرد اولا و هم اعلم النّاس　　غنی اولا، هم آندان اهل افلاس
یئددی ایل، بئش ایل، یاخود دوقوز ایل　　جهاندا اول قَدَر عؤمرو اولا بیل
اولا عؤمرو سیغیشینجا وزیری　　اولا هر بیری دین اهلی امیری
805 رسولون سنّتی اۆزره یئریه　　کی کوفر اهلی گؤروب آنی اریه
قوناقلارین آغیرلیا، همیشه،　　دئدوگون ائتمک اولا آنا پیشه
اولو قسطنطنیه، روم ایچینده،　　آنا فتح اولا تکبیرین اوچونده

اولا یئتمیش‌مین ار آنینلا بیله　　یئر اۆزونده کیلر جمیع آنیلا
قامو آنجاق [ئوز] ائولادیندان اولا　　بولار آللاهین آزادیندان اولا
810 یئریب جمله ال بیر ائیلیه‌لر　　همان بیر گئجه تکبیر ائیلیه‌لر
ازلده شؤیله اولموش اولا تقدیر　　کی اۆچ کزائده‌لر اول گئجه تکبیر
چو تکبیر ائده‌لر بیریانی درهم　　یاخینلا و قارا، بیر اولا اول دم
بو دینه هر طرفدن گیره لشکر　　همان فتح ائده‌لر آنی سراسر

[اسرار]

ائشیتگیل مهدی‌نین چیخدیغی حالی　　گرکلیدیر سنه گیزله بوقالی
815 حدیث کشفدن معلوم اولاندیر　　بو سرّی صادق القولی بیلندیر
علامتدن بودور اوّل حکایت　　کی مغرب مولکتیندن اوچ ولایت
کیم آفریقیه دئرلر اول ایچ ایله　　اول ائلین شهرتی دورور آنینلا
اول ائلده واردیر بیر شهر آدی　　نه دور «طونوس» معظم دیر سوادی
یئنه بیر شهر وار آدی «بجایا»　　کی بیر مأمندیر اول یوخسول [و] بایا
820 خروج ائیلیه مغربدن اول ابدال　　اولا یاغی و ایراق اولمیه ال
کی آفریقیه‌دن اول آنه‌رودیر　　بو آفریقیه دئدیگیم بیریدیر
بو طونوس اهلی و ائلی قاچالار　　یئرین - یوردون قویوب جمله گئچه‌لر
بجایا شهری اۆزره جنگ اولا　　ائلی و شهری هپ دلتنگ اولا
بو قامو شهر جمله ائللر ایله　　قیریشیب قیرجیشیب بیری - بیریله
825 قامویغما اولوب قاچا گله‌لر　　دیار مصره هپ کؤچوب گئده‌لر
آللار مصرین ائلین جمله بونلار　　اسیر ائیلیه‌لر اهل عیاللار
بولارین غارت ائدیب مُلک و مالین　　اسیر ائیلیه‌لر جمله عیالین
چو غارت ائده‌لر مصرین دیارین　　کئچیریب نیلین اول یانینا وارین
کی «خیره» آدلی بیر کؤی واردیر آندا　　قرار ائده‌لر آنلار اول زماندا
830 ساتالار مصر ائلی‌نین اسیرین　　زر و سیمه غنی‌سین و فقیرین
یئریه تورک آندان سونرا شامه　　دوشوره‌لر شر و شور اول مقامه
آزاجیق مدت آندا تورک قالا　　زمان یئنه دؤنه بیر ئوزگه حالا
چو دؤوران ائده آندان سونرا دَوران　　فرنگ و رومی و اهل مسلمان
محقّق صلح ائده‌لر اتفاقی　　گؤتوره‌لر آرالاردان نیفاقی
835 هجوم ائدیب داغ و داشلار سؤکه‌لر　　حلب اۆزره واریب لشکر چکه‌لر
یئرینه مصر اهلی‌نین سپاهی　　کی خاک ائیلیه‌لر سنگ و گیاهی

ایکی دریا کیمی بو ایکی لشکر   مینه‌لر آتلی آتینا سراسر
قاریشالار بیری - بیرینه دوپدوز   کی دوزوندن گئجه کیپ اولا گوندوز
یاریلا کؤشکلر و دوشه علملر   باریلا اودلار و آیریلا جانلار
840 کیریشلر قیریلا، یایلار آسیلا   سول اوجو لشکر مصرین باسیلا
مسلمان و فرنگ و روم، اول‌دم   غنیمتلر آلالار شاد و خرّم
غنیمت آلدیغیندان سونرا بونلار   بو حال ایچره گئجه بیر نئچه گونلر
فرنگ و روم ایکیسی قالدیرا باش   مسلمانلار ایله ائیلیه ساواش
قیلا أوچ گون بیری-بیری ایله جنگ   دوشه کفّار، مغلوب اولا دلتنگ
845 همان بو جنگین اول‌دم ترپنینجه   چیخا بیر خارجی ار، هی دئیینجه
قیلا دعوی کی مهدی زمانم   امیر و پادشاه خانمانم
اولا آز واخت ایچینده بیر اولو شاه   هلاک اولا یاخیندا ئوله ناگاه
بونون آردینجا مهدی حقیقی   اولا پئیدا و ظاهیر ائده حقّی
بودم مهدی مدینه ایچره اولار   چیخینجا ظاهیر اولوب آندا دورار
850 قاچان کیم ایسته‌سه چیخدیغی ساعت   آنا خلق ائیلمک ایچون اطاعت
حق آنا کشف ائده هر اموری   واریبان کعبه‌ده اولا ظهوری

****

بو اخبار و احادیث و روایت   کی مهدی‌دن سیزه قیلدیم حکایت
بونو شیخ المشایخ بویوروبدور   خبر سورانلارا بؤیله دئیبدیر
کی «صدرالدین شیخ القونوی» دیر   شریعتده رسولون پیروی دیر
855 بویوردوقلاریدیر بو جمله آنین   نفوسوندان دُرَرْدیر مصطفانین
رسولون آلتی یوز آلتمیش اوچونده   خبر وئرمیش آنی اول دَوْر ایچینده
ثوکوشدور گئرچگه نقل و روایت   بودور «ولی» قامودان اوضح آیت
یئنه دَوْر ائده دَوْرِ آسیمانی   داریلا مهدی‌نین دورِ زمانی
بورونه بیر أوزو بیر دورلوسنه   بونون آردینجا عیسا گؤیدن ائنه
860 آچارلار قاپیلارینی فلک‌لر   مسیحی گؤیدن ائندیره ملک‌لر
ایکی قولتوغونا ایکی فرشته   یاپیشیب ائندیره آنی ائنیشده
مبارک وجه غرق اولا عرقدن   داما گول سویو گول کیمی ورقدن
دمشق ایچینده واردیر بیر میناره   بلند و خوب و زیبا و همارە
ائنه أوستونه اول‌دم اول منارین   باخا احوالینا بو روزگارین
865 ایکیندی واختی اولا ایندیکی دم   نمازی خلق قیلمامیش اولا هم
گؤره‌لر خلق ائتدیگین تمامت   ائنه خلقه و ائیلیه امامت
بو خلقی مصطفا دینینه دعوت   ائده بو شرعیله سوره حکومت
محمد دینی أوستونه اولا اول   بو دین ایله بو خلقه گؤستره‌یول
قاراخینزیرلارین خاچین اوشادا   کی بودور دئیه شرع مصطفادا
870 اولا حؤکمو ولی‌لیگی أوزوندون   هلاک اولا چیخان کیشی سؤزوندن
ولایت جمله اوندا ختم اولوسار   قیامت یاخین اولونجاق گلیسر
بو وصف ایله چون اولا عیسا ظاهیر   هم اوّل نقطه‌ده ختم اولا آخیر
قاچان کیم نقل ائده اول بوجهاندان   داخی دونیایا آندان سونرا آندان
ولی گلمیه‌سردیر اتّفاقی   جهان فانی اولوسار، وجه باقی
(۳۹۱)875 جهان آندان اولا پُر امن و امان   جماد و جانور آندان آلاجان
(۳۹۲) جهاندا قالمایا بیر نفس کافیر   اولا عدل حقیقی جمله ظاهیر
(۳۹۳) بیلینه آندا سرّ وحدت حق   هم اولا آندا پئیدا وجه مطلق

[سؤال]

(۳۹۴) کی بیرلیک سیررینه کیم واقف اولدو   و عارف دونیایا نییه گلدی؟
بری گل نافه‌ی مشکین قوخولا   تر ائیله جان دماغین اول قوخولا
880 بو قوخونو صبا بولمادی گولده   بو قوخو قویدو اسروکلویو مولده
یمندن بو قوخودورکی گلیردی   پئیمبرلر اولوسونا بلیردی
بوقوخودورکی یعقوبا ایریشدی   گؤزون آچدی و مطلوبا اریشدی
سکیز اوچماق بو قوخویلا دولودور   بوقوخونو بیلنلر باختلیدیر
بو قوخولارکی بیرلیک قوخوسودور   ازل بزمینده دیرلیک قوخوسودور
885 سؤالیم حاصیلی‌دیر اشبو بیر بئیت   جوابینا بونون مشغول اولوب آییت!
(۳۹۴) کی بیرلیک سیررینه کیم اولدو واقف   نه بیلمگه گلیبدیر بوندا عارف؟
یئنه بیر بند چیزگیل بو قبادان   کی عالم باش چیخارسین بو یاخادان
کی بیر داغ گیبیدیر معنادا بیر قیل   جوابیندان بو سؤالین بیان قیل
کی بوندان منفعت توتا خلاییق   هم اولا صورته معنا موافیق

[جواب]

890 یئنه سئیر ائده بیر اوچماغا گلدین   مگر کیم حوریلر قوجماغا گلدین
بزکلی کؤشکلر ائیله تماشا   عبیری مُشکلر ائیله تماشا
تفرّج ائیله بو لعلین سارایا   کی شوقی شعله اوروبدور آیا
بیتر وحدت درختی اول هاوادا   بقا سیمرغی قونار اول یووادا

اگر واریندی بوندا پرّ و بالین   جوابین آنلا ایندی بو سؤالین
895 دئدین کیم بیلدی وحدت سیررین آخر   نصیبین وار ایسه آل حظّ وافر
(۳۹۵) اول اولور سیرر وحدتدن خبردار   کی دورمیه دوراجاق یئره، ای یار!
دوروناجاق منتها اولار مقامی،   موحّد گولون اولماز آندا تاقی
مقامه اهل «یثرب» مایل اولماز   مقام اهلینه آنلار قایل اولماز
حقیقت کعبه‌سیدیر قلب عارف   کیم آندا گیزلیدیر دورلو معارف
900 آنین تحت یدینده‌دیر مقامات   آنین خدّامی دیر اهل کرامات
(۳۹۶) گؤرونور آنا هر دم حق وجودو   وجودِ مطلق آنیندیر شهودی
(۳۹۷) آنین وارلیغیدیر حق وارلیغیندان   کئچیبدیر اول بو یوخلوق دارلیغیندان
قامو وارلیق حقین گؤرونور آنا   آن[ین] ایله اگیلر جمله یانا
حقیقی وارلیغین حقّین بیلیر اول   آنی اول بیلدیگی گیبی بؤلور اول
905 دؤنر عین‌الیقین حق الیقینه   تؤکر آندان حقیقت حق حقینه
(۳۹۸) سنین بو وارلیغیندیر خاروخاشاک   گئده‌ر یولدان بولاری چست و چالاک
(۳۹۹) گئده‌ر گل غئیری کؤنول خلوتیندن   سوپور بو خلوتی حق غئیرتیندن
(۳۹۹) مهیّا ائیله شاهین جلوه‌گاهین   «مصر» قیل یوخسا [سن]بونفس‌جاهین
چیخارغیل سنلیگی سنلیک ائویندن   کی بیر پرتوسن آنین پرتویندن
910(۴۰۰) گئدینجک سن گلر اول طاهیر اولار   بو شرط ایله بو مظهر ظاهیر اولار
(۴۰۰) سنه سن سیز جمالین روشن ائیلر   قامو دئینلرینی گولشن ائیلر
(۴۰۱) آنا کیم اولدو لاء نفی جاروب   نوافیلدیر خصوصاً اولدو محبوب
(۴۰۲) اولار اول نی‌شکر معنی یوزوندن   و «بی یسمع و بی یُبصر» سؤزوندن
نئجه وارلیغی یوخلوقوار یئتیریر   بو یوخلوق کیم وار اول وارلیق بیتیریر
915 کی وارلیق أوزره وارلیق عئیب اولار   ولی وارلیغا یوخلوق جئیب اولار
(۴۰۳) بو وارلیق عئیبی جمله گئتمه‌یینجه   دنیزده قطره گیبی ایتمه‌یینجه
بنیزلنمز کیمینه بو بنیزدن   دنیزده‌دیر خبر سؤزدن دنیزدن
(۴۰۴) موانع اولماییینجا آرادان دور   کؤنول ائوینه دوشمز پرتو نور
بو عالمده موانع دؤرد اولور بیل   بولارین دفعیچون تدبیر قیلغیل
920 بو معنادان بیلیر اهل مهارت   گرک دؤرد دورلو آنین چین طهارت
بو ایکی دؤردو آنلا و عمل قیل   کؤنول ائوینی بو حالا محل قیل
آری اول اوّل انجاس [و] حدثدن   گذر ائیله‌گیل افعال عبثدن
(۴۰۶) ایکینجی معصیتدن آچماغیل یول   داخی وسواس شرّیندن امین اول
(۴۰۷) أوچونجو اشبو اخلاق ذمیمه   کیم آدم بنزر آنینلا بهیمه

925(۴۰۸) بودور دؤردونجو اشبو ماجرادان   کی پاک ائیلیه سیررین ماسوادان
(۴۰۸) گؤزوندن گؤرولوجک صورت غیر   هماندم منتهایه ایریشیر سرّ
(۴۰۹) بو دؤردوندن بولان کیشی طهارات   اولار شک سیز سزاوار مناجات
(۴۱۰) کؤنول سمعینه ایریشدیر بو رازی   نمازین اولماق ایستر سن نیازی
اول اسماعیل گیبی حقّه تسلیم   کی جان تسلیم ائتمکدیر بو تعلیم
930(۴۱۱) چو ذاتین پاک اولاسندن بولاشین   نمازین آندا اولا قرةالعین
همان بیلیک نصیب ائیلر یارادان   ایکیلیک پرده‌سی گئدر آرادان
(۴۱۲) اولار معروف [و] عارف شیء واحد   حقیقت بیر اولار مشهود [و] شاهد
گئی ائشید و گئی آنلا و گئی ئویرن   سؤزو بیلدینسه وار سن سندن ئویرن
کمالی بونا دؤندیر کلامین   بو منزلدیر مقامی هر مقامین

[سؤال]

935 نوا قیل عندلیب ایسن چمنده   وگر طوطی ایسن مئیل ائت بو قنده
قوخار عود و یانار مجمرده آتش   پری گیبی قوخویا گل پری‌وش
نئجه بیر شکّره سن دوز دئیه‌سن   نئجه بیر گونشه اولدوز دئیه‌سن
سوسوز گیبی سوسانما گیل سرابی   چراغ ایله تاپ ایسته آفتابی
یئتر بیر قطره‌ده دریایی گؤزله   یئتر اولدوز ایچینده آیی گؤزله
940 ایکیندیه دئمه‌دی کیمسه ئویله   دئدیلر: «اگری اوتور دوغرو سؤیله»
(۴۱۳) اگر بیلن بیلینن حق ایسه   خدای ذات پاک مطلق ایسه
(۴۱۳) نه سئودادیر باشیندا مشت خاکین   کیم اولا عارفی اول ذات پاکین؟
خدا ایسه بیلن یعنی خدائی   نه‌دیر بو آرادا مرد گدائی
حق ایسه عشق و هم معشوق عاشق   نه‌دیر بو آرا ایشده بو خلایق
945 جوابین کیم وئریرسه بو سؤالین   امیر و شاهی‌دیر اول اهل حالین

[جواب]

الا ای برگ باغ زندگانی   چراغ آفتاب کامرانی
چون آچدین تونگونی قند و نباتین   گئده‌ردین ظلمتین آب حیاتین
جهان و جانی نورا غرق ائتدین   چو عادت پرده‌لرین خرق ائتدین
گونش قاتیندا اولدوز گؤستریرسن   شکر گتیردین [و] دوز گؤستریرسن
950 دوقوز چنبردین و بیر حلقه سوردون   چو سیررین خالیقین بو خلقه سوردون
(۴۱۴) حقین نعمتلرین بیل حق شناس اول   کؤنول گؤزلرین آچ اهل سپاس اول

بو یولدا ئولر ایسن متقّی سن،   حقین نوریله بیلرسَن حقی‌سن
حقی حق نورودور بیلن حقیقت   بونو بؤیله بیلیر اهل طریقت
کؤنول دریاسینی نورون یوزان بیل   وجودون آیینه‌سی‌نین توزون سیل
955(۴۱۶) اومارسا ذرّه اول مئهرین هاواسین   کیم آنین گؤره روخسارِ صفاسین
گل اوّل سن یارادیلدیغینی آن،   یوخ ایکن یعنی وار اولدوغونو آن
(۳۱۷) بیل آندان فیکر اصلین فارغ اولغیل   کلامین سیررینه گل عاشق اولغیل
(۳۱۸) سو کیمی آخدین و یئل کیمی اسدین،   خیطابی کیمه اولوندو الستین
(۳۱۸) "بلی" دئین کیم ایدی آندا باییق   یاراتمامیش‌کن بو جیسمی خالیق
960(۳۱۹) داخی اولدم کی جمع اولدو فیرشته   اولور کن آدمین خاکی سیرشته
وئریلدی رزق و هم احسان یازیلدی   کؤنولده قصّه‌ی ایمان یازیلدی
(۳۲۰) اگر اوخویاسان بو نامه‌نی سن،   یاخان ییرتیپ سایاسان خامه‌نی سن
ازلده سنه بیر دفتر وئریلدی   بو مولکه گلمگه رهبر وئریلدی
اوخو مکتوبو گؤر کیمدیر رفیقین   مآلین آندان آنلا هر طریقین
965(۴۲۱) ئوکوش سعی ائتدین آندا جهد قیلدین   قولو سام دئیو شاهین، عهد قیلدین
(۴۲۱) حق ایله اولونان اول عهد بسته   خطا جامی کیمی اولدو شکسته
بوروموش شمسینی غفلت سحابی   اونوتموش سان کتابی و حسابی
(۴۲۲) بو معنی أوزره قرآن اولدو مُنْزَل   کی کؤنلونه دوشه اول عهد اوّل
(۴۲۳) اگر سن گؤردون ایسه آندا آنی   گؤره‌رسن بوندا داخی کامرانی
970(۴۲۴) صیفاتین گون به گون آنین معیّن   کی یارین گؤره‌سن ذاتین آنین سن
اگر نی، سعیینی، وار، ضایع ائتمه   بودور حق یول، واریب یابانا گئتمه
(۴۲۵) ائشیتمه‌دین کی اول مهدی دئدیگین   کلام حقده "لاتهدی" دئدیگین
داخی روشن قیلالیم بو چراغی   کی تمییز ائلیه قارادان آغی
اگرچه حال و قال و قیل خوشدور   آرالاریندا هم تمثیل خوشدور
975 بو تمثیل آنلادیر ئورتولو حالی   بیان ائیلر فراقی و وصالی

[تمثیل]

نه عاغلین کیم سؤز ایله اولفتی‌وار   کؤنولده آنین ایله خلوتی وار
عاغیل سرحدی دیر جان و جهانین   طریقی یوخدور آندان ایسره آنین
اگر چه عقل فیکرِ بیکر ائلیر   ولی بو یئرده گؤیده فیکر ائیلر.
ایی تدبیرلر ائیلر همیشه،   ائشیدیب گؤردوگون سؤیلر همیشه
980 بو عقل ائشیتمه‌ین سؤزدن خبر آل   آنین گؤرمه‌دیگی أوزدن خبر آل

(۴۲۶) آنادان دوغما گؤزسوزو [...]سان   یوز آیت آنا قرآندان اوخوسان
(۴۲۷) قیزیل رنگه، یاشیل رنگه ایناناز   قارادان ئوزگه رنگی رنگ سانماز
قاتیندا رنگ آنین جمله قارادیر   یارادیجی آنی شؤیله یارادیر
(۴۲۸) آنادان دوغما گؤزسوز اولسا بدحال،   نه ایسّی ائیلر آنا کُحل کحّال
985(۴۲۹) آنادان دوغما گؤزسوز گیبیدیر، بیل   معاش آخیرتده عقل عاقیل
(۴۳۰) ائشیت احوالین انسانین نیته‌دیر   کیم اول بو عقل طوروندان ئوته‌دیر
(۴۳۰) آنین بیر ئوزگه‌دیر حالی، جهانی،   کیم آنینلا بیلیر راز نهانی
(۴۳۱) بیر اود واردیر دمیرده، داشدا گیزلی   نه ایچده‌دیر اول اود، نه دیشدا گیزلی
(۴۳۲) دمیری چون کیم اول داشا قیخارسان،   اول اود چیخسین دئیه، لابد چیخارسان
990(۴۳۲) چیخار داشدان توتار اود بو مکانی   آنینلا خلق ائیلر زندگانی
(۴۳۳) بوجان و تنده‌ده بیر خاصیت‌وار   کی پئیدا اولور اونلاردان بو اسرار
قوپار اول خاصیتدن شعله یارا   کیم آنینلا اولور حق آشکارا
(۴۳۴) سن اولدون نسخه‌ی نقش ایلاهی   عجب مجموعه‌نین خوش پادشاهی
ئوزوندن ایسته مطلوبون نه ایسه   بولارسان سنده محبوبون نه ایسه
995(۴۳۳) بو «مجموعه» قیلار پئیدا بو رازی   ائشیت حق سؤزو، قوی طور درازی

[سؤال]

چو قدرت دستینه حق اولدو پرگار   جهانی چکدی شؤیله دایره‌وار
بو دایره قاموسی نقطه‌لردیر   کی هر بیریسی مشکل عقده‌لردیر
بو نقطه‌لر کی دئدیم خلق دورور   کی یوخلوق عالمینده بلق اورور
بو خلقین نقطه‌سین بو وجه ایله بیل   کی حق نقطه‌سینه دوشر مقابیل
1000 بو خلقین نقطه‌سین وهم ائیلر اثبات   کی قابیلدیر بولار یوخلوغا بالذات
نه دیر حق نقطه‌سی؟ ئوز وارلیغی‌دیر   آنی گؤسترمه‌ین گؤز دارلیغیدیر
سنه بو نقطه‌لردندیر سؤالیم   سیتاره‌مدیر نه آچیلیرسا فالیم
انا الحق کیم دئدی منصور حلاج   کیم ئوزون شرع اوخونا قیلدی آماج
(۴۳۵) نه نقطه‌دن دئییبدیر اول انا الحق   انا الحق کیم ایدی دئین محقق
1005 اگر منصورسه، مرد خدایی   نئچین سالدی جهانا بو صدایی؟
«ولی»دن صادر اولماز بو عیبارت   کیم ئولمک اولا جورمونه کفارت
اگر منصوردان دئین حق ایسه   منزّه، پاک ذات مطلق ایسه
نئچین ائیله‌دیلر منصوری بردار   بو معنا دان اولا کیشی خبردار

[جواب]

	منه گنجینی گؤستر بو طیلیسمین	بیان ائیله مسمّاسین بو اسمین
1010	گؤتور گیل آرادان بو اشتباهی	جوابین نه ایسه وئرگیل کماهی
	ایی دئدین، ایی، ای دین اولوسو	کی تویلادین بو خویونلا اولوسو
	هوا مهر آتشین آغزینا باردی	آریسی غئیبدن کؤنلونه واردی
	معانی اولسا الفاظه مطابیق	دوشه اول صورته بوجان موافیق
	بو شیرین وارلیغاوار ایسه مئیلین	تفرّج قیل نهارینی بو لئیلین
1015	حقین بو خلق ایله بیر بیرلیگی وار	کی اول بیرلیکده خلقین دیرلیگی‌وار
	آچیلار اول قاپی حقدن بو خلقه	کیم اول قاپیدادیر بو خلق حلقه
	بئله‌دیر خلق ایله حق هر نفسده	کؤنول قولاغینی قورسان بو سسده
	فنا اولموش ایدی منصور یعنی،	کی پئیدا اولدو آندان اشبو دعوی
	یانیب اود اولمامیشدی هپ اودونو	آنین‌چین چیخدی بو رسمه توتونو
1020	اثر قیلمیشدی یعنی کندوزوندن	کی کندوزوسون آنیلیر سؤزوندن
	کی تشبیه ائتدی تیغی اژدهایا	دوشیجک داروگیر [و] هوی و هایا
	حقه قوربان ائدیجک کندوزونو	قان ایله یودو اول‌دمده یوزونو
	قلینج آجیسینی بنزین‌ساز ائتدی	بو غئیرتدن کی کشف راز ائتدی
	بولار منصورون آنلانیر سؤزوندن	کی بللیدیر یولا گئدن ایزیندن
(۴۳۶)1025	انا الحق دئمک آللاها یاراشیر	کی سلطان اولماق اول شاها یاراشیر
	همانا حق حقدیر، خلقدیر، خلق	بو دریایی ولیکن وهم ائدیر خلق
	بو خلقین وارلیغی بنزر سرابا	کیم آنی تشنه دل بنزه‌دیر آبا
	حقین بو خلق فعلینه محلدیر	نیته‌کیم دوتماغا آلت بو الدیر
	حواس خمسه‌دن اول گؤرکلو دلدار	همیشه گؤستره‌ر عشّاقه دیدار
1030	آیاق وارماغا، دیل سؤیلمگه سؤز	قولاق ائشیتمگه و گؤرمگه گؤز
	بولاردان گؤرونر حقّین کمالی	بو خلقین بؤیله‌دیر حقله حسابی
	اولار کیم گوزگو یوزون سیلدی توزون	حقین نوریله روشن ائتدی گؤزون
	شو یوزدن کیم آنا دؤولت گؤروندو	بو جیسم و جان قامو صورت گؤروندو
	بو موجوداتی کیم سن اوش گؤرورسن،	آنین‌کیمی‌گؤرونجک‌خوش گؤرورسن
1035	گر اولارسان مرید پیر پرور	اولارسان سروران ایچینده سرور
(۴۳۵)	بو موجوداته حقین نوریله باخ	جمیع ذره‌دن ائشیت اناالحق
	قامو منصور گیبی بو نفسده	کلامی قامونون اشبو هوسده
(۴۳۷)	بو می‌دن نوش ائدیبدیر نوش اغیار	بو می‌دن دم اوروبدور مست و هشیار
(۴۳۸)	بو تسبیح و بو تهلیل ایچره دایم	کئچر عؤمرو جهانین شؤیله قاییم
(۴۳۹)1040	نه‌دیر حجّت دئرایسن بو کی برهان	«و ان من شئ‌الاّ» دئدی قرآن
(۴۳۹)	کی تسبیح ائده‌نین واردیر حیاتی	گرک اولسون جمادی، گر نباتی
	بو اشیانین جمیع جانی واردیر	نهادیندا قامو عرفانی واردیر
	دگیلدیر حال ایله، هپ قال ایله‌دیر	حجاب اهلی قاتیندا حال ایله دیر
	اولوناجاق فتح اشیانین درونی	گؤره‌رلر کشف اهلی شؤیله بونی
1045	دایاناردی رسول اول بیر دیره‌گه	کی دایاقدیر اونون نوری اوره‌گه
	اوخوردو خطبه‌یی و دایاناردی	ائشیدن کیشی نورا بویاناردی
	بویوردو مسجید ایچینده پیمبر	کیم ائیله‌دیلر آندان سونرا منبر
	مگر کیم ائتدی امر اول سرور أوزره	کی خطبه اوخویا اول منبر أوزره
	چو چیخدی منبره دیره‌ک قاتیندان	دیره‌ک اگیلدی آنین فرقتیندن
1050	ئوکوش اینله‌دی و چوخ زاری قیلدی	رسول آنی گؤروبن یاری قیلدی
	گلیب اول دیره‌گی باغرینا باسدی	اگیلدیگین آنین اوخشادی کسدی
	دئدی اول دیره‌گه چون کیم پیمبر	بهشت ایچره اولاسان بال منبر
	دیره‌ک چون آنی ائشیتدی آووندو	اگیلدی، اینی کسدی و سئویندی
	اگر اول دیره‌گین اولماسا جانی	نئچین ائیلر ایدی اشبو فغانی
1055	رسولون معجزاتیدیر ولیکن	گتیرمک گرک ایمان بونا مؤمن
	مگر موسایا غسل اولموشدو واجیب	دیله‌دی غسل ائله‌مگه واریب
	قودو بیر داش أوزره قافتانینی	کی سو ایله یویا نازوک تنینی
	سوقویوب ائیلر ایکن گؤوده‌سین یاش	گئیه‌جه‌گین آلوبان قاچدی اول داش
	عصاسین آلیبان آردینا دوشدو،	کی واروبان حجر دئیه ایریشدی
1060	عصا ایله داشی بیر قاچ اوردو	ایریشینجک داشا اول داش دوردو
	بو معنادا سؤال ائیلر سخنور	کی ایشلمز عبث فعلی پیمبر
	عصا ایله داشین نه چین اورار‌دی	تألّم اولمادیغین خود بیلردی
	داش اینجینیرمی هرگیز اورماغیله	بونو دئرلر جوابین سورماغیله
	جوابین بؤیله وئریر بونون آنلار	کیم آنلارا دؤنر گئری وارانلار
1065	بیلیر ایچینده‌کین آنین پیمبر	کی جانلی اولدوغون بیلیر مقرر
	قامو اشیا حقه تسبیح ائدرلر	صراط مستقیم أوزره گئدرلر
	بولارین خلق تسبیحین ائشیتمز	بیری گئتدیگی یولا، بیری گئتمز
	دیلرسن سنه هم آسان اولا بو	دلیل و حجّت و برهان اولا بو
(۴۴۱)	قولاغیندان سانی پنبه‌لرین چک	یقین اودونا یانسین پرده‌ده شک

(۴۴۲) 1070 نیداسین واحد القهارین ائشیت | گؤتور سیری سؤزون ستّارین ائشیت

سنه حقدن نیدا گلر همیشه | کی مَی رنگیله رنگین اولدو شیشه

گؤرونر جمله اشیادان جمالیم | منزّهدیر نقایصدن کمالیم

نیته‌کیم باخدین ایسه منه باخدین | قیامت گونونه نئچین بوراخدین

نیدا ائیله‌دیم اوددان موسایا من | کی ائشیتدی اول ولی ائشیتمه‌دین سن

1075 انا الله دئدیم آنا من شجردن | نیدا ائتسم عجب میدیر بشردن

کؤنولدور وادی ایمن بدنده | ائشیتسین حق نیداسین گلن آندا

گرک تئز ائشید و گرک‌ائشید گئچ | کی بیردن ئوزگه یوخدور بیر داهی هئچ

(۴۴۴) بیلن کیشی بو بیر دگیل خوداسین | ائشیدن کندیدیر کندی نیداسین

(۴۴۷) «منم!» دئمک یاراشیر اول خدایا | کی غئیر اورماز قالاق اشبو نیدایا

(۴۴۸) 1080 نیداسینی ئوزو ائشیدیر ئوزون | سمیعدیر یئنه کندی سؤزونون

بوموجوداتا باخدین عئیب گؤردون | هنر سایدین خدایی غئیب گؤردون

اگر غایب، اگر چه حاضر اولدور | قامو غئیب حضوره ناظر اولدور

گلیر حق نوری بو یوزدن ظهوره | بو سؤز آنلا دگیل غئیب حضوره

بو کیم سن بیر اولاسان، اول اولابیر | ایکیلیکدن قوپور بو زشت تدبیر

1085 سنین بو بیرلیگین یوخدان اولاندیر | حقین بیرلیگی وارلیقدان اولاندیر

سنین بو بیرلیگین بنزر خیاله | کی دوشورور سنی دورلو وباله

ایکیلیکدن قوپان بیرلیک سنیندیر | آنین چین ئولمک و دیرلیک سنیندیر

ایکیلیک ئولمز آنین بیرلیگینده | ئولومو بیلمز آنین دیرلیگینده

نئجه کیم سنده سنین دیرلیگین‌وار | بو وهمی بیرلیک ایچره بیرلیگین‌وار

1090 آنین آنلایامازسان بیرلیگین سن | ایکیلیکدیر بو کیم اولا سن و بن

یئنه بیرلیگین آنین کندی بیرلر | محققلر بو سؤزو بؤیله دئرلر

دگیل لاییق ایکیلیک اول جنابا | که ساعتدن گلن بودور حسابا

کمانین غئیب بیلدیگی عبثدیر | حدثدن هر نه کی گلسه حدثدیر

گؤرونور اول ولی سن گؤره‌مز سن | آنی پنهان سانارسان ایره‌مزسن

[قاعده]

1095 یئنه بیر قاعده قو[یـ]دوم بیانه | کی طالیب اولان اویخودان اویانه

سن و من اولو بو بیر نسنه‌دیر بس | نه‌دئدیگیم بیلیر سن، وار، سؤزون کس!

حقیقتده بولار بیزه نسبدیر | مسبّب خود دگیل بونلار سببدیر

حقین خود مظهری سن، سن، سن ایسن | همان پئیدا و پنهان نسخه‌سی‌سن

(۴۴۸) اولار کیم کندوزوندن اولدو خالی | همانده کندوده بولدو بو حالی

1100 کی بویوران «انا الحق» اول خدادیر | خدادان ئوزگه هر صورت صدادیر

(۴۴۹) ایرەر قُربتده اشبو سیرره سالیک | کی وجه باقی گؤرر غیر هالک

(۴۴۹) بو یوزدن چون کیم آنا کشف اولا سرّ | سلوک و سئیر و سالک بیراولار بیر

ایکیلیکدن اولان بیرلیک دگیل اول | ایکیلیک بیرلیگی بولماز آنا یول

(۴۵۰) حقین حقّینده پاک ائت اعتقادی | حلولی کفر بیل، هم اتحادی

(۴۵۱) 1105 بو صورت لازم اولار غئیر اولونجاق | بو وحدت‌حاصیل‌اولار سئیر اولونجاق

قولون وارلیغی گئدر کندوزوندن | دولانار غئیر حق آنین گؤزوندن

اگر چه صورته معنی بورونر | ولی بیر وجه ایلن داخی گؤرونر

(۴۵۲) همان قول قولدورور هم شاه شاهدیر | بونون عکسین دئمک کفر و گناهدیر

حقیقتده اولار پئیدا بو حالت | کی بیرلیکده ایکیلیکدیر ضلالت

(۴۵۳) 1110 همان کثرتده‌دیر عقلین وجودو | بو گنجین، حق طیلیسمین بؤیله قویدو

جهان بو گؤردوگون کیمی دگیلدیر | تیکان کیمی گؤرونور، لیک گولدور

دئمه‌دیمی پئیمبر کیم ایلاهی | منه اشیائی گؤستر گیل کماهی

اگر بیلمه‌سه‌ایدی اول بو حالی | درست اولماز ایدی آنین سؤالی

حقیقت سؤزودور بو سؤز خلاصه | بوراخ قلبینی پاک اولسون خیلاصه

[تمثیل]

1115 ائشیتمک صافی تمثیلی صفادیر | کی خوش آئینه‌ی عالم نومادیر

بوصورتلرده‌کیم صورت سنیندیر | سنین تک سانماغیل کیم کیمسه‌نیندیر

خصوصاً قدرت الیله دوزولموش | جهان لوحی گیبی نقشی یازیلمیش

بودم کیم جان ایله سن تنده زنده | تصوّر ائیله اوّل سنی سنده

بونو فرض ائت کی سنده‌وار هونرلر | کؤنولدن ائیله‌سن آنا نظرلر

1120 گؤرونجک سن آنی شادان اولورسان | آچیلمیش گول کیمی خندان اولورسان

تاخارلار هر هونردن سنه بیرآد | سنی اوستاد ائدینیر بیله‌یین‌یاد

ولی صورتده بیر سن و آدین چوخ | داخی تمثیل اولماز بوندان آرتیق

کمالی ذاتی‌نین بودور میثالی | کی کندی کندی‌ده گؤره بوحالی

(۴۵۴) الینه یئنه گل بیر گوزگو آل | نظر ائت صورتین عکسین آنا سال

(۴۵۵) 1125 نه عئیبیندیر، نه غئیریندیر سنین اول | گوزگوده کی خبریندی سنین اول

گؤر آندا صورتین عکسین مصوّر | نه دورور آندا اول شکل مصدّر

آنین آردیدیر اول عکسین قامو یوز | گرک آینه بیر اولسون، گرک یوز

واریب اول گوزگویه خود گیرمه‌دین‌سن   یوزوندن ئوزگه بیر نور گؤرمه‌دین‌سن

[بو] گوزگو گیبیدیر عالم سراسر   حقین نورونا اولموشدور برابر

1130 گوزگولردن گؤرونور عکسی نورون   بو گوزگولر محلّی‌دیر ظهورون

بوگون بیر سروسن بو باغا گلدین   سالیندین مرغزارا سایه سالدین

نه‌دیر بو سایه کیم سالدین زمینه   نظر ائیله گل آنا داخی یئنه

(۴۵۶) همان بو سایه اوسسون غمز ائیلر   منم اولدور دئر اصلیم، رمز ائیلر

چون اول قامتدن آلدی سایه مایه   هم اصلا کندودن اولمادی سایه

1135 جهان بیر سایه گیبیدیر معیّن   همان عالم گیبیدیر جان ایله تن

کی بونلار قاموسو سایه گیبیدیر   اگر چه صورته مایه گیبیدیر

(۴۵۷) بو تقریره گر اولدو کیمسه راضی   نه دیر مستقبل و یا حال و ماضی

(۴۵۸) نه‌دیر بو هفته و روزو مه و سال   حقیقتده همان بیر نقطه‌ی حال

بولارین هر بیری بیر آد ائدیندی   بو آدلار بونلارا محکم قادانْدی

1140 کیمی ماضی، کیمی مستقبل اولدو،   کیمی آخر، کیمیسی اوّل اولدو.

(۴۵۹) همان بیر حالدیر، آرادا ساری   آنین مستقبل و ماضی کناری

بو کثرت وارلیغی وحدتدن اولور   کیمی وحدت قامو کثرت یوخ اولور

چو بیلدین حقدن ئوزگه بیر داخی یوخ،   گرکسه کثرت آز اولسون، گرک چوخ

(۴۶۰) حقیقتده قامو وارلیق خدادیر   مجاز اولان قامو صوت [و] صدادیر

(۴۶۱)1145 عرضدن جوهر اولموشدور مرکّب   عرض تحقیق فانیدیر مجرّب

نظر ائت قیسمتیله اشبو قیسمه   کؤنول قولاغین اور تعریف جیسمه

(۴۶۲) اولوبدور طول‌و عرض و عمقدن‌جیسم   بو رسمیله اولور موجود بو قیسم

بو جیسمین یوخ ایدی عالمده اسمی   کی حق‌وار ائتدی یوخدان اشبوجیسمی

(۴۶۳) جهانین اصلی اشبو جیسمدندیر   گرک جیندن گرکسه انسدندیر

1150 ئونو یوخدور، سونو یوخدور جهانین   بودور حالی زمین و آسیمانین

(۴۶۴) عبارت اولدو حق وارلیقدان الحق   «هوالحق» دئ گرکسه‌ده «اناالحق»

یارادیر سندن و مندن بو نطقی   حقه گر کؤنولون وارایسه صیدقی

نئچه یئرده دئدیم معنی سنه من   کی بیر نسنه‌دیر آرادا سن و من

(۴۶۵) سنی سن سانماکیم حقدن جدا سان   چو بیگانه دگیلسن، آشیناسان

[سؤال]

1155 رقم اوردوم یئنه بیر دورلو لوحه،   کی روح آندان ایره ریحان روحه

تفرّج گاهی‌دیر روحون‌بو روضه،   کؤنول ئوردکلری دالار بو حووضه

مقرّبلر دوتار الده بو کاسی،   بومی‌دن ایچه‌نین قیلماز بُکاسی

مگر کافوریدیر آنین مزاجی،   دادی شیر و شکردیر، اولماز آجی

گلیر آندان قوخوسو زنجبیلین   رواندیر عئینی آندا سلسبیلین

1160 سؤال ائیلر بو باغین عندلیبی   ازل گولزارینا دئر: یا حبیبی

(۴۶۶) سؤالیمدان منیم بو اولدو حاصیل   کی نئچون دئیه‌لر بو خلقه واصیل

(۴۶۶) سلوک و سیر نئجه حاصیل اولور   کی حقّه خلق واریر، واصیل اولور

منه بو پرده‌دن بیر راز سؤیله   «ایی سؤیله و ئوز و آز سؤیله»

گؤتور معنا جمالیندان نیقابی   تمیز ائیله بولوتدان آفتابی

[جواب]

1165 داخی‌سن طیفل سن،بیر شیرخواری   بو تن سنه اولوبدور مهد واری

غذا سود دورسنه یا خود حریره   دولاشمیشسان کرم بیگیی حریره

آتادیر جان، طبیعتدورور آنه   سنه قوللوق ائدرلر رایگانه

حقین نورو بوجانین آته سیدیر   کی بیرلیک بحری آندان ئوته‌سیدیر

هاوا دایین دورور دایه‌ن مراتیب   سنه حقدن دیلرلر دورلو راتیب

1170 اولو قومون اولو خصمین بولاردیر   کیم اصلی جانین و جیسمین بولاردیر

قاووم دوشمنلیگین بوندان قیاس ائت   قو بو خلقی و خالیقدن منه گئت

مگر بیر - بیره دئدیلر کی ائولن   دئدی کیم داخی بالغ اولمادیم من

ولی‌لیگه ایرینجه بالغ اولار   ولی‌لیک اولماسا، اوغلانلیق اولار

گؤروندون یئنه معنی صورتیندن   سؤال ائتدین منه سن حق قاتیندان

[سؤال]

(۳۶۶)1175 کی نئچون دئدیلر واصیل بو خلقه   قولاغیندا جوابین ائیله حلقه

[جواب]

جوابین بو سؤالین وئرر آنلار   کیم آنلارین آدی مشهور ارنلر

(۳۶۷) مقارندیر حقین خلقه وصالی   معیّتدندورور آنلا بو حالی

ایراق سانما حقی یاراتدیغیندان   ائشیت بو نکته‌یی یار دوداغیندان

(۴۶۷) سنینله سن قیلاسان آشینالیق   آرادان گئدیجک وهم جدالیق

(۴۶۷)1180 یانیلما خلقه کیم یگانه سنسن   نه ایچون سن سنه بیگانه سنسن

قدم اور منزله باخ اشبو سلکه   قاچان امکان توزون امکانا سیلکه

(۴۶۸) همان باقی قالاندیر وجه واجیب   اولار امر أوستونه الله غالیب
(۴۶۹) وجودی عالمین بنزر خیاله   بقا واختیندا ایریشیر زواله
(۴۷۰) دگیل مخلوق اولان آللاها واصیل   نفس اورماز بو دمدن مرد کامیل
1185 (۴۷۱) عدم گؤرمز جنابین اشبو بابین   یولو یوخ رب الاربابه توراببین
عدم هرگیز وجودا محرم اولماز   قدیمه هیچ حادث همدم اولماز
(۴۷۲) سلوک و سئیرینه گلسین عدمدن   وجودون عاریه آلار قیدمدن
(۴۷۳) بو معنادان روانین اولسون آگاه   همیشه بوندان ائت استغفرالله
(۴۷۴) عدم سن‌سن عدم‌ده شؤیله ساکین   ایریشمز واجیبه معدوم ممکن
1190 (۴۷۵) بویانماز هیچ جوهرسیز عرض عین   عرض خود کندی «لایبقی» زمانین
(۴۷۶) دئدیم تعریف جیسمی بیلدین آنی   کی طول و عرض و عمقیدی بیانی
(۴۷۷) هیولا خود نه دیر؟ معدوم مطلق   کیم آنینلا اولار صورت محقق
(۴۷۸) دگیل صورت هیولادا قدیمی،   دگیل بو دئدیگیم کیشی حکیمی
(۴۷۸) هیولا داخی صورت‌سیز عدمدیر   قیدمده بو ایکیسی بی قیدمدیر
1195 (۴۷۹) جهانین جیسمیدیر بو ایکی یوخدان   بومعنایی دئدیم من سنه چوخدان
(۴۸۰) جهانین وارلیغی معدومدور پس   همانا یوخلوغو معلومدور پس
(۴۸۱) حقیقتده نظر قیلسان بو امکان   بولوبدور یوخلوغوندا عین نقصان
نه حقدن ئوزگه واردیر هئچ بیر غئیر   حقین لطف و کمالیله قیلا سئیر
بو بللی‌لر نشانلار کیم گؤررسن   بو کی وارلیق دئیو بیر آد اورارسان
1200 (۴۸۳) وجودیدیر بولارین اعتباری   بولارین یوخ گیبیدیر جمله‌واری
(۴۸۳) سیغیشار گرچه گلر اعتبارا   حقیقتله گلن بیردیر شمارا
(۴۸۴) جهانین وارلیغیدورور مجازی   قامو نقلیدیر آنین لهو و بازی
جهانین اشبودور رنگین متاعی   کیم آخر اولیساردیر انقطاعی

[تمثیل]

یئنه تمثیله گوش اور لاله گیبی   دوشور دورلر سحرده ژاله گیبی
1205 بولوت کیمی بورون، گونش کیمی دوغ   قباسینا بقانین قیل تنی یوغ
(۴۸۵) دنیز موج اوروجاق، قوپار بخاری   آشاغی یئرده‌کن قالخار یوخاری
لطافتدن بولود اولار هاوادا   یئریر حق امریله تحت سمادا
آنا حقدن ایریشیر امرسینه   کیم ائنر اول بو صحرای زمینه
(۴۸۶) گونش نورو ائنر دؤردونجو گؤیدن   بو گؤردوگون کیمی کیم کئچر ئوندن
1210 دوشر ائیلر بو یئر یوزونو خرّم   اولار اول آب بُرّانیله همدم
گونش نورو چو اول سویا ایریشر   مرکب اولور ایکیسی قاریشار
(۴۸۷) گونش اوّل سالار سویا حرارت   قیلار سویون سویوقلوغونو غارت
حرارت یئنه عزم ائیلر سمایا   هوس ائیلر کی چیخا اول هوایا
بئله قالخار گونش شوق ایله اول سو   کی اول یاغمور و چاه و ژاله دیر بو
1215 (۴۸۸) هاوا اولدم اولور بو ژاله‌یه ضم   بیتر آنلا نبات سبز و خرّم
غذا ائیلر نباتی جانور یئر   سوره‌ر عؤمرون گرک گئج و گرک ائر
نبات اولار غذا حیوانا ایرر   وارار حیواندان انسانا ایرر
(۴۸۹) غذا تحلیل اولار چون جانورده   گلر جزء بدن اولار بشرده
(۴۹۰) بشرده اول غذا چون نطفه‌اولار   قرار ائیلر بشر طوریله قالار
1220 (۴۹۱) دوشر چون جیسمه نور نفس گویا   لطیف و روشن اولار جیسم زیبا
(۴۹۲) اولار طیفل و جوان و قیرغیل و پیر   اولار دانا و ائیلر عقل تدبیر
(۴۹۳) اجل گؤنده‌رر آنا حضرت پاک   ایرشیر پاکه پاک و خاکه هم خاک
چو راجع اولار اصلینه قاموسی   سیجیللین هر بیریسی‌نین قیلار طی
(۴۹۴) نباتا بنزه‌ری اجزاء عالم   کی گاهی آرتیرار گاهی اولارکم
1225 (۴۹۴) وجودی خلقین و ذاتی جهانین   دگیلدیر قطره‌سی آب حیاتین
(۴۹۵) زمانلار کئچر و دؤنر فلکلر   دنیزلر ساغیلار، ئولر سمکلر
(۴۹۶) طبایع راجع اولار مرکزینه   دؤنر هر بیری گلدیگی یئرینه
ئونو اولماز بو خلقین سونو گیبی   ولیکن سونو اولماز ئونو گیبی
(۴۹۷) چو وحدت بحریدیر بیر بحر پرخون   هزاران موج واردیر مست و مجنون
1230 (۴۹۸) نه قطره کیم بو دریادان گؤروندو   چوخ آدلار بولدو، صورتلر بوروندو
(۴۹۹) باهار اولدو و ابر اولدو و باران   نبات و جانور اولدو و انسان
(۵۰۰) قامو بیر قطره دیر اول آخر اوّل   کیم آندان اولدو هر دریا ممثّل
بو جیسم و عقل و نفسی و بو جانی   بو اجرام و سماوات جهانی
(۵۰۱) همان بیر قطره و مین‌مین میثالین   گؤرونجک دورلو صورتلرده حالین
1235 خبر بودور بو صورتلر پوزولور   واریر معنی دنیزینده دوزولور
بونو بیلن بیلر، بیلمز بیلی‌سیز   کی یوخلوقدا اولور وارلیق بیلی سیز
(۵۰۲) نه بایراقلار، نه گؤی قالار، نه انجم   بو دریادا اولور قطره‌کیمی گُم
(۵۰۳) چو قصد ائیلر اجل دریاسی موجی   دنیزده غرق ائیلر جمله فوجی
یارادیلمامیشا دؤنر بو عالم،   نه عالم باقی قالار، نه خود آدم
1240 (۵۰۴) هماندم کیم قوپار روز قیامت،   خراب اولار جهان مولکو تمامت

بونون بورهانیدیر قرآن و آیت   کی دفع اولار بو اشکال خیالت
فنا اولار بولار قامو جهاندا   بقا حقیندن آندان سونرا آندا
(۵۰۵) سنه بیر قرب اولار اولدمده حاصیل   کی سن، سنسیز اولارسان آنا واصیل
(۵۰۶) بو یئرده بؤیله فهم ائیله وصالی   کیم آنجاق رفع ائتمکدیر خیالی
1245 قاچان کیم غیر گؤترولسه نظردن   وصال اولار همان، بیر بو خبردن
(۵۰۷) بو وجه ایلن کی واجب ممکون اولماز،   بونو بؤیله بیلن خود مؤمن اولماز
نه اول بو اولورو، نه بو اولور اول   حقیقتده بودور وحدتده‌کی یول
سونو خلقین فنا، ئونو عدمدیر   حقین سونو بقا، ئونو قیدمدیر.
سؤال اولونسا سنه آسیماندان،   جوابین وئرمه آنین ریسماندان
(۵۰۸)1250 اول ارکیم اولدو بو معنادا فائق   بونا هرگیز دئمز قلب حقایق
(۵۰۹) سنین نشانلارین واردیر هزاران   گهی پئیدا اولارسان گاهی پنهان
گهی گلمک اولار، گه گئتمک اولار   گهی بیتمک اولار، گه یئتمک اولار
نه دورلو صورت اولار هر بیرینده   گلینجک بیله‌سن یئرلی یئرینده
چو کل بحثی و جزء بحثی دئییله،   برابر کل، اول آرادا اگیله
1255 هم انسانین قامو نشأتلرینی   بیله‌سن اگیلیب صورتلرینی
آنا دئیین بونو اونوتما یانا   «ولی» اونوتما بو آرانی یانا
(۵۱۰) بو یئرده اکتفا ائت بو مقاله   گیره‌ییم یئنه بیر داخی سؤاله

[سؤال]

یئنه گوندوز ایله گئجه قاریشدی   بو یئرده کیم اود ایله سو باریشدی
آی آغلاندی و هم اولدو یاشیل، دوز   گونش گیبی گؤروندو جمله اولدوز
1260 بیرین گؤی باغرینا باسدی سئویندی   قوشولدو نور ایله کیلکه بورونده
حریر اولدو چمن، گول قوردو مجلیس   غنی اولدو گلیب قایغیلی مفلیس
صبا مشک ایله دولدوردو قویونو   چوبان قورد اولدو بکله‌دی قوْیونو
قارا طفلر، یاشیل صحرایا دؤندو   یئمکدن بنیزی حلوایا دؤندو
بوداقلار قوللارینا خینا یاخدی،   سو ایرماغیله بال ایرماغی آخدی
1265 بو رنگ ایله کی سن سنی بویارسان،   نه شربت اکشیلر، نه سن دویارسان
اگر اولو ایسن ساقی ایله ایچ   بو شربتدن نصیبین وارایسه ایچ
نثار ائت وارلیغینی بو یولا ساچ،   گؤزون اویخودان اویار قولاغین آچ
خبردار اول سؤالیندان خبر وئر   ائشیت اصلین سؤالین گؤر نه دورور؟
بو ممکون دئدیگین‌کیم بیر حدثدیر   بونون ئونوو سونو خود عبثدیر
1270 قدیم اونا دئرم کیم واجیب اولار   یئنه عئینینه آنین حاجیب اولار
بو ممکون واجیب ایله جمع اولورمو   بولار یئغینی بیری یوخ بولورمو؟
بولارین بیری - بیرینه وصالی   نه‌دیر آنلادی وئر بو وصف حالی
بو یاخینلیق - ایراقلیق نه دئمکدیر   بونو عقل ایله بیلمک‌کی امکدیر
بو آز دئدیگین، اول چوخ دئدیگین نه   بو وار دئدیگین، اول یوخ دئدیگین نه
1275 بونو تقریر ائیله منه بیر - بیر   کی ائشیدن کیشی اوخویا فیر - فیر
کؤنولدن زائل ائیله شکّ و ریبی   دولامیش گیله جانین جیسمی جیبی
سؤالین معناسین آلماق گرکسن   جوابا منتظر اولماق گرک سن

[جواب]

دیلکلر قاپیسی اولدو گشاده   کیم ایریشه مرید اولان مواده
سوسادین ایسه سو سانما سرابی   کی شخصین کندیدندیر فتح بابی
1280 دوشور یاش گیبی گؤزدن جمله خلقی   اجل الینه وئرمه‌دین بو حلقی
بو صورت غوربتیندن یوز چئویر، گل   یولون یاغمورلودور کورکون دئویر گل
وجودون شهرینه سال کندوزونو   گئجه‌دن روشن ائیله گوندوزونو
تماشا ائیله گیل کؤنول سارایین   گونش گیبی گؤر آندا دؤولت آیین
کؤنول نئجه اولوبدور آینه، باخ!   نه آئینه، دؤن آنین آیینا باخ
1285 سنه چوخ دورلو دیللر اونان اول   همان طوطی گیبی شکّر زبان اول
بو جیسم و جاندیر اول جانانه صورت،   کیم آندان ئویره‌نیر جان علم و حکمت
چو حکمتدن سؤال ائیله‌دی عاشیق   جواب اولسون سؤالینا مطابق
(۵۱۲) بو خلق ایله حقین سوردون وصالین   ائشیت ایندی بولارین وصف حالین
(۵۱۴) قریب اولدورکی ساچیلدی آنا نور   بعید اولدورکی وارلیقداندیر اول دور
1290 حقین اسماسینا ساچیلدی نورو   کمالیندان حقین اولدور ظهورو
(۵۱۳) نسبدن قویدو یاخینلیق - ایراقلیق   حقیقتده نسبدیر بوش دوراقلیق
نه دیر نیسبت بو امر اعتباری   کیم آنین ایکیلیکدن قوپدو واری
قاچان کیم نیسبت اولدو آشیکارا   بو چوخلوق - آزلیق آندان اولدو پارا
یاخینلیق، آزلیق، ایراقلیق، بو چوخلوق   اوجوزلوق، قیتلیق و آجلیق و توخلوق
1295 قوپار بونلار هپ اسماء نسبدن   حقین ذاتی منزّه بو سببدن
آنین ذاتی صفاتیندان گؤرونور   صیفاتی داخی ذاتیندان گؤرونور
مجرّد ذاتی آنین مدرک اولماز   مبرّادیر، بیانا، وصفه گلمز
صیفاتی ذاتی‌نین کیم پرده‌سیدیر   هپ آنین نورونون پرورده‌سیدیر

(۵۱۵) کؤنولده اولسا اول نورون حضورو — اولور اول بو بدنده غئیر نوری

1300 خیلاص ائیلر سنی کندیلیگیندن — گؤرەرسن آنی کیم کئچمز ئونوندن

سنین اولمادیغیندان، اولدوغوندان، — نه حاصیل آچیلیبان سولدوغوندان

(۵۱۶) دیشین گوندوز گیبی ایچین گئجەدیر — بو ایکی‌دن دوغان خوف و رجادیر

بیر آدیم بوندان ئوته آدامازسان — صفالیق شربتیندن دادامازسان

(۵۱۷) مروّق سن و چؤکمه ثیقل گیبی — بو کؤلگەدن أوشونمه طیفل گیبی

1305(۵۱۸) رجا و خوف و تن مولکونده اولور — مقاماتین بولار ایلکینده اولور

کؤنول عالملرینه یول ایلەتن — فراغت بولور اول خوف و رجادان

رجا آدی و خوف آدی حقیقت — کؤنول مولکونده اولور انس هیبت

اگر پاک اولدو ایسه جیسم [و] جانین — یقینیندن یوخ اولدیسه گومانین

(۵۱۹) نه قورخون وار سنین تامو اودوندان — اوتانیر تامو آریلیر اودوندان

1310(۵۲۰) گؤرونجک خالیص آلتون یانار اودا — اود ایچینده داخی یانارسا اودا

داخی گؤیچک اولور اوددان چیخینجا — قاما شیرنەدن آنا گؤز باخینجا

تامو اودوندان ائشیت بیر حکایت — غضب ائیلر تامو اودو بغایت

کی یاندیرا حقین دوشمنلرینی — هلاک ائیلیەجان [...] لرینی

گلیرمی مین تامودان کئچمک ائیلر — تامو نوروندان آنین ایچمک ائیلر

1315 فغان ائیلر و آه ائیلر، وزاری — اوشانیر آندان اولکیم [...] ناری

آنین چون مؤمینەدیر تامو کیم کئچ — یئتیر نورونو ناریم أوستونه سئچ

دیلەرم تیزرک اولا عبورون — کی سئویندیرمەسین ناریمی نورون

(۵۲۱) سنین ئونونده سنده ئوزگه یوخ غئیر — سنین‌شر واریلیغیندیر، یوخلوغون خئیر

«ولی» واریلیغینی اندیشه ائیله — تنی حقّانی خمره شیشه ائیله

1320 اولاکیم خمر رنگین توتاشیشه — وار ایسه چنلی‌نین آنینلاپیشه

بو سنده من دئین بیل سن دگیلسن — سن‌اولسان، تن دگیلسن، جان دگیلسن

سنه سنلیک آدینی چونکی تاخدین — تامویی کندی الین ایله یاخدین

(۵۲۲) اگر سنلیک سنین اولورسا قاپین — قامو عالم سنین اولور حجابین

(۵۲۳) چو دَوْر ائیلەدی واریلیق، دَوْرِ اوّل — سن اولدون دَوْر ایچره جزء اسفل

1325 چو بیرلیک نقطەسینه قارشی دوشدون — ایکیلیک آرزولادین و ساووشدون

جهاندا هر نه کیم وار، سنده گؤردون — منم من دئیو، سنی سنه وئردین

(۵۲۴) چو سنده سن سنی گؤردون سئویندین — سن ابلیس ائیلەدین کندینی کندین

(۵۲۵) سنه سن اختیار اثبات ائتدین — بو جیسمه جان گلندن شؤیله گئتدین

(۵۲۶) واریلدی جان الینه تن بولاری — سنین ضیددین اولارمی سن بولاری

1330 چو بیزدن گلدی بو صنع و بو تصنیف — قونولدو أوستوموزه اشبو تکلیف

اوروج توت، وئر زکاتی، قیل نمازی — گوجون یئتسه طواف ائیله حجازی

بو تکلیفات آنین چین قونولدی — کی سن گلدین بو یولا حق کؤنولدی

بو منلیک شووقلوغوندان قوپار هپ، — مجوسیلر گیبی یئتر اودا تپ

(۵۲۷) منم دئمک اودا تاپماق گیبیدیر — طریقیندن حقین ساپماق گیبیدیر

1335(۵۲۸) آنین نه اختیار اولسون الینده — کیم اول بالذّات باطیلدیر ائلینده

بو یوزدن کیم آنین واریلیغی کمدیر — یوخ آنین اختیاری، اول عدمدیر

(۵۲۹) بوگون آنین کی نابود اولا بودی — خصوصاً غئیردن اولا وجودی

(۵۳۰) ایی – یاووز چون اولمیه ئوزوندن — نه فائده آنین کیمی اوزوندان

وجودون کؤلگه گیبیدیر بیلەسن — ولیکن کؤلگه ایسسی‌له بئلەسن

1340 آنی گون بیل و سنی آنا سایه — کی سایه گوندن آلیر قدرمایه

پس آندا سایەنین یوخ اختیاری — آنین چون کیم یوخ آنین اعتباری

(۵۳۱) جهاندا کیمی گؤردون شاد و خرم — کی هرگیز واقع اولمادی آنا غم

(۵۳۲) کیمه حاصیل اولوبدور جمله امّید — کی قالدی اول کمال ایچینده جاوید

حقیر و عاجیز و حئیران قاموسی — ذلیل و خوار و سرگردان قاموسی

1345(۵۳۳) همان یئرینده باقیدیر مراتیب — ایرر هر مرتبه اهلینه راتیب

قامو حق امری آلتیندا محقق — بولار مغلوب و غالیب بونلارا حق

(۵۳۴) اثر حقدن ایریشر هر مکانه — کیم آندان هر بیری بولار مکانه

سن ئوزوندن اوزاتماغیل آیاغین — کی امرینه دورور هر بند[ی] باغین

(۵۳۵) وار آنلا حالینی اشبو قدەردن — نفس اورما قضا ایله قدردن

1350 سنی سن کندی حالیندان رها قیل — قدر فعلینی آندان آنلا و بیل

(۵۳۵) بو معنادا بویورموشدور پیمبر — کی بونو نقل ائیلر بیر سخنور

(۵۳۶) نه کیشی‌کیم دگیل قائیل بو جبره — نبی تشبیه ائدیبدیرآنی گبره

بو جبرین ایندی ایکی معناسی وار — بیری صافی دورور، بیری مکدّر

مکدّر اول کی جمله مکر و شرّی — حقه اسناد ائدینجک اولا ضرّی

1355 بودور صافی کیم اولا قلبی صافی — آنین عزّیله اولمایا مصافی

بیله حقدن اولار هر فعل صادر — نه کیم ایشلرسه اولار آنا قادر

اگر شرّ ایسه قهریندن بیله اول — وگر خئیر ایسه مهریندن بیله اول

قامو فعلی حقیقت حق یارادیر — کیمی مرهم دورور، کیمی یارادیر

بیری‌نین جبر خاص اولدو چونامی — بیری‌نین آدی دورور زجر غائی

1360 حقین هر ایشله دیگیندن سورولماز — اجازت هیچ وجه ایله وئریلمز

ولی، خلق ایشله دیگیندن سورولار   قیامت قوپار و میزان قورولار
یئنه ائشیت موجه ایکی قوولو   گرکسه طاعتین باغینا حوولو
بیری بو کیم قولون وار اختیاری   یاراديبدیر آنی هر قولدا باری
بو نا سن «اختیار جزء» دئدین   آنی کیم دین غمیدیر یعنی یئدین
1365 ایکینجی قوولو سنه آیداییم من: قولون بیل اختیارین ظاهرا سن
حقین مین اختیاری باطنه هم   بودور بو ایکی قوول، الله اعلم!
گرکسه سُنّی اول، گرکسه جبری   گرکسه بونلو اول، گرکسه تبری
کی حقدیر یارادان شرّی و خئیری   بونا دکدیر بو خلقین جمله سئیری
(۵۳۷) عجب ناداندیر اول [کیم] «ما و من» دئر،   بونو یا گبری دئر، یا اهرمن دئر
1370(۵۳۷) بیزه هر فعل نیسبتدبر مجازی   حقیقتده نسبدیر لهو [و] بازی
(۵۳۹) یوخ ایدین سن کی فعلین یارادیلدی   قامو عالم بونون کیمی ائدیلدی
سرور سینه‌سی ونور دیده   چون اولدون بیر ایش ایچون بر گزیده
(۵۴۰) سبب سیز قدرت ایله قامویاحق   اقلده علم ایله حکم ائتدی مطلق
داخی عالمده یوخ ایدیک سن ومن   یارادیلمامیش ایدی جان ایله تن
1375(۵۴۱) معیّن اولدو هر بیرینه بیرایش   کیمینه راحت و کیمینه تشویش
همان اول ایشی ایشلر بو جهاندا   ازلده هر نه کیم قویدوسا آندا
گر ائدیلرسه آنی فیسقه آلت   صیفات اولور آنا اول زشت حالت
آنین هم ذاتی‌نین اول لازمی‌دیر   عقوبت اولماق آنا جازمی‌دیر
گر آلت اولدو ایسه طاعته اول   آچیلمیشدیر سعادتدن آنا یول
1380 چوخ آنین فعلی‌نین یوخ ناسزاسی   کرمدیر، لطف دور آنین جزاسی
(۵۴۲) هزاران سال ابلیس ائتدی طاعت   حقه گؤسترمک ایسته‌دی اطاعت
سون اوجو لعنت اولدو و سورولدو   عبیادتلری أوزونه اورولدو
نه زلّت کیم قوپار کبر و ریادان   ایراق دوشوره‌ر آنی کبریادان
چون آدم آغیز[ی] معصیت ائتدی   انابت ائیله‌دی و رقّت ائتدی
1385 قبول ائیله‌دی آنین توبه‌سین حق   گزیده ائتدی آنی حق، محقق
(۵۴۳) کیمی کیم اولا شهوتدن گوناهی   گوناهین عفو ائیلر پادشاهی
آنین لوطفو گوناهلاردان اعمدیر   کریم اولانین ایشی خود کرمدیر
چو دین گونونده رحمت قیسمت اولار   یازیقلی یازغی [نین] مقدار[ین] آلار
(۵۴۴) کیمیسی ترک ائتدیگی چون امری   سیه‌رو اولدو و ملعون عؤمرو
1390(۵۴۵) کیمی سیندیردی امرین، عاصی اولدو   گوناهدان تؤوبه ائتدی خاصی اولدو
آنیندیر مولک، آنیندیر هپ تصرّف   بودور حق سؤز، قیلاسیله تکلّف
نه کیم دیلرسه، ایشلر، مانعی یوخ   بو صُنعون آندان ئوزگه صانعی یوخ
(۵۴۶) منزّه دیر جناب کبریاسی   ایریشمز آنا بو خلقین قیاسی
غنی‌دیر، گاه واردیر لاءبالی   کی‌مقهور ائیلر اول خیل خیالی
1395 حقین افعالینه اولماز چه و چون   دیلر محروم ائدیلرسه مغبون
(۵۴۷) بو اهلیت ازل وئریلدی بی مهل   کی بو اولدو محمد (ص)، اول ابا جهل
یاراشار سورماق آنا کیف و کمدن   قیدمدیر انتقام آلار عدمدن
نه‌دن بی چوندان اول سورماق یاراشار   بو زخمه مرهم اول اورماق یاراشار
(۵۴۸) حقه اول کیمسه‌لر چون و چرادئر   کی کافردور [و] مشرک، ناسزادئر
1400(۵۴۹) اولار اولدم قولوندان خواجه راضی   کی کسه خواجه‌دن اول اعتراضی
سعادت سیز قولون بودور نیشانی   یاراماز ایشده قویا خواجه آنی
(۵۵۰) حق ائیلر کبریاسیندا خدالیق   دئگیل علّت آنین فعلینه لایق
(۵۵۱) حقه لایق نه‌دیر، گه لطف و گه‌قهر   کیمینه قند وئرر، کیمینه زهر
(۵۵۲) بشرده اضطراریدیر کرامت   دئمک کیم اختیاریدیر کرامت
1405 چو قولدا اختیارین یوخ نصیبی   قولون یوخدور مشامینده طبیبی
(۵۵۳) آنین کیم کندی‌نین یوخ نیسبتی هئچ   اولوبدور هیچده اول پیچ در پیچ
نه سورولسون ایی - یاووز اول اردن   قامیشین چون کیم آییردی شکردن
(۵۵۴) یوخ آندان اختیار و اولدو مأمور   زهی مسکین، زهی مختار مجبور
(۵۵۵) دگیلدیر ظلم، عینِ داد دیر بو،   سزای لوطف چون بونیاددیر بو
1410 دیلر کیم گؤستره دادین و عدلین   قولونا لطف ائدر افعال [و] فضلین
دگیل بوجؤور، حقدن مرحمتدیر   بومعناکی دئدیم چون ماصدقدیر
گؤتورنلر آرا بیردن حجابی   نه سؤرو گؤردولر نه خود حسابی
بولارین وصف ائدر حالینی «کرتوا»   حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»
بولار کیملر دورور کیم یول واریبدیر   هم ئولدورمگه نفسین یالواریبدیر؟
1415 بولاردیر سؤرو سوز واران بهشته   نه رضوان گؤرر آنی، نه فرشته
(۵۵۶) سنه تکلیف اولدو بو سببدن   کی یاردیم ایستیه‌سن سن چلبدن
سنی بیلدیره‌لر سنه بویوندان   کی دوز یئره ائنه‌سن سن ائویندن
(۵۵۷) چو بو تکلیفدن عاجیز قالایین   آنا دئیین کی ئولمگه گله‌یین
بو سؤزه حکمت ربّانی دئرلر   نه کیم لاییقدیر آنا، آنی دئرلر
1420 بو حکمتدن آنی ایستر یارادان   کی سن سنی چیخاراسان آرادان
(۵۵۸) چون آزاد اولاسان سن کندوزوندن   تجلّی ائده حق نورو أوزوندن
گوناهین بیلنه حق ایلک ایشلر   جنابیندان آنا بایلیق باغیشلار

(۵۵۹) حقین فئیضینه کؤنولدن قضا وئر   قضا سینا تحمّل ائت، رضا وئر
بو خلقی آندا کیم یاراتدی خالیق   کیم ائده بونلارین أوزره خدالیق
1425 چلب بیردیر و بیرلیگینده باقی   چیخا گلدی ایکیلیک طمطراقی
چو بیرلیکدن جهان دیرلیگه دوشدو   ایکیلیک پرتووی بیرلیگه دوشدو
بو یوزدن حق تعالی عزّت ائتدی   ایکیلیک یوکونو خلق أوزره یئتدی
گؤتوردو چون بولار تکلیف یوکون   یئتیردی یوک بولارین جمله توکون
کیم ایکیلیکلرین یئتیردیلر هپ   دیله حق بیرلیگین گتیردیلر هپ
1430 دوشوردو یوکلرینی اولدو فانی ،   بولاردان گئتدی ایکیلیک گومانی
ایکیلیک سؤزلرین گئدر دیلیندن   قوماغیل بیرلیگه ایکن الیندن
بو معنا، دین و ایمان مایه‌سیدیر   بودین آسسی گیبی حق سایه‌سیدیر

[سؤال]

هما گیبی اوچارسان اووجو گؤزله   هاوادان باخ دنیزده مؤوجو گؤزله
اگر عنقاایسن، گل کوه قافه   قناعت ائیله گیل قدر کفایه
1435 سمندر گیبی سن اول اوردا ساکن   سودا سو قوشو ایسن توت اماکن
دوه قوشو ایسن قاناد لانیب اوچ   وگر دوه ایسن ئوکوش گؤتور کؤچ
اگر اسگیلدیسه، بو جیسم دونو،   دوشور قوقنوس گیبی، ییغ اودونو
گؤتور مینقارینی و بورنونا باخ،   دوشوردوگون اودونلاری اودا یاخ
گیر اول اودونلار ایله اول اودا سن   نه‌قیل قالسین، نه بط قالسین نه خودتن
1440 وجودون گولو گول اولسون چوروسون   گولوندن یئنه بیر داخی دوروسون
تکلّم ائیله، صامیتلیکدن ایره‌ن   سلیمانا ایریش، قوش دیلین ئویره‌ن
قورودا حاصیل ائتدین سه دفینه   گل ایندی گیر و بو بحره سفینه
اگر غوّاص سن اشبو دنیزده   بولارین گؤوهری هر بیر بنیزده
نه دریا کیم بو دریادیر کناری   کلام نطقدور مجموع واری
1445 بو دریادان نه گؤوهر اولدو حاصیل   کیم اولدو نطق بو دریایا ساحیل؟
بویورغیل بو گروه اولسون گشاده   کی بوندان ایریشه غم اهلی شاده
نه بیلسن گوهری بونجوق داغینان   غنی اولماز قورو یانجیق داغینان
یئمیشلر آغاجین یئمیشی تملر(؟)   کیم آنینلا دولوسار نئچه دملر
بو رقّتدن نه آنلاسین نظرسیز   گؤرر عئینی، هونر سانار هونرسیز
1450 بویؤنه اویؤنه ئوکوش اگیلدیک   جوابینا سؤالین یئنه گلدیک

[جواب]

اگر چه سن یومورتادان دوغانسان   هاوادا اوچوجو وحشی دوغانسان
قولا غونه آچوبان قوندوغون قوی   گوجون یئتدیگینه ال سوندوغون قوی
اوچار کن، سنی شاها قول دئیرلر   گؤیرچین ایله سنی اول دئیرلر
آغا دوشموش گؤره‌رسن کندوزونو   دوغانچیلار توتار دیگر گؤزونو
1455 باشینا بؤرک اورار باغلار آیاغین   دوغانچیلار الی اولور دوراغین
یاراشیدورلر و اویخون آلیرلار   سنه بیر تربیت دیر کیم قیلیرلار
قاچان کیم یاواش اولدوغون بیلینه   وئره‌رلر سنی اولدم شاه الینه
آیاغیندان گئده‌ریرلر بو ئورگو   چیخارارکن باشیندان داخی بؤرکو
اگر اولاسنین اتدیر یئدیگین   اگر اولا سنین لتدیر یئدیگین
1460 بگندیرمز ایسن شاها شیکاری   کیم اولدون دئوله کئچدین داخی باری
تاووق یومورتاسیندان دوغماز ئوردک   نه‌دن‌سه آنی بیتیره‌ر چگیردک
پینار کیمی قایالاردان چیخا گؤز   قاریش ایرماغا آنینلا آخا گوز
ایریشدیرسین سنی دریایا ایرماق   گرکدیر سن سنی اول بایا ایرماق
بو دؤولت دنیزینه هرکی باتا   نه تانی وار اونون آب حیاتا
1465 سورونجک بو دنیز دیبدن بولاندی   ایچینده گؤوهری روشن اویاندی
کی وارلیق دنیزی دیر بو دنیزین   کی بوندان باغلادی قامو بنیزین
بو نطق آنین کناری واقع اولدو   دنیزین دالغاسینا مانع اولدو
(۵۶۱) چون اول دریایا بو نطق اولدو ساحیل   صدف حرف اولدو، گؤوهر دانش دل
کؤنول دریا، بو سؤز دُرّ یتیمی،   دلین دالغاچیدیر آنین قدیمی
1470(۵۶۲) کی هر موجی بو دریانین هزاران   گؤهرلر یاغدیرار نیته کی باران
وئرینجک دل خبر نصِّ ناغیلدان   تؤکر دُرلر کی روشندیر عاغیلدن
(۵۶۴) هزاران موج گلر هر دم آندان   اولانماز هیچ بیر قطره کم آندان
بو دریادانیدیر اول علمین وجودو   ایلاهی عالیمیندیر بو شهودی
بو دریانین گؤهرلری فیلانی   نه دیر اول حرف صوت و لفظ سانی
1475(۵۶۵) معانی اوجادان گلر، گؤررلر   گلیبن حرفه و صوتا گیررلر
معانی صورتی‌دیر حرف ایله صوت،   معانی اولسا نئیلر سؤز اولا فوت
معانی یه چو بونلار اولدو صورت،   مثل سیز روشن اولماز بو ضرورت
(۵۶۵) بو قالسین، من‌ده بیر تمثیله گلدیم   بیان ائتمگه بونو دیله گلدیم

[تمثیل]

بو تمثیل و بو تقریر و حکایت — لطیف و خوب [و] روشندیر بغایت
1480 کسیلیب کعبه‌یه گئتسن اوغورلا — بولارسان کعبه‌ده بونو اوغورلا
کی معنا اینجیلریدیر دوزولموش — کؤنول دریاسی ایچینده اوزولموش
بو دُرّ حکاک الینه گیرمه‌میشدیر — بونو الماس ایله دلمه‌میشدیر
بو عمّان بحری‌نین درّی دگیلدیر — داخی بو کوکبی دُرّی دگیلدیر
بو بیر پاکیزه دُردور عالم افروز — کی بوندان شمعینی یاخار شب و روز
1485 خدایی درّ دگیل و درّ جعلی — کساد ائیلر بسی یاقوت و لعلی
گر اهلِ خبره ایسن قیمتین بیل — کی مایل اولا سنه هر محافیل
سؤز آچالیم و سؤزه باشلیالیم — گول آغاجینا سنبول آشلیالیم
اول آیین کیم آدیدیر ماه نئیسان — یاغانجاق اول مبارک آیدا باران
لطافتدن چیخار بحرین بخاری — بولود اولار گؤیه چیخار یوخاری
1490 حق امریله دیلر کیم یئره یاغا — یاغار، یاغمور اولار، یئنر آشاغا
(۵۶۶) صدف جیخار دنیز یوزونه اولدم — خوش آغزین آچار آندا شاد و خرّم
دامار بیر نئچه قطره آغزینا خوش — اولار دوپدولو آغزی بوش ایکن بوش
(۵۶۷) یئنر دنیز دیبینه چون اولار پُر، — اولار اول قطره آغزیندا اونون دُرّ
دالار دریایاچون غواص دریا، — صدفلر گؤرونر دریادا پئیدا
1495(۵۶۷) صدفلر دوشورر اول آندا یارا — چیخار اول قعر دریادان کنارا
دادیلار آندا تاجیرلر گلرلر — وئررلر آخچاو آلتون آلارلار

فی بیان التمثیل

گؤتور وارلیق دنیزیندن غباری — کی جیسمیندیر سنین آنین غباری
بو دریانین بخاری فیض حقدیر — کی بو دریالار آنا «ماصدق» دیر
(۵۷۲) عجب دریا دگیلمی اشبو دریا — کی امواجی‌دیر آنین «علم اسماء»
1500(۵۷۳) بودریانین کی غواصی خرددیر — کلیمینده گؤهرلر بی‌عدددیر
(۵۷۴) کؤنول دئدیکلری علمین قابیدیر، — آنین ایچینده علم، اول دُرّ گیبی‌دیر
(۵۷۴) چون اولدو علمِ دُرّینه کؤنول ظرف — صدفلریدیر آنین صوت ایله حرف
(۵۷۵) نفس چیخار آغیزدان برق مانند — حروف ائیلر آنی علمه سخن بند
(۵۷۵) حروف ایچینده اولور معنا لامع — مخاطب اولور اول معنای سامع
1505(۵۷۶) بری گل، بو صدفلر آغزینی آچ — ایچین دوشور، قابین یابانلارا ساچ
(۵۷۷) لغت، نحو [و] معانی، حکمت و صرف — یؤره‌سیندن یؤره‌نیر بونلارین حرف
(۵۷۸) بو عؤمرو صیرف صرفه صرف ائتدین — بو خلقه نکته ائتدین، حرف ائتدین

ائده‌رسن عمر و زید ایچون عؤمور محو — کی تعلیم ائیلیه‌سن بونلارا نحو
منجّم اولوب اوخویونجا هیئت، — بو هیئتدن دوشر کؤنلونه هئیبت
1510 سونوندا حکمتی‌سن، منطقی سن، — بلیرلندین، بو علمین، مابقی سن
معانی گؤزله‌دین دوشدون خیلافه — قالاقلاندین اوچارسان قورو لافه
فقیهم، عالیمم دئدین و مفتی — ئوزونه بند ائدیرسن لاف و زفتی
تمامت یعنی بیلدین اصل و فرعی — یئری حیله‌لر ئویرت خلقه شرعی
تکلّف صرفه‌سیدیر صدری گؤزلر — اولولانیر و عزّ و قدری گؤزلر
1515 دویون گؤزلر و خلقین اولوسونو — یئمک سیز اودار آنا ئولوسونو
دوشر صرفه گیبی اولو ائوینه — فنانین دونونا گلدی سئوینه
بو رسمه علمدن یئیدیر جهالت — کی علمی دونیایا ائیلیه آلت
اولار دونیا کیمی اول علم فانی — گئدر حؤکموو قالماز جاودانی
بو دونیایا اولان منسوب اول علم — همان دونیا دادیر مرغوب اول علم
1520 بو دنیا علمیله کیم اولسا عالیم — بو خلقه بللی اولور وئریم - آلیم
نه کیم ئویرنسه، خلقه اجرت آلار — وئرر علم[ین] و مال و نعمت آلار
بودور بونون گیبی علمین سزاسی، — کی دونیایا دەیر بونون جزاسی
بو علمین غایتی چون اجرت اولدو، — قالان صنعت گیبی بیر صنعت اولدو
جهان علمیله عالیم اولسا ذاتین — گئدر علم و گئدر مال و زکاتین
1525 گئدر حج و گئدر علم و مناسک — اولار دونیا کیمی مجموع هالک
اگر بیع و شرا ایسه بوزولر — دوشر شکّر گیبی سویا، ازیلر
بولار جان علمی دگیل، علمِ تندیر — چوخو علم قیاس و علمِ ظندیر
بو علمه، علم قیل و قال دئرلر — بونا قیل ایله باغلان قالْ دئرلر
(۵۷۹) همان قوزدان یاشیل قابین آلیبدیر — دیشین قوز سانیبان ایچین سالیبدیر
1530 یاشیل قابین گئده‌ر، ایچین چیخارغیل — آنین دیشین یولون ایچین ئونرغیل
هر ایچین کیم بوگون اولمایا دیشی — آیاغیندان اولونماز فرق باشی
آنین کیم دیشی یوخ، اول چیی‌گیبیدیر — ایچینده دیش‌سیز اولماق ایی گیبیدیر
(۵۸۰) بیلیر بو علمی آلان علم دادین — کی ظاهیر علمدن یئی علمِ باطن
(۵۸۱) ایا چشم [و] چراغ [و]نور دیده — دوروش جاندان دل ایله علمَ دینه
1535(۵۸۲) کی بیلن دین علمین سرور اولدو — دو عالمده آدی سردفتر اولدو
چو علم دینه جان وئردی، دوروشدو، — کیچیک‌لیکدن اولولوغا ایریشدی
نه‌دیر دین علمی، علمِ آخرتدیر — عملدیر، هم ایلاهی معرفتدیر
بو علمه رحمت رحمانی دئرلر — بو شخصه عالیم ربانی دئرلر

کی علمی‌نین بو عالمده جزاسین | همان ترک ائده گؤزیله خُداسین
1540 حقیچون علم اوخویا، اوخودا هم | بودور حق درگهینه لاییق آدم
خصوصاً عالیم اولا عامیل اولا | کمال اهلی ایچینده کامیل اولا
عمل اولدور کی اولا حالدان اول | کی یئیرکدیر مجرّد قالدان اول
(۵۸۳) عمل کیم حاصیل اولا علم دلدن | یئی آندان کیم اولا بو آب و گیلدن
بو آب و گیل دئدیگیم بو بدندیر | کی جان باروسو أوزره بیر عدندیر
1545 عمل کیم آنا اولوبدور محل قلب | نه بیلسین آنی هر بیر ناکس و قلب
عمل اولور قاچان قلب ائتسه علمی | نیته کیم ملح اولور قلب ائتسه حلمی
عمل سیز علم، آغاجدیر ثمر سیز، | گونش گیبیدیر، امّا نورو برسیز
عمل داهی علیم سیز بی قیدمدیر | وجودونون ثباتی یوخ، عدمدیر
تمیز ائیلر بونو دین ایسسی کیشی، | کی جان ایشینه بنزه‌مز تن‌ایشی
(۵۸۵) 1550 تمیز اهلی ایسن ، سن داخی فرق ائت | بیرینی غرب ائت، بیرینی شرق ائت
کؤنولدن اولان احوالی گزن گیل | بدندن اولان اعمالی گؤره‌ن گیل
کؤنول علمینه «علم حال» دئرلر | بدن علمینه «علم قال» دئرلر
(۵۸۷) نه کؤنولده کیم اولا مئیل دونیا | قورو صورتدیر اول، یوخ آندامعنا
(۵۸۸) وئریلمز علم آنین گیبی قلبه | سزادیر جیفه آنین گیبی کلبه
(۵۸۹) 1555 کی حرص اولدوغو یئرده علم اولماز | فرشته، قاندا کیم ایت اولا، گلمز
کئچ ایتلیکدن ملک لیک ایستراپسن | دلیندن کئچ ملک‌لیک ایستر ایسن(؟)
کی دین علمی فرشته سیره‌تیدیر | بو صورت عام اری‌نین صورتیدیر
فرشته خولقیله اولغیل فرشته | فرشته مونس اولماز سگ سرشته
(۵۹۰) ائشیتگیل بو حدیثی مصطفادان | مروّت کانی اول بحرصفادان
(۵۹۱) 1560 دئدی کیم قانقی ائوده اولسا صورت | فرشته گیرمز اول ائوه ضرورت
(۵۹۲) کؤنول ائوینده صورت قویما یارا | کی حق کؤنولده اولا آشیکارا
(۵۹۴) بو یاووز خو گؤزون کس کؤکلرینی | سال آرخادان جهنّم یوکلرینی
قامو عالم بو تمثیلی بیلیر فاش | «دونوز گوددورورو أوستونه یوز باش»
(۵۹۳) خوش اخلاق حمیده حاصیل ائتگیل، | بهشت اهلینه ئوزون واصیل ائتگیل

[ئویود]

1565 ملک زاده سن و شاهزاده‌سن، سن | گدا کیمی نئچون افتاده سن، سن
رضا وئردین بو گولخن گوشه سینه | بویون اگدین بو دونیا توشه‌سینه
چون اویدون کاربانی کن فکانه | بولارین ایله گلدین بو مکانه
غریبانه چو بو اقلیمه گلدین، | قویوب یار و دیاری، کیمه گلدین
بئله قوشولدو طبیبله ملکلر | کی حاصیل ائده‌سن نئچون دیلکلر
1570 بو وجه ایله‌کی سن روشن گؤهر سن، | نئچون یولداشلاریندان بی‌خبر سن
بو عؤمرون نقدین اوش وئردین زیانه | تن و تنها یئریدین یانه – یانه
وطندن گؤندریلدی سنه نامه | کی مشغول اولما بو فانی مقامه
اوخودون نامه‌نی و آنلامادین | چئویردین یوزونو و دینلمه‌دین
خبرچیلر ئوکوش وئردی خبرلر | دئدیلر کیم یاراق ایله گئدرلر
1575 جهان نقشینه آلداندین اولامی | یئره تپدین قامو ناموس و نامی
جهان کؤنلونده صورت باغلاییبدیر | سنی غفلت یاغیله یاغلاییبدیر
کؤنول لؤوحونو آل ایندی الینه | اوخو آندان نه‌گلیرسه دیلینه
«ولی» کؤنولده قو[یـ]ـما غئیره صورت، | چو صورتدن اولاسان بی‌کدورت
کؤنول گؤیونده دوغا دؤولت آیی | ملک‌لردن دولا کؤنلون سارایی
1580 چو علم ئویره نه سن هر بیر ملک‌دن | مقامین اولا اعلاء هر فلکدن
اولارسا حاصیلین علم وراثت | قیلارسان اول جهان ایچون وکالت
گؤزوندن گؤتروله غفلت حیجابی | اوخونا سنه اول‌دم حق کیتابی
مزیّن ائده‌سنی خوب اخلاق | بیلینه علم انفس، علم آفاق
بوخولق ایله بزن کیم خولق حقدیر | هم اهل دینه بو بیر خوش سبقدیر
1585 صیفاتا ترک ائیلرسن صیفاتی | همان تبدیل ائدرسن ذاته ذاتی

[قاعده]

حقین نورو کؤنول شمعین یاخینجاق | گؤرونر حق یولو جانا باخینجاق
قارانقولوق قامو تن پرده‌سیدیر | هویٰ طیفلی هوا – یئر پرده‌سیدیر
قامو ظولمدن بیتیبدیر ظلم توخمو | اکن بیلیر بو توخمو آزمی، چوخمو؟
کؤنولده بلکه حقّانی حضورو | کی ظولمو دفع ائده عدل نورو
1590 قارا تیکاندان آغ گوللر آچیلسین | قارانقولوغا آیدینلیق ساچیلسین
چو یانا کؤنول ائوی‌نین چیراغی | کسیلر آندان اوغرولار آیاغی
باساگؤر دوشمنی فورصت وئریرکن، | داخی فوت ائیلمه نُصرت وئریرکن
ایی خولق اولساسنده خوش عدالت | سنی حق یولونا ائیلر دلالت
نهادیندا سنین حکمت گرکدیر | شجاعت ایله هم همّت گرکدیر
1595 عدالت، حکمت و عفت، شجاعت | سورار ایسن، بولاردیر اصل طاعت
(۵۹۷) اولا جان و کؤنول حکمتدن آگاه | نه‌ایکن گوربوز و نه خود ابله

(۵۹۸) چو شهوت غفلتیله اولا مستور   اولار حرص و حسد آندان قامودور

شجاعتدورور اول ار حق یولونون   سوواریبدی مهابت دولدولونون

(۵۹۹) نه آندا ذل، وار، نه خود تکبّر   نه یورد کسرلیک و نه خود تهوّر

1600 نه ایکن اوجا اولار کیم اصیلله   نه ایکن آلچاق اولار کیم نسیلله

هرایشده عدلدیر آنین لیباسی   گؤز و گوشوندا یوخدور ظلم پاسی

(۶۰۰) ایی خولقون او دربانی گیبیدیر   وفا سقفی‌نین ارکانی گیبیدیر

ایی خولو اولور جمله میانه   آنین تمثیلی اولماز ایکی یانه

(۶۰۱) نه افراط و نه تفریط اولور آندا   صراط مستقیم اولور میاندا

1605 ایی خولو اولور جمله میانه   آنین تمثیلی اولماز ایکی یانه

(۶۰۲) چو بنزر اول صراط مستقیمه   ایکی بابی آنین بنزر جحیمه

میانه خولق چون بنزر صراطه   آری بو ایر گؤرر عیش [و] نشاطه

صراطه بنزه‌دیگی بونون اولدور   کی یوللار ایچره بو بیر اینجه یولدور

(۶۰۳) قیلیج بیگی کسر، قیل گیبی اینجه   نه‌لر گؤرر بو یولدان ار کئچینجه

1610 بو یول کیم اینجه‌لیگیندن سئچیلمز   کؤنزلیک ایله بو یولدان کئچیلمز

قاچان کیم عدل هر ایشده بولونا   خیلافی ظولمدور آنین بیلینه

(۶۰۴) بلئیدین بوکی عدلین ضیددی‌دیر دوز   چوبیلدین‌عدل[و]ظولمون‌دفترین‌دوز

شجاعت، حکمت و عفّت‌اولور أوچ   رعایت ائیله‌مکدیر بونلاری گوج

ایکیسر ضدلری واردیر بولارین   کیم اصلیدیر بولار یاووز خولارین

1615 مخنّث لیکله، جهل و هم غضبدیر   کی اودا گیرمگه بونلارسببدیر

تکاسل، هم بهیمیّت، تکبّر   کیشی [نی] جمله تامویا ایله‌تیر

بولار آلتی اولور، ظلم ایله یئددی   وای آنا کیم ئوزو بو یولدا ایتدی

یئدی اولدو بو اخلاق ذمیمه   بوخولق ایسّی دؤنر دیو رجیمه

(۶۰۵) یئدی اولدوغوندا قامو بو دور سرّ   وای آنا کیم اولا مغبون و خاسر

(۶۰۶)1620 قامو ظولموچون اولوندو مهیّا   نیته کیم اوچماق اولدو عدله مأوا

(۶۰۷) جزا عدل ایچون اولدو نور رحمت   سزا، ظلم ایچون اولدو لعن و ظلمت

(۶۰۸) تن و جانین قاچان خوش اولسا حالی   ظهورا گلر ایلین اعتدالی

(۶۰۸) اصولیدیر هر افعالین عدالت،   کمال علمه اولار اول نهایت

(۶۰۹) مرکب اولسا بیر شئی بیل کی یارا   تمیز اولماز آنین اجزاسی قطعاً

1625 قامو اجزاسی بو رنگه بویانار   گؤرن کیشی آنی بیر نسنه سانار

(۶۱۰) بولار جُزء بیری-بیریله پئیوند   اولار شکل بسیطه ذات مانند

دگیل ترکیب اجزاسی گیبی بو   اولاشماقدا بیری - بیریله قامو

(۶۱۱) دگیل بو وصف گیبی وصف جانین   تمیزین بیل نهان ایله عیانین

(۶۱۱) بو جان پئیوند اخلاقیله اصلا   دگیل بو گؤردوگون ترکیب اجزا

(۶۱۲)1630 چو آب و گیل اولار مجموع صافی   ایره‌ر حقدن آنا نور اضافی

بو آب[و] آتش و بو باد و بو خاک   حقین امری ایله چون کیم اولار پاک

(۶۱۳) دوشر جان عالمیندن پرتو آنا   آنینلا روشن اولار جمله دانا

قاچان تن اعتدالی اولسا حاصیل   اولار جان شعله‌سی اول‌جیسمه‌واصیل

(۶۱۴) بیز ایله گؤز گیبی‌دورور میثالی   شعاعی جان ایله بو جیسم حالی

[تمثیل]

1635 تنین یئر گیبی، گونش گیبی جانین   قارا گونی و نوری سن جهانین

ایچین غربه دیشین هم شرقه بنزر   نفس آلیب وئریر سن برقه بنزر

اتین دارین دؤشنمیش فرش‌کیمی   بدن أوستونده باشین عرش کیمی

فرشته‌لر کی عرشی گؤتوررلر   حقین امرین یئرینه گتیررلر

خیالین، فیکرین و عاغلین و روحون   بولار مفتاحی‌دیر باب فتوحون

1640 بولاردیر گؤتورن قویان باشیوی   ایشه توتان ایچیوی و دیشیوی

فلکده کورسیه مانند صدرین   اوجادیر کورسودن واقعده قدرین

درخت سدره ایمانین گیبی‌دیر   سنین یانیندا اول آنین گیبی‌دیر

ائشیت ایندی حکیمین مذهبینی   گونش حقیقنده آنین سؤزلرینی

(۶۱۵) چو دؤردونجو فلکدن قالدیرا باش   دوشر اوندان بو یئر أوزونه گونش

1645 فلکلردن دیلر کیم شؤوقو ائنه   دوشه یعنی بو صحرای زمینه

یوزونو بو زمینین رؤوشن ائیلر   سویوق اوخونا شؤوقون جؤوشن ائیلر

کی‌بیرده گیزلیدیر توخمیله کؤکلر   هلاک اولماماق ایچون آنی بکلر

بؤیوک تدبیری ایچوندور شعاعی   کی یئیرک ساخلایا دورلو متاعی

(۶۱۶) گونش عنصر طبیعتلی دگیلدیر   بولار رنگیله زینتلی دگیلدیر

1650 همان گونش گیبیدیر بو کواکب   دگیل عنصر مزاجینا مناسب

(۶۱۷) تری، خشکی، عناصر گرم - سردی   سپید [و] سرخی و سبزی و زردی

بو تقریر ائتدیگیم بحث طبایع،   کی حکمتده اولوبدور شؤیله واقع

دئدیگیم مسأله‌کیم کوکبیندیر   بونو بیل کیم حکیمی مذهبیندیر

کی احکام کواکبدیر روانه   سورر فرمانی احکام جهانه

(۶۱۸)1655 سورر امرین نیته‌کیم شاه عادل   نه خارجدیر آنین حؤکمونه داخیل

حکیمین اعتقادیندان حذرقیل   خطرلیدیر بو موضعدن گذر قیل

بو سؤزون یئیره‌یین قرآندان ائشیت   داخی تحقیقین آنین آندان ائشیت
عناصر حؤکمودور بونلارا غالیب   کی عنصردندیر افلاک [و] کواکب
ایریشینجه واریب کورسو کؤکونه   یارادیلدی و اولار فانی یئئنه
1660 بو عرش و کورسو غیر عنصریدیر   اگر چی، که بولار، شکللی کوریدیر
قیلار آی و گونش قامو تامودا   عناصردن اولان داخیلدیر اودا
حدیث [و] آیت ائیلر بونو تحقیق   حقیقتده بودور ایمان تعمیق
قاچان کیم یاد ائدیلدی چار ارکان   کیم‌اوددو، سو، یئل و چیراقدیر،ای‌جان
عطا ائتدی بولارا عدل خالیق   کدورتلرینه دوشدو صفالیق
(۶۱۸) 1665 بولاردان اولدو بیر خوش حسن پئیدا   کی شئیدا اولدو آندان نفس گویا
عناصر صورتیدیر دؤرد اسمین   کی بونلاردیر اصولو جان [و] جیسمین
سمیع و قادر وحیّ و مریدی   بو پرده‌لر نقوشیله بورودو
عناصردن گؤروندو حسن اسما   کی ذات حق آنینلادیر مسمّا
بو حسن ایله عناصر چون یاپیلدی   بو جان اول حسنی گؤردو یاد قیلدی
(۶۱۹) 1670 قاچان کیم جانه بیر صورت یارایا   نکاح معنوی دوشر آرایا
بدن باش قویدو ئوپدو جان رکابین   جهانی وئردی جان بورجونا کابین
موافیق گوردو جان چون بو مزاجی   بولارین اولدو پئیدا ازدواجی
بونو تقدیر ائدر بو اصطلاح اوش   کی هر جمعیّته دئرلر نکاح اوش
(۶۲۰) وجودا گلدی بونلاردان فصاحت   علوم و نطق و اخلاق و صباحت
(۶۲۰) 1675 ملاحتدیر، میثالی یوخ جهاندان   گلیبن رند لاءبالی آندان
(۶۲۲) عَلَم دگدی گؤزه‌للیک عالمینده   بسی شورشلر اولدو مقدمینده
(۶۲۳) چون اولدو حسن شهرتده مقرّر   جهاندا پوزدوترتیبین سراسر
(۶۲۴) بشرده اولوجاق، دئرلر ملاحت،   گلینجک نطقه، ائدرلر فصاحت
(۶۲۴) گؤزللیک آتی‌نین‌دیر شهسواری   دیلینده تیغ نطق آبداری
(۶۲۶) 1680 ولی و شاه و درویش و پیمبر   هپ آنین حؤکمو آلتیندا مسخّر
بو حاصیل اولدواشبو معرفتدن   کی حق نورو گؤرونور هر صیفتدن
تن و جانین‌کی‌وار حُسن جمالی   بولارین یعنی هر دورلو کمالی
بولار مجموع حقدن صادر اولور   کی حقدن ئوزگه یوخ افعالاقادر
بولاردان گؤره‌نین کؤنلو آلان اول   محبت اودونا خلقی سالان اول
(۶۲۷) 1685 حقه لایقدیر آنجاق دلربالیق   کی شیرکتدن منزه‌دیر خدالیق
(۶۲۹) نه آلسین کؤنلونو خلقین بو شهوت   کی شهوتدن قونوبدور کبر [و] نخوت
(۶۳۰) مؤثر حقدورور هر بیر اثرده   بو یئرده، گؤیده و شمس و قمرده

خسوف شمس و برق و هم زلازل   سنه تنبیه، هم تخفیفدیر، بیل
کیلیمینجه ئوزتغیل آیاغینی   آیاغیندان سییرماغیل باغینی

[سؤال]

1690 سعادت فرقی‌نین سر تاجی سن‌سن   حقیقت کعبه‌سینده حاجی سن‌سن
آچیلمیش کؤنلونون گؤزو صفادان   درونی صافی صوفی سن خدادان
مشرف اولسون اول ذات شریفین   کی یوخدور عصر ایچینده‌هم حریفین
وجودوندور جهاندا علم کانی   عمل خورشیدی نین سن، آسیمانی
هؤنر سرچشمه‌سی‌سن، علم کوهی،   دویوزدون لوطف ایله هر بیر گروهی
1695 سنینیدیر صدر و قدر و درسخانه   کی قادرسن بو تقریر و بیانه
قاپیندان باش یئره قویدو فلکلر   تاپیندان علم ئویره‌نیرملکلر
گتیردین علم دریاسینی مؤوجه   کیم آندان طفلر اولدو چیخدی اؤوجه
معانی شاهیدی‌نین آچ نقابین   سؤال ائتمه‌یرک بویور جوابین
(۶۳۱) نه جزّ دور اول کیم اول کلّ‌دن فزوندور   کی بحث زولف دلبروش اوزوندور
1700 جوابین وئرمه آنین حقیقی   آنین اولدوغونون نه‌دیر طریقی
تمیز ائیله بو جزء حالینی کل‌دن   کی فهم ائیله سین ائشیدن کؤنولدن

[جواب]

الا، ای طالب گنج قدیمی   اسر سندن بو گولزارین نسیمی
ئوتوبن طوطی گیبی سن قفسدن   تؤکر سن قندلر شیرین نفسدن
رفیقین خلوتینده درده بنزر   نظیرین زوج ایچینده فرده‌بنزر
1705 چو سالدین آرایا بو شب چیراغی،   تمیز ائتمک ایچون قارادان آغی
(۶۳۲) وجود، اول جزء دور فردِ یگانه   کی کلّ دندیر فزون اول جاودانه
دگیل موجود کل، بنزر خیاله   مشابه دیر آنین شکلی میثاله
(۶۳۳) بو جزء موجوددور، معدوم دگیلدیر   نه کیفیتلی دیر، معلوم دگیلدیر
(۶۳۴) گؤرونور ظاهراً موجود کثرت   ولیکن باطینی‌دیر عین وحدت
(۶۳۵) 1710 همان بیر جزء وحدت وار بو کلّ‌ده   کی سئیر ائیلر سو کیمی برگ گول‌ده
چون اولدو کثرت ایله کلّ مصوّر   ولی قدر ایچره جزءدن اولدو کمتر
(۶۳۶) بو جزء پئیدا اولار تا مشهدینده   اولار هی کلّ آنین تحت یدینده
(۶۳۷) وجود واجب اول جزء دور حقیقت   کی کلّ حؤکمونده‌دیر آنین ضرورت
(۶۳۸) بو جزء اولورکلّه هر لحظه ناقص   کلّ اولوبدور بو جزء أوستونه عارض

1715 بو کل جزءدور آلیبدیر چون وجودی — کلّون اول جزء دورور دریای جودی
(۶۳۹) بو دیرلیکدن اولان وارلیق عَرَضدیر — آنین چین لازم موت و مرضدیر
(۶۴۰) عرض بالذّات مُشرفدیر زواله — کی بیر دمده دؤنرمین دورلو حاله
(۶۴۱) بو کلدن هرنه جزء کیم اول کم اولور — عدمده کل وجودی درهم اولور
جهان اول کل دورور کیم طرفة العین — عدم اولار و «لایبقی» زمانین
1720 یئنه پئیدا ائدر حق بو جهانی، — یارادار بو زمین و آسیمانی
جهانی کؤهنه پیرین حالین ائشیت — کی هر بیر دمده اولور یئنی ایگید
(۶۴۳) کی آنلا بوجهانی، کؤهنه پیری، — اولور هر دمده بونون حشرنشری
(۶۴۴) ایکی دمده جهانه کیمسه گلمز — کیمه اولدوغو دم یئتیشسه ئولمز
(۶۴۵) بونو سن اول قیامت گونو سانما — «بونو ئولدور»، دئینلره ایناما
1725(۶۴۶) بونا یوم عمل دئرلر، همیندیر — بونا بنزەریمز اول یوم دیندیر
(۶۴۷) بوگوندور اول گونو فرق ائیله زنهار — آلا بیلمز اولان کوفره گیرفتار
(۶۴۸) بو تفصیل و اول اجماله نظر قیل — بو روزه، بو مه و ساله نظر قیل
کی هر ساعتده ئولرو دیریلر — گهی طاعت قیلار، گاهی داریلار
جهان، باری ازلدن حالی بودور — کی هر کل اولانین، امثالی بودور
1730 بو تمثیل ائتدیگیم تفهیم ایچوندور — عقول اطفالینا تعلیم ایچوندور

[تمثیل]

بو صحرادا، او طفده بیشەلر وار — پلنگ و ببردن اندیشەلروار
بولارین نئچەلرینه گلن توش — خیلاص اولماز گر اولارسا اوچان قوش
بو صحرادا قویون گیبی ئورولدون — ئوکوش آشاغی یوخاری سورولدون
قاچا - قاچا دیریلی و طفیله — جله قوردوندان اوش گیردین غفیله
1735 آنا بنزر بو دیریلیک، بو ئولمک — کی باغلایا بیر ایپده ایکی ایلمک
سنین چین حق یاراتدی بو جانی — سنین چین قویدو مرگ و زندەگانی
جهان بیر شخص گیبیدیر معین — سن آنا جان گیبی سن اول سنه تن
(۶۵۰) نه کیم یاراتدیسا حق بو جهاندا — قو[ی]دو آنین میثالین جمله سنده
(۶۵۲) اولار انسانین أوچ دورلو مماتی — بیری اول کیم اولار بر حسب ذاتی
1740(۶۵۳) ایکینجی‌سی ئولومدن اختیاری — أوچونجوسو ئولومدن اضطرای
(۶۵۴) اوکیم چون دیرلیگه اولدو مقابیل — اولور أوچ دیرلیک اوچ منزیلده حاصیل
گؤرورسن اوشبو أوچ دورلو مماتی — مقابیل اونا اوچ دورلو حیاتی
(۶۵۵) جهانین اختیاری مرگی اولماز — بو جنتده جهانین برگی سولماز
سنیندیر اختیاری مرگ تنها — سنه خاص ائتدی آنی حق تعالیٰ
1745(۶۵۶) جهان هر لحظەده اولار مبدّل — کیم آخر اولوسار مانند اوّل
قاچان جان نزعینه کیم دوشر انسان — گؤرر احوال حشری تنده یکسان
بدن وقتی کی مشرف اولدو موته — او دم دوشر بدنده حرف صوته
(۶۵۸) پس اولار گؤی گیبی و یئر گیبی تن — گؤرر سن ئولدوگون وقتی بونو سن
سیارەلر گیبی حسّلر گؤرونور — بولار اول دمده بیر صورت بورونور
1750 گونش گیبی گؤرونر جان چیخینجاق — جان آردینجا بدن گؤزو باخینجاق
سوموکلرین داغا بنزر بدنده — جهاندا هر نه کیم وار ئولدو سنده
بیتن قیللار تنینده تخته - تخته — نباتا بنزر اطراف درخته
(۶۶۰) بدن تیترر ئولومدن بیر ندامت — نیته‌کیم تیترەدر یئری قیامت
(۶۶۱) دِماغ آشوفته و جان تیره اولار — حواس انجم کیمی هپ خیره اولار
1755(۶۶۲) مشامین دردە دولار مثل دریا — سن آندا غرق اولارسان بی سر و پا
(۶۶۳) کی جان وئرمکده حالین بونا بنزر — سوموکلرین آتیلمیش یونه بنزر
(۶۶۴) چون ئولوم شربتین ایچیرەساقی — دولوشدو رانین اولدم اولاساقی
ئولنلر جمله بو جان آجیسیندان — قامو ایراق دوشرلر مونیسیندن
ایریشر حقدن اول‌دم جانه فرمان — کی بالکلّیه تندن آیریلارجان
1760(۶۶۵) دوشه جان یئرلرینه لرزه و تب — اولارلار «قاع صف صف لاتری» هپ
(۶۶۶) بو رسم ایله اولار احوال عالم — کی سن سنده گؤروسن آنی اول‌دم
(۶۶۷) بقا حقیندورور، مجموع فانی — بیان ائیلر بونو «سبع المثانی»
(۶۶۸) ائشیدنلره بو سیردن خبر وئر، — کی «کل من علیها فان» بونو دئر
(۶۶۸) بو خلقین حالی ایچون حق وئریبدی — بو معنیده «لفی خلقٍ جدیدی»
1765 ربوده اولما نقشینه بو لؤنین — یارادیلماغی یوخ، اولماغی کونون
(۶۶۸) بشر فانی اولوب قوپماق گیبیدیر — همان یغماق گیبی، یاپماق گیبیدیر
(۶۶۹) همیشه یارادیلار خلق یئنی — نه اسگیکدیر بویو نه یانی - ائنی
(۶۴۱) بو خلق أوزره سریلیر حقّین امری — گؤرونور اوزون اوزاق گیبی عؤمرو
(۶۷۱) همیشه فیض فضل حق تعالی — قیلار کندی شئونوندان تجلّی
1770(۶۷۲) جهان هر لحظەده اولدو قجا تبدیل — ایرر حقدن آنا ایجاد و تکمیل
(۶۷۳) جهان خود دونیا طؤوروندان بوشانار — وارار اول عالمه جمله داشینار
بقا بولار بو کل کیم عالم ایدی — بو وجه ایله کی اول جزءدن کم ایدی
(۶۷۴) جهاندا هر نه کیم مشهود ایسه، هپ، — اگر مقبول، اگر مردود ایسه، هپ
(۶۷۳) بولارین هر بیری ایکی جهاندیر — بیری پئیدا دیر و بیری نهاندیر

1775 بیری دونیا دیر و بیریسی عقبا | بیری صوت دیر و بیریسی معنا
فراق ایرر بو ئولکه‌ده وصاله | دؤنر بو گؤردوگون حال ئوزگه حاله
(۶۷۵) اولار قاچان ایسه بو ملک فراقی | اولار اول وصل «عندالله باقی»
(۶۷۶) مظاهرده چو پئیدا اولدو ظاهیر | موافیق دوشدو آنا بو مظاهیر
(۶۷۶) کی هر مظهر بیر آتیدیر مؤوّل | گؤروندو عین آخر، آندا اوّل
1780 بو دئدیگیم مظاهیر دیر خلاییق | کی حق بونلارا دوشموشدور موافیق
گر اولدوشقی [و] اولدوسا کیشی | شقاوتدن خبر وئرر هر ایشی
سعید ایسه، سعادتدن علامت، | وجودوندا گؤرونر بی‌ندامت
سونو خئیر ایسه، شرّی سورولر هپ | اولاشماز آنا آندان، أوزولر هپ
سونو گر شرّ ایسه، خئیری کسیلر | ضعیف اولار اول خئیری باسیلار
1785 بیان ائدم سنه بو حالی آخر | بودور، اول اوّل اولار عین آخر
(۶۷۷) بقا آدی وجودا قویولوبدور، | فنا یوخلوغو آندان یویولوبدور
کی بو ممکون‌ده اول ممکون گیبیدیر | اگرچه سئیر ائدر، ساکن گیبیدیر.
نه ایش کیم سنده وار، بالقوه داییم | سنین ذاتینلادیر هر لحظه قاییم
(۶۷۷) قامو بالفعل اول عالمده، یارا! | اولوساردیر حقیقت، آشکارا.
1790 یئنه بیر قاعده قویدوم بو حاله | بو حالی ائیله‌دیم آنا حواله

[قاعده]

سنه دوکان گیبی وئریلدی بو تن | کی بوندان رنجبرلیک ائده‌سن، سن.
بو دوکانی کی سن آلدین کیرایلا | ساقین ایسته‌ینه تاپشیرما ئویله
چیخارارلار قاچان کیم ایرسه وعده | نه واختِ نحسه باخارلار نه سعده
بو وعده عؤمردور کی آخر اولار | حواله موتدور کیم حاضیر اولار
1795 بو دوکانی کیم آلدین کونجو واردیر | بو کونج ایچینده گیزلی گنجی واردیر
الینده یکن قازا کؤنول بو کؤنجو | چیخارا گؤرگیل ایچینده‌کی گنجی
چیخارماسینلار آنی سن چیخنجاق | ندامت یئرسن آردینجا باخینجاق
حقی بو تنده یئیکن بیل دیلکدیر | حقیقت سنده یئیکن بول دئمکدیر
(۶۷۹) هر ایش کیم سندن اول اولدو چو صادر | نئچه کز اولدون اول ایش أوزره قادر
1800(۶۸۰) اگر اول فعل نفع اولسون اگر ضرّ | سنین نفسینده اولار اول مدّخر،
(۶۸۱) اولار اول حاللار خو عادتیله | اولار خوشبو یئمیشلر مدّتیله
(۶۸۲) بو صنعتلر کی واردیر [صد] هزاران | قاموسون ائتدی حاصیل جمله، انسان
(۶۸۱) هزاران پیشه ترتیب ائتدی آندان | ئوکوش اندیشه ترکیب ائتدی آندان
(۶۸۲) قامو افعالین اقوالین‌کی واردیر | مدّخر سنده هر حالین کی واردیر
1805 قامو محشرده پئیدا اولوساردیر | کیمینه قطره دریا اولوساردیر
چون عریان اولا جان تن کؤینگیندن | اولا عئیب و هونر اول دمده روشن
اولا جیسمین ولاکین بی‌کدورت | دورور سو کیمی کیم گؤستره صورت
عناصر ثقلتین قورماز گؤزونده | لطافت کسب ائدر جان درگزینده
بو تن آئینه گیبی شکل اورونر | کیم اوچماق و تامو آندا گؤرونر
1810(۶۸۶) هپ آندا روشن اولوسار ضمائر | بونو دئر آیت «تُبلی السرائر»
کیشیده ایی - یاووز خو، کی واردیر | تامو - اوچماق نیشانلاری بولاردیر
بوخولار اولوسار یارین مصوّر | مکدّر کیمیسی کیمی منوّر
(۶۸۷) قامو اخلاق و اندام اولوساردیر | قامو اشخاص و اجسام اولو ساردیر
(۶۸۸) نیته کیم بوندا عنصر قوّه‌تیندن | بو أوچ مولود دوغدو صوره‌تیندن
1815 بو رسمه تامودا، اوچماقدا باییق | بدن اولار مقامینا موافیق
قامو اخلاق هر بیر شخصه نسبت | توتار جان عالمینده نقش صورت
(۶۸۹) کیمینه نوردان بیر صورت اولار | کیمینه ناردان بیر کسوت اولار
(۶۹۰) اولار آئینه‌لر صافی، توزوندان | تعیّن گؤترولر وارلیق أوزوندن
بوحال أوزره قیلار اشیاء بالغ | نه آلچاقلیق قالار، نه خود اوجالیق
1820(۶۹۱) کی دار آخرتدیر دار حئیوان | بویانار آندا بیر رنگه تن و جان
اولار عزرائیل آندا ئولوم اولماز | قیلار بوندا ئولوم اول ایله وارماز
دیله گلر داغی، داشی، نباتی، | اولار جیسمینده قامونون حیاتی
(۶۹۲) اولار باش و آیاق، گؤز نیته‌کیم دل | بو ظولمتدن اریر صورتِ گل
(۶۹۳) قیلار حق نوری حق أوزره تجلّی | گؤرونر بی‌جهت تانری تعالی
1825 گؤرونر حق دولو آی گیبی یارین | قومار جان و کؤنولده شبهه وارین
نصیب اولوب اگر گؤرور سک آنی | اوروبن بیر-بیرینه دو جهانی
(۶۹۴) حقین چین گؤره‌نین آندا آلارسان | نه دئییم کیم نه اسریک‌لیک قیلارسان
تماشا باقی و دیدار باقی | شراب عشق باقی، یار باقی
(۶۹۵) «سقاهم ربّهم» کیم حق بویوردو، | سولاردان آییلادیردی بو دوردو
1830 طهور ایله حق ئوندو اول شرابی | کی نوش ائتمکده‌دیر آنین ثوابی
(۶۹۶) بودور شربت بودور لذّت، بودور ذوق | بودور حئیرت، بودور صحبت، بودور شوق
(۶۹۷) دم اول دمدیر کی بیز بیهوش اولاریق | غنی و مطلق و درویش اولاریق
(۶۹۸) نه دین، نه‌عقل و نه‌تقوا، نه‌ادراک، | ییخیلمیش مست خاک أوستونه بی‌باک
(۶۹۹) بهشت وحور اول جنّتده سیغماز | کیم اول بیگانه بو صحبتده سیغماز

1835 یوزون گؤر، باده نوش ائت آی خماری   نولارسا اولا اوندان سونرا باری
وصالی بادەنین آچدین یولوندا   خمار ائتدی اوش اسریکلیک یولوندا
(۷۰۰) بو عقل آغلار و جان مجنون اولوبدور   بو اندیشەده دل پرخون اولوبدور
مدد ایستەریز، اوش قالدیق مددسیز   اومود ایستەریز حقدن اوش‌عددسیز

[سؤال]

عدمده کؤلگەیه بنزر بو عالم   ولی خارجده وارلیغی گیبی کم
1840 قارانقولوق سراسیدیر خرابه   وجودی ئویکونور ایدی سرابه
هوا گیبیدی بو صحرا عدمده   ولیکن اصل وار ایدی قیدَمده
ازل علمیله وار ایدی وجودی   بو وصفیله رسومیدی حدودی
«لدن»بحرینده چون کیم شبنم ایدی   آنین موجیله هر دم همدم ایدی
حقین علمینده عالم ظاهیر ایدی   یاراتماغا بونو حق قادر ایدی
1845 بو عالم حقله بیرلیکده یئی کن   ئولومسوز مولکدو دیرلیکده یئی‌کن
(۷۰۲) نئجه حقدن بو عالم آیری دوشدو   فنا آدین توخوندو سایری دوشدو
ایکیلیک رنگی ایله توتدو رونق   بونا عالم دئدیلر وَ آنا حق
بیان ائیله مآلین بو سؤالین   منه بیلدیرگیل اصلین بو خیالین
بویوزدن بیزه گؤستر آشینالیق   دئدیلر آشینالیق روشنالیق

[جواب]

1850 بقا اقلیمینه یوخدور نهایت   ائشیت اول ممکناتدان بیر حکایت
بو اوضاع و بو الوان و بو اشکال   کی باخینجاق گؤرونر سنه فی‌الحال
بو اجزاء و بو تفصیل و بو ترکیب   بو احوال و بو اقوال و بو ترتیب
داخی عالمده یوخ ایکن ایچ و تاش   بولاری حق بیلیرایدی باشا باش
حقین علمینده معلوم ایدی عالم   ولی بو رسمه معدوم ایدی آدم
1855 معاینده ئوکوش واردیر ظهورات   کیم آنا گؤره آندان گؤرونور ذات
بو عالم یوخ ایکن، حق آندا ایدی   نه عالمده، نه انس و جاندا ایدی
رسولا دئدیلر کیم شاه عالم   یارادیلمامیش ایکن اشبو عالم
نرەدەیدی؟ بو بیر تانری تعالی   جمالی قاندا ائیلردی تجلّی؟
دئدی کیم اولور ایدی اول عماده   آنین ذاتی همیشەدیر بقاده
1860 یوخ ایدی فوق تختینده هوا هئچ   دگیلدیر منقطع فیض عطا هئچ
عما اول یوفقاجیق یولوندا دوزلر   کی گیزلیدیر بو سؤزده گیزلی سؤزلر

صیفاتیندا یئدی ذاتی دئمکدیر   داخی ایلری وارما، بوندا دنگدیر
ئوکوش عالملر ایسسی اول خدادیر   آنا تعطیل اولماق نه روادیر
(۷۰۳) بوعالم یوخ ایکن حق آندا ایدی   نه عالمده، نه انس و جاندا ایدی
1865 همان اوّلکی گیبیدی بو عالم   حقه نسبت بودور، الله اعلم
حقین خود وارلیغیندادیر بقاسی   بونا حقانی عین ایله لیقاسی
بو عالم مستقل دائیم دگیلدیر   وجودی کندیدن قائیم دگیلدیر
(۷۰۴) بونو تشبیه ائتمیشدیر خردمند   کی بو عالمدورور عنقایا مانند
جهان حق سیز قورو بیر آدو ساندیر   بونون وارلیغی«وار» دئمک یالاندیر
1870(۷۰۵) عدم موجود اولماز هیچ دمده   وجودی خود مقرّردیر عدمده
حقین هرگیز وجودی زایل اولماز   بونا گومانلی کؤنول قایل اولماز
وجودی گؤرونر وارلیق یوزوندن   منزّەدیر جناحی خلق ایزیندن
گتیر بو معنایا اقرار و ایمان   کی بو مشکل‌لر اولسون سنه آسان
(۷۰۶) نه اول بواولور و نه بو اولور اول   نئچه یئرده دئییلدی بو سنه، بول!
1875(۷۰۷) جهانین دیلده واردیر آدی سانی،   کیم آندا اعتبار ائیلرلر آنی.
(۷۰۷) همان بیر نقطه گیبیدیر میثالی،   کی دؤور ائتمکده اولور دورلو حالی
(۷۰۸) قاچان دؤور ائیلەیەجک صورتیندن   قوپار دائره آنین سورعتیندن
(۷۰۹) نیته کیم بو ساغیشلار بی‌عدددیر   همان معدود آرادا احددیر
وجودون هر عدد آلیر احددن   کیشی اولماز عدد هرگیز احددن
1880 اگر بیردیر، اگر اوندور، اگر یوز،   سیغیشلار جمله بیردیر، بیردەدیر سؤز
سنه اول حاصیل اولدو بو مثلدن   کی عالم وارلیغیدی بو قیبلدن
(۷۱۰) قو[ی] حقدن عزّکیم اشبو جهاندیر   کی وارلیغی بونون ریب و گوماندیر
گل ایندی فرق ائیله بونو آندان   تمیز ائیله بو [...] حقّی جهاندان
(۷۱۱) کی عالم وارلیغی بنزر خیالا   کی بیر دمده دؤنر مین دورلو حالا
1885 دئنیلدی نیجه کز اشبو مقالت   کی بیرلیکده ایکیلیکدیر ضلالت
عدم وارلیق گیبی چون اولدو یکتا   قامو کثرت نسبدن اولدو پئیدا
بویانیبدیر بو عالم دورلو رنگه   چکیلمیشدیر ولی هر بیری تنگه
ظهور ات ایله کثرت اختلافی   اولور بو عالم اولدوغونجا صافی
بولؤونالؤون اشیاء و بو آثار   نەدیر ظنّ خیال و وهم و پندار
1890(۷۱۴) وجودی هر بیری‌نین اولدو واحید   حقین بیرلیگینه اولماغا شاهید
بیر ائشیت، بیرکره، بیر سؤیله، بیر بیل   گؤرونمەدن سنه داغ گیبیدیر قیل
کؤنول صاندیغی ایچینده بو رازی   نهان ائیله [...] قوی طرازی

[سؤال]

تماشا ائیله گیل خوش عاشیقانه — کی یارانیش نیگاریندیر بو خانه
سراپرده توتولموشدور دورنگی — بیری رومی صیفتدیر، بیری زنگی
1895 دوتار اول زنگی زرین طوق الینده — دوزولموش اینجیلر ساغ [و] سولوندا
گیریب رنگین لیباسا خوب و نازیک — کئچیرمیشدیر قولونا بیر بیلازیک
کباده یانلیغی اولدوزلو جوشن — آتی نعلیندن اولور گون روشن
یئنر بزمینده بیر شمع شب افروز — کیم آندان قدر آلیر عید ایله نوروز
قاچان موج اورسا دریای سیاهی — گؤهرلر توتار ائنمز نیله ماهی
1900 حبشدن لشکری وار ائللر آلار — قوشادار داغ و داشی یوللار آلار
گه آلار میزرن باغلار بئلینه — گهی‌ده داش آلار آلتون الینه
گهی سالار اوراغین سبزه‌زارا — دوشورر واراغین گاهی کنارا
جهان گه دولار آندان گه اولار بوش — گهی کعبه گیبی اولار سیه پوش
گلر باخان کیشی‌نین کؤنلو جوشه — بو پرده لر کی دورلودور نقوشه
1905 هوس اهلی کئچر هردم هوایه — ساناسان ایرگورر دردون دوایه
بو نقشین بیری آدم صورتیدیر — کی قامو صورتین بو زینتی‌دیر
بو صورتده یازیلمیشدیر خط و خال — آلا گؤز و قاراقاش و بنیزآل
آنین کیم علم باسمیش اولا جهلی — مقال اهلی اولا و حال اهلی
(۷۱۵) گلر بو رسمه بونلاردان عبارت — اولار زلف و خط و خالا اشارت
1910(۷۱۶) بولار رمز ائتدیگی نه چشم و لبدیر — بو لب بو چشم سه یاولاق عجبدیر
منه بیلدیری وئرگیل بو رموزی — کی‌نه‌دیر بو طیلسماتین کنوزی؟

[جواب]

چو سرسیز اولدو برگ لاجوردی — جهان باغینا زینت وئردی وردی
سمن شعله‌لی و لعلین عرقلی — منوّر سایلی زرّین ورقلی
مرصّع ئورتولو بنزر عروسه — توتوق ایچینده بورونر چو بوسه
1915 نیگارسیم ساعید زرفشان اول — چمن سئیرین ائدر دامن کشان اول
دم طاووسا بنزر جیلوه‌گردیر — گؤزللیک دنیزینده بیر گؤهردیر
قیزیل بایراقلی [و] سیمین عمللی — مبارک چؤهره‌لی، رؤوشن قَدَملی
لیقاسی رومی و تورکی قافاسی — تن و جانین آنینلا وار صفاسی
قارانقولوق چیراغیدیر وجودی — بیر آتشدیر کی یوخدور هیچ دودی

1920 سؤال ائتدین منه آلغیل جوابی — ایریشدیر خسته‌لره بو کبابی
(۷۱۶) چو دوغدو اول جهانین آفتابی — بو عالم اولدو آنین عکس تابی
(۷۱۷) چو عالم جمله‌ی صورت یازیلمیش — بولاردا زولف و خال و خط یازیلمیش
کیمی خورشید چؤهره، کیمی مه‌رو، — کیمی شیرین و نازک چشم و ابرو
(۷۱۹) حقین واردیر جمالی و جلالی — آنین بو زولف ایله روخدور میثالی
1925 جمالینی جلالی گؤزلر آنین — کی گؤرمیه جمالین گؤزلرآنین
میثالی دیر جمالی زولف سرکش — کی پنهان اولور آندا روی مه‌وش
بو رخسار و بو زولفون وارحبیبی — حقین لوطفیله مئهریندن نصیبی
چو بیلدین زولف ایله رخساری، آلغیل — یوز أوسته زولفونو زولفوندن آچغیل
(۷۲۱) ائشیت ای یاکفی گل سرو آزاد — بو الفاظی کی ئون وضع ائتدی اوستاد
1930 گؤروب ائشیتدیگین الفاظ مجموع — بو محسوسات ایچون اولوندو موضوع
(۷۲۲) کی معنی عالمیدیر بی‌نهایت — بولونماز اشبو لفظی آنا غایت
(۷۲۳) نه‌معنی ذوق ایله کیم اولدو ظاهیر — آنا بیر لفظ گرکدیر اوّل آخر
(۷۲۴) کی اول لفظ ایله تعبیر اولا آندان — ائشیدن کیشی معنی آلا آندان

[تحقیق]

دخی تحقیقی ائشیت محرمیندن — کی محسوساتی معنی عالمیندن
1935(۷۲۵) حقیقتده همان سایه گیبی‌دیر — بو طیفله بنزر،اول دایه گیبی‌دیر
بو حرف لام، زی و فی کی واردیر — لبین چون اشبو لام و بی‌کی واردیر
ازلده معنی ایچون قونولوبدور — بو محسوساتا آندان یاپیلیبدیر
مجازیدیر بو الفاظ اوش بو یئرده — بو مشکین زولفده،اول لعل ترده
قالانین بونلارا گؤره قیاس ائت، — بونو باقی قالانلارا اساس ائت
1940 آریندی معنی اشبو لفظ ئونون — آنیلدی خطّ و خال اول لفظ سونون
قاچان کیم ائیله‌سک بو لفظی تأویل — اولار معنی بو تأویل ایله تبدیل
(۷۲۶) قودو محسوسه بو لفظی بو نامی — نه بیلسین کیم نه‌دیر معنی‌یی عامی
بو محسوساتا خاص اولدوغو معنی — بو عرف عام ایچینده‌دیر بو یعنی
او آچ گؤز سوزه بنزر، یانیلار اول — دوه دؤیدو گونو سامان سانار اول
1945 بو الفاظی معانیدن آلیب هپ — بو محسوساتا قویدولار مرتّب
(۷۲۷) گؤروندو بونلارا عاغلین جهانی — بونا وئردیلر الفاظ معانی
(۷۲۸) قاچان کیم لفظ معنی اولدو نازل — تناسب گؤزله‌دی‌و دوردو عاقیل
کیم ائده یئرلی یئرینه رعایت — بوتون جهدینه سعی ائتدی به غایت

(۷۲۹) دگیل تشبیه کلّی چونکی ممکون — اول آنی جست و جو ائتمکده ساکین
1950(۷۳۰) کیم ایسه بورادا توتماز سنه دق — کی تاموسونا بو حقدیر قیلان حق
(۷۳۱) ولیکن شرعده هر نه عیبارت — گلیرسه، ائیلهمک گرک رعایت
(۶۳۲) نئجه کی شرع ایزیندن چیخمایاسان — حقی قوییوب هوایا قاخمایاسان
(۷۳۳) وئریبدیر شرع أوچ حالتده رخصت — اولورسا واقع اول حالت ضرورت
نه صادر اولا آندان عفو ائدرلر — دیریلیبن، اونایوللار گئدرلر
1955 بیری بو کیم کیشی اولسا فتاده — وجودی محو اولار حُکم خداده
فنا اولار کیم آنین اختیاری — حقین اولار قامو وجه ایلَه باری
ایکینجی سی بو کیم سالیک عیبادت — قیلار کن واقع اولسا اشبو حالت
کی مست اولا و کندیندن دولونا — بیر ئوزگه عالم ایچینده بولونا
مخالیف فعل و قول اولورسا آندان — خبرسیز اولسا اوچماقدا زیاندان
1960 یوخ اول حالتده آنین اختیاری — حق امرینهدیر آنین جمله واری
اوچونجوسو بودور کیم حق ائنسه — نه وجه ایله کیم اولورسا بیلینسه
سئوه حق اونو و محبوب ائدینه — توتوندورا اونو رحمت سیرینه
(۷۳۴) بیله اول قول داخی کیم حق تعالی — محبّتله آنا ائیلر تجلّی
محبت اولا ارلرده محقق — سنین اولا و اول آنین اولا حق
1965 حقه ناز ائده اول سئوگی أوزوندن — نه کیم صادر اولا آنین سؤزوندن
حقین قاتینداهپ مغرور اولار — آنین ایچون حقیقی قول اولار
.... — ایی گول توپراغا گوم سنی سینده
(۷۳۵) سخن تقلید ائدیبن اولما کافیر — نهکیم اولورسا سؤیلهمه فیرافیر
هوس ایلن قیبارسان گیبی اورما — دوغورما و ... گیبی اورما
1970 سنی سن بلیرایسن کیم نهای سن — بیلیرلنمهکی خلقین کمتری سن
نه سالارسان قورویئرده باشینی — بیلیر حق جمله ایچینی، دیشینی
(۷۳۶) حقیقتده مجازی حال اولماز — کی بال آریسینین آغزی بال اولماز
خاست اولسا سالیکده حقیقت — وئریلمز آنا اسرار شریعت
کی [...] وئرمک شرع رازین — کیشی الیله کسمکدیر نمازین
1975 اورانماز اهل گلخن تاج شاهی — امک توپراقدرور فرق کلاهی
دونوز بوینونا سان کیم گؤرر آیدین — عوامه کشف راز ائتمگه قصدین
(۷۳۶) سؤزودور راست تحقیقی اولانین — کی با خینجا اولار [...] یالانین
بو حال ایله اولار، قال ایله اولماز — مجرد تاج ایله، شال ایله اولماز
بو کی حقّانی کشف اولماق گرکدیر — بو بحرین قعرینه دالماق گرکدیر

1980 کفایت ائیلمز تصدیق تنها — حقیقت بوندا اولماییبنجا پئیدا
کی بوندا ئوزگه [...] خدادیر — ولی بو آندا اول بوندا خدادیر
(۳۳۸) نظر ائت وضع الفاظ و معانی — نئجه آنلا یا بیلسن بیل آنی
بوراخوری بو سؤزلر عقل و نقله — «ولی» [گل] شرع ئورتوسیله ساخلا
حقین قوللوغونا اولغیل ملازم — رعایت قیل آنی اولسا نه لازم
1985(۷۳۸) معانی یه چو بیلدین یوخ نهایت — آنی اول وجه ایله ائیله رعایت
(۷۳۹) قامو الفاظ ایریشیر انتهایه — کی منبع دیر بولار چون و چرایه
[...] ئوز بیلدیگیندن کیمسه ییغماز — مثلدیرکی: دنیز کوزهیه سیغماز
(۷۴۰) [.................] بروجه خاصی — کی رحمت اومار آندان جمله عاصی
بصیر اولدور، سمیع اولدور، دهٔ سؤیله — آنی بو وجه ایله تشبیه ائیله
1990 ئوکوش وجه ایله تنزیه ائیلهگیل دون — بو داقدان بو داغا بولبول گیبی قون
نه میثلی وار در، نهده وزیری — نه اورتاغی دیر آنین نه نظیری
(۷۴۱) گر اولارسا عینایت حق چلبدن — اشارتلر ائدهییم چشم و لبدن

[گؤزه و دوداغا اشاره]

بویورموشدور منه بیر عشق پیری — کی واردیریر آنین اسم بصیری
خبردار اول بو غامض معرفتدن — کنایت بیل بو چشمی اول صیفتدن
1995 بو چشم آندان حکایت ائیلر آنجاق — آنین وصفین روایت ائیلر آنجاق
محقق لرکلامه «لب» دئیبیدیر — کلامه لب آدین بونلار وئریبدیر
ایکی لب گیبی دیر بو کاف و بو نون — بولاردان صادر اولور دُرّ مکنون
بولار ایکی صیفتدیر حقده باییق — تفاسیر احادیث مرافق
بو ایکی وصفی قویدوم وصف سنا — کیم اوخونا بو ایکی فصل سنا
2000 بری گل، ایندی اول چشمه نظر قیل — «ولی» گؤر بونو اول قاندان حذر قیل
گؤرهن گیبیدیر اول شاهید یوزوندن — کی اورکلر یانار آنین گؤزوندن
رعایت قیل آنی یئرلی یئرینجه — ادب سیز لیک ادب آنی یارینجا
بو شهلا چشمه دورلولال قاندان — کی قوپار صیریلیق، شوخوشلوق آندان
قامو آنداديریر سندن جدادیر — کی خوبآئینهی وجه خدادیر

[خاتمه]

2005 دوزلتدیم بو کلام دلگشایی — معین مرشدین و رهنمایی
کی بیلمزدیم صفا بزمینده نوشی — دخی اول نوش ایله جوش و خروشی

نظر ائتدی منه اول حضرت پاک | یئریم خاک ایکن اولدو رأس افلاک
کی برقع گئدیجک اول آی أوزوندن | گؤرنلر گئدر ایمیش کندوزوندن
تأسفله یئدیم غملر او حالت | کی فایت اولا ایّام بطالت
2010 قلم محروم مغبون بو دمه‌دک | کی پرده اولا بنه یئمک ایچمک
گؤروب محروم‌لوغومو اول حبیبی | بلالی دللرین حاذق طبیعی
عبیر عطری بیگی ماء وردی | رحیق ایله دولو پیمانه وئردی
لذیذ ایدی شکردن بالدان آری | سون آقساقلیغی آندیرمازدی قاری
ایچیب سویونو یاندیم آتشینه | نه‌دندیر سودا اول آتش ائشینه
2015 اول آتش شمعدیر یاغی چکرلر | ئوزونو یاندیرارلار گئرچک ارلر
دلی اول دلربایه نئده‌ری گؤر | محبّت شمعینی او نئده‌ری گؤر
دخی اول نوشدندیریر طعامیم | دخی اول حال ایله دیر بو کلامیم
بو نو یان خلق ایچون دوزلتمه‌دیم من | بونون چون آخچا پول گؤزتمه‌دیم من
«ولی» باد معانی قال[خ]یب آشدی | حقایق دُرّی بحریسیله داشدی
2020 بو حال ایله منی مودود ائیله | ایلاهی عاقبت «محمود» ائیله

تم

کتبة مصلح الدین‌بن ایوب

فی سنة النبویه المصطفویه

سبع و خمسین و تسمعانه

۹۵۷

بونو یازدیم یادگار اولمالق ایچون | کاتیبینی خئیر ایله آنماق ایچون

تم و کل

۵. آچیقلامالار

- قیراقداکی سایلار، تورکجه‌متنین بئیتلری‌نین سایلاریدیر.
- هر یئنی ایضاح تیره خطی "–" ایله آیریلمیشدیر.

۱– **اوردو** Urdu. ف. «اورماق» مصدریندن، وورماق معناسیندا.

۳– **حُمرت:** قیرمیز بویا–**توتوق** tutuq: پرده، بولود، افق.

۶– **گوینده:** فارسجا «گفتن» مصدری‌نین کؤکؤ، تورکجه‌میزده‌کی گوپلاماق goplamaq سؤزوندن آلینمیشدیر.«دانیشماق» معناسیندا گلن بو مصدردن دوزلن فاعیلی صیفت «گوینده» سؤزو، تورکجه‌ده «شاعیر، اوزان و سؤز قوشان» آنلامینداادیر. بیر چوخ صوفی شاعیرلریمیزین‌ده لقب و صیفتلری اولموشدور. اوجمله‌دن: «گوینده محمود»:

دونیایا چوخ گلر سید و درویش | هر گلن دئیرکیم: گل منی تانی
یانیلما، یوزولما، گوینده محمود! | ارنلردن قالان ارکانی تانی

۷– **شمن** Şaman، یارادان، الله معناسینداادیر.

۱۱– **ایردی،** irdi، «ایرمک» مصدریندن؛ یئتیشدی، چاتدی.

۱۴– **یاغمور** yağmur، یاغیش، سویاغیشی. «یاغماق» مصدریندن – قیدم (ع). قِدَمْ سؤزو عَدَم سؤزونون قارشیلیغی‌دیر – نون و کاف، بقره سوره‌سی‌نین ۱۱۷ –نجی آیه‌سینه‌اشاره دیر.

۱۹– **پورلندی** pürlənmək: غنچه‌آچماق، تورموجوقلانماق

۲۰– **دؤولت** dövlət: سعادت، خوشبختلیک.

۲۲– **دوشورمک** düşurmək: الماق

۲۶– **قامو** Qamu: هامی. فارسجادا «همه» عوضلیگی، تورکجه‌میزدن آلینمیشدیر.

۲۷– **لون** (ع.) رنگ، بویا.

۲۸– **بیلیش**: تانیش

۳۱– **اولوسار**، Olusar: اولماق» مصدریندن، اسکی آنادولو تورکجه‌سینده گله‌جک زامان فورماسی.

– همده مضمونو «اعراف» سوره‌سی‌نین ۵۴ –نجو آیه‌سینه اشاره دیر.

۴۴– **قاچان**: چاغداش توکجه‌میزده «هاچان» تلفظ اولور.

۵۱– **قیلاووز** qılavuz: مرشد، یول گؤسترن، رهبر، معلم. «قولاق» و «گؤز» سؤزلری‌نین ترکیبی، اصلینده «نظارت» معناسیندا ایشلنمیشدیر.

۵۳– **اول و آخـر**: بـو حـدیثه اشـاره‌دیر : «کـنت اول النـبیّین فـی‌الخـلق و آخـرهم فی‌البعث».(احادیث مثنوی، ص ۱۱۱).

۵۸– **ادعوالی‌الله**:یوسف(ع)سوره‌سی‌نین ۱۰۸ –نجی آیه‌سینه اشاره دیر.

۶۰– **بیگی**: گیبی، کیمی.

۷۶– **سانیز**: حساب ائتمک آنلامینا گلن «سانماق» مصدری‌نین دیلک فورماسی.

۸۵– **غراب**: قارقا، کلاغ. – دوردو dürdü: «دورمک» مصدریندن، بلیرلی کئچمیش زامان فورماسی.

۸۸– **سونقور** Sunqur: ایتی، قیوراق و چوخ گؤزل آوچی قوشو. فارسجا و عـربجه‌یه‌ده تورکجه‌میزدن گیرمیشدیر.

۹۶– **دیغیر** dığır: توپلا، جمع ائیله. **عقلی دیغیرماق**: عـاغیلی بـاشا یـیغماق. فیکره و دوشونجه یه دالماق.

۱۰۶– **هئیوا**: متنده ایوه Eyvə

۱۰۹– **کیچی** kiçi: کیچیک، کوچک، کوچوک.–**ایکن** ikən: چوخ ، لاپ چوخ.

۱۱۳– **یاخیندا اللی‌یه ...**: گؤرونور کی شاعیر کیتابی قوشدوغو زامان، ۵۰ یاشیندا ایدی.

۱۱۶– **سباحت**: اُوزوگونچولوک، دنیزه اُوزومه قابلیتی.

۱۱۸– **عندلیب**: بئله گؤرونور کی شاعیرین عندلیبدن قصدی، «شیخ محمود شبستری»دیر.

۱۲۰– **ایسسی** issi: یئیه‌سی،صاحیبی – بوزورک buzuruk: بؤیوک. فارسجادا: بزرگ.

۱۲۲– **یوغیدی**:yoğidi ، «یوخ ایدی» ترکیبی‌نین اردبیل شیوه‌سی

۱۴۶– **ایز** iz:یول، جیغیر، سلک و طریق.– معرفت اهلی‌نین‌ایزی: طریق اهل معرفت.

۱۵۷– **ائیله‌دوگون** eulədügün: «ائیله‌دیگین» سؤزنون اردبیل شـیوه‌سی تـلفّظو. **عَـبْرَت**: کئچمک، عبور ائتمک. (لاهیجی/۵۳)

۱۵۹– **علم منطق**:انسان بو علمه یئیه‌لنرسه، دوشونجه‌ده و دلیل گتیرمه‌لرده سهو ائتمز. اونا شاعیر «علم‌میزان»دا دئییر. «تصور» و «تصدیق» بو علمین اساس بحثلریندندیر.

۱۷۱– **ائشیت انّی**: قصص سوره‌سی‌نین ۳۰–نجو آیه‌سینه اشاره دیر.

۱۷۵– **حبل‌المتین** [ع.]قیریلماز ایپ، اسلام شریعتی، قرآن.

۱۸۳– ندّ [ع.] مثیل، بنزه‌ر، اوخشار، نظیر، تاری. ج. انداد. «فَلا تَجْعَلوا الله اِنداداً»

۱۸۷– **پینار**: بولاق، چشمه، گؤزه، آخماجا.

۲۰۲– «فلسفی» و «حلولی»لیک، شبستری دوشونجه‌سینده ردّ اولور. لاهیجی ئوز شرحینده مسیحیلری، حضرت علی (ع) حاققیندا اولان اینانجلارینا گؤره «حلولی» آدلاندیریر. (باخ. لاهیجی، ص ۷۵)

۲۰۹– **اولوبدور فلسفی‌نین ...** فلسفه‌چی‌نین گؤزو چئریدیر، یعنی اونون گؤزونده «اولاسی وارلیق» (=ممکن الوجود) باشقادیر، و «واجیب وارلیق» باشقا. حالبوکی حق بیر دیر، و او، چئری اولدوغو ایچون «معطل» اولموشدور.و بیر گئرچگی ایکی گؤرور. (باخ حکیم ملاعبدالله زنوزی کیتابی، ص۵۲). – **احول**:چئری، بیری ایکی گؤرن.

۲۱۰– **اهل تشبیه**: ذات و صیفتلرده آلاهی انسان کیمی تصوّر ائدنلر

۲۱۱– **تناسخ**: ناطیقه و روحون بدندن چیخدیقدان سونرا باشقا بدنه گیرمه‌سی‌دیر.

۲۱۲– **اعتزال**: معتزله فیرقه‌سی مکتبی‌نین آدی دیر. بو فیرقه ئوز اینانجلارینی اثبات ائتمه ایچون فلسفه‌دن یارالانیر، عقلی و نقلی بحثلره اوز گتیریردیلر. بورادا شاعیر مـعتزله حالینی «گؤزسوز»ه بنزتمیشدیر. (باخ. حکیم عبدالله‌زنوزی.ص ۱۲)

۲۱۳– **رمد**: گؤز مرضلریندن بیریسی کی گؤزو گؤرمکدن محروم ائدر.

۲۱۴– **کلامی**: کلامچیلار یالنیز شریعتی ساخلاماغی و دیـنی ایـنانجلاری اثـبات ائـتمگی دوشـونورلر. اونـلار شـرع اسـاسیندا وارلیـغی تـانیماغا ایـنانیرلار.(بـاخ. حکیم ملاعبدالله‌زنوزی/ص ۱۵)

– **قارانو** یا Qaranu و قارانقو: «قارانلیق».

۲۱۷– **تعالی شأنه عمّا یقولن**: «اسراء» سوره‌سی‌نین ۴۳–نجو آیه‌سی

۲۲۰–**کَئ** kəy: یاخشی، یئی، ایی، اساسلی، محکم. بو سؤز فارسجایادا گیرمیش کیکاوس، کیقباد کیمی آدلارین باشیندا گلمیشدیر. – **ئوکوش** Öküş: چوخ، خئیلی.

۲۲۵– **دیماغ** (ع. دماغ): بئیین. ج. ادمغه.

۲۳۰– **بی‌محابا** (=محابات – مص. [ع]: یاردیم ائتمک) یاردیم سیز، عدل و انـصاف ایـله حرکت.

۲۳۱– **حقین خلقینده** «خلق» بورادا «اثرلر» آنلامیندادیر، فارسجا متنده «الی» جمعی اولان «آلاء» گئتمیشدیر: « در آلاء فکر کردن ...». بو نبوی حدیثه اشاره‌دیر کی: «تفکروا فی آلاء الله ولا تفکروا فی ذات الله.»(فروزانفر،ص ۳۹.)

۲۳۷– **قاریناداش**: قارداش، بیر قاریندان اولان. – مئهر[ف.مهر]: گونش.

۲۳۹– **لی مع الله** بو نبوی حدیثدن آلینمیشدیر: «لی مع الله وقت لایسعنی فیه ملک مقرب و لا

نبیّ مرسل». (فروزانفر ص ۳۹)

۲۴۰- ***اشبو*** اشارت صیفتی. «بو» یئرینه ایشله‌نیر.

۲۴۱- ***فرشته‌نین یاخار هم پرّو بالین*** معراج گئجه‌سی جبرائیل دئییر: «لو دنوت انملة لا حترقت.» (لاهیجی، ص۹۴.)

۲۴۷- ***آب حئیوان:*** آب حیات، یاشاییش سویو. روایتلره گؤر بو سودان ایچن ئولمز و حضرت خضر بو سودان ایچه بیلمیشدیر. خضر سویودا دئییلر.

۲۴۸- ***ممکون***[ع.ممکن] ائله‌بیر وارلیقدیر کی اونون وارلیغی و یوخلوغونا هئچ گرک یوخغدور. ممکن‌الوجود: اولاسی وارلیق(باخ.ملاعبدالله‌زنوزی،ص ۵۴)

۲۵۳- ***مجلا*** [ع]:المجلی: یاشین دالی بؤلومو. ج: مجالٍ مشاهید [ع.مشاهد]ج:مشهد.

۲۵۵- ***بول*** bul: تاپ. «بولماق» مصدریندن.

۲۶۷- ***کنت کنزاً***بو قدسی حدیثه اشاره دیر: «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف.» (فروزانفر،ص ۲۹»

۲۸۳- ***اویه‌ز***üyəz و یا «اووه‌ز» üvəz: آغجا قاناد

۲۸۴- ***حبّه‌ی دل*** بو حدیثه اشاره دیر: «القلب بیت الله» (تمهیدات، ص ۲۳) و بو حدیث: «لا یسعنی ارضی ولا سمائی و یسعنی قلب عبدی المؤمن» (فروزانفر،ص ۲۶)

۳۰۰- ***دونانیر*** dondnır: گئییر- یئرینیر yerinir: نیفرت ائدیر، پیسی گلیر، کدرله‌نیر – (م.ن. سهو اولاراق «گؤنه‌نیر» کیمی آنلامیشدیر.) ***قونانیر*** qonanır: دایانیر، توقف ائدیر.

۳۰۳- ***بلیرمک*** Bəlirmək: آیدینلاشماق، معلوم اولماق، اوزه چیخماق بو بئیتده «ئون» و «سون» ترتیب ایله «ازل» و «ابد» آنلامیندا ایشلنمیشدیر.

۳۰۶- ***گؤرگو:*** منظر، محل نظر.- ایکینجی مصراع ترمیم اولدو، اصل: «سکا بو قاره کوده‌نه اشتدک»

۳۰۹- ***سیمرغ*** ویا «عنقا» قوشو، «قاف» داغیندا یاشایان ان بؤیوک قوش.

۳۰۹- ***اَعراف***[ع] «عرف» سوزونون جمعی: اوجایئرلر. جنت و جهنم آراسیندا بیر یئر. «اعراف» سوره‌سی‌نین ۴۳-نجی آیه‌سینه اشاره دیر.

۳۱۱-«***مالا تبصرون***» «الحاقه» سوره‌سین نین ۳۹ نجو آیه‌سی.

۳۱۲- «***جابیر سا***» جابرصا، جابلسا و ... باتی بؤلگه‌سینده خیالی بیر شهر، «جابیرجا» و یا جابلغا ایسه دوغو بؤلگه‌سینده خیالی بیر شهر آدیدیرلار.

۳۱۳- ***مغارب قانی و ...*** «معارج» سوره‌سی‌نین ۴۰ نجی و «اعراف» سوره‌سی‌نین ۱۳۷ -نجی آیه‌لرینه اشاره دیر.

۳۱۵- ***وار آنلا*** پیغمبرین عمی‌اوغلو «عبدالله بن عباس»ین «طلاق» سوره‌سی‌نین ۱۲-نجی آیه‌سی تفسیرینده‌کی سؤزونه اشاره دیر کی: « من بو آیه‌نین تفسیرینده سؤز آچسام، منی داشا باسارلار و یا ان آزی منه کافیر دئیرلر.» (لاهیجی،ص ۱۳۷)

۳۱۷- ***غمز*** [ع.مص.]: قاش گؤز ایله اشاره ائتمک، گؤز وورماق، بیر سیرری فاش ائتمک.

۳۱۸- ***تانیق:*** شاهد، گواه، شهادت وئرن.

۳۲۶- ***پشم رنگین*** «القارعه» سوره‌سی‌نین ۵-نجی آیه‌سینه اشاره دیر.

۳۲۸- ***اوس*** Us: عقل، خرد، درمان، نتیجه.

۳۳۴- ***مدبر***[ع.] «ادبار» سؤزوندن، بدبخت و یازیق.

۳۳۷- ***قفا چئویرمک:*** اعتناسیزلیق، سایمازلیق.

۳۳۸- ***تاشرا*** taşra، دیشرا، دیشاری، دیشقار و ... ائشیک.

۳۳۹- ***عجایز***«علیکم بدین العجایز» نبوی حدیثینه اشاره دیر. (فروزانفر،ص ۲۲۵)

۳۴۰- ***ناقصات عقل و دین*** «هن ناقصات العقل و الدّین» نبوی حدیثینه اشاره‌دیر. (لاهیجی،ص۱۴۴)

۳۴۳- ***خلیل:*** حضرت ابراهیم خلیل‌الله پیغمبر.

۳۴۶- ***لا احب الافلین*** «انعام» سوره‌سی نین ۷۶-نجی آیه‌سینه اشاره دیر.

۳۴۸- ***موسا گیبی*** «قصص» سوره‌سی‌نین ۳۰-نجی آیه سینه اشاره دیر.

۳۵۰- «ارنی»، «لن ترانی»، «اعراف» سوره‌سی‌نین ۱۴۳-نجی آیه‌سینه اشاره‌دیر.

۳۵۳- «***ایرمک***» و «ایریشمک»، چاتماق، اولاشماق و اصیل اولماق آنلامینداادیر. «ایران» و «ایرج» سؤزجوکلری‌ده همین مصدردندیر، نئجه‌کی «توران» و «تورج» سؤزلری «تورماق» مصدریندن آیریلمیشلار. (باخ: ب ۱۱.)

۳۵۷- ***امّ‌هانی*** پیغمبر حضرتلری معراج گئجه‌سی «امّ هانی» ائویندن معراجا گئتدی.

۳۵۸- ***من رآنی*** همین گئجه پیغمبر بویوردو: «من رآنی، فقد رای الحق». (فروزانفر، ص۶۳)

۳۵۹- ***قاب قوسین*** «النجم» سوره‌سی نین ۸ و ۹ نجو آیه لرینه اشاره‌دیر.

۳۶۰- ***کماهی*** بو نبوی حدیثه: « الهمّ ارنا الاشیاء کماهی» اشاره‌دیر. (تمهیدات، ص ۴۳)

۳۶۹- آیة‌الکرسی: «الله لا اله الا هو الحی و القیوم» ایله باشلانان «بقره» سوره‌سی‌نین ۲۵۵-نجی آیه‌سی‌نین آدی‌دیر. همده ۸-نجی فلکین آدی‌دیر. باشقا آدی «کورسو» دور.

۳۷۰- ***سبع المثانی*** یئددی آیه‌سی اولان «فاتحة الکتاب» سوره‌سینه و گؤیده‌کی یئددی فلکه اشاره‌دیر.

۳۷۲- ***جرم سه مولود*** جماد، نبات و حئیوان قصد ائدیلیر. (لاهیجی، ص۱۶۶)

۳۷۴- ***ارکان طبایع***، ارکان: «دؤرد عنصر» طبایع: «قان، بلغم، صفراوسودا» دیر. (لاهیجی، ص ۱۶۷).

۳۷۹- ***«عرش رحمان»*** ۹-نجو فلک آدیدیر، اونا «فلک افلاک » دا دئییلیر. «فرقان» سورەسی‌نین ۵۹-نجو آیەسینه اشارەدیر.
۳۸۰- ***آدادی*** adadı: آد قویدو، آدلاندیریدی.
۳۹۱- **دولاب**: قویودان سوچکمه ایچون ایشلەدیلن بیر جهاز.
۳۹۲- ***دَوْر***: دؤنگو، بیر زادین باشقا زادا محتاج اولماسی واسطه‌لی و یا واسطه‌سیز و یا واسطه‌لر ایله و اونون‌دا یئنه همان زادا محتاج اولماسی دیر. (حکیم ملا عبدالله زنوزی، ص ۶۲)
۳۹۵- ***ساغیش*** sağış: سایی، عدد، مقدار، حساب.
۴۰۶- ***واریسی*** varısı: هامیسی، بو اصطلاح، ایندیده قاشقایی شیوەسینده ایشلەنیر.
۴۱۲- ***عرجون قدیم*** «یس» سورەسی‌نین ۳۹-نجو آیەسی: «والقمر قدرنا منازل حتّی عاد کالعرجون القدیم.»
۴۱۴- ***کی باطیل یارادیلمامیشدیر اشیاء.***«ما خلقت هذا باطلا»، «ما خلقنا السموات و الارض لاعبین ما خلقنا هما الا بالحق.»
۴۱۵- ***گوماندان*** «صاد» سورەسی‌نین ۲۷-نجی آیەسینه اشارەدیر: ظنّ الّذین ...
۴۳۹- ***یاساق*** yasaq: قانون، حکم، حریم، امر.
۴۴۳- ***أوچ مولود:*** جماد، نبات، حئیوان
۴۴۴- ***دؤرد دایه***، دؤرد عنصر: سو، اود، یئل و توپراق،
۴۴۵- **هیولا** [ع.]: یارادیلیشین ایلک و ئوزەک مادەسی، گرەکلیک، اولاسیزلیق و اولاسیلیق أوچلوگونه بؤلونن ئوزەک. (حکیم ملا عبدالله زنوزی، ص۴۸)
۴۴۶- **سئر**: نظرەگلیرکی دویموش آنلامیندا اولان «سیر» سؤزونون تورکجه تلفظودور.
۴۴۹- ***سونسوزلوق***: ابدیت، نهایت. ئونو و سونو اولمایان زامان. سونراسیز زامان. (حکیم ملا عبدالله زنوزی، ص۴۶)
۴۵۸- ***ظلومی و جهولی***: ظلم کارلیق و بیلیک‌سیزلیک. «احزاب« سورەسی‌نین ۷۲-نجی آیەسینه اشارەدیر.
۴۹۳- **سوکوک**: سوموک، **سینیر**: عصب
۵۰۴- **گیریک**: مدخل، ورودی.
۵۱۶- ***بلید***: گیج، قانماز، دوشونمز
۵۲۶- ***آییدی*** ayıdı : توضیح. I nüdrghlh
۵۳۴- ***اقداح***[ع.]کاسالار، قابلار. ج: قدح
۵۳۵- ***مصباح*** [ع.] چیراغ. صبوحی شرابی ایچمک ایچون قاب.
۵۳۸- ***یادلیق***: بیگانه‌لیک، اجنبی‌لیک - ***بیلیلیک***: آشنالیق، تانیشلیق- **سمریمک**: کؤکلمک، پیپلنمک.
۵۷۱- ***یول اری:*** سالک، مرد راه، مرد طریق. ***آرینا***: تمیزلنه، پاک اولا
۵۷۲- **شکوک** [ع.] شک سؤزونون جمعی‌دیر. یقین ضیددی.
۵۷۵- ***خوان***: سفره
۵۷۶- ***ائشمه*** eşmə: صحرادا اولان دایاز سو قویوسو
۵۷۸- ***یادیلدین*** yadıldın: یاخینلاشدین، تعیین اولوندون.
۵۸۷- **بهیمه** [ع.]: قویون - قوزوکیمی دؤرد آیاقلی حئیوانلار
۵۹۱- ***اَنعام*** [ع.]: دؤرد آیاقلیلار. «نعم» جمعی.
۵۹۹- ***سجیّن فُجّار***: مطففّین سورەسی‌نین ۸، ۹، ۱۸ و ۱۹-نجو آیەلرینه اشارەدیر
۶۰۳- ***آرینیر*** arınır: تمیزلنیر
۶۰۴- ***ادریس***: «مریم» سورەسی‌نین ۵۶ و ۵۷-نجی آیەلرینه اشارەدیر.
۶۰۸- ***حق رضاسی***: بو جمله‌یه اشارەدیرچ «الرّضا باب الله الاعظم» (لاهیجی/۲۶۴)
۶۲۶- ***اویدو*** Uydu: تبعیت و تقلید و تطبیق ائتمک معناسیندا اولان «اویماق» مصدریندن.
۶۲۷- ***تحبّون***: «آل عمران» سورەسی‌نین ۳۱-نجی آیەسینه اشاره دیر.
۶۳۴- ***اودا*** oda: اتاق، مسکن
۶۳۸- «فردوسی توسی» نین بو بئیتینه اشاره دیر:
جهان را بلندی و پستی توئی/ندانم چه ای، هر چه هستی توئی.
۶۴۸- ***باخینجاق*** و یا باخینجا: پنجره
۶۴۹- ***دثار***[ع.]: پوشش، لباس، عبا.
۶۵۵- ***ئوکوش*** Öküş: چوخ، فراوان، خئیلی، زیاد-***فواکه*** [ع.]: مئیوەلر. «فاکهه» جمعی.
۶۶۳- ***یاخوزارسان*** yaxuzarsan: «یاخوزماق» مصدریندن، دوزلتمک معناسیندا.
۶۸۴- ***آنجیلایین*** ancılayın: اوقدەر، اونون کیمی، ئویله. - قیلاووز ← ۵۱
- ***اوز*** uz: یاخشی، دوغرو، خالیص، دوست و همدم.
۷۰۷- ***هفت افلاک***: یئددی دولانان فلک، و بیر ثابت فلک دئمکدیر.
۷۰۹- **حضیره**: قوناقلیق یئری، قوناق اوتاغی.
۷۳۵- «هود» سورەسی‌نین ۱۱۲-نجی آیەسینه اشارەدیر.
۷۳۸- ***چلب:*** تانری، یارادان، الله- حضرت پیغمبرین «مابین المشرق و المغرب قبلتی» حدیثینه اشارەدیر. (سفینة البحار، ج۲، ص۴۰۴)
۷۵۴- بو حدیث نبوی‌یه اشارەدیر: «کنت نبیا و آدم بین الماء والّین.»
۷۵۶- بو بئیتدن ۸۷۳-نجو بئیته قدەر «ولایت بحثی» نشر اولان فارسجا متنلرده یوخدور.
۷۵۷- ***آرنیق*** Arnıq: یورغون، یورولموش، بی‌تاب (م۳۴، ص ۲۲۶).

٧٦١- **چؤز** çöz: بلوردان دوزولموش قابلار. طبقلر.

٧٩٣- **کی جنّت اهلی ابله اولور اکثر**: بوحدیثه اشاره‌دیر: «اکثر اهل الجنة البله» یعنی جنت‌اهلی نین چوخو ابله اولار. بو، او دئمکدیرکی هرکیم جنّته قانع اولارسا، ابله‌دیر، زیرا حق اُوزونو گؤرمک جنّتدن یئیدیر.

٨٣٩- **کـؤشک** köşk: قـصر، سـارای، کـاخ. فـارسجادا «کـوشک» عـربجه‌ده «قـوسج» و انگلیزجه‌ده «کیوسک» اولموشدور.

٨٤٠- **کیریش** kiriş: زه، ایپ، تئل.

٨٥٤- **صدرالدین شیخ قونوی**، محمدبن اسحاق‌بن محمد یـوسف‌بن عـلی، ٦٧١-نـجی ایلده ئولموشدور. او محیی‌الدیـن‌ابـن العـربی‌نین شـاگیردی و اوغـوللوغو ایـدی. «النصوص فی تحقیق الطور المخصوص» اونون صوفیانه اثردیر.

٨٦٩- **اوشاتماق** uşatmaq: سیندیرماق، یارماق، پارچالاماق

٨٨٠- **اسروکلوک** əsrüklük: سرمست‌لیک، کئفلی‌لیک.

٩١٢- بوحدیثه اشاره‌دیر: «لا یتقرب العبد الی النوافل حتّی الحبته فاذا احبته کنت له سمعاً و بصراً و یداً و لساناً فبی یسمع و بی یبصر و بی یبطش»

٩١٣- «الاسراء» سوره‌سی‌نین ٧٩-نجو آیه سینه اشاره‌دیر.

٩٢٢- **انجاس و حدث**: نجیس ائتمه، کیرلندیرمه. - حدث: چیرک و کثافت. - ج. احداث

٩٣٠- بو نبوی حدیثه اشاره‌دیر: «و جُعِلَت قُرّةُ عینی فی الصّلوة»(تعلیقات حدیقه‌ی سنائی، مدرس رضوی، ص ٢٢١).- **شَین**.[ع.]: عیب، پیسلیک، «زین» ضیددی‌دیر.

٩٣٣- **گی** Gey: یاخشی، ایی، یئی معناسیندادیر. مولوی دئییر: «اگر گئیدیر قارینداش یوخسا یاووز/اوزون یولدا سنه اولدور قیلاووز» (باخ. ب. ٢١٩.)

٩٤١- **بیلن**: عارف. **بیلینن**: معروف.

٩٤٣- ضرب المثل:

ایکـینده دئـمه‌دی کـیمسه ئـویله   دئدیلر:«اگری اوتـور دوغـروسؤیله»

٩٤٨- **خرق** [ع.]: ییرتماق، جیرماق، پارلاماق

٩٥٩- «اعراف» سوره‌سی‌نین ١٧٢-نجی آیه‌سینه اشاره‌دیر.

٩٧٢- «قصص» سوره‌سی‌نین ٥٦-نجی آیه‌سینه اشاره‌دیر.

٩٧٧- **ایسره** isrə: قارشی، ایره‌لی، آشاغی.

١٠٠٢- **اولوس** Ulus: ملّت، ائل، خلق، کوتله.

١٠٠٥- **منصور حلاج**: عارفانه جذبه حالیندا «اناالحق» دئمگینه گؤره شقاوت ایله ٣٠٩ هـ ایلینده ئولدورولن تانینمیش عارف.

١٠١١- **تــویلاماق** toylamaq : سـئویندیرمک، ضـیافت وئـرمک، یـئدیرمک، یـئدیریب ایچیرمک.

١٠١٢- **آری** arı: تمیز، پاک، خالیص، دورو.

١٠٣١- **گؤرکلو**: جلاللی

١٠٣٢- **گوزگو/گؤزوگو** güzgü/güzügü: آینه

١٠٤٠- «الاسراء» سوره‌سی‌نین ٤٤-نجو آیه‌سینه اشاره‌دیر.

١٠٥٣- **این** in: ناله، فغان، آلغاماق.

١٠٦٦- **اوش** uş: بودور

١٠٧٢- «غافر» سوره‌سی‌نین ١٦-نجی آیه‌سیندن آلینمیشدیر.

١١٠٣- «قصص» سوره‌سی‌نین ٨٨-نجی آیه‌سیندن آلینمیشدیر.

١١٣٩- **قاداندی** qadandı: برکیمک آنلامیندا اولان «قادانماق» مصدریندن، بو مصدردن گلن «قاداق» سؤزو ایندیده تورکجه‌میزده میخ و میسمار معناسیندا ایشله‌نیلیر.

١١٦٣- **ئوز** öz: خالیص، چکیده.

١٢٢١- **قیرغیل** qırğıl: قوجالمیش، دوشموش و فرتوت آدام. فـارسجا مـتنده (ب ٤٦٢) اولان «کمپیر» سؤزو قارشیسیندا ایشلنمیشدیر.

١٢٣٨- **بیلی** bili: علم، بیلیک، دانش

١٢٥٩- **آغلاندی** ağlandı: هاله‌لندی، دؤوره‌سینی آغ دائره آلدی.

١٢٦٤- **ایرماق**: آخارسو، دره، چای کیمی آخار سولارین ان بؤیوگو، نهر.

١٢٦٦- **اکشیلر** əkşilər: تورش اولار، تورشیلی.

١٢٩١- بو نبوی حدیثه اشاره‌دیرکی: «انّ الله خلق الخلق فی ظلمة، ثمّ رشّ علیهم من نوره، فمن اصابه ذلک النّور اهتدی و من اخطأه ضلّ» (مرصاد العباد، ص ٣٣٤).

١٣٠٦- **ایله‌تن** ilətən: چـاتدیران، یـئتیشدیرن. چـاتدیرماق مـعناسیندان اولان «ایـلتمک» مصدریندن.

١٣١٢- **تامو** Tamu: جهنم، دوزخ

١٣١٥- **اوشانماق** Uşanmaq: چکینمک

١٣٢٨- **بولاری** buları : هامیسی

١٣٣٤- **ساپماق** Sapmaq:آزماق، منحرف اولماق.- **تپ** tab: سجده ائت.

١٣٣٩- **ایسسی** issi: صاحیبی

١٣٤٩- یوسف سوره‌سی‌نین ٢١-نجی آیه‌سینه اشاره‌دیر.

١٣٥٣- **فرّ**: زیان یئتیرمک، ضرر وورماق، پیس احوال.

١٣٥٢- **نبی تشبیه ائدیبدیر آنی گبره** «القدریه مجوس هذه الامة» نبوی حدیثینه‌اشـاره‌دیر. (فروزانفر١٧٥/)

۱۳۶۵- ***آیدا ییم*** aydayım: «آیماق» مصدریندن، دئمک، شرح ائتمک، آنلامینداذیر.
۱۳۸۳- حضرت آدمین توبه‌سینه اشاره‌دیرچ بقره/۳۷، طه/۱۲۲.
۱۳۸۳- ***زلّت***: آزماق: خطا و سهو. ج: زلاّت
۱۳۸۸- ***یازیق*** و ***یازغی***: طالع، سرنوشت.
۱۳۹۶- ***اباجهل***: حضرت پیغمبرین مخالیفی اولان عمرو بن هشام مغیره مخزومی.
۱۴۲۵- ***چیخا گلدی***: ناگهان گلدی، بیردن تاپیلدی، گؤزلەمدن گلدی.
۱۴۲۶- ***دوشورمک***: ییغماق، توپلاماق، وئرمک. و باخ: ۱۴۳۰، ۱۴۳۱.
۱۴۳۲- ***آسسی*** assı: قازانج، فایدا، منفعت
۱۴۵۰- ***یؤن*** yön: جهت، سمت. ***دوغان*** toğan: شاهین، قیزیل قوش، قیرغی. فارسجایادا گیرمیشدیر (معین، ج ۲، ص ۲۲۲۷)
۱۴۵۸- ***ئورگو*** örgü: حصار، دیوار، هؤرولموش. تورکجه‌میزده‌کی «هؤرومجک» عنکبوت معناسیندا فارسجایادا گیرمیش و ارومچک فورماسیندا ایشله‌نیر (باخ: معین).
۱۴۶۲- ***پینار***: چشمه، بولاق
۱۴۹۸- ***علم‌اسماء***: بقره سوره‌سی/ ۳۱
۱۵۱۲- ***زفتی*** [ف.]: قیسقانماق، بخالت، خسیس لیک
۱۵۲۴- ***یولون*** yolun: سیل، تمیزله. «یولونماق» مصدریندن.
۱۶۸۴- قوله تعالی: و مانرسل بالایات الاّتخویفاً
۱۸۱۵- ***بابیق*** bayıq: گثرچک، آیدین، آچیق
۱۸۲۳- ***نیته‌کیم***: نئجه‌کی
۱۸۲۷- ***اسریک‌لیک***: کئفلی لیک، سرخوشلوق
۱۸۳۵- ***آی*** ay: آییل، بیدار اول!
۱۸۴۶- ***سایری*** sayrı: مریض، خسته
۱۸۵۲- ***تاش*** taş: خارج، ائشیک ← dış
۱۸۶۱- ***یوفقاجیق*** yufqacıq : اینجه، نازک.
۱۹۱۰- ***یاولاق*** yavlaq: چوخ، چوخ یاخشی، حددیندن آرتیق
۱۹۱۱- ***بیلدیری*** bildiri: خبر، اطلاع، آگاهی، خبردارلیق
۲۰۱۵- ***یان*** yan: بورادا یالنیز، فقط، تنها، سهوا معنالاریندا

۶.باشلیقلار جدولی

- ولی شیرازی تربیت ائتدیگی منظومه‌نین هر بؤلومونه بیر باشلیق‌دا آرتیرمیشدیر. بو باشلیقلاری بئیتلرین سای سیراسی ایله آشاغیدا وئریریک.
- هر بؤلوم باشلیغی، باشلیقدان ئونجه‌کی بئیتین ساییبنی گؤستره‌رک وئریلمیشدیر.

۸۴- **[تصنیف سببی]**: بو کیتاب تصنیف اولوندو شیخ اوستادی شیخ الاسلام والمسلمین‌معین‌الدین رحمةالله رحمةً واسعةً مبارک نفسلر ایله و حق تعالی نین عنایتلریله طالیب سالیکه فائده اولماغیچون کیم معرفت حاصل اولا.

۱۳۰- **[تفکر نه‌دیر]**: اوّل سؤال کیم اولونور، کیفیت تفکّردندیر کیم تفکر نه‌دیر و بو حدیثین معناسیدیر کی: تفکر ساعة خیرٌ من عبادة ستین سنه.

۱۴۲- **[جواب]**: بو جواب، بیانیندادیر بو آیتین کیم «ویتفکروُن فی‌خَلق السَّموة والارض» وداخی «ویحدرکم الله نفسه» و داخی بو حدیثین تقریرینده کیم: «تفکّروا فی خلق‌الله ولا تتفکّروا فی ذات الله تعالی»

۱۸۷- بو تمثیل آنین بیانیندادیر کی گونشین نوری ئوزگه‌دیر و جرم ئوزگه‌دیر و داخی گونشله آیین حقیقتی بیانیندادیر و بو آنین تحقیقینده‌دیر. حق تعالی عزّ اسمه بویورور کیم: «و جَعَل الشّمس ضیاءً و القَمر نوراً» و بو آیتین تقریرینده کیم :«یسقی بماء واحدٍ و نقصّل بَعضَها علی بعضٍ فی الاکل» تفسیری‌نین بیانمیندادیر.

۲۱۸- **[سورغو]**: ایکینجی سؤال، «تفکر» بحثی‌نین تتمّه‌سینده‌دیر. و دخی بیانینداذیر. آنین کیم گاه فیکر اولور کیم آندان خطا حاصیل اولور و گاه فیکر اولور کیم آندان ثواب حاصیل اولور. حال بودورکی بو ایکی صورت همان بیر فیکردن حاصیل اولور. پس ایمدی بیر موراد ائتدیگیم یولون فیکری قانسی دورکیم عمله گتوروجک صواب اولا.

۲۲۶- **[جواب]**: بو جواب بودورکیم تفکردن موراد آفاق [و] انفسده فیکر ائتمکدیر. و هم بو حدیث بیانیدادیر کیم: «انّ الله تعالی سبعین الف حجاب من نور و خلمت لو کشفها لاحترفت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصیرة من خلقه» و دخی بوحدیث تقریرینده دیر کیم: «لی مع الله وقت لا یسعی فیه ...».

۲۵۲- **[تمثیل]** بو تمثیل، بو آیت بیانیدادیر کی: «الحمدلله الذی خلق السموات والارض و جعل الظّلمات و النّور.» و بو حدیثین تقریرینده‌دیرکیم: «انّ الله خَلَق الخَلْق فی ظلمت ثُمّ و رش علیهم من نوره» و بو حدیث قدسی‌نین بیانیندادیرکی: «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقتُ الخلق لاعرف.» و دخی: «لایتقرب العبد الیّ الاّ بالنّوافل حتّی احببه فاذا احببته کتب له سمعاً بصراً و یداً و لساناً فَبی یسمع وبی یبصر و بی یبطش و بی یتکلّم.»

۳۰۴- **[قاعده]** بو قاعده بیان ائلیر بو آیتین معناسینی کی: «ارض الله واسعه» دئر. و دخی بو آیتین سیرریندن خبر وئریر کی : «فلّما رای الشمس بارعه.» و دخی: «ارنی انظر الیک قال لن ترانی.» و دخی بو حدیث تقریرینده دیرکیم: «اعدوت لعبادی الصّالحین مالا عین وأت و لا اذنٌ سمعت و لا خطر علی قلب بشر.»

۳۶۱- **[قاعده]** بو قاعده، شونی بیان ائیلرکیم یئرلر و گویلر، عرش و کرسی، لوح و قلم، حق تعالی عزّ اسمه آیتلری و کلمه‌لریدیر و بو آیتین تفسیریدیرکی: «وکلمتی کلمة الله الفیها ای مریم» وهم بو آیتین معناسیندیر: «لو کان البحر ...»

۳۷۳- **[قاعده]** بو قاعده گؤیلرین حرکتین و سبعه‌ی سیّاره‌نین آدلارین و مسکنلرین و سبعه‌ی سیاره‌نین هر بیری نئجه بیر وجه حکم ائیلر و بو وجه‌لرین اسمی‌نه‌دیر. بو جمله، حقین حؤکمو آلتیندا حئیران و عاجیزدیرلر و هر اثر کیم بونلاردان صادر اولور، حقیقتده، اول حقدندیر، کواکیبدن دگیلدیر. زیرا حبیب‌الله بویورورکی: «کذب المنجم و رب الکعبة»

۴۲۲- **[قاعده]** بو قاعده، چهار عنصر ایله هیولانین و صورتین بیانیندادیر. و نبات و حئیوان، بیری-بیریندن نئجه ظاهیر اولدوغونو بیان ائدر.

۴۵۲- **[تمثیل]** بو تمثیل بیر نئجه آیتین تأویلی بیانیندادیر. و دخی امّهات اربعه کیم دؤرد اسمدیر، علیم وحیّ و قادر [و] مریددیر و بو آیتی بیلدیریر کی: «انا عرضنا الامانة علی السموات والارض لایة» : «علّم آدم الاسماء کلّها» و دخی: «فسجد الملائکه کلهم اجمعون الا ابلیس انّی واستکبروا کان من الکافرین.»ی بیلدیریر.

۵۱۲- **[سوال]** بو سؤال بو آیتین تفسیریدیرکی«و نحن اقرب الیه من حبل الورید».

۵۲۰- **[جواب]** بو جواب، بو آیتین حدّیندن خبر وئریرکی:«والذین جاهد و فینا لنهدینم سبلنا» ودخی: «من عرف نفسه فقد عرف ربّه»دیر.

۵۶۰- **[سوال]** بو سؤال اول معنایی بیلدیریر کیم حق یولوندا سالیک اولان نئجه سفر ائیلر و نه منزللر [و] مرتبه‌لر قطع ائیلر و طریقین مسافیرلری کیمدیر و «تمام ار»کیمه دئرلر.

۵۶۴- **[جواب]** بو جواب، اول آیتین متمّیمیدیرکیم: «والذین جاهدوا فینا ...»

۵۷۵- **[تمثیل]**بو تمثیل اول آیتین بیانیندادیر کی «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین.» و بو حدیثین بیانیندادیر کیم: «جذبةٌ من جذبناه الرحمن توازی عمل الثقلین» و دخی آنی بیلدیریر کیم اوّل انسان نه‌دن ظاهیر اولدو، نئجه مرتبه‌لر مقاملار قطع ائدیب، صورت انساندا پئیدا اولدو، آخرالامر غایتده کمالا ایریشدی.

۶۱۳- **[تمثیل]** بو تمثیل، نبوت ایله ولایت معناسینی بیلدیریر و «یحبهم و یحبهونه ...» بیلدیریر و بونو تقریر ائیلر کیم حدیثدیر: «لی مع الله وقت لایسعی فیه ملک مقرب»

۶۳۳- **[قاعده]** قوله تعالی عزّ اسمه «وانّک لعلی خلقٍ عظیمٍ» بو قاعده، دخی انسانین بعضی حالیندان خبر وئریر.

۶۵۳- **[تمثیل]** قال الله تعالی: «اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری». بو تمثیل، انسان کاملین ولایت بیانیندادیر. قاچان ولایت کمالا ایریشه، حق تعالی اذنیله خلقی طریق حقّه دعوت ائتمک گرکدیر. و اگر ولایت کمالا ایریشمزسه، خلقی دعوت درست اولماز، ائدرسه، ضرر ائده‌ر.

۷۰۵- **[قاعده]** بو قاعده‌ی خاصه خاتم محمدی‌یی بیلدیریر و نبوت بزنمیشدن بنزر و بو سرانین ختمی رسول حضرتی‌دیر. نیته کیم حق تعالی کلام قدیمده بویورور کیم و خاتم النبیین و رسول حضرتی‌نین باطن ولایت آلتوندان سرایه بنزر هر قانقی ولیکم آنین ولایتینه مظهر اولا، اول سرانین ختمی اول ولیله اولار. دونیادا آندان اولو ولی اولماز. نیته کیم پئیغامبرلر ایچینده محمد مصطفادان اولو پئیغامبر یوخدور. و نبوت گوموشودن سرای، ولایت آلتوندان سرای اولدوغونا حکمت بودور کیم آلتونون اصلده معدنی یوخدور، گوموش معدنیندن حاصیل اولار. پس ائله اولونجاق،ولایت نبوّتین باطینی‌اولار و معتبری اولار. بوندان آنلاندی کی هر ولی، رسول حضرتیندن پئیدا اولدو، آنسیز حقّه واصیل اولماز.

۷۲۱- **[تمثیل]** بو تمثیل، نبوت مراتبی‌نین بیانیندادیر و دخی بو حدیثین معناسی‌کی: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطّین و آدم من دونه تحت لواءیی یوم القیامه الفَقر فخری.» و «مهدی»نین خروجون بیان ائدر.

۸۱۳- **[اسرار]** بو موضع احادیث و اخبارین اسراریندان بیلینن مهدی (عج)نین خوروجو علامتی‌دیر.

۸۷۷- **[سؤال]** بو سؤالی آنی بیان ائیلر کی بیرلیک سیررینه کیم واقیف اولدو و عارف دونیایا نییه گلدی.

۸۹۱- **[جواب]** بو جواب آنین بیانیندادیر کی: «لا یعرف الله غیر الله و لایری الله غیر الله» یعنی: حقّی، حق نوری ایله و آنی، آنین نوری ایله گؤره‌رلر.

۹۳۴- **[سؤال]** بو سؤال آنی بیان ائیلر کی حق بیلن اگر حق ایسه، پس بو خلق بوندا نه بیلمگه گلیبدیر و دخی بو خلق آرا یئرده پس نه نسنه‌دیر، آنی بیلدیریر.

۹۴۵- **[جواب]** بو جواب، اول آیتین معناسینی بیان ائیلرکیم: «و ما خلقت الجن و الانس الاّ لیعبدون ای لیعرفون». یعنی کیم کی حقی بیلیرسه، حقین نوریله بیلیر. اما اول نور، خلقده تعبیه اولموشدور. نیته کیم اود، داشدا و دمیرده دیر، بو جان، تنده بیر آلتدیر کی آندان نور

ظاهیر اولار، نیته کیم چاخماقدان اود ظاهیر اولوردی. اما حکمت حق، بیلمکده‌دیر.
ایمدی چاخماق بودورکی چوخ-چوخ ضرب ذکرالله گرکدیر، کولونگ محمّدی‌دیر تاکی
اود ظاهیر اولوب، عاشیق اولا.

۹۷۵- **[تمثیل]** بو تمثیل آنی بیان ائیلر کیم آنا دوغما گؤزسوز گیبی‌دیر، قارادان ئوزگه رنگ بیلمز
و دخی بو آیتین سیرریندن خبر وئره‌رکیم: «من کان فی هذه الدّنیا اعمی فهو فی‌الاخره
اَعمی لامه.» و دخی جان ایله جیسمین اجتماعیندان بیرخاصیت قوپار کیم مخفی نسنه‌لر
آشیکار اولار.

۹۹۵- **[سؤال]** بو سؤال آنی بیان ائیلر کی بو دائره‌ده حق نقطه‌سی وار، و هم خلق نقطه‌سی وار.
منصور انا الحق دئدیگی قانقی نقطه‌دیر. والسّلام.

۱۰۰۸-**[جواب]** بو جواب آنی بیان ائیلر کیم حق تعالی موسایه علیه السلام اوددان بیر اُون
یاراتدی و آغاجدان بیر اُون یاراتدی. آنلاردان «انا الله» دئدی. منصوردان بیر اُون یاراتدی
«انا الحق» دئدی. و دخی بو آیتین معناسینی بیان ائیلرکی: «و انَّ من شیء الا یسبّح بحمده
و لکن لا یفقهون تسبّحم» یعنی: هئچ بیر شئی یوخدور، الاّ حقّی تسبیح ائیلر. قال ایله حال
دلیله دگیلدیر. اماسن آنلارین تسبیحین ائشیدیب آنلامازسان. و دخی جمیع اشیانین
حیاتی واردیر، سن جماد سانیرسان، تسبیحلرین فهم ائیله‌مزسن ...» دئیو آینه‌ی دلینیز بر
رنگ حوادثدیر.

۱۰۹۴- **[قاعده]** بو قاعده اول آیتین معناسینی‌دادیرکی: «و نحن اقرب الیه منکم و لکن لایبصرون»
و دخی بو خلق مجموعی اسباب و آلتدیر حقین کمالاتینا. و بونلارین وجودی وهمی‌دیر.
حقیقتده حقین وارلیغی ایله قائیمدیر. پس، وجود حقیقی حقّیندیر کیم نفسینله قائیمدیر
ازلاً ابداً.

۱۱۱۴- **[تمثیل]** بو تمثیل آنین بیانیندادیر کیم: «المؤمن مراة المؤمن» پس حق خلقین آئینه‌سینده
کندی‌نین جمالین و کمالین مشاهده ائیلر. خلق، خلقین آئینه‌سینده کندولرین یوخلوغون
گؤره‌رلر. حال بو حالی‌نین یوخلوغو وارلیقدیر، وارلیغی یوخلوقدور .

۱۱۵۴- **[سؤال]** بو سؤال بیان ائیلر کیم بو خلقه واصیل نئچون دئدیلر، بولاردان سئیر و سلوک
نئجه حاصیل اولور. حق خود قدیم، خلق حادث نئجه واصیل اولور؟

۱۱۶۴- **[جواب]** بو جواب اول آیتی بیلدیریرکیم: «حق جلّ و علی و هو معکم اینما کنتم.» یعنی
حقین بو خلق ایله معیّتی واردیر، جدا دگیلدیر. حضرت حق عزّ اسمه طلب ائدن دلتشنه‌ی
آب حیات کندی‌نین ظلمات بدنیه سینده بیلسین غئیره دگیلدیر.

۱۲۰۳- **[تمثیل]** بو تمثیل آنی بیان ائیلر کیم حقین ذاتی بیردیر، صیفاتی ئوکوشدور. حقه، حق
دئدیکلری نفس الامرده ثابت اولدوغوندان ئوترودور. وجود دئدیکلری اعم اوصافیندان
ئوتورودور. علیهم دئدیکلری، هر بیر نسنه‌یی کشف ائتدیگی ایچون دور. نور دئدیکلری،

کندی گؤرونمه‌ییب، جمیع اشیاء ایله گؤروندوگو ایچوندور دئرلر. باقی قالان اسماء
الحسنی‌سینی‌دا، بو قیاس ایله دیر.و دخی سیررین مراتیبین بیان ائیلرکی هر مرتبه‌ده اول
سیرره بیر آد وئره‌رلر آدمه گلینجه آنی بیلدیره‌ر.

۱۲۵۷- **[سوال]** بو سؤال آنی بیان ائیلر کیم حق واجیبدیر، بو خلق ممکوندور، بونلار بیر-بیرله
نئجه جمع اولوب واصیل اولورلار و یاخینلیق اوزاقلیق نه دئمکدیر؟ بیانیندادیر.

۱۲۷۷- **[جواب]** بوجواب اول حدیثین سیرین بیان ائیلرکی: «انّ الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رشّ
علیهم من نوره» ودخی اختیار جزءی و اختیار کلّی انواع وجه ایله عاشیقلره عیان ائدر.

۱۴۳۲- **[سؤال]** بو سؤال آنی بیان ائیلر کیم اول دریا نه‌دیر، کیم آنین کلامی نوطقدور. و دخی اول
دریای بی‌پایاندان نه گؤوهر حاصیل اولدو. والسّلام.

۱۴۵۰- **[جواب]** بو جواب آنی بیان ائیلر کی اول دریا وارلیق دریا سیدیر، کیم آنین کناری کلام
نوطقدور و آنین دُرلری قرآن و اخباردیر، صدفی حرفلردیر، صورتلردیر.

۱۴۷۸- **[تمثیل]** بو تمثیل آنی بیان ائیلر کی صدف، ماه نئیساندا دنیز اُوزونه چیخار، آغزین آچار،
بیر نئچه قطره آغزینا دامار، یومار، وارار، دنیز دیبینه گئدر. اول یاغمور دانه‌سی آنین
آغزیندا دُر اولار و دخی بو موضع سو بیلدیریر و عالم ربّانی خالق تقریر ائیلر و علم حال
و علم قال بیلدیرر.

۱۵۶۴- **[تمثیل]** بو تمثیل آنی بیان ائیلر کیم کؤنول لوحون پاک ائیلیه نقوش اغیاردان، شؤیله کیم
کؤنول ایچینده حقدن ئوزگه کیمسنه اولمویا تاکشف ایلاهی حاصیل اولا.

۱۶۳۴- بو تمثیل آنی بیان ائیلر کی حی و سمیع و قادر و مرید، دؤرد اسمدیر عالمده، نه‌قدر دُرّلر
وارسه مجموع بونلارین صورتلریدیر. مثلاً دؤرد عرش گؤتورن فرشته‌لر، و حقایق اربعه
یعنی: حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و عناصر اربعه که آب و آتش و باد و خاک
دیر، و دؤرد اخلاط کی بلغم، صفرا، سودا و قاندیر. و دؤرد کیتاب، دؤرد مذهب و بونا
بنزر نه‌وارسا جمله‌سی اول دؤرد اسمین کمالیدیر.

۱۶۸۹- بو سؤال آنی بیان ائیلر کی نه جزءدور اول کی کلّدن زیاده‌دیر؟ و دخی اول جزء اصلینه
رجوع ائیلیه‌جک نه وجه ایله رجوع ائدر.

۱۷۰۱- بوجواب اولدورکی جزء دئدیکلری واجیبین ذات چونینه دئرلر، کلّ دئدیکلری عین
وجود ممکناتی‌دیر، بو ایکی صیفات کی امکان وجوددیر، بونلا قائیمدیر.

۱۷۳۰- بو تمثیل آنی بیان ائیلر کی اُوچ دورلوئولمک، اُوچ دورلو دیریلمک‌وار. بیری اختیاری
ئولمکدیر، بیری اضطراری ئولمکدیر، بیری هر نفس ئولمکدیر. آنلارین انواع کیفیتین
بیان ائدرکه سامع عاشق اولا.

۱۷۹۰- بو قاعده آنی بیان ائیلر کی هر قول و فعل که آدمدن صادر اولور، حق تعالی آنی آدمین
نفسینده گیزله‌دەر تاکیم آخرتده آشیکار اولا و دخی اعتقاد نه ایسه روح بازین آنین

صورتینده ظاهیر اولا و فعلی عمل نه ایسه جیسم بازین اول صورتده پئیدا اولوساردر، و دخی حشر اولونجاق، بدن اود ایله یئلدن اولوسار، توپراق ایله سو، مغلوب اولوسار، و دخی بدن شؤیله روشن اولارکیم جتنده آی و گونش حاجیب اولار.

۱۸۳۸- بو سؤال آنی بیلدیریرکیم بو عالم حقدن نه وجه ایله مفارقت ائیله‌دیگی بوکی: «عالم و آنا حقدیر» دئدیلر، بونون جوابی نه‌دیر؟

۱۸۴۹- بونون جوابی بودورکی بو عالم دئدیکلری وجودی سرابه بنزر، حقیقتده وجودی حقدیر، حق تعالی‌نین کندی صیفاتیندان دگیلدیر.

۱۸۹۲- بو سؤال آنی بیان ائیلرکیم اولیانین خط و خال دئدیکلری و چشم و لب دئدیکلری بو خلق بیلدیگیمیدیر. یوخسا بیر ئوزگه نسنه میدیر و دخی بو موضع اولدوزلار ایله و آیلار ایله دورلو صیفتلر ایله دورور.

۱۸۹۴- **[قاعده]** بو قاعده آنی بیان ائیلرکیم ایی خولقلار حاصیل ائیلیه و یاووز خولقدان [چکینه]. و بو حدیث موجبینجه کی: «تخلّقوا باخلاق الله.» و دخی: «هر فعل، قول ایچینده حدّ ساخلیا، نه افراطدا اولا، نه تفریطده‌اولا، کیم ایکیسی دخی بغایت مذمومدور، متوسط خلق اوزه‌رینه اولاکیم خولق عظیم دئدیکلری بونون فحواسیدیر» کی عیان [و] بیان ائدر.

۱۹۱۱- آنین جوابی بودورکی اوّلدن بو عیبارت معناسی چین یازیلمیشدیر، سونرادان محسوساته یاپیلمیشدیر. مجازاً لا حقیقتاً و دخی بو موضع صیفت روز بیان ائدر.

۱۹۹۲- بو موضع بصیر اسمین بیلدیریر، بو چشم آنین سیررین مظهری فی واقع اولور.

۲۰۰۴- خاتمه‌ی این رساله‌ی شیخ محمود به زبان تلامیذ معین الاسلام.

۷.آدلار فهرستی

دقت: سؤزجوکدن سونراگلن عدد، بئیتین ساییں گؤستریر.

۸. آچیقلامالاردا ایضاح ائدیلن تورکجه سؤزلر

- سؤزلردن سونرا گلن رقم بئیتین سایین گؤستریر. همین سایلار آلتیندا آچیقلامالاردا ایضاحلارا باخین.

۸. ضمیمه(متن فارسی)

در تهیه‌ی متن فارسی زیر، دو متن انتقادی «قربانعلی محمدزاده» (باکو، ۱۹۷۶) و «صمد موحد» (تهران ۱۳۶۵) اساس قرار داده شد و با استفاده از ترجمه‌ی شیخ الوان ولی شیرازی از میان نسخه بدلها، روایتهای متقن برخی از ابیات تعیین گردید.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت ‌‌‌ ‌‌‌ چراغ دل ز نور جان بر افروخت
زفضلش هر دو عالم گشت روشن ‌‌‌ ‌‌‌ ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
توانائی که در یک طرفةالعین ‌‌‌ ‌‌‌ زکاف و نون پدید آورد کونین
چو قاف قدرتش دَم بر قلم زد ‌‌‌ ‌‌‌ هزاران نقش بر لوح عدم زد
۵ از آن دم گشت پیدا هر دو عالم ‌‌‌ ‌‌‌ وز آن دم شد هویدا جان آدم
در آدم شد پدید از عقلْ تمییز ‌‌‌ ‌‌‌ که تا دانست از آن اصل همه چیز
چو خود را دید یک شخص معیّن ‌‌‌ ‌‌‌ تفکّر کرد تا خود چیستم من
ز جزوی سوی کلّی یک سفر کرد ‌‌‌ ‌‌‌ وز آنجا باز در عالم گذر کرد
جهان را دید امری اعتباری ‌‌‌ ‌‌‌ چو واحد گشته در اعداد ساری
۱۰ جهان خلق و امر از یک نفس شد ‌‌‌ ‌‌‌ که هم آن دم که آمد بازپس شد
ولی این جایگه آمد شدن نیست ‌‌‌ ‌‌‌ شدن چون بنگری جز آمدن نیست
به اصل خویش راجع گشت اشیا ‌‌‌ ‌‌‌ همه یک چیز شد پنهان و پیدا
تعالی‌الله قدیمی کو به یک دم ‌‌‌ ‌‌‌ کند آغاز و انجام دو عالم
جهان خلق و امر اینجا یکی شد ‌‌‌ ‌‌‌ یکی بسیار و بسیار اندکی شد
۱۵ همه از وهم تست این صورت غیر ‌‌‌ ‌‌‌ که نقطه دایره‌ست از سرعت سیر
یکی خط است از اوّل تا به آخر ‌‌‌ ‌‌‌ در او خلق جهان گشته مسافر
در این راه انبیا چون ساروانند ‌‌‌ ‌‌‌ دلیل و رهنمای کاروانند
وز ایشان سیّد ما گشته سالار ‌‌‌ ‌‌‌ همو اوّل، همو آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر ‌‌‌ ‌‌‌ در این دَوْر آمد اول عین آخر

۲۰ زاحمد تا احد یک میم فرق است — جهانی اندر آن یک میم غرق است
بر او ختم آمده پایان این راه — در او مُنْزَل شده «أدعوا الی الله»
جمال دلگشایش شمع جمع است — مقام جانفزایش جمع جمع است
شده او پیش و جان‌ها جمله در پی — گرفته دست جان ها دامن وی
دراین راه اولیا باز از پس و پیش — نشانی می‌دهند از منزل خویش
۲۵ به حدّ خویش چون گشتند واقف — سخن گفتند در معروف و عارف
یک از بحر وحدت گفت انا الحق — یکی از قرب و بُعدِ سیر زورق
یکی را علم ظاهر بود حاصل — نشانی داد از خشکی ساحل
یکی گوهر بر آورد و خزف شد — یکی بگذاشت دُر نزد صدف شد
یکی در جزو و کل گفت این سخن باز — یکی کرد از قدیم ومُحدَث آغاز
۳۰ یکی از زلف و خال و خط نشان کرد — شراب و شمع و شاهد را عیان کرد
سخن‌ها چون به وفق منزل افتاد — در اَفهام خلایق مشکل افتاد
کسی را کاندرین معنی است حیران — ضرورت می‌شود دانستن آن

در سبب نظم کتاب

گذشته هفت و ده از هفتصد سال — ز هجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف و احسان — رسید از جانب اهل خراسان
۳۵ بزرگی کاندر آنجا هست مشهور — به اقسام هنر چون چشمهٔ نور
همه اهل خراسان از کِه و مِه — دراین عصر از همه گفتند او به
جهان را سور و جان را نور، اَعْنی — امام سالکان سیّد حسینی
نوشته نامه‌ای در باب معنی — فرستاده برِ ارباب معنی
در آنجا مشکلی چند از عبارت — زمشکل‌های اصحاب اشارت
۴۰ به نظم آورده و پرسیده یک‌یک — جهانی معنی اندر لفظ اندک
رسول آن نامه را آورد ناگاه — فتاد احوال آن حالی در افواه
در آن مجلس عزیزان جمله حاضر — بدین درویش مسکین گشته ناظر
یکی کو بود مردی کاردیده — ز من صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا جوابی گوی در دَم — کز آنجا نفع گیرند اهل عالم
۴۵ بدو گفتم چه حاجت؟ کاین مسائل — نوشتم بارها اندر رسائل
بلی گفتا، ولی بر وفق مسئول — ز تو منظوم می‌داریم مأمول
پس از الحاح ایشان کردم آغاز — جواب نامه در الفاظ ایجاز
به یک لحظه میان جمع احرار — بگفتم این سخن بی‌فکر و تکرار
کنون از لطف و احسانی که دارید — زمن این خُردگی‌ها درگذارید
۵۰ همه دانند کاین کس در همه عمر — نکرده هیچ قصد گفتن شعر
بر آن طبعم اگر چه بود قادر — ولی گفتن نبود الاّ به نادر
ز نثر ارچه کتب بسیار می‌ساخت — به نظم مثنوی هرگز نپرداخت
عَروض و قافیه معنی نسنجد — به هر ظرفی درون، معنی نگنجد
معانی هرگز اندر حرف ناید — که بحر قُلزُم اندر ظرف ناید
۵۵ چو ما از حرف خود در تنگناییم — چرا چیزی دگر بر وی فزاییم
نه‌فخراست‌این‌سخن‌کزباب‌شکراست — به نزد اهل دل تمهید عزر است
مرا از شاعری خود عار ناید — که در صد قرن چون عطّار ناید
کزین طور و نَمَط صد عالم اسرار — بود یک شمّه از دیوان عطّار
ولی این بر سبیل اتّفاق است — نه چون دیو از فرشته استراق است
۶۰ علی‌الجمله جواب نامه در دَم — نوشتم یک به یک، نه بیش و نه کم
رسول آن نامه را بستد به اعزاز — وز آن راهی که آمد باز شد باز
دگر باره عزیزی کار فرمای — مرا گفتا بر این چیزی بیفزای
همان معنی که گفتی در بیان آر — ز عین علم با عین عیان آر
نمی‌دیدم در اوقاف آن مجالی — که پردازم بدان از ذوق حالی
۶۵ که‌وصف آن به گفت و گو محال است — که‌صاحب‌حال داندکان چه حال است
ولی بر وفق قول قائل دین — نکردم رد سؤال سائل دین
پی آن تا شود روشن‌تر اسرار — در آمد طوطی نطقم به گفتار
به عون و فضل و توفیق خداوند — بگفتم جمله را در ساعتی چند
دل از حضرت چو نام نامه‌درخواست — جواب آمد به دل کاین گلشن ماست
۷۰ چو حضرت کرد نام نامه گلشن — شود زو چشم دل‌ها جمله روشن

سئوال

نخست از فکر خویشم در تحیّر — چه چیز است آنکه خوانندش تفکّر

جواب

مرا گفتی بگو چِبْود تفکّر — کزین معنی بماندم در تحیّر
تفکّر رفتن از باطل سوی حق — به جزو اندر بدیدن کلّ مطلق
حکیمان کاندرین کردند تصنیف — چنین گفتند در هنگام تعریف
۷۵ که چون حاصل شود در دل تصوّر — نخستین نام وی باشد تذکّر

وز او چون بگذری هنگام فکرت   بود نام وی اندر عرف عِبْرَت
تصوّر کان بود بحر تدبّر   به نزد اهل عقل آمد تفکّر
ز ترتیب تصوّرهای معلوم   شود تصدیق نامفهومْ مفهوم
مقدّم چون پدر، تالی چو مادر   نتیجه هست فرزند ای برادر
۸۰ ولی ترتیب مذکور از چه و چون   بود محتاج استعمال قانون
دگر باره در آن چون نیست تأئید   هر آئینه که باشد محض تقلید
رهی دور و دراز است این رها کن   چو موسی یک نَفَس ترک عصا کن
درآ در وادیِ ایمن زمانی   شنو «أنیّ أنا الله» بی‌گمانی
محقّق را که از وحدت شهود است   نخستین نَظْره بر نور وجود است
۸۵ دلی کز معرفت نور و صفا دید   ز هر چیزی که دید اوّل خدا دید
بود فکر نکو را شرط تجرید   پس آنگه لَمعه‌ای از نور توحید
هر آن کس را که ایزد راه ننمود   ز استعمال منطق هیچ نگشود
حکیم فلسفی چون هست حیران   نمی‌بیند ز اشیا جز که امکان
از امکان می‌کند اثبات واجب   از این حیران شد اندر ذات واجب
۹۰ گهی از دَوْر دارد سیر معکوس   گهی اندر تسلسل گشت محبوس
چو عقلش کرد در هستی توغّل   فرو پیچید پایش در تسلسل
ظهور جمله‌ی اشیا به ضدّ است   ولی حق را نه‌مانند و نه نِدّ است
چو نبوَد ذات حق را ضدّ و همتا   ندانم تا چگونه دانی او را
ندارد ممکن از واجب نمونه   چگونه دانَدش آخر چگونه؟
۹۵ زهی نادان که او خورشید تابان   به نور شمع جوید در بیابان

تمثیل

اگر خورشید بر یک حال بودی   شعاع او به یک منوال بودی
ندانستی کسی کاین پرتو اوست   نبودی هیچ فرق از مغز تا پوست
جهان جمله فروغ نور حق دان   حق اندر وی زپیدایی است پنهان
چو نور حق ندارد نقل و تحویل   نیابد ذات او تغییر و تبدیل
۱۰۰ تو پنداری جهان خود هست دایم   به ذات خویشتن پیوسته قایم
کسی کو عقل دوراندیش دارد   بسی سرگشتگی در پیش دارد
ز دوراندیشی عقل فضولی   یکی شد فلسفی، دیگر حلولی
خرد را نیست تابِ نور آنِ روی   برو از بهر او چشمی دگر جوی
دو چشم فلسفی چون بود اَحْوَل   زوحدت دیدن حق شد معطّل

۱۰۵ ز نابینائی آمد رأی تشبیه   زیک چشمی است ادراکات تنزیه
تناسخ زان جهت شد کفر و باطل   که آن از تنگ چشمی گشت حاصل
چو اَکمه بی‌نصیب از هر کمال است   کسی کو را طریق اعتزال است
رَمَد دارد دو چشم اهل ظاهر   که از ظاهر نبیند جز مظاهر
کلامی کو ندارد ذوق توحید   به تاریکی دراست از غَیْمِ تقلید
۱۱۰ در او هرچ آن بگفتند از کم و بیش   نشانی داده‌اند از دیدهٔ خَویش
منزّه ذاتش از چند و چه و چون   «تعالی» شأنه «عمّایقولون»

سئوال

کدامین فکر ما را شرط راه است؟   چرا گه طاعت و گاهی گناه است؟

جواب

در آلا فکر کردن شرط راه است   ولی در ذات حق محض گناه است
بود در ذات حق اندیشه باطل   محال محض دان تحصیل حاصل
۱۱۵ چو آیات است روشن گشته از ذات   نگردد ذات او روشن ز آیات
همه عالم به نور اوست پیدا   کجا او گردد از عالم هویدا؟!
نگنجد نور ذات اندر مظاهر   که سُبحات جلالش هست قاهر
رها کن عقل را، با حق همی‌باش   که تابِ خور ندارد چشم خفّاش
در آن مشهد که نور حق دلیل است   چه جای گفت و گوی جبرئیل است
۱۲۰ فرشته گرچه دارد قرب درگاه   نگنجد در مقام «لی مع الله»
چو نور او مَلَک را پر بسوزد   خرد را جمله پا و سر بسوزد
بود نور خرد در ذات انور   بسان چشم سر در چشمهٔ خور
چو مُبْصَر با بصر نزدیک گردد   بصر ز ادراک او تاریک گردد
سیاهی گر بدانی نور ذات است   به تاریکی درون، آب حیات است
۱۲۵ سیه جز قابض نور بصر نیست   نظر بگذار کاین جای نظر نیست
چه نسبت خاک را با عالم پاک   که ادراک است عجز از درکِ ادراک
سیه روئی ز ممکن در دو عالم   جدا هرگز نشد والله اعلم
سوادالوجه فی الدّارین درویش   سواد اعظم آمد بی‌کم و بیش
چه می‌گویم که هست این سِرّ باریک   شبِ روشن میان روزِ تاریک
۱۳۰ درین مشهد که انوار تجلّی است   سخن دارم ولی ناگفتن اولی است

تمثیل

اگر خواهی که بینی چشمهٔ خور / ترا حاجت فتد با جرم دیگر
چو چشم سر ندارد طاقتِ تاب / توان خورشید تابان دید در آب
از او چون روشنی کمتر نماید / در ادراک تو حالی می‌فزاید
عدم آئینه هستی است مطلق / کزو پیداست عکس تابش حق
۱۳۵ عدم چون گشت هستی را مقابل / در او عکسی شد اندر حال حاصل
شد آن وحدت ازین کثرت پدیدار / یکی را چون شمردی گشت بسیار
عدد گرچه یکی دارد بدایت / ولیکن نبودش هرگز نهایت
عدم در ذات خود چون بود صافی / از او در ظاهر آمد گنج مخفی
حدیث «کنت کنزاً» را فروخوان / که تا پیدا ببینی سِرّ پنهان
۱۴۰ عدم آئینه، عالم عکس و انسان / چوچشم عکس‌ودر وی شخص پنهان
تو چشم عکسی و او نور دیده است / به دیده دیده را آن دیده دیده است
جهان انسان و انسان شد جهانی / ازین پاکیزه‌تر نبوَد بیانی
چو نیکو بنگری در اصل این کار / همو بیننده، هم دیده است و دیدار
حدیث قدسی این معنی بیان کرد / «فبی یسمع و بی‌یبصر» عیان کرد
۱۴۵ جهان را سر به سر آئینه‌ای دان / به هر یک ذره در، صد مهر تابان
اگر یک قطره را دل برشکافی / برون آید از او صد بحر صافی
به هر جزوی ز خاک ار بنگری راست / هزاران عالم اندر وی هویداست
به اعضا پشه‌ای همچند پیل است / به ایما قطره‌ای مانند نیل است
دل هر حبّه‌ای صد خرمن آمد / جهانی در دل یک ارزن آمد
۱۵۰ به پر پشه‌ای در، جای جانی / درون نقطهٔ چشم آسمانی
بدان خردی که آمد حبهٔ دل / خداوند دو عالم راست منزل
به دل در، جمع گشته هر دو عالم / گهی ابلیس گردد، گاهی آدم
ببین عالم همه در هم سرشته / مَلَک در دیو و شیطان در فرشته
همه با هم به هم چون دانه و بَر / زکافر مؤمن و مؤمن زکافر
۱۵۵ به هم جمع آمده در نقطهٔ حال / همه دَوْر زمان، روز و مه و سال
ازل عین ابد افتاده باهم / نزول عیسی و ایجاد آدم
به هر یک نقطه زین دَوْر مسلسل / هزاران شکل می‌گردد مشکّل
زهریک نقطه دَوْری گشته دایر / همو مرکز، همو در دَوْر سایر
اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای
۱۶۰ همه سرگشته و یک جزو از ایشان / برون ننهاده پای از حد امکان
تعیّن هر یکی را کرده محبوس / به جزویّت زکلّی گشته مأیوس
تو گوئی دایماً در سیر و حبسند / که پیوسته میان خلع و لبسند
همه در جنبش و دایم در آرام / نه آغاز یکی پیدا، نه انجام
همه از ذات خود پیوسته آگاه / وز آنجا راه برده تا به درگاه
۱۶۵ به زیر پرده هر ذرّه پنهان / جمال جانفزای روی جانان

قاعدة

تو از عالم همین لفظی شنیدی / بیا برگو که از عالم چه دیدی؟
چه دانستی ز صورت یا ز معنی / چه باشد آخرت، چونست دنیی؟
بگو سیمرغ و کوه قاف چبْوَد؟ / بهشت و دوزخ و اَعراف چبْوَد؟
کدام‌است آن جهان چون نیست پیدا / که یک روزش بود بس سالِ اینجا؟
۱۷۰ همین نبوَد جهان آخر که دیدی / نه «مالا تبصرون» آخر شنیدی؟
بیا بنما که جابلقا کدام است / جهان شهر جابلسا چه نام است
مشارق را مغارب را بیندیش / چو این عالم ندارد از یکی بیش
بیان «مِثْلَهُن» از ابن عبّاس / شنو پس خویشتن را نیک بشناس
تو در خوابی و این دیدن خیال است / هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است
۱۷۵ به صبح حشر چون گردی تو بیدار / بدانی کاین همه وهم است و پندار
چو برخیزد حجاب از چشم اَحْوَل / زمین و آسمان گردد مبدّل
چو خورشید عیان بنمایدت چهر / نماند نور ناهید و مه و مهر
فتد یک تاب از او بر سنگ خاره / شود چون پشم رنگین پاره‌پاره
بدان اکنون که کردن می‌توانی / چو نتوانی چه سود آن را که دانی
۱۸۰ چه می‌گویم حدیث عالم دل / ترا ای سرنشیبِ پای در گِل
جهان زان تو و تو مانده عاجز / زتو محروم‌تر کس هست هرگز؟
چو محبوسان به یک منزل نشسته / به دست عجز پای خویش بسته
نشستی چون زنان در کُنج اِدْبیر / نمی‌گردی ز جهل خویشتن سیر
دلیران جهان آغشته در خون / تو سر پوشیده ننهی پای بیرون
۱۸۵ چه کردی فهم از دین العجایز؟ / که بر خود جهل می‌داری تو جایز
زنان چون ناقصان عقل و دینند / چرا مردان ره ایشان گزینند
اگر مردی برون آی و نظر کن / هر آنچ آید به پیشت زان گذر کن
میاسا روز و شب اندر مراحل / مشو موقوفِ همراه و رواحل
خلیل آسا برو حق را طلب کن / شبی را روز و روزی را به شب کن

۱۹۰ستاره با مه و خورشید اکبر   بود حس و خیال و عقل انور

بگردان زین همه‌ای راهرو روی   همیشه «لااحبّ الآفلین» گوی

و یا چون موسیِ عمران درین راه   برو تا بشنوی «أنّی أنا الله»

ترا تا پیش کوهِ هستِ فانی است   صدای لفظ ارنی، لن‌ترانی است

حقیقت کهربا، ذات تو کاه است   اگر کوه توئی نبوَد چه راه است

۱۹۵تجلّی گر رسد بر کوه هستی   شود چون خاک ره هستی زپستی

گدائی گردد از یک جذبه شاهی   به یک لحظه دهد کوهی به کاهی

برو اندر پی خواجه به اِسْرا   تفرّج کن همه آیات کُبرا

برون آی از سرای اُمّ هانی   بگو مطلق حدیث «من رآنی»

گذاری کن زکاف کُنج کونین   نشین در قاف قربِ قاب قوسین

۲۰۰دهد حق مر ترا هرچ آن بخواهی   نماید چشمت اشیا را کماهی

قاعدة

به نزد آنکه چشمش بر تجلّی است   همه عالم کتاب حق تعالی است

عَرَض‌اِعراب‌و جوهر چون‌حروف‌است   مراتب همچو آیات و وقوف است

از و هر عالمی چون سورتی خاص   یکی زو فاتحه، آن دیگر اخلاص

نخستین آیتش عقل کل آمد   که در وی همچو بای بسمل آمد

۲۰۵دوم نفس کل آمد آیت نور   که چون مصباح شد در غایت نور

سوم آیت در او شد عرش رحمان   چهارم آیت‌الکرسی همی دان

پس از وی جرمهای آسمانی است   که در وی سورت سبع‌المثانی است

نظر کن باز در جرم عناصر   که هر یک آیتی هستند باهر

پس از عنصر بود جرم سه مولود   که نتوان کردن آن آیات معدود

۲۱۰به آخر گشت نازل نفس انسان   که بر ناس آمد آخر ختم قرآن

قاعدة

مشو محبوس ارکان و طبایع   برون آی و نظر کن در صنایع

تفکّر کن تو در خلق سماوات   که تا ممدوح حق گردی در آیات

ببین یک ره که تا خود عرش اعظم   چگونه شد محیط هر دو عالم

چرا کردند نامش عرش رحمان   چه نسبت دارد او با قلب انسان

۲۱۵چرا در جنبش‌اند این هر دو مادام   که یک لحظه نمی‌گیرند آرام

مگر دل مرکز عرش بسیط است   که‌آن‌چون نقطه،وین‌دور محیط است

برآید در شبانروزی کمابیش   سراپای تو عرش ای مرد درویش

از او در جنبش، اجسام مدوّر   چرا گشتند؟ یک ره نیک بنگر

زمشرق تا به مغرب همچو دولاب   همی گردند دائم بی‌خور و خواب

۲۲۰به هر روز و شبی این چرخ اعظم   کند دَوْری تمامی گِرد عالم

وز او افلاک دیگر هم برآن سان   به چرخ اندر همی باشند گردان

ولی بر عکس دَوْر چرخ اطلس   همی‌گردند این هفت مُقَوَّس

معدّل کرسی ذات البروج است   که آن را نه تفاوت، نه فروج است

حمل با ثور، با جوزا و خرچنگ   بر او بر همچو شیر و خوشه آونگ

۲۲۵دگر میزان و عقرب، پس کمان است   زجدی و دلو و حوت آنجا نشان‌است

ثوابت یک هزار و بیست و چارند   که بر کرسی مقام خویش دارند

به هفتم چرخ، کیوان پاسبان است   ششم برجیس را جای و مکان است

بود پنجم فلک بهرام را جای   به چارم، آفتاب عالم آرای

سوم زهره، دوم جای عطارد   قمر بر چرخ دنیا گشت وارد

۲۳۰زحل را جدی و دلو و مشتری باز   به قوس و حوت کرد انجام و آغاز

حمل با عقرب آمد جای بهرام   اسد خورشید را شد جای آرام

چو زهره ثور و میزان ساخت گوشه   عطارد رفت در جوزا و خوشه

قمر خرچنگ را همجنس خود دید   ذنب‌چون رأس شد یک عقده بگزید

قمر را بیست و هشت آمد منازل   شود با آفتاب آنگه مقابل

۲۳۵پس از وی همچو عُرْجونِ قدیم است   ز تقدیر عزیزی کو علیم است

اگر در فکر گردی مرد کامل   هر آئینه که گوئی نیست باطل

کلام حق همی ناطق بدین است   که باطل دیدن از «ظَنُّ الّذین» است

وجود پشه دارد حکمت تام   نباشد در وجود تیر و بهرام؟

ولی چون‌بنگری در اصل این کار   فلک را بینی اندر حکم جبّار

۲۴۰منجّم چون زایمان بی‌نصیب است   اثر گوید که از شکلی غریب است

نمی‌بیند مر این چرخ مدوّر   به حکم و امر حق گشته مسخّر

قاعدة

تو گوئی هست این افلاک دوّار   به‌گردش روز و شب چون چرخ فخّار

وز او هر لحظه‌ای دانای داور   زآب و گل کند یک ظرف دیگر

هر آنچ اندر مکان و در زمانه‌ست   ز یک استاد و از یک کارخانه‌ست

۲۴۵کواکب گر همه ز اهل کمالند   چرا هر لحظه در نقصِ وبالند؟

همه درگاهِ سیر و لون و اشکال … چرا گشتند اخر مختلف حال؟
چرا گه در حضیض و گه در اوج‌اند … گهی تنها فتاده گاه زوج‌اند؟
دل چرخ از چه شد آخر پر آتش … ز شوق کیست او اندر کشاکش؟
همه انجم بر او گردان پیاده … گهی بالا و گه شیب اوفتاده
۲۵۰ عناصر آب و باد و آتش و خاک … گرفته جای خود در زیر افلاک
ملازم هر یکی در مرکز خویش … بننهد پای یک ذرّه پس و پیش
چهار اضداد در طبع و مراکز … به‌هم جمع آمده کس دید هرگز؟
مخالف هر یکی در ذات و صورت … شده یک چیز از حکم ضرورت
موالید سه‌گانه گشته ز ایشان … جماد، آنگه نبات، آنگاه حیوان
۲۵۵ هیولا را نهاده در میانه … زصورت گشته فارغ صوفیانه
همه از امر و حکم داد داور … به جان استاده و گشته مسخّر
جماد از قهر بر خاک اوفتاده … نبات از مهر بر پای ایستاده
نُزوع جانور از صدق و اخلاص … پی ابقای نوع و جنسِ اشخاص
همه بر حکم داور داده اقرار … مر او را روز و شب گشته طلبکار

تمثیل

۲۶۰ به اصل خویش یک ره نیک بنگر … که مادر را پدر شد باز مادر
جهان را سر به سر در خویش می‌بین … هر آنچ آید به آخر پیش می‌بین
در آخر گشت پیدا نقش آدم … طفیل ذات او شد هر دو عالم
نه آخر علت غائی در آخر … همی‌گردد به ذات خویش ظاهر؟
ظَلومی و جَهولی ضدّ نورند … ولیکن مظهر عین ظهورند
۲۶۵ چو پشت آینه باشد مکدّر … نماید روی شخص از روی دیگر
شعاع آفتاب از چارمِ افلاک … نگردد منعکس جز از سر خاک
تو بودی عکس معبود ملایک … از آن گشتی تو مسجود ملایک
بود از هر تنی نزد تو جانی … وز او در بسته با تو ریسمانی
از آن گشتند امرت را مسخر … که جان هر یکی در تُست مُضْمَر
۲۷۰ تو مغز عالمی زان در میانی … بدان خود را که تو جان جهانی
ترا رُبع شمالی گشت مسکن … که دل در جانب چپ باشد از تن
جهان عقل و جان سرمایه تُست … زمان و آسمان پیرایه تست
ببین آن نیستی کو عین هستی است … بلندی را نگر کو ذات پستی است
طبیعی قوّت تو ده هزار است … ارادی برتر از حصر و شمار است
۲۷۵ از آن هر یک شود موقوف آلات … ز اعضاء و جوارح وز رباطات
طبیبان اندر آن گشتند حیران … فرو ماندند در تشریح ابدان
نبرده هیچ‌کس ره سوی این کار … به عجز خویش هر یک کرده اقرار
زحق با هر یکی حظّی و قسمی است … معاد و مبدءِ هر یک ز اسمی است
از آن اسم اند موجودات قایم … بدان اسم‌اند در تسبیح دایم
۲۸۰ به مبدا هر یکی زان مصدری شد … به وقت بازگشتن چون دری شد
از آن در کاوّل آمد هم به در شد … اگر چه در معاش او دربدر شد
از آن دانسته‌ای تو جمله اسما … که هستی صورت عکس مسمّا
ظهور قدرت و علم و ارادت … به تست ای بندهٔ صاحب کرامت
سمیعی و بصیر و حی و گویا … بقا داری، نه از خود، لیک از آنجا
۲۸۵ زهی اوّل که عین آخر آمد … زهی باطن که عین ظاهر آمد
تو از خود روز و شب اندر گمانی … همان بهتر که خود را می‌ندانی
چو انجام تفکّر رشد تحیّر … بر اینجا ختم شد بحث تفکّر

سئوال

که باشم من مرا از من خبر کن … چه معنی دارد اندر خود سفر کن

جواب

دگر کردی‌سئوال‌از من‌که من چیست … مرا از من خبر کن تا که من کیست
۲۹۰ چو هست مطلق آید در اشارت … به لفظ من کنند از وی عبارت
حقیقت کز تعیّن شد معیّن … تو او را در عبارت گفته‌ای من
من و تو عارض ذات وجودیم … مشبّک‌های مشکات شهودیم
همه یک نور دان اَشباح و ارواح … گه از آئینه پیدا، گه ز مصباح
تو گوئی لفظ «من» در هر عبارت … بسوی روح می‌باشد اشارت
۲۹۵ چو کردی پیشوای خود خرد را … نمی‌دانی ز جزو خویش خود را
برو ای خواجه خود را نیک بشناس … که نبوَد فربهی مانند آماس
منِ تو برتر از جان و تن آمد … که این هر دو ز اجزای «من» آمد
به‌لفظِ «من» نه‌انسان‌است مخصوص … که تا گوئی‌بدان‌جان است مخصوص
یکی ره برتر از کون و مکان شو … جهان بگذار و خود در خود نهان شو
۳۰۰ زخطّ وهمی، های هویّت … دو چشمی می‌شود در وقت رؤیت
نماند در میانه رهرو و راه … چو های هو شود ملحق به الله

بود هستی بهشت، امکان چو دوزخ   من تو در میان مانند برزخ

چو برخیزد ترا این پرده از پیش   نماند نیز حکم مذهب و کیش

همه حکم شریعت بر من و تست   که این بر بسته‌ی جان و تن تست

۳۰۵ من تو چون نماند در میانه   چه کعبه، چه کنشت، چه دیر خانه

تعیّن نقطه وهمی است بر عین   چو صافی گشت غینت عین شد غین

دو خُطوَه بیش نبوَد راه سالک   اگر چه دارد آن چندین مهالک

یک از های هویّت در گذشتن   دوم صحرای هستی در نَوَشتن

درین مشهد یکی شد جمع و افراد   چو واحد ساری اندر عین اعداد

۳۱۰ تو آن جمعی که عین وحدت آمد   تو آن وحدت که عین کثرت آمد

کسی این سر شناسد کو گذر کرد   ز جزوی سوی کلّی یک سفر کرد

سئوال

مسافر چون بود رهرو کدام است   که را گویم که او مرد تمام است

جواب

دگر گفتی مسافر کیست در راه   کسی کو شد ز اصل کار آگاه

مسافر آن بود کو بگذرد زود   ز خود صافی شود چون آتش از دود

۳۱۵ سلوکش سیر کشفی دان ز امکان   سوی واجب به ترک شَیْن و نقصان

به عکس سیر اوّل در منازل   رود تا گردد او انسان کامل

تمثیل

بدان اوّل که تا چون گشت موجود   که تا انسان کامل گشت مولود

در اطوار جمادی بود پیدا   پس از روح اضافی گشت دانا

پس آنگه جنبشی کرد او ز قدرت   پس از وی شد ز حق صاحب ارادت

۳۲۰ به طفلی کرد باز احساس عالم   وز آن بالفعل شد وسواس عالم

چو جزویّات شد در وی مرتب   به کلیّات ره برد از مرکّب

غضب گشت اندر او پیدا و شهوت   وز ایشان خاست بخل و حرص و نخوت

به فعل آمد صفتهای ذمیمه   بتر شد از دد و دیو و بهیمه

تنزّل را بود این نقطه اسفل   که شد با نقطه‌ی وحدت مقابل

۳۲۵ شد از افعال، کثرت بی‌نهایت   مقابل گشت از این رو با بدایت

اگر گردد مقیّد اندرین دام   به گمراهی بود کمتر از انعام

و گر نوری رسد از عالم جان   ز فیض جذبه یا از عکس برهان

دلش با لطف حق همراز گردد   از آن راهی که آمد باز گردد

ز جذبه یا ز برهان یقینی   رهی یابد به ایمان یقینی

۳۳۰ کند یک رجعت از سِجّین فُجّار   رخ آرد سوی عِلّیین اَبرار

به توبه متّصف گردد در آن دَم   شود در اصطفا ز اولاد آدم

ز افعال نکوهیده شود پاک   چو ادریس نبی آید بر افلاک

چو یابد از صفات بد نجاتی   شود چون نوح از آن صاحب ثباتی

نماند قدرت جزویش در کلّ   خلیل آسا شود صاحب توکّل

۳۳۵ ارادت با رضای حق شود ضم   رود چون موسی اندر باب اعظم

ز علم خویشتن یابد رهائی   چو عیسی نبی گردد سمائی

دهد یک باره هستی را به تاراج   در آید از پی احمد به معراج

رسد چون نقطه‌ی آخر به اوّل   در آنجا نه مَلَک گنجد نه مرسل

تمثیل

نبی چون آفتاب آمد ولیّ ماه   مقابل گردد اندر «لی مع‌الله»

۳۴۰ نبوّت در کمال خویش صافی است   ولایت اندر او پیدا، نه مخفی است

ولایت در ولیّ پوشیده باید   ولی اندر نبی پیدا نماید

ولیّ از پیروی چون همدم آمد   نبی را در ولایت محرم آمد

ز «ان کنتم تحبّون» یابد او راه   به خلوتخانه «یحببکم الله»

در آن خلوتسرا محبوب گردد   به حق یک بارگی مجذوب گردد

۳۴۵ بود تابع ولی از روی معنی   بود عابد ولی در کوی معنی

ولیّ وقتی رسد کارش به اتمام   که با آغاز گردد باز انجام

قاعده

کسی مرد تمام است کز تمامی   کند با خواجگی کار غلامی

پس آنگاهی که ببرید او مسافت   نهد حق بر سرش تاج خلافت

بقایی یابد او بعد از فنا باز   رود ز انجام ره دیگر به آغاز

۳۵۰ شریعت را شعار خویش سازد   طریقت را دثار خویش سازد

حقیقت خود مقام ذات او دان   شده جامع میان کفر و ایمان

به اخلاق حمیده گشته موصوف   به علم و زهد و تقوی بوده معروف

همه با او ولی او از همه دور   به زیر قبه‌های سِرّ مستور

تمثیل

تبه گردد سراسر مغز بادام   گرش از پوست بخراشی گه خام

۳۵۵ولی چون پخته‌شد، بی‌پوست نیکوست   اگر مغزش برآری، برکنی پوست

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت   میان این و آن باشد طریقت

خلل در راه سالک نقض مغز است   چو مغزش بسته‌شد بی‌پوست نغزاست

چو عارف با یقین خویش پیوست   رسیده گشت مغز و پوست بشکست

وجودش اندرین عالم نپاید   برون رفت و دگر هرگز نیاید

۳۶۰وگر با پوست تابد تابش خور   در این نشوونما گردد چو توپر

درختی گردد او از آب و از خاک   که شاخش بگذرد از چارم افلاک

همان دانه برون آید دگر بار   یکی صد گشته از تقدیر جبار

چو سیر حبّه بر خط شجر شد   ز نقطه خط، ز خط دَوْری دگر شد

چو شد در دایره سالک مکمَّل   رسد هم نقطه‌ی آخر به اوّل

۳۶۵دگر باره شود مانند پرگار   برآن کاری که اوّل بود بر کار

تناسخ نبوَد این کز روی معنی   ظهورات است در عین تجلّی

و قد سئلوا و قالوا ماالنهایة   فقد قیل الرجوع الی البدایة

قاعدة

نبوّت را ظهور از آدم آمد   کمالش در وجود خاتم آمد

ولایت بود باقی تا سفر کرد   چو نقطه در جهان دَوْری دگر کرد

۳۷۰ظهور کلّ او باشد به خاتم   بدو گردد تمامی دَوْر عالم

وجود اولیا او را چو عضوند   که او کلّ است و ایشان همچو جزوند

چو او با خواجه یابد نسبت و نام   از او با ظاهر آید رحمت عام

شود او مقتدای هر دو عالم   خلیفه گردد از اولاد آدم

تمثیل

چو نور آفتاب از شب جدا شد   ترا صبح و طلوع و استوا شد

۳۷۵دگر باره ز دَوْر چرخ دوّار   زوال و عصر و مغرب شد پدیدار

بود نور نبی خورشید اعظم   گه از موسی پدید و گه از آدم

اگر تاریخ عالم را بخوانی   مراتب را یکایک باز دانی

ز خور هر دم ظهور سایه‌ای شد   که آن معراج دین را پایه‌ای شد

زمان خواجه وقت استوا بود   که از هر ظِلّ و ظلمت او جدا بود

۳۸۰به خط استوا بر قامت راست   ندارد سایه پیش‌وپس، چپ و راست

چو کرد او بر صراط حق اقامت   به امر «فاستقم» می‌داشت قامت

نبودش سایه کان دارد سیاهی   زهی نور خدا، ظِلّ الهی

ورا قبله میان غرب و شرق است   ازیرا درمیان نور غرق است

به دست او چو شیطان شد مسلمان   به زیر پای او شد سایه پنهان

۳۸۵مراتب جمله زیر پایه‌ی اوست   وجود خاکیان از سایه‌ی اوست

ز نورش شد ولایت سایه گستر   مشارق با مغارب شد برابر

زهر سایه که اوّل گشت حاصل   در آخر شد یکی دیگر مقابل

کنون هر عالِمی باشد ز امّت   رسولی را مقابل در نبوّت

نبی چون در نبوّت بود اکمل   بُوَد از هر ولی ناچار افضل

۳۹۰ولایت شد به خاتم جمله ظاهر   بر اوّل نقطه هم ختم آمد آخر

از او عالم شود پر امن و ایمان   جماد و جانور یابند از او جان

نماند در جهان یک نفس کافر   شود عدل حقیقی جمله ظاهر

بود از سرّ وحدت واقف حق   در او پیدا نماید وجه مطلق

سئوال

که شد بر سرّ وحدت واقف آخر   شناسای چه آمد عارف آخر

جواب

۳۹۵کسی بر سرّ وحدت گشت واقف   که او واقف نشد اندر مواقف

دل عارف شناسای وجود است   وجود مطلق او را در شهود است

بجز هستِ حقیقی، هست نشناخت   و یا هستی که هستی جمله در باخت

وجود تو همه خار است و خاشاک   برون انداز اکنون جمله را پاک

برو تو خانه‌ی خود را فرو روب   مهیّا کن مقام و جای محبوب

۴۰۰چو تو بیرون شدی، او اندر آید   به تو، بی‌تو، جمال خود نماید

کسی کو از نوافل گشت محبوب   به لای نفی کرد او خانه جاروب

درون جای محمود او مکان یافت   ز «بی‌یسمع و بی‌یبصر» نشان یافت

ز هستی تا بود باقی بر او شَیْن   نیابد علم عارف صورت عین

موانع تا نگردانی ز خود دور   درون خانه‌ی دل نایدت نور

۴۰۵موانع چون درین عالم چهار است   طهارت کردن از وی هم چهار است

نخستین پاکی از اَحداث و انجاس — دوم از معصیت و زشرّ وسواس
سیم پاکی ز اخلاق ذمیمه است — که با او آدمی همچون بهیمه است
چهارم پاکی سِرّ است از غیر — که اینجا منتهی می‌گرددش سیر
هر آن کو کرد حاصل این طهارات — شود بی‌شک سزاوار مناجات
۴۱۰ تو تا خود را بکلّی در نبازی — نمازت کی شود آخر نمازی
چو ذاتت پاک گردد از همه شَیْن — نمازت گردد آنگه قُرةالعین
نماند در میانه هیچ تمییز — شود معروف و عارف جمله یک چیز

سئوال

اگر معروف و عارف ذات پاک است — چه سودا در سر این‌مشت خاک است

جواب

مکن بر نعمت حق ناسپاسی — که تو حق را به نور حق شناسی
۴۱۵ جز او معروف و عارف نیست دریاب — ولیکن خاک می‌یابد ز خور تاب
عجب نبوَد که ذرّه دارد امید — هوای تابِ مهر و نور خورشید
به یاد آور مقام و حال فطرت — کز آنجا باز دانی اصل فکرت
«الست بربّک» ایزد که را گفت؟ — که‌بود آخر که آن ساعت بَلیٰ گفت؟
در آن روزی که گِل‌ها می‌سرشتند؟ — به دل در، قصه‌ی ایمان نوشتند
۴۲۰ اگر نامه را یک ره بخوانی — هر آن چیزی که می‌خواهی بدانی
تو بستی عقد و عهد بندگی دوش — ولی کردی به نادانی فراموش
کلام حق بدان گشته است مُنْزَل — که با یادت دهد آن عهد اوّل
اگر تو دیده‌ای حق را به آغاز — در آنجا هم توانی دیدنش باز
صفاتش را ببین امروز اینجا — که تا ذاتش توانی دید فردا
۴۲۵ وگرنه رنج خود ضایع مگردان — برو بنیوش «لاتهدی» زقرآن

تمثیل

ندارد باورت اَکْمه ز الوان — وگر صد سال گوئی نقل و برهان
سپید و زرد و سرخ و سبز و کاهی — به نزد وی نباشد جز سیاهی
نگر تا کور مادرزادِ بدحال — کجا بینا شود از کُحْلِ کَحّال
خرد از دیدن احوال عُقبا — بود چون کور مادرزاد دنیا
۴۳۰ ورای عقل طوری دارد انسان — که بشناسد بدان اسرار پنهان
بسان آتش اندر سنگ و آهن — نهادست ایزد اندر جان و در تن
چو بر هم اوفتاد آن سنگ و آهن — زنورش هر دو عالم گشت روشن
از آن مجموع پیدا گردد این راز — چو بشنیدی برو خود را برانداز
توئی تو نسخه‌ی نقش الهی — بجو از خویش هر چیزی که خواهی

سئوال

۴۳۵ کدامین نقطه از نطق است انا الحق — چه گوئی، هرزه بود آن رمز مطلق

جواب

اناالحق کشف اسرار است مطلق — جز او حق کیست تا گوید اناالحق
همه ذرات عالم همچو منصور — تو خواهی مست گیر و خواه مخمور
درین تسبیح و تهلیلند دایم — بدین معنی همه باشند قایم
اگر خواهی که گردد بر تو آسان — «وان من شیء» را یک ره فرو خوان
۴۴۰ چو کردی خویشتن را پنبه کاری — تو هم حلاّج وار این دَم بر آری
بر آور پنبه‌ی پندارت از گوش — ندای واحد قهّار بنیوش
ندا می‌آید از حق بر دوامت — چرا گشتی تو موقوف قیامت
درآ در وادی ایمن که ناگاه — درختی گویدت «إنّی أنا الله»
هر آنکس را که اندر دل شکی نیست — یقین داند که هستی جز یکی نیست
۴۴۵ اَنانیّت بود حق را سزاوار — که هو غیب است و غایب وهم و پندار
جناب حضرت حق را دوئی نیست — در آن حضرت من و ما و توئی‌نیست
من و ما و تو و او هست یک چیز — که در وحدت نباشد هیچ تمییز
هر آن کو خالی از خود چون خلا شد — اناالحق اندر او صوت و صدا شد
شود با وجه باقی غیر هالک — یکی گردد سلوک و سیر و سالک
۴۵۰ حلول و اتحاد اینجا محال است — که در وحدت دوئی عین ضلال است
حلول و اتحاد از غیر خیزد — ولی وحدت همه از سیر خیزد
تعیّن بود کز هستی جدا شد — نه حق بنده، نه بنده با خدا شد
وجود خلق و کثرت در نمود است — نه هرچ آن می‌نماید عین بود است

تمثیل

بنه آئینه‌ای اندر برابر — درو بنگر ببین آن شخص دیگر
۴۵۵ یکی ره باز بین تا کیست آن عکس — نه‌اینست‌ونه‌آن‌پس‌چیست‌آن‌عکس

چو من هستم به ذات خود معیّن / ندانم تا چه باشد سایه‌ی من
عدم با هستی آخر چون شود ضم / نباشد نور و ظلمت هر دو با هم
چو ماضی نیست مستقبل مه و سال / چه باشد غیر از این یک نقطه‌ی حال
یکی نقطه است وهمی‌گشته ساری / تو آن را نام کرده نهر جاری
۴۶۰ جز از من اندرین صحرا دگر کیست / بگو بامن که تا صوت و صدا چیست
عَرَض فانی است، جوهر زو مرکّب / بگو کی بود، یا خود کو مرکّب
زطول و عرض و از عمق‌است اجسام / وجودش‌چون پدید آمد ز اَعدام؟
ازین جنس است اصل جمله عالم / که دانستی، بیار ایمان و فالزم
جز از حق نیست دیگر هستی الحق / هوالحق گوی خواهی گوی اناالحق
۴۶۵ نمود وهمی از هستی جدا کن / نئی بیگانه خود را آشنا کن

سئوال

چرا مخلوق را گویند واصل / سلوک و سیر او را گشت حاصل

جواب

وصال حق ز خَلقیّت جدائی است / زخود بیگانه گشتن آشنائی است
چو ممکن گرد امکان برفشاند / بجز واجب دگر چیزی نماند
وجود هر دو عالم چون خیال است / که در وقت بقا عین زوال است
۴۷۰ نه مخلوق است آن کو گشت واصل / نگوید این سخن را مرد کامل
عدم کی راه یابد اندرین باب / چه نسبت خاک را با رب ارباب
عدم چبْوَد که با حق واصل آید / وز او سیر و سلوکی حاصل آید
اگر جانت شود زین معنی آگاه / بگوئی در زمان استغفرالله
تو معدوم و عدم پیوسته ساکن / به واجب کی رسد معدوم ممکن؟
۴۷۵ ندارد هیچ جوهر بی‌عرض عین / عرض چبْوَد که لایبقی زمانین
حکیمی کاندرین فن کرد تصنیف / به‌طول و عرض و عمقش‌کرد تعریف
هیولی چیست جز معدوم مطلق / که می‌گردد بدو صورت محقّق
چو صورت بی‌هیولی در قِدَم نیست / هیولی نیز بی‌او جز عدم نیست
شده اجسام عالم زین دو معدوم / که جز معدوم از ایشان نیست معلوم
۴۸۰ ببین ماهیت را بی‌کم و بیش / نه معدوم و نه موجود است درخویش
نظر کن در حقیقت سوی امکان / که او بی‌هستی آمد عین نقصان
وجود اندر کمال خویش ساری است / تعیّن‌ها امور اعتباری است

امور اعتباری نیست موجود / عدد بسیار و یک چیز است معدود
جهان را نیست هستی جز مجازی / سراسر کار او لهو است و بازی

تمثیل

۴۸۵ بخاری مرتفع گردد ز دریا / به امر حق فرو گیرد به صحرا
شعاع آفتاب از چارم افلاک / نگردد منعکس جز بر سر خاک
کند گرمی دگرره عزم بالا / در آویزد بدو آن آب دریا
چو با ایشان شود خاک و هوا ضم / برون آید نبات سبز و خرم
غذای جانور گردد ز تبدیل / خورد انسان و یابد باز تحلیل
۴۹۰ شود یک نقطه و گردد در اطوار / وز او انسان شود پیدا دگر بار
چو نور نَفْس گویا بر تن آید / یکی جسم لطیفِ روشن آید
شود طفل و جوان و کهل و کمپیر / بداند عقل و رای و فهم و تدبیر
رسد آنگه اجل از حضرت پاک / رود پاکی به پاکی، خاک با خاک
همه اجزای عالم چون نباتند / که یک قطره ز دریای حیاتند
۴۹۵ زمان چون بگذرد بر وی شود باز / همه انجام ایشان همچو آغاز
رود هر یک از ایشان سوی مرکز / که نگذارد طبیعت خوی مرکز
چو دریائی است وحدت،لیک‌پر خون / کز او خیزد هزاران موج مجنون
نگر تا قطره‌ی باران ز دریا / چگونه یافت چندین شکل و اسما
بخار و ابر و باران و نم و گِل / نبات وجانور، انسان کامل
۵۰۰ همه یک قطره بود آخر در اول / کز او شد این همه اشیا مُمَثَّل
جهان از عقل و نفس و چرخ و اجرام / چو آن یک قطره دان ز آغاز و انجام
اجل چون در رسد در چرخ و انجم / شود هستی همه در نیستی گم
چو موجی بر زند گردد جهان طمس / یقین گردد «کأن لم تغن بالأمس»
خیال از پیش برخیزد به یک بار / نماند غیر حق در دار دیّار
۵۰۵ ترا قربی شود آن لحظه حاصل / شوی تو بی‌توئی با دوست واصل
وصال این جایگه رفع خیال است / چو غیر، از پیش برخیزد وصال است
مگو ممکن ز حدّ خویش بگذشت / نه او واجب شد و نه واجب او گشت
هر آن کو در معانی هست فایق / نگوید، کاین بود قلب حقایق
هزاران نشأه داری خواجه در پیش / برو آمد شدِ خود را بیندیش
۵۱۰ همه جزو و کلِ نشئات انسان / بگویم یک به یک پیدا، نه پنهان

سئوال

وصال ممکن و واجب به‌هم چیست / حدیث‌قرب‌وبُعد و بیش و کم‌چیست

جواب

زمن بشنو حدیث بی‌کم و بیش / ز نزدیکی تو دور افتادی از خویش
چو هستی را ظهور اندر عدم شد / از آنجا قرب و بُعد و بیش و کم شد
قریب آن هست کورا رشّ نور است / بعید آن نیستی کز هست دور است
۵۱۵اگر نوری ز خود در تو رساند / ترا از هستی خود وارهاند
چه حاصل مر تورا زین بود و نابود / کز او گاهیت خوف و گه رجا بود
نترسد زو کسی کو را شناسد / که طفل از سایه‌ی خود می‌هراسد
نماند خوف اگر گردی روانه / نخواهد اسب تازی تازیانه
ترا از آتش دوزخ چه باک است / که از هستی تن و جان تو پاک است
۵۲۰از آتش زرِّ خالص برفروزد / چو غشی نبود اندر وی چه سوزد
ترا غیر تو چیزی نیست در پیش / ولیکن از وجود خود بیندیش
اگر در خویشتن گردی گرفتار / حجاب تو شود عالم به یک بار
توئی در دَوْر هستی جزو اسفل / توئی با نقطه‌ی وحدت مقابل
تعیّن‌های عالم بر تو طاری است / از آن گوئی چو شیطان همچو من کیست
۵۲۵از آن گوئی مرا خود اختیار است / تن من مرکب و جانم سوار است
زمام‌تن به دست جان نهادند / همه تکلیف بر من زان نهادند
ندانی کاین ره آتش پرستی است / همه این آفت و شومی زهستی است
کدامین اختیار ای مرد جاهل / کسی را کو بود بالذّات باطل
چو بودِ تست یکسر همچو نابود / نگوئی اختیارت از کجا بود؟
۵۳۰کسی کو را وجود از خود نباشد / به ذات خویش نیک و بد نباشد
که را دیدی تو اندر جمله عالم / که یک دم شادمانی یافت بی‌غم
که را شد حاصل آخر جمله امید / که باقی در جهان مانده است جاوید؟
مراتب باقی و اهل مراتب / به زیر امر حق «والله غالب»
اثر از حق شناس اندر همه جای / ز حدّ خویشتن بیرون منه پای
۵۳۵ز حال‌خویشتن‌پرس این قدر چیست / وز آنجا باز دان که اهل قدر کیست
هر آنکس را که‌مذهب‌غیر جبر است / نبی فرمود کو مانند گبر است
چنان کان گبر، یزدان و اهرمن گفت / خود آن نادان احمق او و من گفت
به ما افعال را نسبت مجازی است / نسب خود درحقیقت‌لهو و بازی‌است
نبودی تو که فعلت آفریدند / ترا از بهر کاری برگزیدند
۵۴۰به قدرت بی‌سبب دانای بر حق / به علم خویش حکمی کرده مطلق
مقدّر کرده پیش از جان و از تن / برای هر یکی کاری معیّن
یکی هفتصد هزاران ساله طاعت / به‌جای آورد و کردش طوق لعنت
دگر از معصیت نور و صفا دید / چو توبه کرد نام اصطفا دید
عجب‌تر آنکه این از ترک مأمور / شد از الطاف حق مرحوم و مغفور
۵۴۵مر آن دیگر زمنهی گشت ملعون / زهی فعل تو بی‌چند و چه و چون
جناب کبریای تست لایق / منزّه از قیاسات خلایق
چه بود اندر ازل ای مرد نااهل / که این یک شد محمد و آن اباجهل
کسی کو با خدا چون و چرا گفت / چو مشرک حضرتش را ناسزا گفت
ورا زیبد که پرسد از چه و چون / نباشد اعتراض از بنده موزون
۵۵۰خداوندی همه در کبریائی است / نه علت لایق فعل خدائی است
سزاوار خدائی لطف و قهر است / ولیکن بندگی در جبر و فقر است
کرامات آدمی را اضطرار است / نه آن کو را نصیب از اختیار است
نبوده هیچ چیزش هرگز از خود / بس آنگه پرسدش از نیک و از بد
ندارد اختیار و گشته مأمور / زهی مسکین که شد مختارِ مجبور
۵۵۵نه ظلم است این که عین علم و عدل است / نه‌جور است‌این‌که‌محض‌لطف و فضل است
به شرعت زان سبب تکلیف کردند / که از ذات خودت تعریف کردند
چو از تکلیف حق عاجز شوی تو / به یک بار از میان بیرون روی تو
به کلیّت رهائی یابی از خویش / غنی‌گردی به حق ای مرد درویش
برو جان پدر تن در قضا ده / به تقدیرات ربّانی رضا ده

سئوال

۵۶۰چه‌بحر است‌آنکه نطقش ساحل آمد / ز قعر او چه گوهر حاصل آمد

جواب

یکی دریاست هستی، نطق ساحل / صدف حرف و جواهر دانش دل
به هر موجی هزاران دُرّ شهوار / برون آید ز نقل و نصّ و اخبار
هزاران موج خیزد هر دَم از وی / نگردد قطره‌ای هرگز کم از وی
وجود علم از آن دریای ژرف است / غلاف دُرّ او از صوت و حرف است
۵۶۵معانی چون کند اینجا تنزّل / ضرورت باشد آن را از تمثّل

تمثیل

شنیدم من که اندر ماه نیسان   صدف بالا رود از بحر عمان
ز شیب قعر بحر آید برافراز   به روی بحر بنشیند دهن باز
بخاری مرتفع گردد ز دریا   فرود آید به امر حق تعالی
چکد اندر دهانش قطره‌ای چند   شود بسته دهان او به یک بند
۵۷۰ رود تا قعر دریا با دل پر   شود آن قطره‌ی باران یکی دُر
به قعر اندر رود غوّاص دریا   وز او آرد برون لؤلؤی لالا
تن تو ساحل و هستی چو دریاست   بخارش فیض و باران اسم اسماست
خرد غوّاص این بحر عظیم است   که او را صد جواهر در گلیم است
دل آمد علم را مانند یک ظرف   صدف‌بر علم‌دل صوت‌است باحرف
۵۷۵ نَفَس گردد روان چون برق لامع   رسد ز او حرفها بر گوش سامع
صدف بشکن برون کن دُرّ شهوار   بیفکن پوست، مغز نغز بردار
لغت با اشتقاق و نحو با صرف   همی‌گردد همه پیرامن حرف
هر آن کو جمله عمر خود درین کرد   به هرزه صرف عمر نازنین کرد
ز جورش قشر سبز افتاد در دست   بیابد مغز هر کو پوست بشکست
۵۸۰ بلی بی‌پوست ناپخته است هر مغز   زعلم ظاهر آمد علم دین نغز
ز من جان برادر پند بنیوش   به جان و دل برو در علم دین کوش
که عالِم در دو عالَم سروری یافت   اگر کهتر بُد از وی مهتری یافت
عمل کان از سر احوال باشد   بسی بهتر ز علم قال باشد
ولی کاری کز و آب و گِل آید   نه چون علم است کان کار دل آید
۵۸۵ میان جسم و جان بنگر چه فرق است   که اینرا غرب‌گیری،آن‌چو شرق است
از اینجا باز دان احوالِ اعمال   به نسبت با علوم قال با حال
نه علم است آنکه دارد میل دنیی   که صورت دارد الاّ نیست معنی
نگردد جمع هرگز علم با آز   مَلَک خواهی سگ از خود دور انداز
علوم دین ز اخلاق فرشته است   نباشد دردلی کوسگ سرشت است
۵۹۰ حدیث مصطفی آخر همین است   نکو بشنو که البته چنین است
درون خانه‌ای گر هست صورت   فرشته ناید اندر وی ضرورت
برو بزدای روی تخته‌ی دل   که تا سازد مَلَک پیش تو منزل
ازو تحصیل کن علم وراثت   ز بهر آخرت می‌کن حراثت
کتاب حق بخوان از نفس و آفاق   مزیّن شو به اصل جمله اخلاق

قاعدة

۵۹۵ اصول خلق نیک آمد عدالت   پس از وی حکمت و عفت، شجاعت
حکیمی راست گفتار است و کردار   کسی کو متّصف گردد بدین چار
به حکمت باشدش جان و دل آگه   نه گُربُز باشد و نه نیز ابله
به عفّت شهوت خود کرده مستور   شره همچون خمود از وی شده دور
شجاع و صافی از ذل و تکبّر   مبرّا ذاتش از جبن و تهوّر
۶۰۰ عدالت چون شعار ذات او شد   ندارد ظلم از آن خُلقش نکو شد
همه اخلاق نیکو در میانه است   که از افراط و تفریطش کرانه است
میانه چون صراط مستقیم است   ز هر دو جانبش قعر جحیم است
به باریکی و تیزی موی شمشیر   نه بروی گشتن و بودن بر او دیر
عدالت چون یکی دارد ز اضداد   همی هفت آید این اضداد ز اعداد
۶۰۵ به زیر هر عدد سرّی نهفت است   از آن درهای دوزخ نیز هفت است
چنان کز ظلم شد دوزخ مهیّا   بهشت آمد همیشه عدل را جا
جزای عدل نور و رحمت آمد   سزای ظلم لعن و ظلمت آمد
ظهور نیکوئی در اعتدال است   عدالت جسم را اقصی الکمال است
مرکّب چون شود مانند یک چیز   ز اجزاء دور گردد فعل و تمییز
۶۱۰ بسیط‌الذّات را مانند گردد   میان این و آن پیوند گردد
نه پیوندی که از ترکیب اجزاست   که روح از وصف جسمیت مبرّاست
چو آب و گِل شود یک باره صافی   رسد از حق بدو روح اضافی
چو یابد تسویت اجزای ارکان   دراو گیرد فروغ عالم جان
شعاع جان سوی تن وقت تعدیل   چو خورشید و زمین آمد به تمثیل

تمثیل

۶۱۵ اگر چه خور به چرخ چارمین است   شعاعش نور و تدبیر زمین است
طبیعت‌های عنصر نزد خور نیست   کواکب گرم‌وسردوخشک‌وتر نیست
عناصر جمله از وی گرم و سرد است   سپید و سرخ و سبز و آل و زرد است
بود حکمش روان چون شاه عادل   که نه خارج توان گفتن نه داخل
چو از تعدیل گشت ارکان موافق   ز حُسنش نفس گویا گشت عاشق
۶۲۰ نکاح معنوی افتاد در دین   جهان را نفس کلی داد کابین
از ایشان می‌پدید آید فصاحت   علوم و نطق و اخلاق و صباحت

ملاحت از جهان بی‌مثالی   در آمد همچو رند لاابالی
به شهرستان نیکوئی علم زد   همه اسباب عالم را بهم زد
گهی بر رخش حُسن او شهسوار است   گهی با نطق تیغ آبدار است
۶۲۵ بود در شخص خوانندش ملاحت   بود در نطق گویندش فصاحت
ولیّ و شاه و درویش و پیمبر   همه در تحت حکم او مسخّر
درون حُسن روی نیکوان چیست   نه آن حُسن است تنها گو که آن چیست
جز از حق می نیاید دلربائی   که شرکت نیست کس را در خدائی
کجا شهوت دل مردم رباید   که حق گه گه ز باطل می‌نماید
۶۳۰ مؤثر حق شناس اندر همه جای   ز حدّ خویشتن بیرون منه پای
حق اندر کسوت حق بین و حق دان   حق اندر باطل آمد کار شیطان

سئوال

چه جزو است آنکه او از کل فزون است   طریق رفتن آن جزو چون است

جواب

وجود آن جزو دان کز کل فزون است   که موجود است کل، وین باژگون است
بود موجود را کثرت برونی   که از وحدت ندارد جز درونی
۶۳۵ وجود کل ز کثرت گشت ظاهر   که او در وحدت جزو است سایر
ندارد کل وجودی در حقیقت   که او چون عارضی شد بر حقیقت
چو کل از روی ظاهر هست بسیار   شود از جزو خود کمتر به مقدار
نه آخر واجب آمد جزو هستی   که هستی کرد اورا زیر دستی
وجود کل، کثیر واحد آید   کثیر از روی کثرت می‌نماید
۶۴۰ عَرَض شد هستی‌یی کان اجتماعی است   عرض سوی عدم بالذّات ساعی است
به هر جزوی زکل کان نیست گردد   کل اندر دَم ز امکان نیست گردد
جهان کلّ است و در هر طرفة‌العین   عدم گردد و لا یبقی زمانین
دگر باره شود پیدا جهانی   به هر لحظه زمین و آسمانی
به هر لحظه جهان این کهنه پیر است   به هر دَم اندر او حشر و نشیر است
۶۴۵ در او چیزی دو ساعت می‌نپاید   در آن لحظه که می‌میرد بزاید
ولیکن «طامة الکبری» نه این است   که این یوم‌العمل و آن یوم دین است
از آن تا این بسی فرق است زنهار   به نادانی مکن خود را گرفتار
نظر بگشای در تفصیل و اجمال   نگر در ساعت و روز و مه و سال

تمثیل

اگر خواهی که این معنی بدانی   ترا هم هست مرگ و زندگانی
۶۵۰ هر آنچه در جهان از زیر و بالاست   مثالش در تن و جان تو پیداست
جهان چون تست یک شخص معیّن   تو او را گشته ای جان، او ترا تن
سه گونه نوع انسان را ممات است   یکی هر لحظه و آن برحسب ذات است
دو دیگر زان ممات اختیاری است   سیم مردن مر او را اختیاری است
چو مرگ و زندگی باشد مقابل   سه نوع آید حیاتش در سه منزل
۶۵۵ جهان را نیست مرگ اختیاری   که آنرا از همه عالم تو داری
ولی هر لحظه می‌گردد مبدّل   در آخر هم شود مانند اوّل
هر آنچه گردد اندر حشر پیدا   ز تو در نزع می‌گردد هویدا
تن تو چون زمین، سر آسمان است   حواست انجم و خورشید جان است
چو کوه است استخوانهائی که سخت است   نباتت موی و اطراف درخت است
۶۶۰ تنت در وقت مردن از ندامت   بلرزد چون زمین روز قیامت
دماغ آشفته و جان تیره گردد   حواست همچو انجم خیره گردد
مشامت گردد از خوی همچو دریا   تو در وی غرق گشته بی‌سر و پا
شود از جان کَنِش ای مرد مسکین   ز سستی استخوان چون پشم رنگین
به‌هم پیچیده گردد ساق با ساق   همه جفتی شود از جفت خود طاق
۶۶۵ چو روح از تن به کلّیت جدا شد   زمین «قاع صف صف لاتری» شد
بدین منوال باشد حال عالم   که تو در خویش می‌بینی در آن دَم
بقا حق راست باقی، جمله فانی است   بیانش جمله در «سبع‌المثانی» است
چو «کل من علیها» را بیان کرد   «لفی خلق جدیدی» هم عیان کرد
بود ایجاد و اعدام دو عالم   چو خلق و بعثِ نفسِ ابن آدم
۶۷۰ همیشه خلق در خلق جدید است   اگرچه مدت عمرش مدید است
همیشه فیض و فضل حق تعالی   بود از شأن خود اندر تجلّی
از آن جانب بود ایجاد و تکمیل   وز این جانب بود هر لحظه تبدیل
ولیکن چون گذشت این طور دنیی   بقای کل تو داری روز عقبی
که هر چیزی که بینی بالضّرورت   دو عالم دارد از معنی و صورت
۶۷۵ وصال اوّلین عین فراق است   مر آن دیگر ز «عندالله باق» است
مظاهر چون فتد بر وفق ظاهر   در اوّل می‌نماید عین آخر
بقا اسم وجود آمد ولیکن   به جائی کان بود سایر چو ساکن

هر آنچه هست بالقوّه در این دار   به فعل آید در آن عالم به یک بار

قاعدة

ز تو هر فعل که اوّل گشت صادر   بدان گردی به باری چند قادر
۶۸۰به هر باری اگر نفع است، اگر ضرّ   شود در نفس تو چیزی مدخر
به عادت حال‌ها با خوی گردد   به مدت میوه‌ها خوش بوی گردد
از آن آموخت انسان پیشه‌ها را   وز آن ترکیب کرد اندیشه‌ها را
زتو افعال و احوال مدخّر   هویدا گردد اندر روز محشر
چو عریان گردی از پیراهن تن   شود عیب و هنر یک باره روشن
۶۸۵تنت باشد و لیکن بی‌کدورت   که بنماید ازو چون زآب، صورت
همه پیدا شوند آنجا ضمایر   فرو خوان آیت «تبلی السّرایر»
دگر باره به وفق عالم خاص   شود اخلاق تو اجسام و اشخاص
چنان کز قوّت عنصر در اینجا   موالید سه گانه گشت پیدا
همه اخلاق تو در عالم جان   گهی انوار گردد، گاه نیران
۶۹۰تعیّن مرتفع گردد ز هستی   نماند در نظر بالا و پستی
نماند مرگت اندر دار حیوان   به یک رنگی بر آید قالب و جان
بود پا و سر و چشم تو چون دل   شود صافی ز ظلمت صورت گِل
کند از نور حق بر خود تجلّی   ببینی بی‌جهت حق را تعالی
دو عالم را همه بر هم زنی تو   ندانم تا چه مستی ها کنی تو
۶۹۵«سقا هم ربّهم»چه بُوَد بیندیش   طهوری چیست صافی کردن از خویش
زهی شربت، زهی لذّت، زهی ذوق   زهی حیرت، زهی دولت، زهی شوق
خوشا آن دم که ما بی‌خویش باشیم   غنیِّ مطلق و درویش باشیم
نه دین، نه عقل، نه تقوی، نه ادراک   فتاده مست و حیران بر سر خاک
بهشت و حور و خلد آنجا چه سنجد   که بیگانه در آن خلوت نگنجد
۷۰۰چو رویت دیدم و خوردم از آن می   ندانم تا چه خواهد شد پس از وی
پی هر مستی‌یی باشد خماری   در این اندیشه دل خون گشت باری

سئوال

قدیم و مُحْدَث از هم چون جدا شد   که این عالم شد، آن دیگر خدا شد

جواب

قدیم و محدث ازهم خود جدانیست   که از هستی است باقی دائماً نیست
همه آنست و این مانند عنقاست   جز از حق جمله اسم بی‌مسمّاست
۷۰۵عدم موجود آرد، این محال است   وجود از روی هستی لایزال است
نه آن این گردد و نه این شود آن   همه اشکال گردد بر تو آسان
جهان خود جمله امر اعتباری است   چون‌آن یک نقطه‌کاندر دَوْر ساری است
برو یک نقطه‌ی آتش بگردان   که بینی دایره از سرعت آن
یکی گر در شمار آید بناچار   نگردد واحد از اعداد بسیار
۷۱۰حدیث ماسوی‌الله را رها کن   به عقل خویش این را زان جدا کن
چه‌شک‌داری‌درآن، کاین‌چون‌خیال‌است   چو با وحدت دوئی عین محال است
عدم مانند هستی بود یکتا   همه کثرت ز نسبت گشت پیدا
ظهور اختلاف و کثرت شان   شده پیدا ز بوقلمون امکان
وجود هر یکی چون بود واحد   به وحدانیّت حق گشت شاهد

سئوال

۷۱۵چه خواهد مرد معنی ز آن عبارت   که سوی چشم و لب دارد اشارت
چه جوید از سر زلف و خط و خال   کسی کاندر مقامات است و احوال

جواب

هر آن چیزی که در عالم عیان است   چو عکسِ آفتاب آن جهان است
جهان‌چون خط و خال‌و زلف و ابروست   همه چیزی به جای خویش نیکوست
تجلی گه جمال و گه جلال است   رخ و زلف آن معانی را مثال است
۷۲۰صفات حق تعالی لطف و قهر است   رخ و زلف بتان را زان دو بهر است
چو محسوس آمد این الفاظ مسموع   نخست از بهر محسوسند موضوع
ندارد عالم معنی نهایت   کجابیند مر او را لفظ غایت
هر آن معنی که شد از ذوق پیدا   کجا تعبیر لفظی یابد او را
چو اهل دل کند تفسیر معنی   به مانندی کند تعبیر معنی
۷۲۵که‌محسوسات از آن عالم چو سایه است   که این چون طفل و آن مانند دایه است
به نزد من خود الفاظ مأوّل   بدان معنی فتاد از وضع اوّل
که محسوسات خاص از عرف عام است   چه داند عام کان معنی کدام است
نظر چون در جهان عقل کردند   از آنجا لفظ‌ها را نقل کردند
تناسب را رعایت کرد عاقل   چو سوی لفظ، معنی گشت نازل

۷۳۰ولی تشـــــبیه کـــلی نـــیست مـــمکن ز جست و جـوی آن مـی‌باش سـاکـن
در این معنی کسی را بـر تـو دَق نـیست که صاحب مذهب اینجا غیر حق نسیت
ولی تـــا بـــا خــودی زنــهار، زنــهار عـــــبارات شـــــریعت را نگـــه‌دار
که رخصت اهـل دل را در سـه راه است فـنا و سکــر و ســه دیگــر دلال است
هـر آن کس کـوشناسد ایـن سه حـالت بـــدانـــد وضـــع الفـــاظ و دلالت
۷۳۵تـــرا چـــون نـــیست احــوال مــواجـید مشـــو کـــافر زنـــادانـــی بــه تـقلید
مـــجازی نـــیست احـــوال حـــقیقت نـــه هـــر کس یـــابد اســرار طـریقت
گـزاف ای دوست نـاید ز اهـل تـحقیق مـر ایـن را کشـف بـاید یـا نـه تـصدیق
بگـــفتم وضـــع الفـــاظ و مـــعانی تـــرا ســـرگشته گـــر دارد بـــدانــی
نـــظر کــن در مــعانی ســوی غــایت لوازم را یکـــــایک کـــن رعـــایت
۷۴۰بـــه وجــه خــاص از آن تشــبیه مــی‌کن ز دیگـــر وجـــه‌ها تـــنزیه مـــی‌کن
چــو شــد ایــن قـاعده یک سر مـقرّر نـــمایم زان مـــثالی چـــند دیگـــر